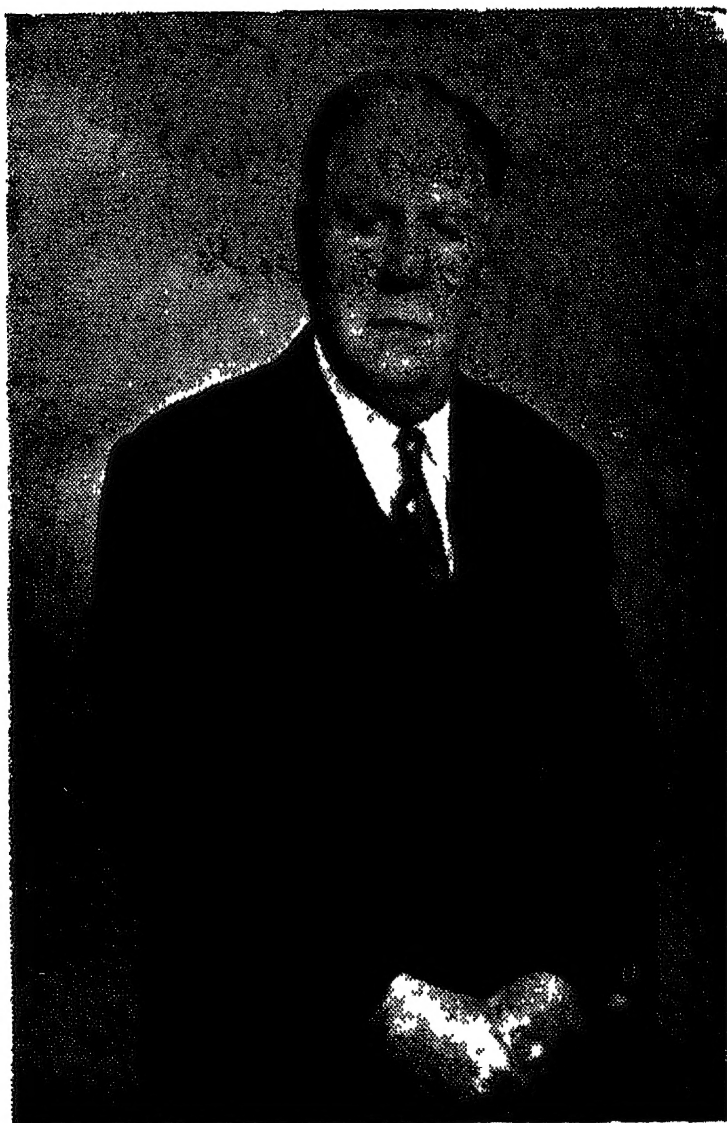


کتاب تمار
روحیات شرق و غرب با شرح و قیام تاریخی
قرون اخیر در ایران و شماری از تعلیمات
عالیه و تمدن و نشان اسلامی

حق طبع محفوظ و مخصوص نگارنده است

اسفند ماه ۱۳۳۷

چاپ پیروز



دکتر حسن پرشک راہ

[illegible]

تقریظ تعلیم داشتند معتمد مدققی است «غیر السلطنه»

مکرر خواند ام که در پانز گانه در اینده اسم ایند کاسه تا به دست
دکتر عزیز بنکر لکلو مجمره است مستقر به حقا بتر لطیفه و دمای تر خطیفه
هم خواند و کاسه سپردن زهر سعادت که صاحبان و ترجمه ممتاز به
برادر و در باز دیده روش پدر در آن بگردد و راه ایند سخن و نیز
معصوم و سپردن طیب و قیام و غصه دانست که در در این
در راه معالیه نباید صاحبان غیره را و نیز است که طریقه
تعلیم آید و در این سپردن به هر چه بگویند و من چه گویند
نستیز مطهرت سپردن نزد خویش را به با برادر عالم حله
مفتر است و عنقریب دارد تکلیف کفر فرسوده را مطالعه تیر مجرم در
در این جماعت آید و در این که کواند و دانست و ان
بیتانند و جرح سعادت را بر راند و به جبر است مردان و در

ماده ۱۵۱ و ۱۵۲
در این

مقدمه

با مطالعه مندرجات اوراق تاریخ و بطری باوصاع و احوال اقوام و ملل
گیتی خواهیم داشت که مقدرات سیاسی و اجتماعی بسیاری از ملت‌های جهان
در طی قرون و اعصار هر یک دستخوش انقلابات و حوادث گوناگون گردیده و
هر یک از آن ملت‌ها که تاب مقاومت و بارای اسقامت نداشته راه روال و
انقراض را پیموده و از میان رفته

کشور و ملت ناسانی ایران در مدت طولانی عمر خود از این حوادث
بر کار نبوده بلکه سیرات بیش از آن ملت‌های فراموش شده با طوفان‌های
مهیبت حوادث و سیل‌های عظیم و بهجمات حوس ماسد جنگ‌های متوالی روم
با ایران حملات سپاهیان عرب - ترک‌ماری و آتش سوز‌های سپاهیان وحشی
و حو بحوار معول و تنمور و رور و گردیده که هر یک از این حملات برای محو و
انقراض دولت و ملتی کافی بوده است لکن این ملت که سال‌ها شهامت و استقامت
عجیبی همه را گذرانده و پشت سر قرار داده همانند کوهی عظیم در برابر صرصر
حوادث نافی و پایدار مانده است ویران‌گر قرن و نیم پیش که این کشور صحنه
مباررات و کشکشی‌های سیاسی دولتهای عربی گردید تا در این سوات اخیر
حوادث بسیاری متوجه این کشور و ملت شده

در این عصر روش که بر حسب ناموس ارفقاء و تکامل افکار روش
گردیده و افراد بشر کمابش محدود و حقوق خود بی‌برده و در صحنه زندگی
بمبارزه پرداخته‌اند

بر هر فردی لازم است اتفاقات و وایع گذشته را مورد مطالعه قرار دهد
که در قرون اخیر چه حوادثی متوجه اسک کشور و ملت ناستانی گردیده و زبان
و بدو برده ووشی شرح دهد و دست‌های ناناك خارج را که موجب محدودیت‌ها
و محرومیت‌ها گردیده شان دهد و عناصر پرست و رومانه داخلی را که در مواقع
شدت نا حساب متوسل گردیده و بحت حمایت و صیانت قرار ناپد بر آنها قرار
گرفته‌اند و مقام خود را بر مصالح ملت ترجیح داده‌اند و جامعه معرفی کند تا
سل کنونی و سل بعدی علت و جهات عقب ماندگی را نداند و دانسته شود

که این ملت تاریخی با آن فرهنگ درحشاں خود که قریبها پرچمدار تمدن بوده و بر قسمت مهمی از جهان فرمانروایی داشته وعده بعوس آن تارمان بادشاه امشار بالغ بر یکصدملیون بود چگونه و با چه دستی متلاشی وتجربه گردید و عده بعوس آن به پهنه ملیون تقلیل یافت و قسمت عمده ای آلوده سم مهلك تر باک گردیدند و این کشور بر رگ در عداد کشورهای کوچک درآمد تردید نیست که بایان حقایق و برده برداشتن از روی شبهات و سرنگهای شیطانی این ملت با هوش دوست و دشمن خود را بحوبی خواهد شناخت و از تحارب تلخ گذشته عبرت خواهد گرفت و در راتیه ناچشم باز و بصیرت کامل مقدرات حیاتی وحشات ملی خود را اردسترد و تطاول دشمنان خارجی وحیات کاران داخلی حفظ خواهد کرد و سر با مطالعه اوراق تاریخ خواهد داد است که ساکن آنها دارای چه مرایای روحی و وسوع علمی و فلسفی بوده و در مواقع تاریك جهان که مردم اروپا در تاریکی چهل و نادانی بسر میبردند یعنی در فرون وسطی کشور ایران چگونه بواسطی جهان داده و بحکم قانون توارث ژاد کمونی فردان همان ساکن و کیفیات روحی و استعداد طبعی را از بدران خود دارند و مقصیبات فلسفی و عوامل حوی این آب و خاک بسر کرده و در خواهد یافت که تمام با کامیابی ها و جهات و علت عقب ماندگی معلول دحالت احاب و عناصر داخلی بوده که با انماء و اشاره تبعیت از بیگانگان بوده و بمع آبهاعمل میگردند اگرچه بوسسد گانی وقایع قرون احبر را بوشه اندلسکن چون حسود از طعه اشراف و ده از مقام و منصب دولتی هم بی طر و بی نصب بوده اند و فایع را حسابکه باند بی برده و عربان بوشه با آزادی عمل نداشته مقصیبات سیاس را عاب کرده اند مدنها چاپ این اوراق بجهات و علمی عقب افتاده بود با در این انام که مبادرت بچاپ آن نموده و مقدمه بر آن میبوشتم بیانات آفای تقی زاده که از حال مهم صدر مشروطیت است و در انجمن مهرگان ابراد فرموده در روزنامه اطلاعات ۲۲ بهمن ۱۳۳۷ بدف بطرم را حلب کرد

بسیاست بندهم که عقیده ایشان را در مقدمه این کتاب بوسسم بشرح در بوسسدگان و گوسسدگان سیاست ناف ایران بدرجه افراطی و مبالغه آمیز تمام وقایع و حرمانات مملکت ایران را تاثیر و فعالیتهای نهانی خارجه اساد داده و در کلیه آنچه واقع شده انگشت آنها را می بیند و آنها را مسئول همه با کامیابی ها و بی سامانی امور میداند افراط در این عقیده و تصورات گاهی بدرجه حیون و هدیای رسیده این وهم البته برای مملکت دارای ضرر کلی بوده

مقدمه

است باید ناچمال بگویم که من حتی بعد کمتری هم معتمدان اوهام نیستم و درعکس و نقیص آن عقاید اهراط را دارم مداخلات رورمدان خارجی را در مواردی انکاری می توان کرد ولی تسبیت ناشاره و اسماء آنها فقط تقصیر مردان سست عصر داخلی خودمان بوده است دراین بیانات آقای نقی داده آمدن مردان را معرفی نموده که آنها شاخته شوند وجود اسناد دادن نا کامیابی ها را نا احاب حره اوهام دانسته و بعد کمتری هم معتقد سوده بلکه عکس و نقیص آن را معتقد سوده ناخواندن اوراق کتاب و بوجه نا بن حقایق و مدارك عکس و نقیصی روش حواهد شد و آن اوهام بصورت حقیقت درمی آید

بوسیده این اوراق که از بدو انقلاب مشروطیت نا اسکه از حروفه پرشکی خود خارج سوده لیکن در امور اجتماعی بی علافه و بی بطر سوده براین شدم که مشهودات و مطالعات خود را سام تما بر روحیات شرق و عرب دراین اوراق بمعرض افکار عمومی بگذارم و بحلاف عقیده بعضی جهات و علل را شرح دهم نا فید اسکه مباحث دامنه دار اجتماعی قابل قیاس و قضاوت بین مملهای شرق و عرب که نا افکار و عقاید مختلف بر خورد مسکند کار آسانی نیست و اعتراضاتی هم میشود اگر تا آحران کتاب حوایده شود نا سح سازی از اعتراضات را حواهد یافت از ارباب فصل و دانش حواهان و امیدوارم از سهو و اشتباهاتم در گذرید و نا بد کری سپاس گذارم فرماید

دکتر پرشک ران

آعار

بعضها و کیه توریه‌های ممتد و دامنه داری که در طی قرون و اعصار
بین کشورها و ملت‌های شرق و غرب گاهی بعنوان اختلافات مذهبی و
زمانی توأم با سیاست جهانگیری بوقوع پیوسته و مبحر بحوریریه‌های
وحشت‌آگرددیده ساقه خیلی طولانی و ریشه بسیار عمیق دارد و این
حاطرات تاریخی در روحیات مردم اروپا عالماً تحدید گردیده و هیجان‌ان
انتقامی ایجاد نموده که تا سوات و قرون اخیر ناشکال مختلف بمصه طهور
وبرور رسیده

اگر بحواهم سرچشمه بعضها و عداوت ملت‌های عرب را در بازه
شرق و ملت‌های اسلامی در نظر بگیریم باید قریباً بعض بر گردیم و اوراق
تاریخ را مورد مطالعه قرار دهیم تا دانسته شود از کی و چگونه عرب بر
شرق و ممالک اسلامی استیلا یافته و حه کرده اند

از حسگها و کیه توریه‌های قبل از اسلام و بحوریریه‌های س یونان
وروم با کشور ایران میگذریم سرچشمه بعض و عداوت مردم اروپا را
که توأم با کیه و دشمنی مذهبی و سیاسی گردید بطور اختصار و در قسمتهای
بعدی به تفصیل می‌ویسیم که بعد از ظهور اسلام واقع گردیده
بحسب حرقه ای که آتش کیه و دشمنی را در کانون قلب و

سینه مردم اروپا و روحانیون مذهب مسیح شعله ورساخت در سیه ۱۵
 هجری بود که لشکریان اسلام در زمان عمر بن خطاب حلیفه پیمبر اسلام
 بیت المقدس را فتح کردند و بیت اللحم که تربت مسیح بود در تصرف
 مسلمانان درآمد حوین بیت اللحم و تربت مسیح کعبه نصاری و زیارتگاه
 مردم اروپا بود ملت های اروپا و روحانیون همه کشورهای اروپا اساحت
 منصهر ساخت و در فشار روحی قرار داد آشایان بمادی تاریخی
 بحوبی میدادند که تا قرن نهم میلادی سیاست و روحانیت درست
 در انحصار کشیشان و اساقفه مذهب بود از فتح بیت المقدس همه مردم
 اروپا در صدد انتقام و کینه وری برآمدند و منتظر فرصت و مهال بودند
 که صرتی مشاهه وارد آورد آتش دوم که قلوب مردم عرب را حریجه دار
 ساخت و مرید بر کینه و عداوت آنان گردید فتح اندلس بود که در زمان
 خلافت ولید بن عبدالملک سرداری موسی بن نصیر فاتح افریقا و لشکریان
 اسلام سرکردگی طارق بن زیاد بناره اروپا وارد گردیدند و اندلس
 (اسپانیا) را فتح کردند و در آنجا کانون علم و فرهنگ اسلامی دایر شد
 و تشکیلاتی که سالها دوام یافت در آنجا فرهنگ و تمدن اسلامی رواج
 یافت سوم واقعه ای که سبب اشتعال ناره حشم و عصب مردم اروپا گردید
 شکست آنها در جنگهای ممتد و دامنه دار صلیبی بود که پاپ اوربن در
 شهر کرمون فرانسه آن آتش کینه را مشتعل ساخت و بهت عمومی
 مردم اروپا را فوی داد که بعداً شرح بیشتری در این مورد داده میشود و
 عاقبت پس از جنگهای حوین و سیاه پادشاه بررگ اسلامی صلاح الدین ایوبی
 شکست خوردند و تلفات بی حساب دادند چهارم واقعه ای که دولتها و
 ملتهای اروپا را بوحشت و لرزه انداخت فوجات بی بطیر و قدرت فوق

تصور سلطان محمد فاجح امپراطور اسلام بود که شهر بیراس (قسطمطیه) را گرفت و آنجا را مرکز اقتدار و فرمانروائی خود قرار داد و قسمت مهمی از آسیا و اروپا را تصرف کرد و پادشاهان اروپا از قدرت و روافروں امپراطور اسلام خود را در خطر تهاجم مسلمانان دیده متوسل به پادشاه ایران شاه عباس کبیر گردیدند کینه و عداوت خود را در راه ایجاد بغاوت بین دو کشور اسلامی ایران و عثمانی بکار بردند و آتش جنگ را بین این کشورها دامن زدند و دولت عثمانی را از پای در آوردند تا در این اواخر تحریر و متلاشی شد بعداً این استیلا در قرون اخیر متوجه حاور میانه گردید و کشورهای اسلامی را صحنه استثمار و استعمار قرار داده و تا هم اکنون این کشورها را مورد تجاوز و دستخوش بقایای داخلی ساخته اند چون سیاست عدروفریب مردم عرب را در کشورهای اسلامی بویسدگان توانا و دابای آن ملتها شرح داده و میدهد در این اوراق وقایع حوس و سیاست طالعانه عرب را در کشور ایران مورد بحث و بیان قرار داده ام که با دلایل تاریخی و مدرک کافی روشن و مریخی گردد که دامنه آن خصوصیتها و کینه توربها چگونه تا سموات اخیر متوجه دولت و ملت ایران گردیده

و بیر سر حشتمه سیاست تحریری را در ایران باید از زمان حمله مغولها که شمه ای از آن را در این اوراق مسویم در بظر گرفت و پس از آن در زمان سلطنت شاه عباس کبیر و آمدن تترلی را باید مورد مطالعه قرار داد و سپس فتنه افغانها را که در زمان پادشاهی او رنگ رب پادشاه همدوستان و تحریکاتی که شده و افغانها را بطرف ایران برای برادر کشی سوق داده اند بدست پس از آن وقایع حوس چیر بکه موجب تحریر ایران

و تطاول احاب گردید لشکر کشی نادرشاه امپراطور ایران و فتح هندوستان بود که آن کشور مطمح نظر انگلیسها بود و بعد سیاسی و اقتصادی خود را در آنجا محکم کرده بودند دولت انگلیس بعد از آنکه نادرشاه هندوستان را به محمد شاه پس داد بحیال تحریر ایران برآمد که مبادا بعداً حین قدرت و سیل حشروشانی از طرف ایران متوجه هندوستان شود و تا سنوات اخیر که افراد معمر بحاطر دارند و شیاع بهرین ادله مشته بسمار است وقایع را چنانکه باید شرح میدهم تا پرده از روی دسائس و بیرنگهای سیاسی برداشته شود و نتایج سودمندی از بیان حقایق عاید جامعه ملت گردد زیرا اگر درد و سبب هر بیماری بر پزشك روشن گردد دارو و درمان آن بسیار آسان میشود

در قسمت تمایز روحیات ملت های شرق و غرب بر مشروح آیات میشود تاسیره اخلاقی و اجتماعی مردم هر يك از این دو دولت بمعرض افکار عمومی و قصاصات روشن فکرا قرار گیرد

چون موضوع مورد بحث از مطالب مهم اجتماعی و مستلزم ایضاحات و مدارك کافی است و نمی توان در يك رشته مخصوص و بهم پیوسته بان مطلب نمود لذا در قسمت های مختلف که بالنتیجه مقصود حاصل میگردد بگذاشته میشود

فصل اول

مقتضیات عالم خلقت و عوامل طبیعت

اگر بخواهیم بعمق افکار و روحیات هر فرد یا قوم و ملت پی سریم و میران هوش و استعداد آنان را بدانیم باید سوانق سازمان و پرورش آن آب و حاکی را در نظر بگیریم که در اعصار و قرون گذشته چگونه محصولی داشته و چه بجهان داده و دانسته شود که عمل طبیعت استمراری است و تغییر پذیر نیست تردیدی نیست که کلیه موجودات از سات و حیوان و حماد تحت تأثیر عوامل طبیعت دارای خصوصیات گردیده اند که انعکاس چنین خصوصیات را از عناصر حر با صم محال و تلاشی آنها امکان پذیر نیست سائر این تا آفتاب جهان تاب علی الدوام بر موجودات آیدم باختلاف فصول میتابد و سایر عوامل حوی فعالیت دائم خود اشتعال دارند هر يك از عناصر و موالید بر حسب کیفیت مخصوص خود به حوی که در معرض بروز قرار گرفته باقی و بایدار خواهد بود - لدامادام که عوامل اصلی تغییر بیافته هر نقطه ای از نقاط جهان هر قسم محصولی داده و هر گونه موجودی که پرورایده برای همیشه خواهد داشت، زمین هندوستان همیشه اسه و بی شکر میدهد زمین گرگان اصفهان همیشه خر بوره شیرین خواهد داد و فیل در هندوستان، کرکد در افریقا، دراح در حورستان، قرقاول در ماربدران پرورش مییابد - اس سمت طبیعی در اساء بشر که از محصول

هر آن و حاك هستند حاری و آشكار است در افریقا نژاد سیاه، در امریکا نژاد سرخ، در حاور دور نژاد رد و نژاد سفید در آسیا و غیره محصول همیشگی طبیعت و جهان خلقت است این نظم و تربیت در همه نقاط جهان حاری و مسلم است کیفیات روحی و سحایای اخلاقی میر تابع بدیات و طبق قابون توارث آن کیفیات و حصائص روحی بهر بردان انتقال مییابد

از این مقدمه نتیجه میگیریم که در اوصاع فلکی و عوامل طبیعی کشور ایران تعبیر و تبدلی حاصل نشده و ارتاش بود و حرارت آفتاب بر این آن و حاك نقصانی وارد نیامده است - این همان سرزمینی است که در طی قرون و اعصار تاریک جهان محصول پر بها داده و بواع برک علمی و سیاسی و ادبی پروانیده که بی زیر تمدن و پر حم دار علم و فرهگ جهان بوده اند در این اوراق بطور نموده عده ای را که شهرت جهانی دارند نام خواهم برد و سائر قاعده طبیعی و اصول لایتعیر جهان خلقت این آن و حاك برای همیشه آن محصول را خواهد داشت و این مادر همیشه چنان فرزندانی را دارا خواهد بود و هر گز از دادن بواع و مردان بزرگ عظیم بمانده و نخواهد ماند چنانکه در اوراق بعدی به تفصیل شرح داده میشود سیل های حوادث مانع بوده و جهان عقب ماندگی از جهان صایع و اختراعات عصر کمبونی را ناید معلول علل سیاسی و دحالت های ظالمانه احاط داشت که چگونه با مقدرات سیاسی و اجتماعی این کشور و ملت ناری کرده اند و با چه بیرنگهای عدد و فریب این ملت باستانی را در قید محدودیت ها و با کامیها اسیر و دستخوش تطاول قرار داده و فقر اقتصادی گرفتار نموده اند باید اوراق بعدی را مورد مطالعه قرار داد تا این حقیقت روشن و ثابت گردد

فصل دوم

سوانق علمی و آثار هری

سوانق آثار علمی و سوع هری هر قوم و ملت را دلیل بازو برهان کافی برای استعداد طبیعی و پرورش آن آب حاکی باید دانست که در دوران تاریخ دانشمندان و بوانعی رائیده و پرورائیده و این حقیقت را در نظر گرفت که سست طبیعی و عوامل حوی انس سارمان و محصولات خود را همیشه و بطور استمرار ادامه میدهد که در قسمت پیش نگارش یاف و انتقال کیفیات روحی را طبق قانون توارث متدکر گردید - اکنون شرح شمه ای از آن سوع و آثار که ولاسه و بررگان علم و هرایران از خود نشان داده اند میپردازم

انتکارات علمی و همر بمائیهای ملت باستانی ایران به باندازه ای روشن است که نتوان تردید داشت در دل کوهها و موره های جهان بوثره موره باستانی ایران و موره لور فرانسه و دیگر کشورها موجود و حیره کسده است و پس از قرنهای باز در دل خاک آثار حیره کسده ای بو سیله دانشمندان صمن حفاریها نمایان میشود و اخیراً و بلدو گری (۱) باستاناساس امر بکائی میونسود در محلات کشور هم انستار یافت در بر دیکی بعد ادیل الکریسته ای صمن حفاری کشف کرده که بو سیله ایرانیان در زمان بادشاهان اشکانی دو هزار سال پیش ساحبه شده که با آن فلرات را آب طلا و بهره میداده اند

باستانشناس امریکائی میونسند ما ناگون تصور میکردم پیل
 الکتریسته را لوئچی کالوائی دانشمند ایتالیائی کشف کرده است و در
 اشتیاء بودیم ماه مصوعی را چنانکه مورحین ایران در تواریخ ماسند نامه
 دانشوران - حبیب السیر - اس اثیر شرح داده اند ماه مصوعی را اول کسی
 که بمصا پرتاب نمود يك مهر دانشمند ایرانی سام هشام بن عطا معروف
 بمقمع از مردم حراسان بود که سام آرا ماه بحشب گذاشت - مورحین
 میونسند ماه بحشب هر شب از چاهی بمصا بالا میرفت و تا شعاع دو
 فرسنگ فصای آنجا را ماسند ماه آسمان روشن میکرد و میونسند از
 ۶ فرسخ روشنی آن دیده می شد این هرو صعت در سال ۱۶۳ هجری
 یعنی دوازده قرن پیش بوده شعرا هم در اشعار خود صورت ریناوشمایل
 رعارا بماه بحشب تشبیه کرده اند

صعت قالی نافی که از صایع طریف هری است از دوران خیلی
 قدیم محصول فکر مردم ایران بوده چنانکه ماسان شناسان کشور روسیه
 اخیراً یعنی در سال ۱۹۵۲ میلادی در عار الماسی واقع در سیریه
 قالیچه ای از ریر تودهای یج پیدا کرده اند که تاریخ نافت آنرا در زمان
 پادشاهان هخامنستی دانسته اند و آن قالیچه فعلا در موزه ارمیتاژ لنین -
 گراد موخود و چشم بیسندگان را حیره مسارد فن نساحی و پارچه
 نافی را میتوان از همان عصر دانست که تا دوران اخیر که هور صایع
 ماشینی اختراع شده بود از مسوحات ایران بحارج از کشور هم
 میرفت

پارچه های زرینت و مسوحات گرانهای ایران ماسند دسای شوستر
 رس آعوش شاهان جهان میبود دسای شوستر را هازون الرشید حلیفه

عباسی برای شارلماپی بعنوان هدیه فرستاد پادشاه فرادسه ابرازیب اعوش
 خود قرار داد - محمل کاشان - تافته یرد - برک حراسان و بسیاری از
 مسوحات ابرشمنین کم بطیر در داخله کشور تهیه می شد که محتاج
 بحارج بود و صعت رنگ رری بطور ثبات از گیاه های داخلی بمصرف
 قالی و دیگر مسوحات میرسید کارخانه های بیل سازی در شهر های
 ایران زیاد بود که از گیاه مراراع و سمه بیل ساحمه می شد و دریم قرن
 پیش خود در شهر درفول مراراع و سمه و دستگاہ های متعدد بیل سازی
 را دیدم

صعت نقاشی از زمان پادشاهی شاپور اول پادشاه بزرگ ایران
 ۲۱۶ سال بعد از میلاد مسیح بوسیله مابی نقاش رواج گرفت مابی دعوی
 بیغمیری کرد و مذهب خود را بر دواصل روشیایی و باریکی اظهار نمود
 و حدای حیر و شر را عموان کرد مردم آن عصر چون بی سواد بودند افکار
 و عقاید خود را بوسیله نقش و ترسیم روی برده ها نشان میداد و کتاب
 او از رنگ نام دارد و در آن تابلوهای نقاشی مابی رسم گردیده در هر دور
 و زمان صعت نقاشی در ایران از همراهی ریا باقی بوده پادشاهان
 صفوی بصعت نقاشی علاقه زیاد داشتند شاه طهماسب اول در نقاشی استاد
 بود و شاگردانی تربیت کرد - شاه عباس کبیر در هنگام فراغت بحاجه
 شیخ سروازی بنمت مسجد شاه میرفت و بر د او نقاشی را فرامیگرفت
 و او را مولانا حطاب میکرد همیشه استادان بزرگ و نقاش های معروف
 در ایران همراهی کرده اند در قرن اخیر صبیح الملک (ابو الحسن عفری
 نقاش بر دست و هر مدکم بطیری بود اروپا رفت و در فلورانس کشور
 ایتالیا سالها متعول نقاشی شد تابلو را فائیل نقاش معروف را که در
 مورد واتیکان است کبیه آن را ساخت نقاشان اروپا تصدیق کردند که از

تاملو اصلی بهتر است آثار هری صیغ الملك غماری در ایران زیاد است که
 سوع صعتی اورا میرساند نقاش برک معروف کشور کمال الملك غماری
 بود که شهرت جهانی دارد و آثار گرانهای او در مجلس شورای ملی و
 کالجهای سلطنتی درجه سوع هری اورا روشن میسازد - و هم اکنون
 نقاشان هر مدمکم بطیر در کشور بسیار وعده آنها زیاد است نام همه را
 نمی توان نوشت

ار حمله استاد حسین بهراد نقاش و میاتور نامی که شهرت در
 کشورهای اروپا دارد در مسابقه فرهنگی امریکا که هر ممدان ۹۷ کشور
 در این سوات احیر گرد آمده بودند در آن میان شخص اول نقاشان شناخته
 شد و برنده حایره فرهنگی بین المللی گردید

در فن و هنر موسیقی استادان و هر ممدان بررگ اردوران خیلی
 قدیم در ایران بوده اند ریشه آرا باید از زمان زردشت دانست در کتاب
 اوستا قسمت بسا همد سرودی است که زردشت ساخته و حرء عبادات
 قرار داده به آهنگ موسیقی ادا می شد مانی نقاش که حدود را پیعمر
 میدانست سرود آفرینش را با نغمه و آهنگ موسیقی ادا می کرد

حسرو پرویز پادشاه عیاش ساسانی حوآمدگان و سواریدگان
 معروف در زردشت ماسد نازد - نکیس - نامشاد - رامتین داشت که برم
 حسرو را با نواهای موسیقی عرق سرور و شادی میساحسد

فیلسوف بررگ ایران و معلم ثانی ابو نصر محمد بن محمد الطرحان
 معروف فارانی در فن موسیقی بیر از نواع زمان بود کمال الموسیقی
 الکیر را در این فن نوشته مورخ مشهور ابن خلکان (قاصی احمد) در
 تاریخ خود میوسسد فارانی با همان لباس ترکمی (ترک ماسد) عارم دمشق

گردید امیر سیف الدوله حاکم دمشق نژادی فارابی بوسایلی بطور
 باشاس خود را وارد آن مجلس کرد از ریر عیای ترکمانی خود ساری
 بیرون آورد و حصار مجلس را متوجه خود ساخت و آهنگی را بواحت
 که همه حاضرین بی اختیار بگریه افتادند بعد آن پرده را عوض کرد و
 آهنگی را بواحت که همه حاضرین در نرم امیر سیف الدوله بحدّه در
 آمدند، پرده سوم را بقسمی بواحت که همه آنها بحواب رفتند فارابی
 چون همه را بحواب کرد از مجلس بیرون رفت امیر سیف الدوله چون
 بحود آمد بواکنده را بدید بفرط فرستاد تا او را بباقتند و برد اویر
 بردند امیر آن فیلسوف را بسیار بوازش کرد و تحلیل نمود و از مقربان
 خود قرارداد حکیم باقیمانده عمر خود را در دمشق بمصاحبت امیر دمشق
 گذراند و درس ۸۲ سالگی وفات یافت پزشکان درازمه قدیم در علم
 موسیقی مطالعات عمیق میکردند و امراض روحی را مانند مرض عشق
 از بیماریهای عصبی شرح داده اند و بواهای موسیقی را برای بیماران
 تحویر میکردند برای جوانان در امراض حاد و علما حرارت بواهای
 حران آور دستور میدادند که گاهی مضر بگریه بیمار می شد و درجه
 حرارت بحقیق میافت و برای باقیمانده بعد از رفع بیماری ها بواهای مهیج
 و مسرت آور تحویر میکردند که سم تقویت روح و جسم بیمار میگردد
 و موسیقی را داروی تقویت اعصاب و روان میدانستند و کتابها نوشته اند
 (موسیقی الکبیر) کتاب مفصل فارابی و رساله موسیقی ابن سینا این مطلب
 را تثبیت و روش میسارد

رودکی موسیقی دان عالیقدر و شاعر شیرین سخن ایران با آنکه
 از چشم باسا بود در این هنر و بواحت آلات موسیقی بگانه عصر بود و در

موسیقی در روح و اعصاب امیر نصر که مدتی از بحار داورمانده بود چنان مؤثر افتاد که با شعر رودکی بوی حوی مولیان آیدهمی - ناد یارمهر مان آیدهمی - شاه ماه است و بحار آسمان - ماه سوی آسمان آیدهمی سرعت عارم بحارا گردید ادوار درون مستشرق انگلیسی میو بسند تهبیح و عریمت بی درنگ شاه سامانی در اثر اشعار رودکی بود ریرا این اشعار آنقدرها مهم نیست بلکه حرکت امیر نصر در نتیجه اثر ساز و هر موسیقی رودکی بوده است

مهندسی و هر معماری از قدیم در ایران ریشه عمیق داشته میتوان آنرا در زمان پادشاهان هخامنشی در بطر گروت و بناهای تحت حمشید را مورد بحث و مطالعه قرارداد اگر چه از ممالک تابعه بیر شرکت داشته اند ولی عمده این بناها در ایران هیرمندی مهندسی و معماران ایران ساخته شده

اتصال دریای احمر به دریای معرب و حفر کانال سوئر بوسیله مهندسی ایرانی است تباریح جهان گردیده اگر چه مورحین اروپا حفر کانال را قبل از زمان داریوش اول نوشته اند که در اثر مرور زمان پر شده بود و داریوش تجدید کرد با فرص صحت گفتار مورحین اروپا محرائی که سالها پرو متروك گردیده کشف و تعمیر آن بار در نتیجه هر مهندسی ایرانی بوده

شاهکارهای معماری و مهندسی در بناهای تاریخی ایران و هر قبه و گنبد سازی که در اماکن مقدسه مانند گنبد امام رضا (ع) در مشهد حراسان، در قم گنبد معصومه (ع)، گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان که قبه ماسد و مهم ترین صنعت معماری و مهندسی است همه موجود و

پارحاست گسدمسجد شاه اصفهان - مبارحسان که قریب هشتصد سال
ارسای آن میگردد و دوماروی سایبی ساخته شده که یک نفر میتواند مدار
به آن بررگی را بحساند و یک آخر آن تکان بخورد عجب ترایسکه مدار
دوم هم که با مدار اولی مساحت دارد آن بیر شعه حرکت اولی بیر
حرکت میکند و اساس حیرت مهندسین و معماران عصر کمبونی است

عمارت عالی قاپوی اصفهان که از بناهای مهم زمان شاه عباس
صفوی است از شاهکارهای معماری و مهندسی ایرانیان است

عمارت تاریخی و قصر محلل تاج محل در هندوستان را استاد
حسین شیرازی ساخته و هر خود را نشان داده است

صنعت کاشی سازی در زمان پادشاهان هخامنشی سابقه دارد تا قرون
اخیر این صنعت معمول و رایج است کاشیهای مسجد شاه اصفهان از هنرهای
رسای ایران و بوسیله دو هنرمند اصفهانی بنام اسد علی اکبر و استاد
محمد رضا ساخته شده که در این صنعت کم نظیر بوده اند

تا قبل از اختراع و بکار آمدن ماشینهای صنعتی کشور و ملت
ایران از حیث لوازم زندگی و مسووحات احتیاج بکشورهای خارجی
نداشت بلکه قدک و تافته یرد و قلمکار اصفهان و ترک حراسان بخارج
هم میرفت صنایع ماشینی توأم با سیاست خارجی بعلاوه واژگون ساختن
اوضاع کشور تیتنه بر شنه بیان اقتصادی رده مسووحات دستی و هنرهای
ریبا تقلیل یافت و اغلب بدست فراموشی سپرده شد و فقر اقتصادی ملت
ایران را از پای در آورد در این اوراق شمه ای از آثار هنری و صنایع
هنرمندان بگارش یافت لازم داستم شمه ای بطور ایجاز و اختصار از
بواع ایران و بیان گذاران اساس مدیریت جهان از هر صنف و طبقه بامی

سرم و بمونه‌ای را متذکر شوم و در قسمت‌های بعدی حوادث و عللی را که
موجب عقب ماندگی ملت ایران از جهان صنعت و اقتصاد گردیده با دلایل
کافی شرح دهم در مرحله اول از سوس سیاسی و فرهنگی پادشاهان ایران
یاد آورمیشوم

فصل سوم

(پادشاهان بزرگ ایران)

مقصود از نام بردن پادشاهان ایران در این اوراق آن طقه از پادشاهانی است که میان گذاران تمدن و فرهنگ جهان بوده و در راه عمران کشور و توسعه علوم گامهای بلند برداشته و خدمات مفید بحامه انجام داده اند و در سایه شجاعت و شهامت از حقوق ملت و حدود کشور و داکاری از خود نشان داده اند و آن قسمتی که در اثر بحوب و عریزه حب جاه و حملات جهانگیری پرداخته و بحویریه دست زده اند علاوه ایسکه موضوع بحث ما بیست در بطر روش بیان جهان بقدر پیشیری ارزش ندارد بلکه بسیار بکوهیده و مورد تنفر است

کشور ایران در طی اعصار و قرون و عمر طولانی خود پادشاهان بزرگ داشته که اغلب پی ریمدیت جهان بوده و هر يك حششی یا حشتهایی بر اساس و سالی تمدن گیتی نهاده و بر رونق آن افروده اند که تعداد واحصاء آنها از دایره اطلاعات بکارنده خارج است

تاریخ پادشاهان ایران از زمان حمشید حم و کیومرث و فریدون شروع میشود که تاریخ بندگان و سوع آنان روشن بیست لذا از پادشاهان هخامنشی به بعد شمه ای را میسگارم مورخین یونان مانند هر دوت - گربش - پلوتارک و غیره رفتار و بندگان آنان را شرح داده اند - اکنون

طبق مدارك تاريخى شرح شمه‌ای از رفتار و رسوم عده‌ای از آنها می‌پردازم
و در وهله نخست از کوروش کبیر یاد می‌کنم

حصال کوروش^۱ - درباره کوروش مورخین معتقدند که شاهی بوده
با عزم حرم و عاقل و رؤوف کاری را که شروع می‌کرد تا آخر میرفت هیچ-
کاری را ناقص نمی‌گذاشت در موارد مشکل به تعقل بیش از قوه متوسل
میشد و برخلاف پادشاهان نابل و آشوب ناپسند مردم معلول و رؤوف و مهربان
بود پادشاهان معلول ناپسند پادشاهان مهربانی می‌کرد که آنها دوست صمیمی
کوروش شده و در مواقع مشکل او را یاری می‌کردند با مذهب و
معتقدات ملل کاری نداشت بلکه آداب مذهبی آنها را محترم می‌داشت
چنانکه بعد از فتح نابل هر چه از پسران مذهب محمله آورده بودند همه
را پس داد شهرها و ممالکی را که می‌گرفت مورد بهر و عادت واقع
نمی‌شد برخلاف پادشاهان آسور که همه‌جا را ویران می‌کردند و وقتی که
مردم رفتار کوروش را دیده و با آنچه در آبرمان معمول بود مقایسه
می‌کردند او را مخلوق فوق العاده و برانگیخته از طرف خدا می‌دانستند
این شاه عالیقدر يك نوع انقلاب اخلاقی را در عالم قدیم باعث شد و طرز
نویسی از حیث سلوك با ممالك تابعه و ملل معلومه قدیم وارد ساختند
در کتاب تورات کوروش را بجات دهنده بشر یاد کرده‌اند زیرا
او بود که اسرا و عیال سی اسرائیل والواح و عیال بیت المقدس را امر
بامسترداد داد و معبد یهود را در اورشلیم دوباره برپاداشت و امر بتجدید
داد بعضی از مورخین عودت دادن سی اسرائیل را نسبت به داریوش

۱- نقل از کتاب تاریخ ایران باستان نگارش حسن میریا (مشرالدوله)

و با اردشیر داده اند در کتاب عزرامیو یسند قوم یهود را که قریب ۵۰۰ هزار نفر می شدند کورش باورشلیم عودت داد

کمیو حیه - پس از کوروش پادشاهی ششست و مانند پدر در عدل و داد حدی و سرسخت بود و قصاص را در اجرای عدالت شدت مراقب میکرد چنانکه سی سام بیس قاصی رشوه گرفته بود فرمان داد او را کشته پوست او را کندند و آن پوست را میسند قصاصت قرار داد و سر قاصی که بمقام قصاصت رسید فرمان داد که بر پوست پدر بستند و قصاصت کند (۱) متصرفات پدر را در لیدی و مصر بدست آورد و تا مدتی بشیوه پدر رفتار نمود چنانکه هر دوت و مورحین یونانی میسویسند بعداً متلی بمرص دماعی شد و بحلاف دوره اول سلطنت خود مرتکب خوبری گردید و ستم کاری را پیشه خود ساخت و از این نکته میگذرم که مورحین یونان در بعضی موارد از حاده حقیقت و انصاف خارج هم شده اند

داریوش اول - پادشاهی بزرگ و دارای افکار بلند جهان داری بوده و در عین حال دارای معنای مذهبی و توجه بحدای بزرگ اهورامزدا داشته و در امور کشوری و مهمات خود از او سازی خواسته چنانکه از کیسه و سگ بشمشه بیسون و حجت حمسید عمیده او روشن میسود کتیبه بیسون بد ۱۳- اهورامزدا مرا یاری کرد از این حبه که حه من وجه دودمانم به بدقلب و دروغ گونه بی انصاف بودیم من موافق حق و عدالت سلطنت کردم به سده ای را آرادم و به مردم صعیف

بد ۱۴- ای آنکه بس از این شاه خواهی بود مردی را که دروغگو

۲- نقل از تاریخ باستان نگارش حسن پریا (مشرالدوله) صفحه ۱۱۹

باشد دوست ماش و آبرا که یداد کند دوست مدار و ادا و شمشیر
برشش کن

تشکیلات (۱) اداری داریوش - کشور ایران را به قسمتهای مرکز
تقسیم نمود و هر قسمتی را بیک فرمانروا که از مرکز معین می شد سپرد و
این فرمانروا (حشترپاوان) می نامیدند که بمنزله اساندار یا شهر دار بود
و در هر ناحیه قشون ساحلوی معین کرد که رئیس قشون را کاراس می گفتند
با هر والی یک نفر دبیر فرستاده میشد که اعمال حاکم را در نظر بگیرد و
مرکز گزارش دهد و گاهی مرکز را سردنرمسقیماً مکاتبه میکرد و در آن
در حکم نازرسان کشوری بودند حفظ امنیت و وصول مالیات ها و بطارت
بر عدلیه و امور حقوقی از وظائف والی و حاکم بود هر دوت عده ولایات را
بسیست نوشته ولی در کبیسه بنفش رستم سی نوشته شده قشون تحت فرماندهی
پنجمن سپهسالار اداره میشد در اوایل دوره هخامنشی سالی دو مرتبه
افراد مورد اعتماد پادشاه برای تفتیش و نازرسی بولایات اعزام می شدند
چنانکه هر دوت و گرنه گفته اند آنهارا حشم و گوش شاه می گفتند و
بیروی انتظامی لازم هم بهمراه نازرسان اعزام می شد چنانکه هر دوت
گوید داریوش ترتیب گرفتن مالیات بقدی و حمسی را موجد گردید

هر دوت مورخ بونابی می گوید داریوش در ساحل راهها همت عالی
از خود نشان داد بزرگترین راهی که فرمان او ساحل شد راهی بود که
سدر افس در ساحل دریای مدیترانه و آسیای صغیر شروع میشد و از شهر
سارد پایتخت لیدی و مغرب آسیای صغیر می گذشت و از آنجا از راه کاپادوکی
و سوریه و بین النهرین بتوش مرو رسید

هر دوت که خود در این راه مسافرت کرده مسوید مسافت آن ۲۹۰۰

کیلومتر بود در طول این راه همه حایر ای اسایش مسافری و سایل اسایش فراهم بود، مهمانخانه ها و کاروانسراها ساخته بودند که همه قسم حوراک در آنجا موجود بود و بیرو میو بسد در کار تاثر (اقرطاحه، فیهقیها کودکان حور در اقر بائی میگردید باین نحو که آنرا رازوی دست حدای خود بام املح میگذاشتند و آتش میافروختند تا کودک میسوح و دعال میشد و مردم آنجا گوشت سگ هم میخوردند داریوش این عمل وحشیانه ورشت را از میان برداشت)

پلوتارک میگوید پس از اینکه داریوش مالیاتهای حسبی و نقدی را معین کرد در صدد برآمد تا معلوم کند که تأدیه این مالیاتها سخت است یا نه بعد از تحقیق که از هر جا بوشند سخت بیست بار مالیاتها را نصف کرد و گفت چون شهرها عوارص شهری بمامورین میدهند باید مالیات کم شود

داریوش در تمام ولایات تابعه دستور سکه ردن طلا و نقره داد **حصال (۱) داریوش** - داریوش شاهی بود عاقل و دارای اراده ای قوی و عزم ناست هر چند در بعضی موارد شدت عمل نشان میداد و عالماً رفتار او با معلونس ملانم و معتدل بود در انتحاب اشخاص بطر صائب داشت و بحطامیرفت اگر بعد از کمو حیه او به تحت شاهی بمی بستست دوره هخامنشی هم مادی دوره مادها رود سپری میشد این شاه دوره شاهنشاهی ایران را تحدید و ادبو تأسیس کرد و به آن تشکیلاتی داد که در آن رمان و در آن محیط بهتر از آن عملی نبود چنانکه اسکندر و سلوکیها و

ساسانیان آن تشکیلات را دسال کردند در زمان داریوش کشور ایران باعلی درجه وسعت خود رسید ، بعضی از محققین داریوش را مهمترین شاه ایران قدیم دانسته فقط ابوشیروان را با اوطرف مقایسه قرارداده اند **حشیارشاه** - بعد از داریوش بر بخت شاهی بنشیند دوره سلطنت او صرف لشکر کشیها و جنگهای متوالی گردید که گاهی شکست در بر داشت و کار سودمندی به رفیع کشور و حوامع بشری انجام نداد و اریس لحاظ مورد بحث ما نیست لشکر کشی یونان و تهاجم بر سایر ملل با فواصل انسانی سازگاری ندارد

ارتخشتر (۱) - اردشیر سر حشیارشاه که او را دراز دست می گفتند ارمیان شاهان پارس بیک حو ترس و پا کهاد ترس پادشاهان بود و بیهمه کس بوازش و حوامردی را دریغ نمیکرد در موقع کیمر محرمین کیسه از خودیشان میداد و بدمی گفت و بحسشها را با مهر نابی انجام میداد و بسیار با گذشت بود

از عملیات سودمند و کارهای برحسبه و مهم او حیری در دست نیست در کتاب تاریخ باستان نگارش حسن مریا (مسیر الدوله) او را شاهی عادل و مسکحو نوشته اند البته این توصیعاتی که پلوتارک و مورخین نوشته اند مبنی بر رفیع و کردار بیک او بوده و عادل بودن و دادمردم دادن شایان تحلیل و دلالت بر علوم مقام او دارد

اردشیر ناکان - سر سلسله شاهان ساسانی از شاهان شاهان برک ایران و دارای نوع جنگی و سیاست جهانداری بود که با تهور و شجاعت کشور ایران را از خطر روال و امراض بجات داد و برادران و احقر دوره شاهان

۱- عل از کتاب پلوتارک ترجمه از طرف شرکت نشر کتاب صفحه ۲۰۰

اشکائی بونژه در زمان سلطنت اردوان پنجم شیرازه انتظامات امور کشور
ارهم گسیخته شده بود و کشور ایران به برتگاه بیستی بر دیک می شد محمد
وعظمت کشور را تحدید کرد و در راه رفاه ملت فداکاری ها نمود ، کتابی
سام کارنامه نوشت

بیهقی - ابراهیم بن محمد اردانشمندان و نویسندگان نامی در قرن
پنجم هجری می نویسد در تمام ملل مهم عالم از اولین و آخرین ارقدیم و
حدید بنطیر اندیشه و هراسی که مردمان درملوک عجم از اردشیر ساسان
و در عرب از عمر بن خطاب که در امور قضائی و اطلاعات کافی و مراقبت امور
مردم بوده نداشته و بدیده اند کارنامه اردشیر ساسان در زمان خلافت
عمر بن خطاب عربی ترجمه شد و عمر آن را مورد توجه خود قرار داد ،
اردشیر ساسان در توسعه علوم و فرهنگ میر بدل همت نمود

شاپور اول - بعد از اردشیر ساسان شاپور بر تخت شاهنشاهی
نشست این پادشاه حرص گهای متوالی و فتوحات و شکستها و اسیر کردن
والرین امپراطور روم کاری که برای آسایش و سعادت ملت باشد نکرد
و چندان عمل بر حسته ای از خود نشان نداد چنانکه در تاریخ ایران باستان
ثبت گردیده در عمران و مساهای سودمند گامهای مفید و مؤثر برداشت از
حمله کارهای عمرانی اوسد شادروان بر روی رودخانه کارون در شوشتر
و بنای شهری سام شهر شاپور بزرگ کارون و بنای شهر بیسانور در حراسان
و شهر حدی شاپور در بردسکی شهر درفول بود که اکنون علوم گردید
ابوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی حسروی داد گستر و دارای موع جهان
داری بود که در جهان مشهور بداد گستری و میکوسیرتی است

حصال (۱) ابوشیروان - مورخین شرقی ابوشیروان را بزرگترین شاه

ایران قدیم داسته ابد جهت آن معلوم است شاهایی ماسد کوروش و داریوش برك از خاطرها فراموش شده بودند اموشیروان ، برگترب شاهان بعدی بود تاریخ نشان میدهد، ادا است که شخصی صفات سرداری را با حصاص مملکت داری جمع کرده باشد او شاهایی عادل و سحت، حسگی و مدبر بود در زمان او سلسله ساسانی و ایران باوح عظمت خود رسید

پادشاهان سلجوقی - بعضی از مورخین سلسله سلاحته را از نژاد ترك داسته ابد این پندار صحیح نیست اغلب مورخین دقاق پدر سلجوق را از مردم مسكه بین بحار او سمرقند از توابع حراسان داسته ابد سلجوق مؤسس این سلسله بود دو فرزند داشت طغرل و حقریك طغرل بمقام سلطنت رسید چون فرزندى نداشت الب اسلاں پسر حقریك برادرزاده خود را ولیعهد خود قرار داد كه بعداً بمقام شامح سلطنت ایران رسید الب اسلاں پادشاهی شجاع و مدبر بود و در راه مجد و عظمت ایران و دفاع از استقلال كشور فداکاری بی نظیری از خود نشان داد

فصل چهارم

حک ایران و روم در زمان آلب ارسلان

محمدتقی خان حکیم در کتاب تاریخ خود نام گنج‌دانش می‌نویسد در زمان شاهی آلب ارسلان رومابوس قیصر روم با سیصد هزار نفر سپاهی برای حمله بایران عازم گردید آلب ارسلان برای جلوگیری از آن سیل حروشان ناحیه گرجستان لشکر کشید چون عدد سپاه دشمن را دانست و خود بیش از دوازده هزار نفر سپاهی نداشت سخت نگران گردید و از طرفی خود و کشور را در خطر دید بانهور و شجاع بی نظیری که پوشید و سپاهیان خود را برای فداکاری و از خود گذشتگی تهییج نمود و باعده کم وارد میدان جنگ شد حملات خوبی در گرفت در این جنگ رومابوس بدست یک نفر از سپاهیان ایران دست گیر شد و سپاه روم شکست خورد قیصر را برد آلب ارسلان آوردند آلب ارسلان او را مورد احترام بسیار قرار داد و گفت اکنون که اوصاع جنگ بر حلالی میل شما واقع شده باشما چگونه رفتار شود رومابوس گفت اگر طالعی نکش و اگر خود خواهی مرا با سیری بر و اگر شاهی مرا به بخش آلب ارسلان با هم بلند و خواه مردی او را بخشید و فرماید تمام اسرای رومی را آزاد کردند و همه را بوطن خود باز گردانید رومابوس را با نذرانی گرم و احترام تمام بکشورش فرستاد قیصر هم دو کروم و مال حسار جنگ را بایران

پرداخت و سالیانه هم سالی سیصد و شصت هزار تومان ناح با اراں میداد در تاریخ روضة الصفا می نویسد دختر اُقبصر را به پسر شاه اراں ترویج کردند بعضی این واقعه را در زمان پادشاهی ملکشاه سلجوقی نوشته اند

ملکشاه سلجوقی - از پادشاهان برک و باک بهاد اراں بود ناحسن بدیر وزیر بی بطیرش حواجه نظام الملک کشور اراں را اردبای روم تا دیوار حین امتداد و وسعت داد در یکی فطرت و مردم نواری بطیر بداشت همه روزه مردم شهرهای بیت المقدس - مکه معظمه - مدینه منوره - بغداد - بشار - سمرقند - ری - اورگنج دعاسلامتی شاه می کردند رمایی که با کمک شاه بی اتفاق حواجه نظام الملک بمکه رفتند بعد از زیارت بیت اله و عریمت با اراں شاه از وزیر خود پرسید تو ارحدا چه حاجتی را خواستی؟ وزیر عرض کرد خواهسم ارحدا این بود که شمارا برادر باعی و عاصی طهر بخشند و غالب گردانند شاه گفت اما من ارحدا و ارحدا در خواست کردم که اگر برادرم برای رفاه و آسایش ملت از من بهتر است او را بر من غالب گردانند و طهر بخشند این پادشاه در نظر داشت که بعد از او را بایستد ایران قرار دهد بدین لحاظ اراده کرد حلیفه عاصی را از بعد از سرور کند حلیفه ده روز مهلت خواست در این ایام پادشاه بیمار شد و در سن ۳۸ سالگی، بدرود حیات گفت

فاحسرو - عضدالدوله دیلمی ۳۳۸-۳۷۲ ارحمله پادشاهان باهی و فرهنگ دوست ایران بود - بعد از آنکه احمد بنویه عموی او شهر بغداد را تصرف کرد او بر وارد بغداد کردند مانند هارون الرشید و مأمون پسرش بغداد را مرکز علوم قرار داد بیست و چهار نفر از برتکان باهی ایران را در آنجا خواست و بنمازستان برگرداند در بعد از بنامود و ریاست بیمارستان

را بر عهده پرشك عاليقدر علی بن عباس اهوازی صاحب کتاب کامل الصاعه
قرارداد انبیه و کاهنهای محلل برای دانستن میزان سامود - مردم ایران در زمان
این پادشاه در رفاه و آسایش بودند - در توسعه دانش و صنایع کشور خدمات
گرا سپاهی انجام داد

پادشاهان سامانی مانند منصور و بوح بن منصور اربادشاهان نامی
ایران و در ترویج صنایع و فرهنگ خدمات شایسته ای انجام دادند

شاهان صفویه - بویه شاه اسمعیل ۸۹۲-۹۳۰ در سایه تهور و تنوع
خود کشور ایران را از زوال و انقراض رهایی و ملت ایران را از خطر
حفظ کرد - و خدمت بسیار شایسته ای در راه خدمت بایران و مذهب شیعه
انجام داد ، شاه عباس کبیر که عظمت شاهنشاهی او شهرت جهانی دارد و در
اوراق بعدی درباره او شرح بیشتری داده می شود

پادشاه افشار بحاجت دهنده کشور و ملت ایران که در سایه تنوع
حسگی و افکار بلند جهانی اردشاهی بمقام شامخ سلطنت ایران رسید و
شرح احوال و تنوع سیاسی او را در اوراق بعدی خواهیم نگاهاشت این
پادشاه اولین شاهی بود که افکار عمومی را محترم شناخت و مجلس مؤسسان
در صحرای معان مرکب از صد هزار نفر از روحه ملت ایران تشکیل داد
و خود را شاه انتحایی دانست و اول شرط تمام داری خود را ایجاد مذهب
سنی و شیعه قرارداد که گونا استیلای عرب را بر شرق پیش بینی کرده بود
که بمحال رند پادشاهی رئوف و مهربان بود رفاه و آسایش مردم
را و حبه هسمنت قرارداد و در وسط صنایع گامهایی برداشت و امنیت
در تمام کشور برقرار نمود و از هم ناشدگی اوضاع کشور را بعد از هر چه و مرج

زُمان پادشاه مرمت نمود ، مدعیان و شورش طلبان را معلوب ساخت و قدرت حکومت مرکزی را بحوبی موفق گردید

پادشاهان قاجار - در میان این سلسله ناصرالدین شاه ار همه لایق تر و ماهوش تر بود لیکن حُسن استنادی و خود پسندی در او غلبه و شدت داشت و بپیرنعمان و اصلاح امور علاقمند بود که نادیکتا توری هم حکومت کرده باشد لیکن در اثر اردست دادن و تحریک احباب کشتن را دمرد بر رگی ماسد امیر کبیر رهام داری او و محمل گردید و از طرفی دسائس و تحریکات احباب برای حرابی ایران و ایجاد فتنه و وقوع حسگهای داخلی نتوانست خدمتی انجام دهد و بعد از او اوصاع ایران دگرگون شد و کشور ایران را به پرتگاه روال و انقراض بر دیک ساخت

پادشاهان بر دك و داد گسر در ایران بسیار بوده اند در باب عدالت اجتماعی حواحه نظام الملك میو بسد شاهان (۱) ساسانی داد گستر ایران در هر سال دو بوبت یکی ایام نوروز و دیگر در ماه مهر برای داد خواهی سه روز می نشستند و عموم مردم اعلام می کردند که هر کس شکایتی دارد ولو از شخص شاه باشد حاضر شود در این روزها مؤبد مؤبدان بر مسند قضامی نشست شاکیان از شاه بکطرف می نشستند شکایت شاکیان رسیدگی می شد چون بشاه میر سید از مقام خود تزل می کرد و در برابر مؤبد مؤبدان را بومیرد و میگفت هیچ گاهی بر دحدای جهان بر گرا ر گاه پادشاهان نیست و حق گذاردن سپاس حدای تعالی بگاهد اش رعیت و داد ایشان دادن است و دست ستمکاران را از ایشان کوتاه کردن است حو پادشاه بیدادگر باشد همه لشکریان بیدادگر شوند و حدای را فراموش کنند و

کفران نعمت آرند هر آئینه چشم و حدالان خدا بایشان برسد پس روزگار
 بریاید که ملک ویران شود - ای مؤبد خداستاس مگر تا مرا برخواستن
 مگر بی زیر اهر چند خدای تعالی از من پرسد من ارتو برسم و اندر گردن
 تو کم پس مؤبد سگرستی اگر در میان شاه و میان شاکی حق در سب شدی
 داد آنکس بدادی و اگر کسی بر ملک دعوی باطل کردی و حتی نداشتی
 اورا عقوبتی بر رگ کردی چون ملک ارداوری پیر داحتی باز بر تحت بر آمدی
 و تاح بر سر بهادی و گهتی من بدان آغار کردم و نکسان خود نشان دادم
 با طمع را بریده و بر کسی ستم روا ندادند

رضا شاه کبیر را ناید در ردیف پادشاهان بزرگ کشور ایران
 دانست که با یسوع فکری و شجاعت کم بطیر خود توانست بعد از آن همه
 حرابی کشور که در زمان پادشاهان قاجار سار آمده و اسفلال کشور در
 خطر بود قیام کرد و با اصلاحات عمده موفق گردید که در قسمت های بعدی
 عملیات عمده و در حستان او را متذکر میشوم ، با قید اینکه نمی توان
 هیچیک از پادشاهان جهان را از خطا و اشتباه مصون و مبرا دانست یا در
 هر بهت و تحولی حواس ناگهانی یا بیگانه ای ریخته نشود لیکن عملیات
 در حستان پادشاهان تا آنجائی که بحال ملک و ملت سودمند و شایسته
 بوده نادر مورد تقدیر و سپاس گذاری قرار گیرد - و بیر مانند دوران
 زمان داری پادشاهان را در دو قسمت مورد تحلیل و تحریه قرار داد
 زیرا با شواهد تاریخی دیده شد که اغلب پادشاهان در قسمت اول زمان -
 داری پادشاهانی رؤوف و مهربان بوده با عدالت و رفتار نیک در راه
 اصلاحات قدم برداشته اند و در قسمت دوم در اثر تملقات و چاپلوسی های
 فزون از حد و حصر در سازمان و سود برستان روح بحوث و طعیان در

آنان چنان تقویت شده که تعبیر حالت داده‌اند و بی اعتنا بافکار عمومی گردیده در راه حطا و اشتباه افتاده‌اند چنانکه شاه اسمعیل دوم صفوی در اوایل رمام داری شاهی رموف و مهر نان، در قسمت بعدی شاهی سفاک و حوحوار گردید که دست نکشتار کسان و اقارب خود رد و تا اند بدنام گردید همچنین بادشاه برگ و سیاستمدار بادشاه افشار در قسمت اول رمام داری دارای عواطف و احلاق مردم داری بود و در قسمت دوم تعبیر حالت داد و فرید رشید خود رضا قلی میر را را کور کرد و خود بیر کشته شد

از دوره سلاطین حیلای قدیم میگذریم در زمان پادشاهان ساسانی و زمان (۱) سلطنت اردشیر ناکان که از پادشاهان برگ ایران بود گرامیایه مؤند وزیر او سیاستی نکار برد و برای خدمت نکشور و وارث تحب و تاح ایران هداکاری بی سامه از خود نشان داد بدین تفصیل که چون اردشیر ناکان اردوان یسحم را کشت و شاهی رسید و دختر اردوان را ملکه ایران قرارداد آن زن برای اسقام خون پدرش حواسب اردشیر را مسموم کند اردشیر بحیات او پی برد و وزیر خود مؤند گرامیایه امر کرد او را بقتل برساند زن برد گرامیایه به تصرع در آمد و گفت آستین همسم موند گرامیایه او را در خانه بپهان کرد و برای فرار از تهمت خود را معطوع السل کرد و علامت اس عمل را در حمه مهر لاک برد شاه برد و سام امانتی در حرسه شاهی قرارداد تا همت سال از اس مهده گذشت

آن در فروردی زائید موند و او را شاپور نام نهاد و تربیت او کوشید تا آنکه روزی موند پادشاه را عمگین و افسرده دید علت را پرسید شاهنشاه گفت پنجاه و یک سال از عمرم میگذرد و چه فداکاریها در راه عظمت ایران کردم اکنون بی وارث مانده‌ام و نمیدانم بعد از من اوصاع کشور چگونه خواهد شد موند گرامیایه ز بهار خواست تا خدمت خود را بعرض برساند شاه ز بهار و اطمینان داد و زیر عرص کرد فرزند شاه و ولیعهد ایران درس هفت سالگی است و شرح حفاظت دختر اردوان را و امانتی که در حرابه برای رفع تهمت از خود دحیره داشت بعرض رسانید و شاپور را به پیشگاه شاهسپاه معرفی کرد و آن شاهزاده از پادشاهان بزرگ ایران گردید

بررگمهر (۱) - وزیر باتدبیر ابوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی از رجال تاریخی و سیاست ایران بود که در وسط عدالت ابوشیروان سهم سرانی داشت و رستم داری آن شاهنشاه را روبق داد و تحب برد را بررگمهر در معادل شطرنج انداع و اختراع کرد و بر حرف همدی آورده شطرنج در بازی آن غالب گردید فردوسی میگوید رأی پادشاه هندوستان حدیدین شتر حامل اشیاء گرانبهایک بهر مانده بدربار ایران فرساده و گفت اگر مردم ایران این بازی شطرنج را حل کردند این محمولات و اشیاء بهیسی از آن ایران باشد و اگر نتوانستند باید معادل این اشیاء بماند و بدهد و ناح ادا بگیرد، ابوشیروان بعد از آنکه دیگران نتوانستند حل این مشکل را از بررگمهر خواست وزیر با قوه و سوع و فکری خود، ری شطرنج را حل کرد و در بازی آن بر حرف علمه

نمود و بعرض شاه رسانید و گفت پادشاه همدوسان بدس وسیله مقصود
 سیاسی خود را روش ساخته میگوید شاه در برابر وزیر فیل - رح
 اسب پیاده در مقابل پیاده شما دارم و پیشرفت های سیاسی در سایه شمشیر
 و تدبیر است که آنرا هم دارم دیگر چرا ناح و حراح بدولت ایران بدهم
 شاه پاسخ آنرا بخود برگمهر واگذار کرد وزیر دانا و مدبر تحت برد
 را اختراع کرد و پاسخ داد همان قسم که رای صفحه سازی کرده صفحه
 گیتی میدان سرد رنگامی است تدبیر و شمشیر لازم است ولی شاید
 کعبتین و طاس تقدیر و بصادف را نیز در نظر گرفت زیرا ممکن است
 بازیگری ماهر با یک حال کم یا زیاد بازی را بسازد و در برابر حریف
 معلوم شود در فلسفه احراج تحت برد و شطرنج این دو بطور هست لیکن
 اغلب دانشمندان بطریقه و عمیده برگمهر را ترجیح میدهند و میدانند
 بعلاوه شمشیر و تدبیر سر نوشت شانس و تقدیری هم در امور مؤثر است
 لیکن بعضی از مورخین آوردن شطرنج را از همدوستان بوسیله
 برویه پر شک مخصوص ابو شیروان نوشته اند که ناصر شاهسپاه ایران
 برای آوردن شطرنج و کباب کلیله و دمنه به هندوستان رفت و با خود
 آورد

پلو تارک در کتاب حدود صفحه ۲۱۸ احراج تحت برد را در
 زمان شاهان هخامنشی نوشته می نویسد و از وسامتس مادر اردشیر هخامنشی
 درباری برد مهارت تام داشت برای انتقام اوقاتل سر دیگرش کورش
 دوم نرمان برادر بدست ماسانامس نام کشیه شده بود تدبیری نکار
 برد در هنگام فراغت با سرش اردشیر شاه بر سر هرار در یک بردماری کرد
 و عمداً با و باحت باز بر سر پشج نمر از حواحه سرایان بازی کردند بوقت

دوم مادر باری را برد و پس بر حواحه را که یکی از آنها قاتل پسرش بود شدت او را محاربات کرد و کشت

در قرن دوم و سوم هجری و در ای عالیقدر در دربار حاکمای عباسی از مردم ایران مانند جعفر برمکی - فصل بن سهل سرحسی و برادرش حسن بن سهل وزیر مأمون الرشید نقدری دارای علو همت و سوع سیاسی بودند که شهرت جهانی آن وزراء دانشمند نقدری است که درباره آنان بیارمند شرح بیشتری بخواهیم بود

صاحب بن عباد ۳۲۶ - ۳۸۵ از دانشمندان بزرگ و سیاستمدار نامی ایران و وزیر فخرالدوله دیلمی بوده یاقوت حموی فوت او را در شهر ری سال ۳۸۵ نوشته و بر حسب وصیت او جسدش باصفهان منتقل گردید و در باغ طوقچی اصفهان دفن شد نام نامیش اسماعیل بن حسن ابن عباد از مردم طالقان و از حمله مهاجر ایران بشمار است، این وزیر عالیقدر علاوه سیاست ملکیتی که سالها با امور انتظامات کشوری و لشکری میپرداخت دارای مقام شامخ علمی و ادبی هم بود این دانشمند کتاب محیط را در لغت نوشت و در آن مطالب علمی در هفت جلد شرح داد که آنرا ناید دایرة المعارف (آنسیکلو پدی صاحب بن عباد دانست) کتابخانه بزرگ (۱) و بسیار همی صاحب دارای همده هزار جلد بود و خود در ترویج و قرائت مردم برای توسعه علوم نهایت حدت و مراقبت را می نمود حرجی رندان مورخ مشهور مصری از کتاب محیط صاحب نام برده و مورد استفاده بیر قراردادده است در هنگام فوت صاحب و تشییع حواره او پادشاه و بزرگان دیالمه در برابر بعش او تعظیم و تکریم

شایانی نموده با احترام و وضع بی سابقه ای بخش او را حساب که وصیت کرده بود باصفهان فرستادند

حواحه نظام الملك - ابوالحسن علی بن اسحاق ۴۰۸ - ۴۸۵

هجری و در بی بطیر ملک شاه سلجوقی و سیاستمدار بزرگ ایران که در مدت سی سال اوضاع کشور را با حسن تدبیر اداره می کرد در بطن امور لشکری و کشوری و هم در توسعه علوم و فرهنگ یگانه عصر بود در بسیاری از ولایات مدارس علمی تأسیس نمود در بيشابور و بلخ و بخارا - اصفهان - همدان مدارس آبرو مند علمی دایر کرد در شهر بغداد دانشگاه بر رگی سام مدرسه نظامیه ساخت و تمام مواصلات آنرا از کتب علمی و لوازم تدریس فراهم نمود و معلمین بزرگ مانند امام محمد عرالی فیلسوف و دانشمند عالیقدری را از بيشابور با آجا حواست و معلم آن مدرسه قرارداد - کسانی در امور جهان داری سام سیاست نامه نوشت که تا امروز نفوذ و اعتبار خود باقی است و میتوان گفت بهترین سرمشق برای سیاستمداران جهان است - بزرگترین شاهکار سیاستمداری او بحالت پادشاه سلجوقی است که اسیر لشکریان روم شده بود - شرح اسارت شاه و حسن بندگی که و در بی بطیر او نکات درد و شاه را بحالت داد بلکه کشور را از خطر روال و انحراف در امان داشت - دست تبارح ایران گردیده و خدمت بزرگی بایران و ملت باستانی انجام داده است در کتاب تاریخ گنج دانش بگارس محمد بنیحان حکیم می نویسد روری آل بارسلاان پادشاه سلجوقی که برای جلوگیری از ساء قیصر روم که نعم تسحیر ایران با ساء بسیار اموهی آمده بودند با گرجستان رفته بود واردوها در برانر یکدیگر مشغول تدارکات برای حملات جنگی

بودند شاه سلحوقی شکار روت در شکارگاه بعده از سپاهیان روم بر حوردد
کرد بعد از دود و حوردد پادشاه ایران وعده ای که همراه او بودند اسیر شدند
حسن اتفاق ایسکه شاه در لباس معمولی بود و شباحته بشد و بیر به
همراهانش سپرد نام او را برید يك نفر از همراهان فرار میکند و وزیر
حضر اسارت شاه را میرساند وزیر با تدبیر قدغن اکید می کند که این
مطلب را ناکسی نازگو نکند و خود عده ای بحارح میفرستند و دستور
میدهد که شانه وارد اردو شوند و شهرت میدهد که شاه از شکارگاه
برگشته لیکن کسالت دارد واحدی شاید او را ملاقات کند و خود شرحی
قیصر روم از قول شاه میگوید منی برایسکه ما حاضریم باشما صالح کنیم
و وزیر خود را برای مذاکرات اصلاحی برد شما فرستادم و خود ما
عده ای عازم اردوی قیصر روم میشود صمما بیکی از همراهان میسپارد که
هنگام حرکت برای مراجعت باز دوی شاهی اسارت چند نفر شکارچی را
تذکر بدهد - قیصر روم از وزیر پدیرائی می کند و وارد مذاکرات
اصلاحی می شوند شرایطی را که قیصر روم پیششهاد میکند وزیر اغلب را
می پذیرد پس از حتم مذاکرات اصلاحی طبق دستوری که يك نفر از
همراهان داده بود منی بریاد آوری اسرا آ مردم تذکر داد که عده شکارچی
ما را گرفته اند بطام الملك باحو سردی گفت برای بمونه اصلاح آنها را
رها کنید قیصر هم پذیرفت و فرمان داد اسرا را آورده تحویل وزیر دادند
و بر بانی اعتنائی آنها را هدمت و توییح کرد سپس با اسرا عازم اردوی
ایران گردید برای احترای وزیر و حفاظت اوتا اردوی ایران يك نفر افسر
رومی و چند نفر را همراه بطام الملك کردند شاه ایران پیاده در رکاب
وزیر بطرف اردو حرکت کردند بر ديك اردو که رسیدند و از خطر دور

شدید حواحه نظام الملك از اسب پیاده شد و پای شاه را بوسید و بر اسب خود سوار نمود و در میان از این عمل وزیر مات و متحیر گردیده داشتند که عجب شکازی را اردست داده اند - صاحب کتاب روضة الصفا این واقعه را در زمان ملک شاه سلجوقی نوشته است در زمان پادشاهان معول و درای نامی بوده اند مانند بهاء الدین محمد حویسی و دو پسرش شمس الدین محمد حویسی صاحب دیوان و عظاملك حویسی و درای اناقا حان معول که خدمات گراسفائی مکشور و فرهنگ ایران کرده اند و شیخ بردگوار سعدی شیرازی آنرا ستوده و مدح گفته تاریخ جهان گشای عظاملك حویسی در عهد خود بطیر نداشته است

کشور ایران در هر دور و زمان و درای با سیاست عالیقدر داشته و در قرون اخیر مردان بررگی مانند میرزا ابوالقاسم فرهاهی و میرزا تقیخان امیر کبیر و درای محمد شاه و ناصر الدین شاه قاجار داشته که دست بپاى احاب آنرا مهلت نداد که بسوع کلی خود را طاهر سازد و کمال بحشید تا هم اکنون در حال بردك و با سیاست در کشور ایران بسیارید اگر سیاست شیطانی احاب نگذارد و در صحنه سیاست آزادی عمل داشته باشد صفحات تاریخ بعدی معروف آنان خواهد بود

فصل پنجم

والاسعه ودانشمندان ایران که شهرت جهانی دارند
والاسعه ودانشمندان ایران را نمی توان در این اوراق که بطر در
ایحارواحتصار است نام برد فقط میتوان افرادی را که شهرت جهانی آنها برد
والاسعه ودانشمندان جهان محرز و مسلم است آنها را نام برد که چگونه
نامشعل های فروران علم ودانش فرهنگ و تمدن جهان را رونق بخشیدند
ودردوران تاریخ قرون وسطی که مردم اروپا در تاریکی جهل و ظلمت
بادابی سر میسردند کشور ایران چه نوعی جهان و جهانیان داد

۱- محمد بن زکریای رازی متولد در شهر ری ۲۴۰-۳۲۰ هجری
قمری بانه ای بیماشد و فیلسوفی بزرگ بود که علاوه علوم فلسفی ، در علم
برشکی مقام بلند و ارحمدی داشت وقرنها بر جهان فلسفه وعلوم پزشکی
فرمانروای بالامعارض بود ودر قسمتهای بعدی در سوع این فیلسوف شرح
بیشتری داده میشود

۲- فارابی - ابونصر محمد بن محمد الطرحان (۱) ۲۵۷-۳۳۹
فلاسعه بزرگ و متشهور ایران و جهان بود که والاسعه ودانشمندان اروپا بیاو
را معلم ثانی بعد از ارسطو فیلسوف یونانی میداند فارابی در تمام علوم
عالیه عصر خود مهارت کامل داشته آثار علمی و گراهای او بسیار و ریت
بحش فرهنگ و تاریخ جهان است ارحمله کتاب الیها الطوطئه فی المطق،

۱ - طرحان در لعب عرب بمعنی رئیس قوم است

احصاء العلوم - المادى الاساسيه - الحلاء - المحوم - كتاب ماوراء الطبيعه
 در تحقيق عرص ارسطو - العلم الالهى - السياسه المدينه - العقل الايماعات -
 النصوص الحكمه - النواميس - السعاده الموحوده - الموسيقى الكبير -
 مراب العلوم وغيره - فارابى در تحقيقات فلسفى خود سعى کرده براي سكه
 عقیده افلاطون و ارسطو را بهم برديك كند در ا عقايد مخالف داشته اند
 حمله افلاطون عالم را حادث و ارسطو دنيا را قديم ميدانست فارابى در
 اين تحقيقات نوع علمى خود را طاهر ساخته است

بعضى مردم بى اطلاع او را از براد ترك دانسته اند ان قول درست
 نيست زيرا در آن زمان تركها داراي معلومات كافى بوده و آثار علمى
 نداشته اند قريه فاراب را دگاه اين فيلسوف كمار رود حيحون و در قلمرو
 پادشاهان سامانى و از توابع حراسان بشمار ميرفت كه بحارا حكومت نشين
 حظه حراسان بود ان ابى ابيصيه فيلسوف و طبيب سامى حرجى و
 شهر رورى او را ابرابى الاصل گفته اند در ايرانى بودن او شواهد بسيارى
 است ، در زماني كه پادشاهان سامانى در بحارا مركز ايلات حراسان
 فرمانروا بودند ايرانيانى كه محاور مرز تركها بوده و زبان تركى آشنا
 شدند آنرا بر كمان محفف ترك مانند گفند ان فيلسوف را هم از
 نژاد ترك نوشته اند و اين صحيح نيست

ابن سينا - شرف المللك حسن بن عبدالله بن حسن بن على بن سينا از
 معاصر برك و نابعه فلسفه و علوم ايران كه شهرت جهاني دارد ان حكما
 تولد او را در سال ۳۷۰ هجرى قمرى نوشته وفوت او را در همدان سال
 ۴۲۸ نگاشته در فلسفه و علم پزشكى مقام بلند و ارجمندى داشته كه در
 قسمتهاى بعدى در مراب علمى و فلسفى او شرح بيشتري داده ميسود

انور یحان بیرونی ۳۶۲-۴۴۰ هجری در قریه بیرون ارتواسع
 حواری متولد گردید نام نامیش محمد بن احمد از فلاسفه و دانشمندان
 بزرگ ایران بوده و آثار گرانگیزی دارد از جمله آثار گرانگیزی او کتاب
 التمهیم فی صاعه التحسیم از آثار گرانگیزی بیرونی کتاب نفیس آثار الباقیه
 است که آنرا باید گنجینه علوم و ریاضیات دانست این فیلسوف و دانشمند
 بزرگ سالها در ریاضیات و احصاء علوم ربح برد و رحمتها کشید مدتها در
 هندوستان سر برد و کتاب نفیس مافی الهمد را نوشت با دقت در مطالب
 تاریخی و ریاضی این دانشمند روشن میشود که او قبل از گالیله ایتالیائی
 حرکت زمین را بدور خود شنید میدانست

سحاو یلسوف آلمانی در کتاب خود نام (تحقیق مافی الهمد) می نویسد
 بیرونی بزرگترین عقلی است که تاریخ جهان نشان داده است و بیرونی
 در بسیاری از علوم و ریاضیات بطور و مابندی نداشته
 اسمیت دانشمند انگلیسی می نویسد بیرونی از ریاضی دانان و
 دانشمندان عصر خود برتر و بالاتر بوده مردم عرب مرهون معلومات و روان
 او میباشد

ابو سلیمان (۱) سکری ۳۷۹- اردانسمندان و فلاسفه نامی ایران معاصر
 عبدالدوله (فاحسرو) دیلمی بوده نام نامیش محمد بن طاهر بن بهرام تولد
 او را در سیستان نوشته اند آثار گرانگیزی او متعدد بوده از جمله آثار گرانگیزی
 صول الحکمه- کتاب محرک اول- کتاب مراتب قوی الاسابیه که در این کتاب
 تحقیقات علمی و فلسفی بسیار دقیقی نموده کتاب ابداوات المومیه را نیز نگاشته
 این دانشمند نامی حون در زبان یونانی تحریر داشت شرحی بر کتاب ارسطو
 نوشت و با احاطه ای که در علم نجوم و هیئت داشت قوه حادثه آفتاب و

منظومات شمسى را کشف کرد که قوه حاذبه زمین را بیر میتوان فرع
حاده منظومات شمسى دانست و میتوان گفت این دانشمند هشتصدسال
پیش از بیوتن انگلیسى قوه حاده بی برده است

عرالى - فیلسوف و دانشمند درك اسلامى نام این فیلسوف ابو حامد
محمد بن محمد بن احمد ۴۵۰-۵۰۵ در شهر طوس متولد گردید آثار علمى
معى گراسهائى دارد از جمله کتاب احیاء العلوم - المسیط والوسیط - الوحیر -
الحلاصه - المستصمى - المبحول - مقاصد الملاسعه - تهافة الملاسعه - شعاع
العلیل - الاسماء الحسنى والرد على الباطیة - مسباح العابدین که در این
آثار تحقیقات علمى و فلسفى او علو مقام و مراتب نبوع او را روشن
میسازد

عرالى در شعر و ادب کم نظیر بوده کتاب رباعیات او فارسى چاپ شده
الغوسى لومر دانشمند فرانسوى این کتاب را در تاریخ ۱۸۹۶ میلادى ویرانسه
ترجمه نموده که يك جلد آن را موجود دارم

الغوس در این کتاب می نویسد عرالى بایک قلب پر عاطفه سالها در
طلب حقیقت صرف عمر نمود و حدی هم در سلك صوفیان در آمد عاقبت
وحدت و عقیده اسلامى را از همه بهتر دانست و کتابهائى در ایمان و عقاید اسلامى
نوشت و فلسفه اخلاق اسلامى را شرح داد - بدین لحاظ او را عرالى
گفته اند که پدرش مردى فقیر بود و پشم میریید عرالى بر حسب حواش
حواحه نظام الملك وزیر معروف پادشاهان سلجوقى در مدرسه نظامیه بغداد
معلم علوم عالییه بود و بعد از آن به یشاور بر گشت و در آنجا معلم دانشگاه
یشاور گردید ملکشاه پادشاه سلجوقى او را بسیار محترم میداشت - امام
محمد عرالى از فرقه سنی و شافعى بود - پیروان شافعى او را در مقام و مرتبت

هم طراز شافعی مؤسس آن فرقه میداند

حکیم عمر حیات - فیلسوف مشهور ایران و جهان نامی این
حکیم عالیقدر ابوالفتح بن ابراهیم تولدش در شهر یشاور لیکن تاریخ
ولادتش روشن نیست در این باب عروسی سمرقندی میگوید در سال ۵۰۶
هجری در خانه بوسعید حیره حیات را در حسی دیدم به من گفتم بعد از من
سالها قرم عرق گل خواهد گشت چند سال بعد از مرگ آن فیلسوف بزرگ
عالم یشاور شدم و در صحن امامزاده معروق ریاض قرش رفتم چنانکه
گفته بود قرش را عرق گل دیدم

این ناعه علم و حکمت علاوه بر علوم ریاضی و فلسفی در علم پزشکی
بیر مهارت داشته در شعر و ادبیات ناعه عصر بوده ریاضیات او را مردم اروپا
بچندین زبان ترجمه کرده اند بسجحات قدیمی کتاب ریاضیات حیات در اروپا
نقیمتهای گراف خرید و فروش میشد دانشمندان جهان بسجحات آن را بپس و
ریت کتابخانه های خود قرار داده اند

حواحه نصیر الدین طوسی - ۵۷۶-۶۷۲ هجری از دانشمندان بزرگ
ایران در علوم فلسفه و ریاضیات ناعه عصر بوده آثار علمی و ادبی او بسیار
است مقام علمی او را دانشمندان شرق و غرب ستوده و بر آن اعتراف
دارند

اسمیت دانشمند معروف انگلیسی میگوید کیست که در برابر
دانشمندی مانند طوسی سر تعظیم فرود نیاورد مگر او سود که آنهمه آثار
علمی از حساب - جبر و مقابله و هیئت و هندسه - حکمت و اخلاق نوشت
مگر او سود که در فصول مختلف آنهمه انداع و ابتکار از خود نشان داد و
آنهمه رصدها احراع کرد و ربی انداع نمود که از همه ریجها برتر و

حواحه بصیرالدین نالیکه از اعظم روحانیوں اسلامی شمار
است درسیاست بیر ممتاز و کم بطیر بوده است حسابکه در زمان استیلا
وسلطت پادشاهان معول برای خدمت ناران و عالم اسلامی قبول و رارت
و مشاورت پادشاهان را نمود و آن را نراه صواب هدایت کرد و روحیات
آن را را تغییر داد و ناحسن تدبیر توحه آقا قال و هلاکو را بحود جلب کرد
و آن را را متوحه مرایای علم و احلاق ساحت و ارش رارت آن را ناحدامکان
حلو گیری کرد در صدحانه برک و بی بطیری در مرعه ساممود که مورد حیرت
دانشمندان جهان گردید و هر ارا حاد کتاب در کتابخانه مرعه گرد آ و رد
محققین تاریخ و فرهنگ می نویسند این دانشمند برک در مسافرت بعداد
و تنها هم معولها چهار صد هر ارا حاد کتاب اسلامی و غیره را از خطر عرق و
حرق و عارب معولها بحاب داد و بسیاری را مرعه آ و رده است

ابوالشاء اصفهانی قرن هشتم هجری از دانشمندان نامی ایران شارح
کتاب تحرید اراصفهان بمصر مسافر کرد و در آنجا بتدریس علوم پرداخت
صاحب کتاب مسالك الانصار فی ممالك والامصار که ارش گردان آن دانشمند
بود از هوس و احاطه علمی استاد خود تعریف می کند و میگوید ابوالشاء
به من گفت در قسمت دیگر این زمین ما مخلوق و مردمی رند گانی می کنند
که نالاین دیای مافرق و تفاوت دارند و این اسناد از صد و پنجاه سال پیش
از کشف کریسوف کلمس ارقاره امریکا خبر داشت

کشور ایران در تمامی اعصار و قرون فلاحه و دانشمندان بر رگ
داشته که بعداد و احصاء آن را در این اوراق مقدور نیست در عهد پادشاهان
صعوبه مانند ملاصدرای شیرازی و میرفیدر سکی فلاحه و دانشمندی

بودند و نیز در زمان سلطنت ناصر الدین شاه مآلهادی سرواری در فلسفه و حکمت معروف بود و آثار گرانسپهای او ریاد است ارحمله کتاب بعالین بر مشاعر واسعار ملا صدرای شیرازی است که دران تحقیقات علمی دقیق نموده - دانشمندان دیگر مانند سید جمال الدین اسدآادی - میر را ابوالحسن حلوه - فرهاد میر را صاحب کتاب حمام حم و محمد حسن حان صبیح الدوله نویسنده کتاب مرآت البلدان بودند سید جمال الدین اسد آادی معروف بافعانی در شرق و عرب ندای آادی در داد و مطلق های آتشین او ارکان استداد را بلرزه انداخت و مدت ها در مصر کتاب شعی بوعلی سیما را در حکمت و فلسفه در دانشگاه الازهر درس میداد شیخ محمد عمده رئیس دانشگاه الازهر ارشاد گردان او بود و هم اکنون دانشمندان عالیقدر دارد که صفحات تاریخ بعدی معروف آبان خواهد بود

فصل ششم

قدمت علم و فن پزشکی در ایران

علم و فن پزشکی در ایران سابقه طولانی و ریشه عمیق دارد. پزشکان عالیه در این کشور در کشف علائم و شناسایی امراض بسوع و ابتکارات علمی و عملی خود را بمردم دیبا نشان داده اند که پزشکان یونان آن امراض را بشاخته و از آن بی حمر بوده اند احصاء تعداد پزشکان ایران از دایره معلومات نبوسیده این اوراق خارج است لیکن میتوانم عده ای را که شهرت جهانی دارند در این اوراق متذکر شوم و از قدمت این علم و فن شمه ای را مورد بحث و تذکر قرار دهم

مدرک تاریخی که میتوان در ایسات نشان داد و بدان متمسک گردید همانا کتاب اوسا و آثار مدهی ایرانیان قدیم است که تاکنون باقیمانده است این کتاب دارای پنج قسمت است سسا - دیپرد - ویدیداد - یسسا - حرده اوستا

باب بیستم ویدیداد فقره اول - ای اهورا مر دای و خود محسن تر بن وای مقدس دادار جسمانی آید در میان مردم قدیم چه کسی اول تن درستی دهنده و در د باطل کسده حاد و دولمید روز آور و آرهایش شده که در دراز در دمد حلو گرفت و از مرگت بیهنگام حلو گرفت و صرت استخوان حلو گرفت و از تن مردم آتش تب حلو گرفت (مقصود طبیب حادق بوده)

فقره دوم - ای سپتیمان دردشت درمیان مردم اول تن درستی
 دهمده و حلو گیری کسده این بیماریها تریته بود
 فقره سوم - تریته برای مقابله با مرگک بیهسگام برای معالجه با
 سوختن برای مقابله با تب برای مقابله با ادهوه (نام بیماری بوده) برای
 بیماری بلیدی (حدام) با مار گریدن و گسیدگی که اهریمس درتن مردم
 آورد بدست آورد (۱)

در کتاب اوستا میسود عناصر چهارگانه بدن را که عبارت از آب -
 آتش - حاك و باد گفته اند دردشت اول آنها را شاحت که ارکان اولیه
 بدن را تشکیل میدهند و آب را ارهمه بالاتر داشت و دستورا کید در
 استعمال آب پاك داد و گفت آب را پاکیره نگاه دارند دردشت حدام
 را بیماری پلیدگفت و دستور داد بیماران حدامی را از مردم سالم دور
 وحدا نگاه دارند و به پرشکان گفت چون بر بالین بیماران میروند با آنها
 بویید بهسودی بدهند و روحیه آنان را تقویت کنند باب هشتم فقره ۳۶ در
 حوار و امتحان پرشك

ای مقدس دادار جسمانی ایسان که مردا پرستند و برای آموختن
 پرشکی میروند آیا بحسب در مردا پرستان آرمایش کسد یا در
 دپرستان که دشمن آهورامردا هشد مقصود دیو بود
 فقره ۳۷ - پس آهورامردا گفت اول پیش از مردا پرستان در
 دپرستان آرمایش کسدیک دپرست را درمان و حراحی کسد اگر مرد دوم
 دپرست را ناو بدهند اگر او هم مرد سوم دوه پرست را ناو بدهند درمان

۱ - نقل از کتاب و بدنداد ترجمه فاضل فقید داعی الاسلام مؤلف
 فرهنگ دکن صفحه ۱۷۶

و حراحی کند اگر سومی هم مرد آن کس که می‌خواهد پزشک شود قابل
کار پزشکی نیست و شاید مردم مردا پرست دارو بدهد و به مردا پرست
را حراحی کند

این بود شمه‌ای از قدمت علم و فن پزشکی و امتحان پزشکان که
در آن عصر معمول بوده با اینکه در آن عصر افق افکار مردم و فضای علم و
فرهنگ باریک بوده است مردم ایران در آن عهد و زمان در باب معالجه
امراض و جلوگیری از دحالت مردم بآنان درمداوی امراض جلوگیری
می‌کردند

کست گویسو (۱) مورخ فرانسوی در کتاب خود تاریخ پارسیان
بیر این موضوع و طرز امتحان را در ایران قدیم نقل کرده

دکرموبیه (۲) مورخ نامی فرانسوی می‌نویسد شاپور اول شهری‌سام
حسدی شاپور در بردیکی شهر در فول سا کرد که هر کر علوم و فنون گردید
ابوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی که شاهی علم دوست بود برای
امتحان پزشکان و تعیین درجات علمی آنان فرمان داد از هر طرف پزشکان
حاضر شوند طبق آن فرمان پزشکان جمع شدند پزشکان دانشمندی هم
که از اسکندریه آمده بودند در آن مجلس شرکت کردند پس از بحث
و تحقیق از میان همه آنها حزئیل پزشک مخصوص ابوشیروان از همه برتر
و بالاتر شناخته شد بعد از حزئیل پسرش بختیشوع سرآمد پزشکان ایران
گردید پسر بختیشوع بیر حزئیل نام گرفت و پزشکی گرانمایه بود این نام
از طریق تواریخ و تسلسل تارمان متوکل عباسی دوام داشت و همه دارای
مقام عالی پزشکی بوده در دربار خلفای عباسی مقرب و محترم بودند

در هر عصر و زمان ایران پر سکان بر خسته و دایم مدد داشته که در این

اوراق میتوان عده‌ای را که شهرت جهانی دارند نام برد

علی بن ربیع الطبری - از بواع و پزشک نامی ایران بوده بعضی او را معلم
و استاد محمد بن زکریای رازی دانسته‌اند این پزشک عالیقدر خدمات
مهم و گراسپانی به عالم بشریت انجام داده و آثار نفیس و پر ارزشی از خود
باقی گذاشته این استاد از محمد در طبرستان سال ۲۳۵ متولد گردید و از
بواع عالم پزشکی بشمار است

آثار گراسپانی او کتاب فردوس الحکمه - تحفه الملوك - کاس -
الحصره - مفاع الاطعمه - تربیت الاعدیه - کتاب الحمامه - کتاب حفظ الصحة
که هر یک دارای مطالب عامی و تحقیقات دقیق در شناسائی انواع
بیماریها است

محمد بن زکریای رازی - تابعه بر رگی که قریبها مردم شرق و عرب
از سوغ علمی و فلسفی او استفاده‌ها کرده‌اند قاموس الاعلام تولد این فیلسوف
و پزشک عالیقدر را در سال ۲۴۰ هجری نوشته دائرة المعارف بریتانیا
۲۵۰ ضبط کرده است

آثار گراسپانی او را تا ۲۴۰ جلد کتاب و رساله نوشته‌اند از جمله
کتاب حاوی او که طب منصوری هم گفته شد - کتاب طب النفوس -
کتاب برهان - اثبات حائق در فلسفه و علوم ماوراء الطبیعه - علل المفاصل -
عرق النساء - کتاب کیمیا (شیمی) در ترکیب ادویه - کتاب شکوک -
مناقصات حالیهوس - برء الساعه - کتاب حدری و الحصه - و غیره
دکتر موبیه (۱) مورخ نامی فرانسوی می‌نویسد رازی و ابن سینا در

علم و فن شیمی مردم اروپا آنها را از پادشاهی دان سوئسی قرن
شازدهم میلادی برتر و بالاتر داشته اند

داری الکلی و اسید سولفوریک را کشف کرد اول کسی که سل استخوان
را شناخت رازی بود و تحقیقات عمیق در اثرات کشنده آن کرد بیماری
آبله و سرخه را داری شناخت و شرح داد که اطفال یونان این دو بیماری
را نشناخته بودند

داری در فن جراحی استاد زمان بود اول کسی که معرای دمه
را دانست و ابزار برای باز کردن آن معرا اختراع کرد رازی بود و
تراحم را با ابزار مخصوصی که خود ساخته بود دانه های تراحم را
می تراشید و چشمه ها را معالجه میکرد

کاسیکلیونی (۱) استاد تاریخ پزشکی در دانشگاه پادو ایتالیا
۱۴۷۸-۱۵۲۹ میویند هنگام اوج علم طب و قبی بود که شهر برین بویسیده
و کسی که چندین قرن نگارشات او را همه پزشکان جهان آموخته
فرمانرهای مطلق و قوی دهنده بلامعارض شناخته شده محمد بن رازی
داری بود که در اروپا نام شهرت دارد و بر میویند رازی ماند
همه پزشکانی که نام عرب خوانده شده اند ایرانی بوده اس حلکان میویند
داری در علم و فن موسیقی هم مهارت کافی داشته و در خوانی علاقه مخصوص
باین هنر داشت

اهواری نام نامش علی بن عباس از پزشکان عالیقدر و در زمانه بواب
ایران بوده که شهرت جهانی دارد پزشک مخصوص عبدالدوله و قهرالدوله

۱- Castiglioni نقل از کتاب گنجینه دارو و درمان دکتر علی

بر تواعظم صفحه ۴۹

دیلمی در شهر ارجان که در شش کیلومتری شهر بهمن کوی است متولد گردید که آثار حرابهائی از آن شهر دیده میشود و از توابع حورستان و احوار است این بر شك عالیقدر تحقیقات علمی پرشکار پیشین را کافی مدافعه کتبی سام کامل الصاعه در طب نوشته والملکی سام عصداالدوله دیلمی نامیده که خیلی مفصل است و قسمت مهمی از آن در عمل حراحی است که خود در آن مهارت کافی داشته است کامل الصاعه بچند زبان ترجمه شده در سال ۱۴۹۲ در شهر ویر بطبع رسیده و در سال ۱۶۰۳ در لیدن وایسلند بر زبان فرانسه ترجمه شده و آنرا چاپ کرده اند

مورحین مشهور مانند شهرزوری و نظامی و عروسی سمرقندی در چهارمقاله خود بسوع علمی او را بسیار ستوده اند و احواری را از بواع زمان دانسته اند

فصل هفتم

انتکارات علمی ابن سینا در تشخیص امراض و فو شیمی

ابن سینا - شرف الملک حسین بن عبدالله بن علی بن سینا از بواع ایران در فلسفه و طب یگانه عصر بود ابن حلکان تولد او را در سال ۳۷۰ نوشته و میگوید این فیلسوف بزرگ در سن هجده سالگی علم و فن پزشکی را فرا گرفت در فلسفه و حکمت پیشرفت کرد کتاب فلسفه ارسطو را حفظ و از بر نمود لیکن چون خیلی پیچیده بوده کتاب فیلسوف بزرگ ایران و معلم ثانی ابونصر محمد فارابی رجوع کرد و محل معضلات آن موفق

گردید اس سیبا در بلوک حرمشین او توابع بحارا تولد یافت چون پدرش
عبداله از عمال مقرب دربار پادشاهان سامانی بود و خود او هم بر نور و
دینت علم و حکمت آراسته گردید در بحارا شهرت بسیاری یافت در زمانی
که دولت سامانی رو به ضعف و انقراض نهاد و سلطان محمود عربوی بر سر کار
آمد بر اس شد که دانشمندان بزرگ را در عربین و دربار خود گرد آورد چون
اس سیبا در آفرمان مشهور بود در صد حلب او بر آمد اس سیبا اطلاع یافت
بعلت اینکه سلطان محمود را متعصب سحت در مذهب تسن میدانست و
احتمال میرفت بحارا را تصرف نماید از بحارا بطرف کرکاج و مرو فرار
کرد سلطان محمود حسن بن میکال را ناعده ای برد امیر حو از مردم فرستاد این
سیبا بفرج ریافت و قبل از ورود حسن بن ابوسهل طیب مسیحی با لباس مدلل و
پیاده فرار کردند ابوسهل در راه از تشنگی مرد اس سیبا به گرکان پاشحت
قابوس و شمشگیر رسید و از آنجا شهرری آمد و در دربار محمدالدوله دیلمی
در آمد چون محمدالدوله با احتلال حواس دچار گردیده بود او را معالجه
کرد و بمقام وزارت رسید بعد از چندی بهمدان مرد شمسالدوله دیلمی
برادر محمدالدوله رفت و در صحنه سیاست وارد گردید بقر حکیم در
دستگاه شمسالدوله مورد بعض و حسادت افراد مؤثر درباری از حمله
سماءالدوله قرار گرفت تا تمام اینکه با علاءالدوله کاکویه حاکم اصفهان
محرمانه مکاتبه میکند و با او سر و سری دارد او را بر بدان افکند بد چهار
ماه در بدان بود لیکن تاریکی بدان هم نتوانست شعله عشق و اشتیاق
او را در توسعه علوم و فلسفه خاموش نماید در بدان بقیه کتاب شعرا در
فلسفه و حکمت نوشت که بهترین کتاب درسی و سرمشق و الاسعه جهان
قرار گرفت رساله حی بن یقطان را بر در آن بر بدان بگذاشت شماره

افراد گرامهای این فیلسوف بزرگ را از کتاب و رساله تا دوپست مجلد
 نوشته‌اند کتاب قانون اس سیبا در علم پزشکی تا قرن هجدهم در دانشگاه
 پابل ایتالیا تدریس می‌شد، در موقع اختراع فن چاپ قانون اس سیبا
 سی‌نوبت تجدید چاپ شد اس سیبا حدام را بحوبی شاحت، عرق مدنی
 (پیوک) را او کشف کرد

ویکتور لکلرک (۱) دانشمند فرانسوی ۱۸۶۵ می‌نویسد اس سیبا عحونه
 حهان آفریش بود که هیچگاه همانداودیده نشده، نوعی مان عظمت
 که درس کودکی شروع به تحقیقات علمی کرده باشد

اس سیبا در بسیاری از موارد تحقیقات برشکان یوبان را کافی و
 صحیح ندانسته قواعد و اصولی را که تازگی داشته درباره بیماریها قائل
 گردیده که بایه تحقیقات کموبی قرار گرفته، بر ایشکان یوبان بیماریها
 رایك نوع عناصر حارحی دانسته که بیروی حیاتی ناآن بیماریها مباره
 میکند اس سیبا این بطریه را ناقص دانسته و در دو قسمت بیماریها را
 مورد تحقیق قرار داده اول علتهای حارحی و دوم علتهای داخلی
 علتهای حارحی عبارت است از اثرات حارحی فعل و افعالاتی است در
 بدن که اتحاد بیماریها میکند و علتهای داخلی تراکم احلاط و مواد
 دروبی است که سب بروز امراض میگردد

اس سیبا پایه گدار علم شیمی و پیشوای شیمی دانهای حهان
 بوده و در این راه انتکارات علمی و فکری از خود طاهر ساخته است

اس سیبا (۲) فلرات را بچهار قسمت تقسیم نمود و مورد بحث قرار

V Lclerc - ۱

۲- نقل از کتاب گنجینه دارو و درمان دکتر علی پرتو اعظم صفحه ۵۶

داد اول حجری، دوم گو گردی، سوم بمکی - چهارم مایع سیمایی (حیوه) و عملیانی که خود در این فن بکار برده اول تصعید که عارت است از تبدیل جسمی، بگاز بدون اینکه آن جسم دوی شود دوم حل نمودن اجسام سوم پوسیده ساختن چهارم تعسیل، پنجم انعقاد - ششم تکلیس - هفتم اکسیر سرح و سعید

این نابعه و فیلسوف بزرگ که به ملت ایران بها او را معاصر خود داشته جهان علم و دانش او را ستوده و فالسفه کشور های مرقی او را امیر در فلسفه وطب دانسته اند این دانشمند بعد از آن همه رحمت که در راه علم و دانش بر خود هموار ساخت در اثر کینه و حسادت حسودان در اواخر عمر امام حوشی بداشت درس شصت و سه سالگی در همدان دیبای فانی را بدرود گفت

ابوسهل ارحانی از پزشکان نامی و طبیب مخصوص بهاء الدوله پسر عصفالدوله دیلمی بوده وفات او را سال ۴۱۶ نوشته اند

حواحه رشیدالدین فصل الله همدانی از اطباء معروف و هم وزیر سلطان محمود غاراں پادشاه معول بوده کمالات معنوی او را شاه معول بسیار پسندیده و در درجه طبابت مقام وزارت رسانیده در سیاست و امور حیریه و زبیری بی نظیر و در توسعه علوم و فرهنگ و داد و دهش بگانه عصر خود بوده و کتاب جامع التواریخ را نوشته

ادوارد رول (۱) مستشرق و دانشمند انگلیسی رشید را وزیر اناقاخان نوشته و در طب اسلامی او را یکی از بواع دانسته و میوسند حواحه

۱- مللاد کتاب طب اسلامی ادوارد رول صصحه ۱۲۵ ترجمه رحب سا

چاپ طهران

رشیدالدین در تریزمره حله ای نام ربع رشیدی ساخته که در آن محله ۲۴ کاروانسرا، ۱۵۰۰ کارگاه، ۳۰۰۰۰۰ خانه دریا، عمارات، باغها، گرمابه ها، دکانها، آسیاها، کارگاههای نافذگی و رنگرزی و کارخانه کاعد سازی و صراخانه در آنجا فراهم ساخته و بنا نموده دو بیست هزار قاری قرآن با حقوق کافی در آنجا گذاشت که هر یک موظف بودند چهل هزار شاگرد تربیت کنند و در یک کوحه آن چهارصد هزار عالم روحانی قرار داده و هزار هزار طالاب علوم در آنجا گرد آورده بود که همه آنها حقوق و مستمری کافی داشتند، ۵۰ هزار پشک حادق اراقصای چین و مصر و هندوستان بدانجا آورده و برای دستیاری هر یک ده هزار دینار گذاشته بود که شاگردی و تحصیل هم نمایند و همه را حقوق میداد و شعله چشم پرشکی هم برای دردمندان فراهم بود

با اینکه نمی توان در نگارش یا نقل و اسمالات ادوارد برون دانستند شرق شناس انتقاد نمود لکن ناتوجه با رقام فوق نمی توان آنرا حالی از اعراق و ممالعه دانست البته بر او نقل کرده سخن در اینجا است که اظهار شك و تردیدی هم نکرده است

در تاریخ ایران نگارش عباس اقبال اگر مطالعه شود روشن میشود که وزیرای اناقاجان حواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان حویسی و برادرش عظاملك حویسی بوده اند

حواجه رشیدالدین در زمان سلطنت سلطان محمود غازی در دست حواجه صدرالدین احمد رحمانی معروف به صدر جهان وزیر محمود غازی معاون بود و بعد از کشته شدن صدر جهان وزیر دست حواجه سعد الدین محمد مستوفی وزیر غازی شاه سمیت معاونت داشت، در زمان

سلطان محمد خدابنده (اولحاتیو) مستقلا وزیر شد و چون اولحاتیو در سلطانیه
سای شهری را در بطر داشت و ساختمانهای هم کرد رشید هرا حانه در
آنجا سا نمود در تریر هم ربع رشیدی ساخت البته به ناس اعراق و تفصیل
در علو همت و بررگی مقام رشید تردیدی نیست

در مدت طولانی کشور ایران سادای برشکان عالیه در هر دور
ورمان بوده که تعداد واحصاء آنان اردایرة اطلاعات نگارنده خارج
است و چنانکه گفتیم تا دو قرن و نیم پیش در اغلب شئون و مراحل اجتماعی
از کشورها و ملت های اروپائی حلوتر بودیم، برای اسات این مطلب عده ای
از برشکان ایران را در قرن هفدهم و هجدهم نام میبرم و از آثار گراسهای
آنها در علم و فن پزشکی یاد آور مشنوم و سس از طرر تدای و عملیات
پزشکی در کشور فرانسه که مهد تمدن اروپا بشمار بود شرح میدهم تا
مورد مقایسه با برشکان ایران در آن قرن قرار گیرد و وجه تماثر هر يك
از برشکان شرق و غرب روشن شود در قرن هفدهم و هجدهم اطباء محرب
در ایران زیاد بوده اند که بطرر قدیم سداوی بیماران میسر داشتند در
ایسجاد و بهر از برشکان شیراز را نام میبرم که دارای تألیفات و آثار گراسهای
علمی بوده اند در سال ۱۱۸۳ هجری سید حسین شیرازی پزشك مخصوص
کریم خان زند پادشاه ایران دارای آثار گراسهای علمی بوده از آن جمله
آثار نفیس او کتاب مجمع الحوامع در شاحس سماربهای گوناگون
و کتاب دحائر الرکیت سام قرانادین - کتاب حلاصه الحکمة، کتاب
مخزن الادویه که خیلی مفصل است برشکان ایران اغلب خود گیاههای
دوائی را پیدا میکردند و علامات و حواص آنها را میبوشتنند
از جمله برشکان قرون اخیر که دارای آثار و تألیفات گراسها

در شیراز سکونت داشت میرزا محمد تقی نام ملقب بملك الاطبا بود که علاوه
 علم و فن طبابت در حکمت و ریاضیات مقامی ارحمید داشت آثار
 گرانسپای او کتاب حفظ الصحه - کتاب تسهیل العلاج - رساله و بایه کیر -
 رساله و بایه صغیر - کتاب معرق الهیصه والوبا - رساله بحرانیه - رساله
 کافوریه - رساله حوهریه التماس، آثار و معلومات طبق اصول طب قدیم
 و روش پیشینیان بوده است که معروف بطب یونانی گردیده در صورتیکه
 علم و فن طبابت قدیم از شرق و ایران سرچشمه گرفته، طبق مدارجات
 کتاب اوستا و مدرک قدیم ایران چنانکه بگارش یافت در دشت عناصر
 اولیه و ارکان بدن که آب و آتش باد و خاک است شجاعت و اودستور
 داد حدامیه را از مردم سالم دور سازد و پانه طب یونانی بر این چهار
 اصل و اختراع آنها مورد تحقیق و مساحت علمی قرار گرفته و کیفیت حاصله
 اتماس و فعل و انفعالات این عناصر و ارکان را مزاج گفته اند و باقسام مختلف
 شرح داده اند

تردیدی نیست که فلاسفه بزرگ یونان دارای موع علمی و فلسفی
 بوده اند و خدمات بزرگی بعالم بشریت انجام داده اند کسی نمی تواند در
 موع علمی فیثاغورث - سقراط - نقرات - افلاطون - ارسطو و حالیموس
 تردید نماید با این قید که مردم یونان خود اثر نژاد هند و آریس بوده از
 سواحل بحر حرر، ساحل دریای سیاه و از آنجا بسواحل دریای اژه رفته اند
 و کشور یونان را تشکیل دادند بدین لحاظ باید منابع علمی مردم یونان
 را از شرق دانست، و بزر بعضی نوشته اند که فیثاغورث شاگرد زردشت
 بوده، از مطالب دور افتادیم سخن در معایسه بزرگان و مراتب علمی بزرگان

ایران و اروپا تا قرن هجدهم بود و طرز تداوی آنان چه صورتی داشته است
در فصل بعدی شمه‌ای از مراتب و آثار علمی پزشکان اروپا تا قرون هجدهم
میلادیسم که چگونه عملیاتی داشتند و پزشکان کشور فرانسه بچه‌قسم
بیماران را معالجه می‌کردند

فصل هشتم

مقایسه پرشکان ایران و پرشکان اروپا

با توجه به مدرجات تاریخ روش میشود که ملت‌های اروپا از قرن پنجم تا قرن نهم میلادی که قرون وسطی گفته میشود در مت‌ها درجه چهل و نادانی سر می‌بردند علم همان معلومات مذهبی و مدارس دینی (اسکولاستیک) و در احصاء اساقفه و کشیشان بود از قرن پانزدهم که آنرا دوره تحدید علم و حکمت (ریسایس) گفته اند مردم اروپا وارد صحه علوم گردیده از قرن هفدهم و هجدهم دانشمندانی با ارادایره احصاء بیرون نهاده به تحقیقات علمی و فلسفی پرداختند لیکن علوم عالی و علم پرشکی در اروپا خیلی حوال و در مرحله ابتدائی بود در قسمتهای پیش از یسوع و دانش پرشکان ایران شمه‌ای یاد آور شدیم اکنون برای مقایسه آنها با پرشکان اروپا مختصری از بیانات داشته‌مند فرانسوی را می‌نویسم

در ژانویه (۱) عضو آکادمی علمی فرانسه ۱۸۵۷ - ۱۹۳۵ در مرحله

ایستور با از محلات مهم کشور فرانسه می‌نویسد

اندکی چشمهای خود را بر هم بگذارید و تصور کنید در قصر س

رمن با کاح و رسای معاصر لوی چهاردهم هستید، اشراف در این کاحها

بهدری گوشت شکار با شراب و کباب می‌خورند که مبتلی بمرض بفرس

۱- G lenotre، نقل از مرحله مدرست مقاله ترجمه عیسی لبقوایی شماره ۱۲ سال هشتم

میشود این بیماری در اشراف تشرفات خاصی داشت هنگام بروز این بیماری میبایستی گروهی از پزشکان احصاء شوند زیرا دوشاں و مقام اشراف بود که یکمهر پزشک بر بالین خود بخواهد

مازگیر او یکی از بان اشراف پاریس مبتلی بمرص بقرس گردید ۳۱ مهر پزشک بالادهای بلند بر بالین او حاضر شدند بدون هیچگونه امتحان بدنی فقط بامشورت یکدیگر و استعمال کلمات قلمبه و سلمه لاتینی احماءاً دستور حوون گرفتن و مسپلهای پی در پی میدادند

در ماهه لوی سیردهم که مبتلی بمرص بقرس بود در طرف یکسال ۴۹ بار از او حوون گرفتند و در همان سال ۲۴۹ مسپل باو دادند، بیچاره لوی در س حوایی مرد و از دستورهای ابتکاری پزشکان در ناری خلاص گردید

کوی باتن از پزشکان معروف آن عصر با کمال تعجب میویسد با اینکه برای بهبودی روماتیسم مستر کوریه ۶۴ بوت حوون گرفته ام هنوز بهبودی حاصل نشده، کار دیال مازارین (۱) ۱۷۰۸ که از کشیشی بمقام صدراعظمی کشور فرانسه رسید حوون بمرص بقرس مبتلی گردید حکیم ناشیهای در ناری با دستور مکرر حوون گرفتن و مسپلهای پی در پی چون سیحه بگرفته دستور دادند پس اسب را بر موضوع درد صماد نمایند

ریشلیو (۲) صدراعظم معروف فرانسه حوون بمرص بقرس مسپلی گردید دسته دسته پزشکان بر بالین او حاضر شده طبق معمول دستور حوون گرفتن مکرر و مسپلهای پی در پی دادند چون سیحه حاصل نشد مقداری

پس اسب را شیر کشیده در شراب ریخته بخورد صدر اعظم دادند سپس
 همگی تعطیلی کرده پس پسکی از اطاق خارج شدند
 برای رفع یرقان فصله عار را در شراب حل کرده به بیماران میدادند
 امرو از پرشک مخصوص هابری دوم از در حیوانات و قارورات
 حبه های مخصوص بحود میساخت و بخورد مردم میداد این حبه ها مدتی در
 کشور فرانسه مورد استعمال بود ژرژ لوتر شرح مفصل در ابتکارات و
 طرق تدای پرشکان فرانسه در آن عصر نوشته که در اینجا مختصری را
 من باب نمونه و مقایسه با پرشکان ایران در قرن هیجدهم نوشتیم تا دانسته
 شود که تا دو قرن پیش در علم و فن پرشکی از مردم اروپا پیش بودیم و از
 قرن نوزدهم مردم اروپا وارد صحنه ابتکارات علمی و صنعتی گردیدند که
 ملت ایران طبق درحات این اوراق و شواهد تاریخی دست بسته و محدود
 مورد تجاوز و تجاوز سیاست استعماری دولتهای شمال و جنوب بود

فصل بهم

بررگان شعروادب ایران

شعرا و چکامه سرایان بررگ و شیرین سخن که هر يك دارای افکار بلند و مشأ الهامات روحی بوده اند ارجح تعداد و احصاء در این اوراق خارج است اغلب که دارای سوع فکری بوده اند کلمات حکمت آمیز و بیانات فلسفی خود را نقال اشعار رده و با طری شیرین و اسلوبی دانشین انتشار داده اند و در تمام شئون و مراحل زندگی ابدی و در راه و سرمشقها برای تهذیب اخلاق و تقویت روح تقوی مردم حاضر نشان کرده اند که در این اوراق میتوان عده ای را نام برد

در قدمت و سوع شعری باید نام رود کی (ابوعبدالله جعفر بن محمد را) نام برد با بداشت چشم در شعروادب استاد بود و در فن موسیقی یگانه عصر خود بشمار میرفت که در قسمهای پیش شمه ای از شرح حال او بگارش یافت تولد او را در بر دیک کی سمرقند و وفات او را در سال ۳۲۹ نوشته اند يك میلیون سیصد هزار شعر در فارسی سرود و زبان فارسی را رده کرد دوم فردوسی حکیم ابوالقاسم طوسی از انواع و مفاخر ایران در احیای زبان فارسی و رده ساختن نام و تاریخ ایران سی سال صرف عمر نمود همگامیکه زبان عرب زبان علمی شده بود و از میان میرفت این بانه کاح بلندی از شعر ساخت که صرصر حوادث و طوفانهای مهیب آنرا

محو خواهد کرد در هر مرحله‌ای از شئون ملی داد سخن داد و روح
 شجاعت و ساحه‌شوری را در مردم ایران تقویت نمود نمونه‌ای از اشعارش
 بر خاشده آذر با ساسا و ژند محورشید روشن بچرخ بلند
 که از روم و رومی بمانم نشان شوم بر سر هر دو آتش نشان
 به رومی بجا مانم و لشکرش بیک حمله بر هم رزم کشورش
 و باز میگوید

چو فردا شود بر لب هیرمند چکاچاک شمشیر گردد بلند
 کشم تیغ تیر و بگیرم و را ر ترکان نرم فراوان سرا
 ویر در فداکاری و میهن دوستی سروده است

همه سر سر تن بکشتن دهیم ارا نه که کشور به دشمن دهیم
 تن مرده گربه دوستان نه از رسیده و طعمه دشمنان
 حو ایران باشد تن من مباد دراز بوم و زنده بکس مباد
 مرا عار آید ازین زندگی که سالار باشم کم سادگی
 کتاب شاهنامه را خوانان بونزه سران عشایر با بهیب و آواز مهیج
 تقسمی میخواندند که رنگها برافروخته می شد و اگر میدان حسگی بود
 بی اختیار وارد میدان می شدند، در اغلب جنگها اشعار حماسی فردوسی
 خوانده می شد، شاه عباس کبیر در میدانهای جنگ شاهنامه خوان مخصوص
 داشت نام فتحی که در هنگام یورش لشکریان آنها را تحریک و تهییج
 می کرد

تهاجم لشکریان و استیلای عرب تاریخ و فرهنگ ایران را بطرف
 روال و انقراض سوق میداد فردوسی سه خدمت بزرگ و گرانها را با
 صرف عمر و عشق ایرانشواهی انجام داد، یکی تاریخ ایران را زنده کرد

دیگران و ادبیات ایران که در شرف نابودی بود و مردم سعی میکردند بر آن عربی آشفته و دو کتابهای علمی علما و فلاسفه حتی کتب پزشکی همه بر آن عربی بود چنانکه کتب مذهبی تافران احقر بر آن عربی چاپ می شد این ناعه بزرگ بر خلاف دیگران کتاب خود را به فارسی شیوا سرود که لغات عربی در آن هر عدد معدودی دیده میشود و در موقعی که ایرانیان از شکست و استیلای تازیان افسرده بودند روح شجاعت و مردانگی را در نهاد مردم تقویت کرد، فردوسی در عین حال که یک شاعر حماسه سرا بود و میدانهای جنگ را طرح ریزی میکرد در عواطف انسانی و شیوه بیکوکاری اشعار بسیاری دارد از جمله

میارار موری که دانه کش است که هاں دارد و حاشیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تسگدل

در دست روان نویسنده معروف فرانسوی ۱۸۲۳-۱۸۹۲ در باره کتاب فردوسی میبوسد با خواندن این کتاب خوب می فهمیم که چرا سوع حلاقه نژاد آریائی توانسته است حوادث خرد کسده و ماحزراهای تلخ عم انگیز را پشت سر بگذارد و همچنان زنده و بیرومند بماند شجاع الدین شفا در کتاب ادبیات ایران و جهان میبوسد هو گو قطعه ادبی فردوسی را نگاشته و آنرا گل ادبیات خود دانسته است

مولانا حلال الدین محمد بلخی معروف بمولوی تولد او را در سال ۶۰۴ نوشته اند، این فیلسوف بزرگ و شاعر ملکوتی از انواع و متفکرین بلند مقام ایران بوده که با اشعار شیوای خود و الهامات عیسی کباب مشوی را نوشته که بقول بعضی بعد از قرآن کتاب مقدسی است در اخلاق و فضائل انسانی و الهیات مولوی در آن کتاب داد سخن داده

مورس ناریس نویسنده نامی فرانسوی ۱۸۶۲ در باره مولوی و

کتاب او که شعاع الدین شفا ترجمه نموده میویسد مولوی شاعر نیست روح است بوراست موسیقی است عشق است عطر است کتاب او یک کتاب ساده نیست اصلاً کتاب نیست سحر و جادوی محسوس است درس عشق شادی و روشنائی است که بصورت اوراق مدون درآمده است برای من که شاعران را پیامبران دبیای فروع و اشتیاق میدانم شرح حال هیچیک از این پیامبران آسمانی با شرح حال مولوی را بری نمیکند از وقتی که من سرزدگی مولوی آشنا شده‌ام بر گرین پایه‌های ادبی دبیای عرب تا دانته تا شکسپیر گوته - هوگو سطرطم طفلان مکتبی می‌آیند

شیخ فریدالدین عطار از اقطاب و شعرای متفکر ایران بوده کتاب الهی نامه مطلق الطیر او بر ناهای حارحه مخصوصاً در کشور فرانسه ترجمه شده و اشعار شیوا و آواز گرانهای ادبی و فلسفی دارد از بزرگان فرقه تصوف و اهل سیر و سلوک بوده است مولوی این شعر را در وصف شیخ عطار سروده است

من آن ملای رومی‌ام که از بطقم شکر ریزد

ولی وقت سخن گفتن علام شیخ عطارم

مردم عرب از ادب و ادبیات ایران استفاده‌ها کرده‌اند از دو قرن و نیم پیش کتابهای فردوسی، بهارستان حامی، ابوری، موجهری سفرنامه ناصر خسرو، سنائی و عنصری را مردم اروپا ترجمه کرده همه از شعرای عالیقدر بوده‌اند

شیخ برر گوار سعدی شیرازی ۶۰۶-۶۹۷ هجری استاد سخن و خلاق معانی بوده بوستانش همیشه دلباوس و سر و گلستانش همیشه مشام حان را معطر میسازد و در لیاقتش روح عشاق و دلدادگان را بوازش می‌دهد سعدی در تمام شئون

و مراحل رشد گایی از حسنگ ، صلح ، شجاعت و ترس و آداب سخن گفتن و غیره مردم جهان درس رشد گایی میدهند در سال ۱۶۳۴ میلادی بوستان و گلستان سعدی را مردم فرانسه ترجمه کردند و مورد استفاده قرار دادند چنانکه گفتیم اشعار دلپذیرش بحوبی روان عشاق و دلپسای افسرده را بوازش میدهند و شادی فراوان می بخشد و میتوان گفت عرلسرائی بوحود او حتم گردیده و بطبری برای او مصور خواهد بود مطالب علمی و فلسفی در آثار و گفتار او مشهود و هویداست

وقتی مصاحبه ای با يك اديب اروپائی برانم دست داد و سخن از ادبیات ایران بمیان آمد گفت ما اروپائی ها از ادبا و ادبیات ایران بیشتر استفاده کرده و نتیجه گرفته ایم و دوشعر از اشعار سعدی را مطرح نمود مرد حردمند هر پیشه را عمر دو بایست در آن روزگار تاریکی تجربه آموختن و ردگری تجربه بردن بکار و گفت شما آن دوشعر را تفسیر کنید در پاسخ معنای طاهر آنرا بیان کردم که میگوید شخص را دو عمر باید تا اریکی تجربه ها حاصل نماید و در عمر دیگر بکار سد گفت مطلب همین حااست این توحیه و تفسیر توهین بمقام علمی سعدی است برافرد دانسمد و حکیم آرزوی محال نمی کند و بحوبی میداند که بکسی دو عمر داده نشده فاعلی را که مرد حردمند هر پیشه باشد معین میکند و فعل را که تجربه دانسته بیان می نماید و کلمه بایست دستور میدهد آرزو وای کاش معنی میدهد و ما مردم اروپا از این بیان نتیجه عملی گرفته ایم ، سعدی میگوید آدم عاقل و هر مند باید عمر را دو قسمت نماید بیمی از آن را صرف بحصول علم و تحارب گذشته سماند و بیم بعدی آن تحارب را بکاربرد و ما بیمه عمر اول را عمر رحمت و بیمه دوم را عمر راحت میگوئیم و این تعبیر و تفسیر با عقل و

مطلق بیشتر سادگاد است

مردم اروپا و مذاق ادبی هریک از آن ملتها متوجه فردی از ادبا
و سخنوران ایران است حیات در امریکا و انگلیس محفوظیت دارد، حافظ
بر دادنای آلمان محبوب است سعدی مورد عشق و علاقه ادبای کشور فرانسه
است و قوم کلنگستان، سعدی متمایل است، حافظ شیرین سخن شیراز
که ربی مجرد و طبع بلندش از مسع الهامات عینی و مسرق اشراقات
ملکوتی سرچشمه و درخشیدن گرفته نعمات روان بخش ادبوسيله اشعار
دلپذیرش شوری در دل اهل معنی افکنده دیوان او مجموعه لداوند روحی
و معنویات است گونه فیلسوف آلمانی شیدا و محدودی بی اختیار حافظ
شیرازی میگوید ای حافظ هجرت شرق و غرب، شمال و جنوب را
پریشان ساخته تاحها را درهم می شکند امپراطورها را بحود می لرزاند
بحود می گویم بیا آهك دلپذیر شرق کن و از این دورح عرب بگریز تا در
شرق نسیم روحانیت بر تو ورد ای حافظ مقدس سخن تو همچون
ادبیت برگ است در آرا آرا و احاطه بیست کلام تو حو گسند آسمان
تمها بحود بسته است حافظ حود را در برابر تو قرار دادن حر نشان
دیوانگی بیست تو آن کشتی هستی که معرورانه نادر نادان انداخته
سینه دریا را می شکافد و پا بر سر امواج می نهد و من آن تخته پاره ام که
ببحودانه سیلی حور اقیانوسم در دل سخن شورانگیر تو گاه موحی اربس
دیگر میراید و گاه مانند دریائی متلاطم میشود، اما مرا موح آتش در کام
می کشد

اس بیانات و شمه ای از عشق، علاقه فیلسوف آلمانی درباره حافظ
بود، در این تردیدی نیست که روش فکران و ادبای کشورهای اروپا نیست

بادما و شعرای ایران کمال حسن بطر را دارند اردیوان شرقی گوته ترجمه
شجاع الدین شفا

از حمله شعرا و معاصر ایران حکیم نظامی الیاس بن محمد متولد
در قهستان قم سال ۶۴۱ و ۱۷۱۶ که از قم گسسته رفته و در آنجا
اقامت گزیده و گسجوی معروف شده ادا شمدان و شعرای عالیقدر ایران
بوده است رومانهای شیرین و تاریخی حسرو و شیرین لیلی و محزون بهرام
و گلندام را نوشته که میتوان او را سرآمد رومان نویسندگان جهان دانست
در حکمت و مطالب سودمند اجتماعی خدمات مهمی بایران و مردم
جهان نموده

بعلاوه کشور ایران هرادان شاعر و ادیب داشمدان داشته که آثار
گراسپای ایشان ریت افرای فرهنگ و رسائی های کشور باستانی
گردیده

فصل دهم

روحیه علمی و مواریث اجدادی

روحیه علمی و مواریث اجدادی موضوع مبرهن و بسیار روشنی است که با دقت و توجه مختصری میتوان باین حقیقت پی برد و برای روش شدن مطلب بطور اجمال شمه‌ای از قواعد و طایف الاعضاء (فیزیولوژی) می‌ویسم، معلمین علم و طایف الاعضاء و روانشناسان خلقت انسانی را در دو قسمت مورد بحث قرار داده‌اند

اول- بدنیات و آن عبارت از حملگی اعضاء بدن است که محتاج توضیح نیست دوم روحیات و کیفیات حیاتی که عبارت است از احساسات شعور باطنی قوه تفکر و تحیل، هوش و دکاوت در بدنیات سلولهای حیاتی و کرمچه‌های ساسلی (اسرمانور وئید) از پدر در رحم مادر و در رحم مادر وارد میشود و حین تولید میشود، در بدنیات فرزند و اثر پدر و در تصویر و تشکیل ظاهری پیر نا پدر با مادر مساهه میشود و اگر در بعضی پدرها حال یا علامتی باشد در فرزند یا پیر زمانان میگردد طبق اصول و قواعد روانشناسی و توحیه عرائر که در قسمت‌های این اوراق بگارش خواهد یافت روحیات و کیفیات حیاتی همه ماسد بدنیات طبق قانون توادر از پدران فرزندان مسهل میشود و این سنت طبیعی در سلسله‌های بعدی بطور مستمر جاری و مصداق خواهد داشت، علاوه بر حسب ناموس تکامل و بقای

است آنچه را که پدران درسایه سعی و کوشش فرا گرفته اند طبق تحقیق
علماء روانشناسی که عرائر محیط را شرح داده اند و در این اوراق متذکر
میشوم اکتسابات اخلاقی و مفاهیم ضروری از اسلاف باعتماد احتیاط
میباشد و در اینجا عریضه نام میگیرد و طبیعت نابوی فرزدان میشود

در اینجا نتیجه میگیریم که فرزدان این آن و حاک یعنی ملت
باستانی ایران در تمام مریای طبیعی و کیفیات روحی و اخلاقی با زمانه گان
همان پدرانی هستند که جهان مدیته را قربها برحم دار بوده اند و
هیچگونه تعبیر و تبدیلی در عوامل طبیعی و اوضاع حوی ایران بوقوع
پسوسته که مادر ایران از رادن حمان فرزدانی عقیم مانده باشد، باید علل
را در حلال حوادث حسسحو کرد

در خصوص روحیه علمی و سوانق تاریخی زوری ما علامه فقید
علی اکبر دهخدا توفیق مصاحبت یافتیم و این فصل را با او در میان نهادیم پس
از آنکه مطالب این اوراق را مورد تصدیق و تحسین قرار داد مشهودات
خود را چنین بیان نمود

در سوئس بودم یکی از شاگردان ایرانی در تمام کلاسهای درس
شاگرد اول شده بود شاگردان حسد برده نسبت تبعیض به پرفسور و
ممتحنین دادند، این مطلب را پرفسور شنید همگامیکه شاگردان جمع
بودند پرفسوری که حرء اعضاء ممحن و بطرافضائب بود از این اتهام دفاع
کرد و گفت هیچگونه تبعیضی نبوده مردم ایران روحیه علمی حمد^۱ هرا
ساله دارند و ما اروپائیان مدت زیادی بیست که وارد صحنه علوم شده ایم
شما میخواهید درهوش و دکاوت مانس فرزدان ایران باشید ویراظهار
داشت ایامی که در کشور آلمان بودم زوری در حیابانی از شهر برلن عبور

میکردم، چون زبان آلمانی میداستم برای طفره و فهمانیدن مردم از دناستن زبان این جمله آلمانی را فرا گرفتم (من زبان آلمانی میدانم) در موقع عبورم یکسر آلمانی که سرو لباس آراسته‌ای داشت بمن برخورد نمود و سؤالی کرد آ جمله را که از زبان آلمانی فرا گرفته بودم نکار برده و گفتم من زبان آلمانی میدانم، بدون اینکه حسه مزاح و شوخی بخود بگیرد سرش را بر دیک من آورد و بلندتر آن سؤال را تجدید و تکرار کرد و بصور نمود که اگر بلندتر بگوید حواهم فهمید حس کردم که مرد کودن و بیشعوری است و گفتم نمیتوان همه افراد مردم آلمان و اروپا را دارای فهم و شعور کافی دانست چیزی که هست حس تعاون و تشویق مردم روشن فکر و صنعت گر را تقویت میکند و اذافکار و نظرات آنان حد اکثر استفاده را می نماسد و آنها در عمل آزادی دارند و هر گونه لوازم و وسایل در دستر شان میگذازند بحلاف کشورهای شرق که هیچگونه تشویق از متفکرین نمی شود و وسایل مادی در دسترس آنان گذارده نمیشود و آزادی عمل هم ندارند

در اس اوراق شمه‌ای از محدودیت‌ها و محرومیت‌ها نگارش خواهد یافت که بچه قسم و چگونه با دست تحریر و سیاستهای طالمانه ارترقی افکار و توسعه فرهنگ کشور حلو گیری کردند هر فرد با هوش و استعداد که میتواند متکسر صنعتی نشود چنان او را بیچاره میگرداند و در فشار قرار میدادند که مأیوس و مری میشد یا از میان میرفت، مدارس و دانشگاههایی هم بود که افراد عرائر و افکار خود را نکار برند این ملت باستانی را احیان در فقر و بیچارگی کشانیدند که برای سروی حیاتی خود اغلب عداای کافی بداشتند با این حال هر قدر دارای سوانق علمی و روحی با استعداد طبیعی

هم باشد با بد داشتن لوازم اولیه رنگینی بیرو و محال تفکر در امور
صنعتی برای آنان باقی نمی ماند

تردیدی نیست که غرب و نیروی افکار صناعی محدود و منحصر بملت
مخصوصی نیست و در هر قوم و ملت استعداد های شان را موحود است الا
ایسکه بعضی موفق شده اند که آن افکار و عرائر را بکار برند و برخی به
موانع برخورد کرده با وسایل نداشته اند

ملت ایران بشهادت تاریخ دارای روحیه علمی و سوانق تاریخی
بوده و دارای موا ریث ا حدادی است

در پایا ن این فصل بتذکار این مکه قناعت می کنم که تا اواخر
حکومت پادشاهان صفویه و با آنچائی که این ملت دستخوش تطاول و
تجاوز مردم عرب شده بود همه محققین و با شرین علوم اجتماعی تصدیق
دارند که در تمام حبه های علمی و صنعتی و هر های رسامردم ایران مردم
اروپا رجحان داشته، فقط پس از احرا ع ماشینهای حدید چاپ و کشف
قوه بخار که وضع عمومی جهان دگرگون گردید مردم اروپا بوسیله
این دو عامل بر شرق اسلامی ارحیت صنایع غالب آمدند و این ملت ها در
محدودیت و مملوعیت های سیاسی باقی وعقب ماندند

فصل یازدهم

احساسات و تمایلات روحی

از جمله حیثیات و موجداتی که تهاحم و محاور عرب را بر شرق و ملت‌های اسلامی محرر ساخته هم‌ا‌نا طررتربیت حسیات و تمایلات روحی مردم اس دو بلوك شرق و عرب است که دارای تمایس و تفاوت کلی است و هر يك از اس ملت‌ها احساسات و تمایلات روحی خود را بحوی خاص تقویت نموده و در محیط زندگی هدف مخصوص بحود داشته و دارند در ایضا لازم است شمه ای در توحیه حواس ده گانه و عقیده علماء علم روانشاسی سویسم که چگونه احساسات و عرائر تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند و با تمرین هم تقویت مییابند و هم صعیف میشود

فلاسه و حکمای قرون و اعصار قدیم حواس را ده گانه مورد تحقیق قرار داده‌اند لیکن روانشاسان قرون اخیر حواس و حسیات را خیلی بیشتر گفته‌اند و بقدر احتیاحات زندگی شرح داده‌اند حواس ده گانه ای که قدما شمرده‌اند عبارت است از حواس پنجگانه ظاهر - حس باصره (بیسائی) حس سامعه (شموائی) حس شامه (بویائی) حس دایقه (چشائی) حس لامسه (سازوائی) حواس پنجگانه باطنی - حس تفکر و تحیل - متصرفه - حافظه - واهمه - حس مشترك لیکن روانشاسان تعداد

زیادتری شرح داد ، و قائل گردیده اند مانند حس تأثر و تألم - حس تشنگی و گرسنگی - حس حسد - کینه - عصب - حس تمایل و اسهاسیات عربی تحت تأثیر بریت قرار میگیرد از جمله حس بیانی در افراد کوه ، بورد و شکارچی در اثر تمرین زیاد میشود - حس شوائی در افراد گنجهکار که بیشتر گوش به بخواها میدهند، قوه شوائی آنها بیشتر میشود حس ترس در اثر تلقین ضعیف میشود و ممکن است تبدیل به شجاعت گردد چنانکه کودک از هر چیز میترسد ولی با تلقین ترس او از میان میرود - حس تمایل چون بقویت شد وحد افراط افراش بافت بدرجه عشق و حوس میرسد همین قسم سایر حواس یکی از شعراى شیرین سخن ایران در توصیف و توضیح بقویت حس تمایل و درجه عشق حه بیکو سروده است وحشی بافقی میگوید

یکی میل است در هر دره رقاص

کشد آن دره را با مقصد خاص

رساند گلشی را تا گلش

کشاند گلشی را تا گلش

چه آن میل مبارک شد قوی پی

شود عشق و در آید در رك و پی

عرض ارسان مطالب در این فصل اس است که ملههای شرق بیشتر احساسات و تمایلات روحی خود را متوجه الیهات و حقایق معوی نموده تحت تأثیر تعلیمات آسمانی بهراتب بیش از عرب بوده اند، چنانکه انبیا و سغرای آسمانی مانند حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت

محمد و دیگر اسای سی اسرائیل همه از شرق برخاسته اند و تبلیغات آنها در مردم شرق به مراتب بیش از عرب مؤثر بوده است و از قدیم الانام حرء طبیعت نابوی مردم شرق گردیده ممکن است اعتراض شود که اثر تعلیمات اسای در قرون گذشته چگونه در نژاد های بعدی طبیعت نابوی شده در ایسحا سا گیریم از بیاسات و نظریات روانشناسان استدلال نمائیم

روانشناسان قرون احمر توحیه و تعریف عرائر را سه قسم بطریقه مورد بحث قرار داده اند عرائر وسیع بقدر احتیاجات حیاتی موجودات رده - عرائر محدود ماسد تاز تمیدن عنکبوت، غسل ساختن رسوم، لایه سازی بر بدگان، سوم عرائر محیط - یعنی آنچه را پدران در ضمن سعی و کوشش فرا گرفته و بدست آورده اند در اعقاب و نژاد بعدی باحفظ مییابد و در ایسحا عریره نام میگیرد در کتاب روانشناسی دکتر علی اکبر سیاسی استاد دانشگاه طهران در این سه بطریقه و توحیه عرائر مشروحاً مدبر گردیده ما برای بطریقه و استدلال اثرات دیرینه تعلیمات آسمانی در ملت های اسلامی ریشه عمیق دارد، بویژه ملت باستانی ایران که قریباً قبل از مسیح تحت تأثیر آئین یردان پرستی و حقائق معنوی بوده و از چهار قرن پیش تحت تعلیمات آسمانی اسلام قرار داشته البته نمی توان ملت های شرق اسلامی را از گناه و خطا مبرا دانست لیکن میتوان گفت صدی هشتاد حیایات - حویریریه - بی عقی ها - بیرنگها - در عرب از شرق بیشتر و هشتاد در صدامتیارات شرق را باید مرهون تعلیمات دینی و حکم آسمانی دانست

در ایسحا اردو نقطه نظر وارد مباحث و مرایای مدهمی میشوم

یکی از پدر معمولیات در شرق و دیگر دفاع از تهمت ناروای عربی‌ها
که بعضی عقب ماندگی ملت‌های اسلامی را در نتیجه تعلیمات دینی
گفته‌اند و از سیاست طالمانه و تحاورات بیرحمانه خود حیرت
نمی‌گویند که چگونه نقشه‌های بیرنگ و فریب کشیده و ناحه سیاست
فیه اسگیری بر این ملت‌ها حمله نموده عارتگری پرداخته‌اند

فصل دوازدهم

پرورش روان و آئین یردان پرستی در ایران

آئین وروش یردان پرستی وپرورش روان برای اندیشه بیک، گفتار بیک، کردار بیک از روزگار پیشین وقرنهای حلی قدیم در این کشور ریشه عمیق داشته، چنانکه شمه ای از عقاید پادشاهان هخامنشی در شیوه آهورا مردا پرستی در این اوراق نگارش یافت که در هر کار از آفریدگار جهان یاری حسته و کامیابی خود را از او میخواستند و روان خود را بمش یردان پرستی تربیت و تقویت کرده بودند. پایه های سه گانه اخلاقی را که زردشت و حشور بر رگ ایران با نهاد برگزین سرمتیق و بالاترین مؤثر در ریدگانی اساء نشر است که اگر بداند عمل می شد و خوبی احرا میگردید بسیاری از معاسد اخلاقی از میان میرفت. اکنون شمه ای از کتاب اوستا و یکی از قسمتهای بهجگاه آن که یسنا نام دارد در مش یردان پرستی احمالامیوسم و از وندداد که قسمت دیگر اوستا حاوی احکام زردشت است مختصری را مدکر میتوم سپس شرح آئین مقدس اسلام میپردازم تا مرایای روحی ملت باستانی روش گردد.

یسنا - قطعه ۴۴ زردشت میگوید ای آهورا مردا برآستی مرا آگاه فرما که برای آدمی دین بهترین چیزهاست و دین من که بازآستی یکسان است امیدوارای که گفتار و کردار پارسا دارند بیک پیرو دین من هستند به بحشایش تو خواهد رسید.

قطعه ۱۰ - ای مردا (خدای دانا) همیشه تو را با دیده دل نگر بسته

و در اندیشه خود یافتیم که تویی سر آزار تویی سر ابرام که تویی پدرمش
و تویی دادگر کارهای حهاں (۱)

این دو قطعه یسنا درمیش یسردان پرستی بود، اکنون شمه‌ای
از کتاب و دیداد می‌بینیم و آنچه را که مربوط به تربیت روان است
متذکر میشوم. اهورامردامیگوید فقره نوردهم در باب دهم ای مقدس
رزدشت در این حهاں حسامی وحدان را باید پاك كرد كه نامش بيك -
گفتار بيك - اندیشه بيك و كردار بيك - پاكتر گردد

باب دهم - برای زدگی این حهاں پرهیر کاری در عمل است که
بهترین تحفه هر دو حهاں است

باب نوردهم فقره ۳۲ - روانهای پاك پرهیر کاران ما خوشودی
برد آهورامردارسد، برد فرشتگان مقرب رسد، برد تحت زین رسد در
کروسمان (که گونا مقصود عرش یا بهشت است) بحابه اهورامردا رسد
بحابه پرهیر کاران رسد

باب چهارم - فقره ۴۴ - اگر مرد همدن تو برادر ما دوست برد
کسی خواهش زن کند باید نکاح اوداد و اگر خواهش مال کند باید ناو
داد و اگر خواهش حرد (علم) کند باید کلام مقدس را ناو آموخت

در آئین رزدشت وفای عهد الرامی بود و چند قسم پیمان بسته
می‌شد و پیمان شکن به سست پیمان منعقد محاربات میشد و کیفر میدید
باب سوم فقره ۴ - ای مقدس دادار گیتی حسما - ی آیان بهترین و
خوشترین حای حهاں که حاست

پس اهورامردا گمت ای سپیتمان رزدشت هر آئینه حایی که بیشتر

۱ - نقل از کتاب و دیداد ترجمه فاضل فقد داعی الاسلام اسناد
دانشگاه حیدر آباد دکن

عله کاربرد و بسیار کشت شود و حابی که رمس را آماده برای کشت کند
و علف و درختان میوه دار کاربرد در رمس خشك آب آرد و با طلاق را
خشك، کند

باب سوم فقره ۳- ای دادار ترقی دین مردیسی چگونه باید شود
پس اهورامردا گفت ای سپیتمان رددشت وقتی که رراعت عله ریاد شود
هر کس عله نکار دپارسانی میکار د و او دین مردیسی را ترقی میدهد و او دین
مردیسی را با صد آبرو و هزار گنهبانی و ده هزار پرستش چاق میکند
ررددشت در بوالد و تساسل دستورها هم داده با فقر و تسگدستی
مخالف بوده است

باب چهارم فقره ۴۷- ای سپیتمان رددشت هر آینه مرد رن دار را
بر مرد عرب تر حیح میدهم ، مرد حامه دار را بر مرد سحابه تر حیح میدهم
مرد فرید دار را بر مرد بی فرید تر حیح میدهم

فقره ۴۸- آبان که مال و فرید دارد بیک را بهتر گیرید و باعث
بسیار پرورش کردن حیوانات اهلی شوید نه آنکه عرب و بی حایمان است
و شریعت بمیداند رن و مرد زمره اول بر رگی در مال دارید ، در فرید
دارد، در گوسفند و ستور دارد و هم در کیر و علام دارد، پس آن بهامیتواند
دینا را ترقی بدهد و محبوب اهورامردا باشد این بود شمه ای از دین
ررددشت و مد رحاب کتاب و دیداد قسمتی از او ستا است که آنرا داشممد
فقید سید محمد علی داعی الاسلام ترجمه کرده و از حیدر آباد دکن
نسخه ای برایم فرستاده بود

از کسایکه (۱) بعد از رددشت خود را پیامبر و آورنده مذهب دانسته اند

مابی نقاش بوده و کتاب اوارژنگ نام داشت و ۲۴۲ بعد از میلاد مسیح در زمان شاپور اول دین خود را بشاه و مردم عرضه کرد و سالها مذهب او دین مانوی در مصر و نابل و در کشور گیل (فرانسه) رواج داشت

عقیده مابی براین بود که عالم بر دو اصل کلی قرار دارد حوبی و بدی، تاریکی و روشنائی خدا صاحب اولی است و عمریت را مالک دومی گفت مابی درباره آسمان عقیده داشت که روح حوبی و بدی در نهاد افراد بشر توأم شده و در مقابل عقل و وجدان حسیات حوب و حسیات بد هر دو هست، روح حوب بنیاد بیک و حوصله و حکمت را بوجود آورد. روح بد کینه، عصب، شهوت، حماقت را در نهاد بشر آورد. عقیده مابی محالمت و براع بین تاریکی و روشنائی همیشه دوام خواهد داشت ولی روشنائی غالب میشود مابی کسان دیگری نام شاپور کان داشت که انوریحان سربوی هم از آن نام برده، در مذهب مابی کشتن حیوانات و حوریری حایر نبود و آنرا منع کرده بود، دوم کسیکه بعد از ردش در ایران دعوی پیامبری و آوردن مذهب نمود مردك از مردم بیتابور بود که بعضی هم او را از مردم همدان گفته اند اظهار امر کرد، در سال ۴۹۸ میلادی احکام خود را منتشر ساخت و مذهب او نام مذهب مابی بردیک بود مردك عقیده داشت که عالم از سه عنصر ترکیب شده آب - آتش - خاک. حوبی و بدی از ترکیب این عناصر بوجود میآید، او معتقد بود روشنائی و تاریکی مکیلی از هم جداست، اولی آزادانه و عاقلانه عمل میکند، دومی کورکورانه و جاهلانه عمل میماند و عقیده داشت که آقای آسمانها مانند پادشاهی بر تحت نشسته و چهار قوه برد او ایستاده اند عقل، شعور، حافظه، شادی مردك عقیده مند بود که برای رفع صدمت و کینه تواریها که هر دو از تاریکی

بوجود آمده باید متأسفانه آنرا جستجو کرد و آن عدم تعدیل ثروت و ربا است
 است که باید اشتراکی باشد مردک، بگفت در یک زن دو مرد شرکت کند،
 قصدش این بود که در هر خانه ای از اشراف صد ها زن احتکار بشود،
 هوگو نویسنده فرانسوی در قطعه فلسفی کتاب خدا مردم قدیم ایران را
 بسیار ستوده و درباره مذهب پیشتیان این کشور کهس سال و جنگ یردان
 با هرمن تحقیقات علمی نموده و این فلسفه را مورد تقدیس قرار داده است
 مسئله (۱) مورخ و دانشمند فرانسوی آئین باستانی ملت ایران را
 بدین گونه ستوده است قانون بشری ساده ای که ایرانیان کهس بر اصل
 جهاد دلیرانه حیرانگر و استعمار حکومت حیرانگر راه کار و عدالت برای
 جهانیان وضع کرده اند عالیتش قانون جهان است، همو هیچ اصل و
 فلسفه ای نخواست است بنای این قانون معمولی که همچنان برقرار است
 برسد این اصل بزرگ را حسین میتوان خلاصه کرد پاک باش تا بیرومند
 باشی، بیرومند باش تا آفریننده باشی این بود آنچه درباره مذهب قدیم
 ایرانیان که روشنائی را بر صد تاریکی و بردان را بر هرمن غالب دانسته
 و سه اصل مسلم اندیشه بیک، گفتار بیک، کردار را منشاء و هلاک پر هیر گاری
 و پاکی قرار داده و در آن اعصار بهترین قوانین بوده است لیکن آئین
 مقدس اسلام بعد از آن حسان بود افشایی کرد و سیر تکاملی جهان خلقت
 را موجب و موحد گردید و تمدن درخشانی بر جهان آورد که با فصیلت و
 تقوی توأم است و مکمل ادیان الهی است شارع اسلام پرتوی بر جهان
 هستی افکند که بمرله متعل فروری در راه هدایت افکار و دمای علم و
 اخلاق آفریده گردید و بساحت روح بخشی برای رفع بیماریهای روحی
 و لعشهایی که از راه فساد اخلاق مردم را به پرتگاه بگ و رسوائی

۱ - نقل از کتاب ایران و ادبات جهان نگارش شعاع الدین شها

صفحه اول

سوق میداد مردم گیتی داد که شمه‌ای از آن تعلیمات و بسجحات را در این
ادراک مدکر میشوم

از این حقیقت میگذرم که در هر کیش و مذهب و یا بهت‌های
اجتماعی افراد سود پرست و شیادانی وارد آن بهت و حماقت میشوند
و مردم را به نوع خود استعمار و تحمیق میکند مذهب اسلام
بیر از این تطاول و شید شیادان کنار نموده از صدر اسلام عملیات و
حرفانی اضافه و الحاق کرده و افسانه‌های مسخره آمیزی باین آئین مقدس
سست داده اند که با عقل و منطق سازگار نیست در صورتیکه شارع اسلام
حکومت عقل و منطق را ملاک شناسائی احکام خود قرار داده، کسیکه
توانست بعقیده دوست و دشمن باریکیهای جهان را روشن سازد و باقوه
ادراک و افکار آسمانی، خود حوامع بشری را بشاهراه علم و سعادت سوق
دهد عاری و مبرا از هر گونه بسته‌های خلاف عقل و ادراک است
مأسمانه تاکنون احکام و حقایق این آئین پاک تلخیص نگردیده و
از عملیات جدا نشده اگر بشود این تیره چهل و نادانی را که افق افکار
سیاسمداران جهان را فرا گرفته خواهد زدود

فصل سیردهم

موقعیت تاریک جهان و ظهور آفتاب در حشا اسلام

در عهد و زمانی آفتاب جهان اسلام ارافق تیره و تاریک مکه و حریره العرب اشراق نمود که عبرت چهل و طلعت توحش بر جهان رنگایی حکمروا بود شرافت و بزرگواری در آن حریره بدرجه رسیده بود که علاوه حسگرهای متوالی پس قبایل با بهت و عادت ها دختران بیگانه خود را رنده گور میکردند هیچگونه آزاری از تمدن در آن بواحق و حدود نداشت این صحراهای خشک و سوزان هم برای پادشاهان روم و ایران که در آن عصر دارای قدرت جهانگیری بودند ارزش اقتصادی و موقعیت سوق الحیسی نداشت

امتیازات طبقاتی ریزدستان را مانند حیوانات بارکش بکارهای بر مشقت محصور میکردند و هیچگونه حقی برای آنها قائل نبودند، افراد طبقه مافوق بر حاکم و مال حتی ناموس ریزدستان حاکم مطلق بودند و اگر حکم قتل هم میدادند کیمر و محاراتی در میان نبود، عقد و نکاح درستی در قبایل و سکنه حریره العرب وجود نداشت، زبان خود را بعاریه بیکدیگر میدادند و بعد پس میگرفتند دختران و زبان را حرقه ارنیه تقسیم می - کردند و هیچگونه حقی بآنها داده نمیشد، درد داد و ستد نوشته و دفتری

نداشتند، ربانی که شوهران خود را اردست میدادند پسر شوهر بایکی از
 اقارب شوهر عسای خود را روی آبرن میبنداخت و باصطلاح او را عصله
 میکرد، اس رن بدون احاره و رصای عصله کسده حق شوهر کردن نداشت
 اشکالی ارچو و سگ میتراشیدند و در برابر آنچه خود ساخته بودند
 سخته میکردند و از او حاجت میخواستند تا قرن دوم میلادی در این
 حربره آثاری از تمدن نبود در این قرن و از قرن سوم اعراب سی قحطان
 و مردم یم که دارای رسوم و عقاید مدهی هم بودند علت شکسته شدن
 سد مار در دریک کی شهر صعا که همتاد هرار حریب رمین را مشروب
 میساخت و مرمت آن سد را قادر بودند با حار مفرق شدند و در این
 مهاجرت هریک از آن قبایل در محل و نقطه ای سکونت اختیار کردند،
 قبیله سی حراعه در مکه و قبیله مبادره در عراق و عاسه در شام، اوس در
 یثرب (مدینه) حای گیر شدند با این قبایل دس یهود وارد مدینه گردید
 و آداب و رسموی آورده شد از طرف دیگر مردم روم که محکوم حکم
 و در سخته ظلم و ستم عمال دولت خود محصور برار میشدند در این حربره
 دو راه پاده پهانده میگردیدند و از محارات یا ستم راحت بودند، با رومیها
 بیر آداب و رسوم مدهی بصاری تا در حای در حربره العرب رواج یافت
 اس دورقه یهود و بصاری کاملاً با هم صدیت داشتند در برابر یکدیگر قرار
 گرفته بودند

در دیای حارح از اس حرایر هم اوصاع حهاں بسیار آشفته و
 درهم بود، سالهای ریادی حمک و حور بر بها سن دو کشور روم و ایران
 ادامه داشت که مردم هر دو کشور در برابر تحمیل محارح حمک و بلقان بسیار
 بحال رسیده بودند امیدی باقی نبود، در هندوستان و بعضی از کشورها

زبان بیگانه را بعد از مرگ شوهر میسوراییدند در صورتیکه مرد متوفای
 دارای زبان معبد میبود همه را میسوراییدند، درمداهب بودا نوع و سانس
 را در شب اول باید کاهنان در نعل بگیرند و از آله نکات را آنها نکند
 و برکت بدهند در حین عصری و چنان قنایلی با نعه آسمانی اسلام با قوت
 ایمان و عظمت فکر قیام کرد و چنان با فکر و اخلاق و قدرت بیان تحولی
 در افکار و روحیات ایجاد نمود که دنیا را بکلی داد در اینجا راجع بقایلی
 عرب که چگونه آداب و رسوم و حشیه ای داشتند نمونه ای را مدکر
 میثوم عربی سامعه من حصین زوری سر زده و بدون احاره وارد خانه
 پیغمبر گرامی اسلام گردید در موقعیکه عایشه برد او بود پیغمبر عرب
 گفت چرا بی احاره وارد خانه من شدی؟ عرب با لحن مسخره آمیزی
 گفت من تا کمون از هیچ یک از قنایلی بی مصر احاره نگرفته ام از تو
 احاره بگیرم؟ بعد چشمش رفت پیش عایشه گفت یا محمد این کیست؟ فرمود
 همسر من است، عرب گفت میخواهی از بهترین زبان تنوید هم و بطرش این
 بود که عایشه را بطور موق و عار به بگیرد محمد (ص) فرمود این عمل در
 اسلام گناه و حرام است و با کرامت اخلاقی خود او را از خانه بیرون کرد
 (از تفسیر ابوالفتوح زاری نقل شده است)

موضوع دختر کشی در قنایلی عرب قبل از اسلام سابقه زیادی نداشته
 منشأ و علت آنرا حسین پوشه اند در زمانیکه نعمان بن مددر از طرف
 پادشاه ایران ابوسیروان حاکم و فرمانروای حیره بود بر حریره العرب
 تاخت، زبان و دختران عرب را اسیر کرد و بحیره برد پس از آنکه امر
 به استرداد اسیران داده شد و هر کس برای بردن اسیران خود بحیره رفت از
 آن جمله قیس بن عاصم که دخترش حریره عافم و اسرا بود، اتفاقاً در آن

ریبائی همسری و اردواح نعمان در آمده بود حاضر شد همراه پدر
 بحر برة العرب برگردد و از شوهرش جدا نشود آنچه پدر اصرار و خواهش
 کرد نتیجه بداد قیص با قهر و حشم برگشت و دختران خود را رنده بگور
 کرد در کباب نمیسیر قرآن ابوالفتح داری دختر کشی را چنین شرح
 میدهد

بعضی دختر کشی را نسبت نقابل بی طی و بی اسد میدهند که در
 عیست یکی از این قبایل قبیله دیگر بریان و دختران حمله نموده همه را
 بنعیمت و اسارت بردند و حوں مسافرت و عیست قبیله عارت شده طولانی شده
 بوده گام برگشتش دختران خود را رنده بگور کردند برادر دختران اسیر
 باموس خود را از دست داده بودند

اعراب زبانی را که مکره طبع خود میدادند تهمت زبانی بهم میزدند
 و از حابه بدون هیچگونه حقی بیرون میکردند از اینگونه عادات و رسوم
 شوم در اعراب بسیار بود پیغمبر گرامی اسلام آفتاب آسا در چنین قوم و
 حیا موقعیتی اشراق نمود باید دانست چگونه و با چه و بهای میتوان
 این آداب و رسوم و خشساک را از میان برداشت و آنچه بتها را که به
 مورد برستش اعراب بود در هم شکست و در روحیه و افکار حسک
 آمیخته با تعصبات دوره جاهلیت تعدد و تحولی در حالات و نهاد اعراب
 بوجود آورد و آنها را بسا همراه درستی و معوی هدایب کسد، هر گاه بانظر
 انصاف و عدالت این اعمال حارق العاده محمد (ص) را مورد مطالعه قرار
 دهیم باید ادعا و اعتراف کنیم که حر تائیدات الهی و قدرت قدر معال
 که او را برگزیده بچهر دگر نمی توان نمسیر نمود

فصل چهاردهم

عَرَم و ثنات حارق العاده پیغمبر گرامی اسلام

هر کس میداند و میداند که در اوان کودکی پدر و مادر را اردست داد و اردامان پر مهر مادر محروم ماند و از نوازش در آغوش پدر بی نصیب گردید باید روحیه او ضعیف باشد این بانه آسمانی در سایه عظمت روح و قوت ایمان که اعتماد و اطمینان بحضایت خود داشت حسان عرم و استعانتی در برابر آن همه مشکلات از خود بشناس داد که آن عرم و ثنات را باید در عداد بررگترین معجزات و حواری عادات، دانست پس ارسه سال که امر الهی را آشکار کرد و مردم را بلاع فرمود مردم قریش با حالیه مملو از عصب و برافروختگی برداری طالب عموی پیغمبر رسید و شکایتها کردند حواری نتیجه ای از این شکایات نگرفتند رعمای قوم اجتماع کرده تساهاره ای

نمیدانستند

اعراب دارالشورایی داشتند که آنرا دارالدوده میگویند و آن سائی بود که قصبی بن کلاب خدا تعالی پیغمبر در بردیکی خانه کعبه ساخته بود اعراب در مواقع ضرورت مانند جنگ یا صلح و مسافرهای دسه جمعی در آنجا گرد میآمدند و مشورت میکردند در این رمیه رعمای عرب در دارالدوده حاضر شدند و محمد (ص) را احضار کردند محمد (ص) ناری گشاده وارد

۱- نقل از تاریخ تمدن اسلام نگارش حراحی رندان عربی صفحه ۲۶

مجلس گردید رعمای عرب مقدم اورا با تحلیل و احترام استقبال نموده بالادست خود نشانیدند، عتق بن ربیعہ از بررگان عرب آغار سخن نمود و گفت یا محمد تو در میان مامصب عالی داری و در عرب کسی مانند تو بیامده که تا این درجه آداب و رسوم معمولہ قوم خود را ماطل شمرد، رفتار و عقاید پدران مادران او دانسته، حدایان مادران مسحہ کند و همه ما را گمراہ و نادان بگوید، مقصودت از این دعوت حسست اگر دارائی و بروت می خواہی در ہمیں مجلس اسقدر تو میدہم کہ از لثروت مند بشوی اگر مقام و ریاست می خواہی در ہمیں مجلس بورا سادشاهی انتحاب میکنیم

دکتر محمد حسین ہیکل در کتاب زندگانی محمد (ص) این حملہ را اضافہ میکند عقبہ گفت اگر ہمرادی تو را ادیت میکند تا بوسایل طبی و دعاہا متوسل شوم پیغمبر گرامی در پاسخ عقبہ گفت نہ بروت می خواہم و نہ طالب مقام و سلطنت ہستم خداوند کماں و دستوری بمن دادہ اگر پیروی کنید رستگار میشوید و الاصر میکسم تا خدا حکم کند میان من و شما و آیاتی حمد از قرآن کماں آسمانی خود تلاوت نمود کہ عقبہ تحت تأثیر آن آفات قرار گرفت و رعمای عرب گفت بہتر این است کہ محمد را عرب واگذار کنم اگر معلوب شد از شرش راحت میشویم و اگر غالب شد از افحارات او بہرہ مند میشویم، سایرین باند داشت کہ از این دعوت قصد و بطری حرص صلاح و سعادت حوامع بشری نہ داشت برستس خدای یگانہ و رہبری اقوام و ملل گیری تسہا ہدی او بود چون (۱) ابوطالب کہ رئیس قوم و حامی او بود اردبیا رفت و حدیچہ ہمسر باوفای او ہم بعد از وفات ابوطالب

به‌اصطلاح پانزده روز دار فانی را وداع گفت محمد (ص) تنها و بی‌یاور ماند
 مردم قریش از این موقعیت استفاده کرده بر آزار و اذیت ناو افزودند
 ابولهب و حکم بن عاص و عقبه بن ابی معیط که در بردیک خانه‌ا بودند در
 موقع نماز سگش می‌زدند در عداوت او حاکم می‌ریختند، روری محمد (ص)
 در خانه کعبه بحال سجده بود عقبه بن ابی معیط خود را روی او افکند و گلولی
 او را چنان فشار داد که بردیک بود حمله‌شود و چشم‌هاش از کاسه‌سریرون
 افتد مقدار زیادی موی سر وریش او را کندند، ابو بکر رسید و گفت ای مردم
 کسی را می‌خواهید بکشید که می‌گوید حدای واحد و آفریننده را
 می‌پرستند (مثل الکامل صفحه ۴۸) با حار پیاده عازم طایف گردید
 در ایام حایر مردم را ارشاد و دعوت باسلام نمود آمد مردم، بی‌امان
 سهله و اوناش را جمع کرده محمد (ص) را در چهار دیواری محصور
 ساختند و اهانت‌ها کردند و با سراها گفتند و اذیت و آزار رسانیدند
 از دست آنها گریخت و ساعت فرزدان رعبه که در آن بردیکسی
 بود پناه برد و زیر در حمان حسته و فرسوده نشست و با حدای خود در
 راز و نیاز شد

دکتر محمد حسین هیکل نیز در کتاب رید گانی محمد می‌نویسد
 عقبه و شیشه فرزدان رعبه کاسه انگوری بعد از نام علام نصرانی خود
 دادند و برای پیغمبر خدا فرستادند و در وقت تناول دانه‌های انگور
 سم الله گفت و حدارا نام برد علام نصرانی گفت من تا کون از مردم اسحا
 چنین کلمه‌ای را نشنیده‌ام شما مگر با حداراهی دارید؟ محمد (ص) گفت
 مرا همان حدایی فرستاده که عیسی را فرستاد و بیاناتی فرمود که علام

نصرانی ایمان آورد

بعد از اراکات هاو ادیت ها بارهای پیاده ده فرسخ راه پیمود و نمکه
بارگشت در ماههای حرام که قبایل عرب برای زیارت تئهای شان میآمدند
با آنها تماس میگرفت

فصل با نر دهم

پیمان عقبه و هجرت پیغمبر گرامی از مکه بمدینه

بعد از همه رنجها و ادیت هایی که ارقیایل قریش دید و برای حفظ جان خود سه روز در دره ای حوالی مکه پنهان گردید و از گرسنگی بزدیك بهلاکت رسیده بود ، هشتم بن عمرو مقداری آدوقه بر پشت شتران خود بست و بعنوان حرا شتران را به آن دره فرستاد و محرمانه ارسال آدوقه را حردادیرا بطور آشکار نمی توانست آدوقه ای برساند مصائب طاقت فرسا و رنجهایی را که این تابعه آسمانی در راه ارشاد و هدایت حوامع بشری بر خود هموار ساخت و بحمل نمود خود در عداد حسوا ذق عادات و سر رگرس معحراب است ، ایسهمه شداند و مشکلات کو حکترس حلال و سستی در سان قدم وقوت ایمان اورا دریافت و چنانکه گفتیم با مردم سر که در ماههای حرام (دیعهده - دیحهه - محرم) برای ربار تنهای خود بطرف مکه میآمدند بماس میگرفت و احکام الهی را با آنها ابلاغ میکرد با اینکه انولهب عم او هنگام نکم دهان اورا می بست و مردم میگفت انس برادر داده من دیوانه است بحرف او گوش ندهید با این حال ۱۲ نفر از مردم یثرب پنهانی در گردنه ای که بین مکه و یثرب است وعقبه نام دارد با محمد (ص) پیمانی بستند و دعوت اورا قبول کرده بدن اسلام در آمدند - پیغمبر گرامی مصعب بن

عمیر را همراه آن فرستاد که در یثرب هدایت مردم بپردازد، رفته رفته در شرب عده ای هدایت یافته سال بعد با همتاد و دو نفر از مردم یثرب باز در گردیده عتمه بیماری بسته شد این خبر چون بقایای قریش و دشمنان محمد (ص) رسید سحیح نگران گردیده ابوسفیان که بعد از وفات ابوطالب کلید دار کعبه و رعیم قوم بود از همه بپست نگران و متوحش گردید و در صدد کشتن او برآمد برای از بین بردن حس انتقام بین قبایل از هر قبیل دو نفر معین کردند که او را بکشند چون این خبر به پیغمبر رسید شبانه با ابوبکر بنار نور در حوالی مکه رفت و پنهان شد سه روز در غار بود با شیر گوسفندان ابوبکر که برای چرا بدان نقطه میرفتند تعدیه میکردند بعد از سه روز عبدالله بن اریقظ با دوشتر بطرف غار رفت و محمد (ص) با ابوبکر سوار بر شتران شبانه بطرف شرب رفتند قبایل قریش از فرار محمد سحیح بدست و پنا افباده صد شتر حاربه برای کسی قرار دادند که او را رنده یا کشنه تحویل دهد و سوارها فرستادند نتیجه بگرفتند محمد (ص) با رحمت زیاد خود را به شرب رسانید، خبر ورود او مردم بصری و یهود رسید هر يك به تصور اینکه پیغمبر را با خود همراه سازند در صدد محالعت بریامدند - با تأییدات الهی و قدرت بیان محمد (ص) در مدت کوتاهی بپشرفت کرد و مردم یترب که بعداً مدینه نامیده شد ایمان آوردند و از فرقه یهود عبدالله سلام که از برگان حماعت یهود شمار بود بدین اسلام گروید این خبرها و قدرتی که پیغمبر یافته بود حوون مکه رسید قباایل قریش و ابوسفیان بحیال حمله و تهاجم بمدینه افتادند پیغمبر گراهی (ص) مطلع گردید در صدد حط آئین اسلام و دفاع از خود برآمد - اینکه بعضی نسبت داده اند که گفته است

(اناسی بالنسف) یا اذ که حان دیوں پرب انگلیسی نوشته است چون محمد حریافت که قافله ہر اذ شتری ارقرش در راہ است و امر داد قافله را مورد عارت قرار دہد ہیچ چمن چیری سودہ، پیعمر اسلام بہ قصد حسگ و بہ خیال عارب داشت اگر میخواست حسگ کند در رمان ابوطالب و یا در دارالبدوہ کہ سران عرب اورا پادشاہی میخواستند حسگ میکرد محمد (ص) برای دفاع (۱) حمزہ عموی خود را با سی ہر بطرف طایف فرستاد و عبداللہ بن ححش را با عہدہ بیر اعرام داشت و نامہ باو داد کہ تا بحلہ (بن طائف و مکہ) برود نامہ را آنجا بخواہد حو عبداللہ بدیحا رسید نامہ را خواہد، نوشته بود اتناع خود را ہیچ کار محصور مکن تا بحلہ مراقب باش در بحلہ سعد وقاص و عہدہ بن عروان شتران خود را گم کردند در جستجوی شتران بودند بقافله ای ارقرش بر خوردند کہ رئیس آن قافله عمرو بن حصرمی بود رئیس قافله سعد وقاص و عہدہ را شاحت و آبان را دسگیر کرد عبداللہ بن ححش چون شنید سعد و عقبہ را گرفتہ اند با عمرو روبرو شد و رہابی آبان را خواست عمرو موافقت نکرد یک ہر از ہمراہان عبداللہ بیری بطرف عمرو بن حصرمی ابداحت و او را کشت اسن تیر ہمرلہ حرقہ ای بود کہ آتش حسگ را برافروخت و عروان شروع شد کہ ہمہ را تبارج جہان ثبت دارد عاقبت فیروزی نصیب اسلام گردید و ہعمر گرامی شہر مکہ را تصرف کرد، در قدم اول با دشمن سرسخت خود ابوسفیان اذ در رأفت و مہربانی در آمد و اورا عفو کرد، بعلاوہ صد شتر و ۲۰ ہزار درہم بخودش و ہمین

۱ - نقل از کتاب زندگانی محمد نگارش دکتر محمد حسن ہیکل

و در ساق معارف مصر ص ۱۸۰

مقدار هم به پسرش معاویه داد چنانکه ابوسفیان اعتراف کرد و گفت
شهادت میدهم که هم در حنك و هم در صلاح کریم هستی
بی‌عمر گرامی بعد از عفو و رأفت هست به دشمنان خود در
و هله بحسب تنه‌ها را درهم شکست و از خانه کعبه بیرون ریخت و با فراغت
به بشر احکام الهی برداشت و پر رحم توحید را برافراشت

فصل شابردهم

شمه ای ار تعلیمات عالیه و تمدن در حشاش اسلام

تعلیمات عالیه اسلام تا آجائیکه ار دسترد شیادان اجتماعی محفوظ مانده وار تصرف عقول باقص و آراء نارسادرامان و آلوده بافسانه‌ها و سبت های حمده آور محالف عقل نشده باشد بهترن سر مشق برای ریدگانی و سل سعادت افراد حوامع بشری است، شارع مقدس^۱ اسلام اولین پایه مذهب و شریعت خود را بر اساس توحید و خداپرستی سا نهاد و پیروان خود را بعبادت پروردگار و ترس از سخط و عصب او تربیت نمود و بعیایات و الطایف حدابی امیدوار ساخت در مرتبه دوم علم و معرفت را بدرجه اعلا ستوده و طلب دانش را برای رن و مرد فرص و واجب فرمود و مدت تحصیل را از گهواره تا گور دستور داد و لو تا کشور حین مسافت لازم باشد در تعریف دانش گمت فصل العالم علی العابد کفصل البدر علی سابر الکواکب (یعنی برتری دانسمند بر راهد مانسد ماه شب چهارده است در برابر ستارگان) البته راهد بی علم، ای حمله از کباب احیاء العلوم عرالی نقل شده است، و بر فرمود یک روز دانش آموختن از سه ماه روره گرس بهتر است در مرتبه سوم اساس اتحاد و اتفاق را بن افراد و طنقات مورد اقدام و همت قرار داد و گمت المؤمنون احوه فاصلحوا بین احوکم (یعنی مؤمنین همه باهم برادرند میان آسان آشتی برقرار سازید) و بر فرمود

(لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ) یعنی هیچک از شما دارای ایمان نمی شوید مگر آنچه را که برای خود می خواهید برای برادر خود بخواهید، و بر درممانی اتحاد و یگانگی چنین فرمود (مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ كَالْعَصْوَةِ الْوَاحِدَةِ) همه عصوتداعی له سایر الحسد بالسهو والحمی (۱) یعنی مثل مؤمنین درمودت و یگانگی و هم حس و رحمت و تعاون همانند پیکر یگانه ای است که اگر عصبی از آن بیکر رنجور شود تب و جوانی سایر اعضا کشیده میشود شیخ بررگوار سعدی شیرازی که از شاگردان مکتب اسلام است آن را تفسیر نموده میگوید
سی آدم اعضاء یکدیگرند

که در آفرینش ریک گوهرند

چو عصبی بدر آورد رورگار

دگر عصبها را همانند قرار

چنانکه پیغمبر اسلام حسنها و حور بریهای سی ساله بین قبایل اوس و خزرج را بدل ناتحاد و یگانگی کرد پس مهاجر و انصار اتحاد الفت نمود و سر مشق بجهانبیان داد پیغمبر اسلام مکر و خدعه را گناه بزرگ فرمود (من حفر شرألاحه فقد وقع فيه) یعنی هر کس چاه برای کسی کند خود در آن چاه افتد

پیغمبر گرامی اسلام ثروت زیاد را که در یک فرد یا ملتی اسوه شود مخالف مصالح اجتماع بلکه موجب فساد و ایجاد فتنه دانسته و موحد حنک و حور بریهها گفته و ثروت را بقدر روع احتیاج بمسلمان دستور داده چنانکه فرمود (احوف ما احاف علی امتی ان یکثر لهم المال فیتحاسدون

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی نگارش محمد حاد المولی سک مصری

و قاتلوان) یعنی ترساکترین ترسی که برای امت خود دارم این است که
 نروتمند عمده شوید و بهم حسد و درددل و همدگر را بکشید و بر درقرآن
 کریم سوره توبه آیه ۳۲ سرمایه داری و برهم نهادن طلا و نقره را مورت
 عذاب الهی و دردناک حرداده (الدین یکمرون الذهب والعصه ولا یعفونها
 فی سبیل الله فبشرهم بعدا الیم الی احرآیه) که معنی آن این است کسانیکه
 طلا و نقره را دحیره کنند و بفرا آنها را بدهند مژده دهید آنان را
 بر ریجها و دردهای شدید و رویکه آن فلزات بآتش جهنم سرح و تفتیده
 میشوند و بر پرسیانی و پشت و پهلوهانشان گدازده و بآنها گفته میشود این
 است آنچه را که برای خود دحیره کرده بودند و بچتید آنچه را که در
 تلاش آن بودید

شارع اسلام چهارده قرن پیش فتنه و فساد سرمایه داری را که در
 این عصر کمونی جهانی را بآتش و حو کشیده مع کرده است و موجب
 جنگها و حو بریها دانسته که با سرمایه بی حد و حصر مردم آمریکا
 و اروپا عالم بشریت را دچار وحشت کرده اند و دستریج ریجران را
 میلیاردها بمصرف تسلیحات جنگی و بمبهای آتش را میرساند و روری
 این سرمایه ها بآتش حدائی جهان شعله ور شود که خود سرمایه داران
 و ممسین حاکم در آن سوخته و خاکستر خواهند شد

اسلام شعاعت و فداکاری را در راه حق و حقیقت بسیار ستوده و
 موجب حیا و ابدی دانسته در کتاب مقدس اسلام است (ولا تحسن الدین
 قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون) یعنی مرده بشمارید
 کسانی را که در راه خدا کشته شده اند بلکه آنها زنده و بر دای خود

بهره مند هستند

اسلام درباره مستمندان و دست گیری آنان امر اکید داده و فرمود
(تعاونوا علی البر والتقوی) یعنی یاری کنید مردم را و احسان نمائید
مستمندان با پرهیزکاری

نار در قرآن کریم درباره فقرا وارد است (لن تمالوا الرحتی تسقوا
مما تحبون) یعنی هر گز بایل نمیشوید با احسان و عمل بیک مگر آنچه را
که دوست میدانید انفاق کنید و مردم مستمند ندهید

پیغمبر گرامی اسلام ریت های دینا و روری های حلال را برای
مسلمانان مباح دانسته ، در قانون اساسی اسلام قرآن کریم است (قل من
حرم ربة الله التي اخرج لعاده والطیبات من الرق) یعنی بگواهی پیامبر
کی حرام کرده ریتها و روریهای حلالی را که خداوند برای سد گاش
آفریده و آشکار کرده ، اسلام سعی و کوشش را در بطم امور معاشی سر لوحه
زندگانی مسلمانان قرار داده میفرماید (من لامعاش له لامعاده) یعنی
کسیکه معاش ندارد و در پی کسب معاش برود دینای بعدی را هم بخواهد
داشت

ایسکه اروپائیان میگویند تعلیمات اسلامی مسی بر بعد بر بود و
مسلمانان کارهای خود را تعد بر حواله میکند و خود کوشش در پیسترفت
اهور نمی کند حلال واقع و عاری از حقیقت است و بدلیل ایسکه پیغمبر
گرامی اسلام اول عهد و کوشش را امر کرده و بعد توسل و بعد بر را مؤثر
دانسته حاسکه روری دین عربی شتر خود را زها کرد و گمت بوکلت علی الله
پیغمبر گرامی فرمود اعقلها بم توکل علی الله یعنی را بوی شتر را سد بعد
توکل بحدان کن در تفسیر آن مولوی شاعر ملکوتی میگوید

گر توکل میکنی در کار کنی عهد کن پس تکیه بر حاد کن

اسلام فقر معاشی را مدمت و محل ایمان دانسته (کاد الفقر ان یکون
 کفرأ) ندیهی است هر فرد یا ملتی دچار فقر و مسکنت گردید ایمان خود
 را ممکن است از دست بدهد و در این راه دستخوش تطاول راهبران اجتماعی
 گردد چنانکه شیخ برر گوار سعدی شیرازی هم سروده
 با گرسنگی قوت تندتر نماید

افلاس حال از کف نقوی نسیاند

پیغمبر اسلام بار در سعی و عمل و تعویث بیروی فعاله افراد امر
 کرده و دستور داده مبرماند (اعمل لدنیاك كانه لن تموت ابدأ و اعمل
 لآخرتك كانه تموت عدا) یعنی کار کن برای دنیای خود مثل اینکه هرگز
 نخواهی مرد و کار کن برای دنیای بعدی خود مثل اینکه فردا خواهی
 مرد این امر خلاف آنچه پیرهایی آنسکه دشمنان اسلام شهرت داده اند
 در نسبت روزه که آنرا سی روز قرار داد و در قدیم داشتند دیگر بود پیغمبر
 گرامی اسلام بچند حصه آنرا سی روز قرار داد، اول، برای آنسکه مردم
 سی روز مسعول عبادت باشند و مردم مستمند را افطار بدهند و روز آخر
 ماه سرانه مقداری آذوقه یا پول آنرا بفقرا بعدوان فطر نه بدهند و سی
 روز چشم آبان و گوش و دناشان از بد گوئیها روزه دار باشد و به ترکیه
 نفس بپردازد دوم آنسکه اعضا مره گرسنگی فقر را درك نمایند و آنها
 کمک شود سوم فایده آن تحلیل فصولات بدن است که در بیماری
 قند - رومایسم - نرس سوء عاضمه بعضی افراد بسیار نافع است و برای
 مردم ضعیف در صورت احساس صرره حسوس تسهیلاتی قایل گردید از
 آن فریضه علاوه بر آن که گروه مسلمانان با فطار و ریاب میرسند

• چهارصد ملیون مردم متمسکین مسلمان هر يك اكر ده ريال فطريه بدهند
 چهارصد ملیون تومان میشود که با واحد ريال ۴ ميلیارد بشمار است
 پيغمبر گرامی اسلام برای ايحادالمت واتحاد بين اقوام وملل گیتی
 وحدت پرستی بر هر فرد مسلمان که قدرت مالی داشته باشد واجب کرد که
 ولو يك دفعه در مدت عمر باشد بر بارت بیت الله برود چنانکه همه ساله
 صد هارار نفر از براهای مختلف در آن کابون و مرکز روحانیت برای
 بارت جمع میشوند و طبق دستور شارع اسلام اول خود را اردین مردم
 واعراض پاك ميكند و در آن ارض مقدس میروند که در آنجا حرصهای
 روحانیت مطلق و پاکی بیت دنده نمی شود

در آنجا شاه و گداسیاه و سعید عی و فقیر همه در يك لباس و همه
 و طبعه مشترك و متساوی دارند

در کرامت اخلاقی پيغمبر گرامی که خود معنی کامل مکارم اخلاق
 بود فرمود (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق) یعنی برگزیده شدم برای اکمال
 حوی پسندیده و فصایل اخلاقی چنانکه بر هر فردی از افراد خود سقت در
 سلام و احرام میگرفت

اسلام گروه و جامعه زبان را که در مسهاد درجه اسارت و باکامی سر
 میردند از حاه دلت و محرمیت نجات داد، در عصری که زبان را مانند
 کالاه و حیوانات در بازارها میخر و حسد آنان را استقلال و آزادی داد
 از ثیه و حقوق برای زبان معین کرد و با مردان متساوی قرارداد مگرد
 مورد ارث و شهادت که بعدها بیان میشود

از حمله دستور اسلام طهارت و پاکیزگی است که به پيغمبر گرامی

آن را از لوازم و علائم ایمان گفته و پاکان را بهشتی فرموده که بهترین
طریقه حفظ سلامت و تندرستی است و فرمود (فاحرر الکثافات آن فیها شیاطین)
بیرون بریزید زباله‌ها و کثافات را که شیاطین در آنها است (همو میگوید
کشف شده بود)

شارع مقدس اسلام زباله و کثافات را موحّد تولید بیماری دانسته
در آن عصر که همو کشف میگردیدها شده بود و مردم زمان از اصول بهداشت
هیچگونه اطلاعی نداشتند

فصل هفدهم

قصاص در آئین مقدس اسلام

اسلام قصاص را از لوازم حیات حوامع بشری دانست و شارع اسلام فرمود (ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب) برای هر حیاتی کیفر و محذرات قرارداد و فرمود در موارد احرای احکام الهی و کیفر حیانتکاران رحم و رأفت بخود راه بدهید و بفرمود (لوان (۱) فاطمة بنت محمد سرقت لقطع محمداً یدها) یعنی اگر دحترم فاطمه دردی کند دست او را می‌برم - حقوق دایان عصر کمونی بریدن دست درد را کیفری خارج از انصاف و عدالت دانسته‌اند در صورتیکه برای آسایش جامعه و تقلیل دردیها بچند دلیل لازم است

اول آنکه با بریدن دست یا انگشتان او دردی بشان دار میشود که در هر حا شاحته می‌گردد، دوم این درد بمرله اعلان متحرکی خواهد شد که هر کس او را به بید متسه میشود و گرد دردی نمی گردد و بایک دست نمیتواند دیگر مرتکب دردی شود - سوم این درد در میان کسان و حویشا و بدان چنان رسوا و معزور میشود که باچار است از این محیط خارج شود و در شهر دوری بکاری مشغول گردد تردیدی نیست که این کیفر برای درد بسیار شدید و سنگین است لیکن سود جامعه و مردم

خواهد بود زیرا قابول گداز ریاں اندک را فدای سود بسیار میکند با
 این کیفر دردی بسیار کم میشود و مردم از دستردن آن قریب آسایش
 میشوند و ریدانها حالی میماند و حوں راه دردی بسته شود بکارهای
 تولیدی میردارند و سود جامعه تمام میشود - در موارد کیفری رحم
 و ارفاق کاملاً ریاں ملت تمام خواهد شد و شاید بحت تأییر عواطف و رفت
 چنانکه شارع اسلام حرای قابل را قتل قرار داده و دنیا بربان عمل
 ناگرب است هیچ نمی گوید کودک کان بی سرپرست او رن بیگناه او چه
 کند و از کجا و چگونه امر او معاش نماید - از این مطلب نمی گذرم
 که در ریدانهای دنیا وسائل تعلیم و تربیت های اخلاقی و حرفه ای هست
 که در عده ای مؤثر است و از این راه میخواستند دردان را براه راست
 هدایت کنند لیکن ناند دانست افرادی که مرکب دردی و سایر حمایت
 میشود اغلب دارای حث و طرب بوده و تربیت و موعظه در آنها چندان
 تأثیری نخواهد داشت و آنهاست که سالها در ریدان بوده اند حوں از
 ریدان سرون آمدند باز مرکب دردی و حمایت نداده اند و تا حث
 فطرت نباشد بکردار رشت شایان کیفر دست نمی رسد و ایست که بعضی
 دردان را بعلت برتنایی و فقر معهود تصور کرده با میکند در اشتباه
 هستند زیرا صدها هزار نفر از افراد جامعه را می بیند که از راه کسب و
 کار ولو کار حرفی باشد امر او معاش میمایند با این عذر مرا نمی شوند
 در صدر اسلام خطاکاران و مرتکب حسانات را با شدت و عدم ارفاق
 کیفر میدادند چنانکه عمر بن خطاب حلیفه و حسانتین پیغمبر اسلام
 پسرش مرتکب ربا گردید، پدرش او را داد او را طلق آئین اسلام صد
 تارپانه ردید تا مرد ابتدا در باره او کوچکترن ارفاق و اشتعاقی بشد -

ویر در زمان خلافت عمر پسر عمرو عاص والی مصر يك نمر قبطی از
سكنه آن شهر را شلاق زد و او بمدینه رفت و از پسر والی مصر برد حلیفه
شکایت کرد عمر امر با حصار پسر والی مصر داد پدر هم همراه او بمدینه
آمد، عمر پس از رسیدگی و اسات مطلب امر کرد همان قصاص و صربات
شلاق را با حضور پدر درباره پسر والی مصر اجرا و وارد آوردند سپس
رو عمر و عاص نمود و گفت شما تصور کرده اید اسها بدگان شما هستند
در صورتیکه خداوند آنان را آزاد آفریده است

پیغمبر گرامی اسلام بمویه کامل روحانیت بود درس سردوستی و
ارحود گذشتگی را در راه دسیگیری همراه او مسندان مردم جهان آموخت
باینکه هدانا و تحف بسیار از هر طرف عاید میداشت و خمس عائم هم
هر بد بر عواندش میگردد وجود با عسرت و حدا اعلای قساعت رندگی میکرد
دوریکه از دیارب رده او درد کال يك نمر یهودی گرو قوت روزانه اش بود
دوری (۱) عمر بن خطاب وارد خانه پیغمبر اسلام گردید دید آن
شخصیت اعظم روی حصیری خوابیده حریب رهن بسترو پوشاکی ندارد در
همان اطاق چشمش بسقف آن اطاق افتاده بد که انسانی آویخته و مقداری
خود در آن انسان است عمر میگوید مرا گریه گرفت پیغمبر فرمود پسر خطاب
حرا گریه میکنی؟ گفتم ای رسول خدا چگونه گریه کنم و حال آنکه
این حصیر بدت را آورده کرده و حرا این بوهمن انسان است و در مقابل
تو که فرساده خدا هستی و برگریده خلق میاشی دستگاه است و عظمت
قیصر و کسری چشمها را حیره میکند

۱- نقل از کتاب محمود و فرآن نگارش جان د بون نورت انگلیسی ترجمه

نامش می‌نویسد رودی رسول اکرم هنگامیکه از سفر مراجعت نموده بود بحانه دخترش فاطمه رفت چون فاطمه در را گشود پیغمبر دید پرده‌ای آویزان است و دخترش دست‌بند نقره‌ای در دست دارد وارد حانه می‌شود و بر می‌گردد فاطمه بسیار افسرده و دلتنگ می‌شود ابورافع نام را بر دهنش می‌نویسد که علت اعتراض و عدم ورود پدر را کشف نماید

ابورافع خدمت پیغمبر رسید و علت را سؤال کرد یاسح داد و فرمود برای ایسکه پرده آویخته بود و دست‌بند نقره در دست فاطمه دیدم وارد بشدم دختر پیغمبر چون علت را در سافت پرده و دست‌بند نقره را خدمت پدر فرستاد پیغمبر امر کرد آنها را فروختند و بقرای صعه تقسیم نمود و بر می‌نویسد کدام رهبر و سرپرستی در جهان آمده که تالین درجه برای رفع آلام روحی و جسمی افراد بشر از خود بگذرد و شر را از ظلمت جهل و نادانی رهایی دهد و با این درجه بفرستندگان باشد

محمد (ص) سفیر آسمانی اسلام هیچگاه در اصول عقاید مردم در هیچ دین و مذهبی مداخله نکرده و هیچکس را در معرض تفتیش و تحسین قرار نداد و مانند اساقفه مذهب مسیح اداره تفتیش عقاید (انگریسیون) تشکیل نداد و هیچگاه بطر نداشته که برور عقاید اسلامی خود را بر ملتی تحمیل نماید پس اسلام را مردم عرصه می‌گردند ولی احصای در کار نبود زیرا پس از دفع شر کهار و فتح مکه فرمود در دین اکراه و احصای نیست بعلاوه ایسکه دانه تفتیش و تحقیق قرار نداد - با گفتن حملاً لا اله الا الله - محمداً رسول الله و در ، مذهب تشیع علی را هم نباید نام برد هر کسی شهادت بر حقانیت آنها داد او را مسلمان و پاک باید دانست

فصل هیجدهم

تمدن در حشا اسلام و ندای آزادی

تا توحه بوقاع تاریخی و اعمال بطر در اوصاع و احوال اجتماعی مردم جهان در قرون و اعصار قبل از اسلام که چگونه بوم شوم چهل و خود سری بر جهان رنگانی سایه افکنده بود چنانکه گفیم عادات و حشیانه در اغلب ملل بونزه در مردم حریره العرب شدت ادامه داشت و ایام خود را بحسب و خو بربری میگذرانید، و بدست آور امتیاز طبقاتی مردم نبودست را اسیر و مانند حیوانات بار کس نکار می بستند و هیچگونه مرانائی برای آنان قائل نبود، حتی مالک حان و مال و باموس خود هم سودید و اگر در اثر غفلت ناگهائی کشته می شد بدمجازات و مسئولیتی برای طبعه یا فرد مافوق در کار نبود

اول کسی که این سد آهنین را شکست و ندای آزادی در جهان در داد و گفت (خلقك الله حرا فكن كما حاکمك) پیغمبر گرامی اسلام بود، یعنی خدا تو را آزاد آفریده حسان باس که آفریده شده ای و بر در برابر قدرت و رورمدان و اشراف طبقات مافوق امتیاز طبقاتی را لغو کرد و فرمود (ان الله (۱) تبارك و تعالی قد اذهب بالا اسلام بحوه الاحاطه و تعاحرها با نائها الا ان الناس من آدم و آدم من تراب) یعنی خدا و پدر بزرگت بوسله اسلام بالیدن و افتتاح

سدران را برداشت مگر نه اینکه مردم از آدم و آدم ارحاک است ، (ا) اگر مکرم عند الله اتفاقاً (یعنی گرامی ترین شما بر دین و دین پروردگار پر هیبت کاترین شما خواهد بود اسلام سید قرشی - علام حمسی - سیاه و سفید - عدو مولا - عی و فیر - شاه و گدار در برابر قابون متساوی و برابر قرارداد و تا آنجائی که اسلام پیشرفت نمود این سست حاری گ-ردید و در واقع اعلامیه حقوق بشر آن روز یعنی چهارده قرن پیش انتشار یافت و مرحله احرا و عمل در آمد - نمونه ای از آن آمدن حمله بن ایهم ارمولک (۱) عساسه شام بود که بر حسب دعوت پیغمبر گرامی اسلام وارد مدینه گردید وقتی برای قبول دعوت وارد مدینه شد که عمر بن خطاب بحالفت بنشسته بود این پادشاه چنان باشکوه و کسکه ای وارد مدینه شد که اعراب چنین منظره ای را ندیده بودند تاج مرصع بر سر بالناس های درخت و طوقهای طلا بگردن اسبان علامان همه بالناس های فاجر و گراسها بالناس تحملات وارد شد و بحدمت حلیه رسید و بدن اسلام در آمد و آداب دیانت را فرا گرفت تا رسید باعمال حج و نمکه رفت، در آنجا هنگام اجرای مراسم حج که همه در لباس احرام بودند بر حسب اتفاق پای یک نفر عرب از اعراب بی فراده به لنگ کمر حمله گرفت و او در میان جماعت کشف العوره گردید از این عمل حمله چشمگیب شد و حمان مشتبی بصورت عرب کوفت که بیسی او شکست چون مدینه برگشتند عرب برد حلیه شکایت کرد حمله را حواس و حویا شد حمله اقرار کرد و گفت این عرب به من اهاست کرد اگر احترام حانه کعبه بود او را میکشتم حلیه گفت تا عرب چه بگوید عرب گفت من در حال عبادت بودم عمد نموده اتفاق افشاده عمر حق را

عرب داد و گفت باید قصاص شود همانقسم که ردی داید رده شوی، حمله
گفت من شاهم و اود يك نعر آدم عادی است عمر گفت در اسلام شاه و گدا
مساوی است یا او را راضی کن یا باید حکم قصاص اجرا شود حمله آنچه
سعی کرد عرب را راضی کند راضی نشد سه روز از او مهلت خواست چون
دید راضی نمیشود از مدینه فرار کرد

در قسمتهای پش بیر هند کرشدم که پسر عمرو عاص والی مصر يك
نعر قطی را شلاق زد عمر پسر والی را احضار کرد پس از موت امر کرد
پسر والی را در حضور پدرش شلاق زد

در تساوی حقوق و عدالت اجتماعی علی بن اسطالب داماد و حلیفه
پیمبر که دارای قدرت و سلطنت بود روری گدارش بدکان يك نعر یهودی
افتاد رره خود را که معفود شده بود برد یهودی دید و آنرا مطالبه نمود
یهودی پذیرفت قرار بر ترفع شد حلیفه مقتدر مانند فرد عادی نادکان
دار یهودی برد شریح قاصی روت شریح مدرک و دلیل خواست چون
سبد کافی نبود شریح حق را به یهودی داد حلیفه پیمبر بدو اعمال قدرت
تسلیم حکم قاصی شد و از رره خود صرف نظر کرد، همانکه قبلا هم
مدکر شدم

پیمبر گرامی اسلام با قوت ایمان و اسمعادت حارق العاده خود در
برابر انواع مشکلات و مواقع بزرگ اجتماعی بموفقیتهای درخشان و
تعبیر مسیر تاریخ بائل گردید چنانکه گفتیم در مرحله نخستین آداب و رسوم
وحشتناک را مانند دختر کشی و حسگیهای حوسس بن قبایل عرب را از
میان برداشت و تنها را درهم شکست و دوقبیله اوس و حنزل که سالها
در حسگ و خونریزی بودند آنها را با هم آشتی داد میان مهاجرین و

انصار صالح واتحاد برقرار ساخت - در مرحله دوم باصلاح امور جمهور
و تقویت روح ایمان برداشت لوای توحید و برستش حدای بگانه را
برافراشت تاریکهای جهل و نادانی را از افق افکار زدود علم و دانش را
بعد اعلاای خود توصیف نمود و طلب علم را بر مرد وزن واجب کرد و
مشعل فروزانی در راه ترقی افکار و سعادت جامعه بشری برافروخت و
مکعب فصلت و بهوی باز نمود عدالت اجتماعی - مساوات حقیقی - صالح
و آزادی را در چهاں بی زبری کرد و فعالیت و کسب امور معاشی را بسیار
ستود و از شرایط انماں گفت - و در ایسان تأکید نمود و گفت (اعمل انبیاک
کانک ان بموت اندا و عمل لا حرتک کانک بموت عدا) یعنی حسان برای دبیای
خود کار کن مثل اینکه هر گز بخواهی مرد و برای آخرت خود حسان کار کن
مثل اینکه فردا بخواهی مرد - یعنی نسکی کن

بعمر بر رگ اسلام مالک و ممر احکام خود را حکمیت عقل
فرمود (کما حکم به العمل حکم به الشرع) بعمر اسلام درباره زبان که
آنها را مانند حیوانات در بازارها مفر و حسد و درمتهی درجه اسار
سر میزدند از قید اسار بیرون آورد تا اینکه هیچگونه حقی برای آنها
در میان نبود مهر به وراثت و احرام درباره زبان مقرر داشت در تمام مراحل
حقوقی و قضائی زبان را نامردان مساوی دانست بعمر اسلام بر خلاف
تعصبات جاهلان به اعراب دست دحتر خود را میسوسید و بالادست خود
می نشاند فن کریمر (۱) آلمانی میسوسد ما اروپائیها دست نوسی زبان
را از اسلام یاد گرفته ایم

شارع اسلام اگر برای زبان نصف اربیه قرار داد از آن طرف مالیات

دا اربان برداشت و محارح اورا با فردان برعهده شوهر گذاشت و
محارحی ندارد ارادت پدر و مادر هم بهره مند میشود - لذا حقی اربان
صایع شد .

ربان استقلال و آزادی داد که هر کس میخواست شوهر کند
و در تصرف مال خود آزاد است محتاج به کسب اجازه از شوهر
نخواهد بود

دختران را درس ۹ سالگی بالغ و مختار در تصرف ائیه و اموال
خود دانست، اگر اسلام شهادت دو زن را برابر با شهادت یک مرد دانست
بدین لحاظ بود که زن دود تحت تأثیر عواطف می رود و کمتر در امور
اجتماعی وارد است زبان را به رصه علم و دانش ارتگمای جهالت بیرون
کشید هر دلیلی را علم عریز میکند

فصل نوردهم

فلسفه حجاب زنان در قرون قبل از اسلام و بعد از اسلام

چنانکه هر دو مورخ یونانی می نویسند حجاب از زمان پادشاهان
هخامنشی در یونان معمول بوده و زنان یونانی در روانا از علم و هنر
محروم بودند و در دایره المعارف بریسانا و فرانسه می نویسند زنان یونان
را سراندازی بر سر می انداختند که تمام بدن را تاروی رهن می پوشانید
فقط دو سوراخ در محاذی چشمان زن در آن سراندا بود که نسبتی پیش پای
خود را میدیدند، در مصر و فینیقیه و روم با شکل مختلف حجاب رسم و سنت
معمول بود فلسفه حجاب این بود که هر کس زن ریا و شیرین شمایل
داشت شاهان و امرا او را برور می کردند لذا دارندگان زنان ریا زنان
خود را در رایه و حای اهی از تعرض و تطاول پنهان میکردند و در هنگام
صورت الراهی برای سرون رهن آنان را در لفافه ای سام حادر و سر
اندا سرون می فرستادند این عمل رهنه رهنه حرء رسوم و عادات اجتماعی
گردید و یکی از جامعه بشر که مسئول تولید مثل و تربیت های اولیه
افراد جامعه بودند از مرایای علم و آزادی محروم و زندانی گردیدند
نایسکه این عمل یعنی حجاب درباره زنان حوان و ریا وضع شده بود
زنان بیز و حر و کیده هم از موقع استفاده کرده صورت نازای خود را از

ابطار میبوشیدند که المته به نفع مردم چشم چراں بود
 و اما حجاب در اسلام - چون اسمو صوع مربوط به قضاوت و فتاوی
 پیشوایان مذهب است و من نمی توانم در آن اظهار نظر کنم لیکن میتوان
 فتاوی بعضی از پیشوایان بزرگ را که در رساله عملی برای فهم عموم
 نوشته و چاپ کرده اند در اینجا نقل کرده و بعضی از احادیث را هم
 متذکر شد که شامل اسنهای وحه و کهن از حجاب میشود - و فتوی
 داده اند

سلامحس فیض از علما و روحانیون مذهب در تفسیر صافی و تفسیر
 آیه شریفه قرآن کریم سوره نور آیه ۳۱ در تفسیر (ولایدین ریتنن الا
 ما طهر منها) یعنی زبان رس خود را نشان ندهند مگر آنچه طاهر است
 میبوسند این حدیث را از کتاب کافی که مقبول تمام پیشوایان مذهب شیعه
 است نقل میکند

و فی الکافی عن الصادق علیه السلام انه سئل ما یحل للرجل
 ان یری من المرئیه اذالم یکن محرماً قال الوحه و الکفان و العدمان
 یعنی از صادق علیه السلام (امام هشتم شیعه) سؤال شد چه حلال است
 برای مرد که به بیند از زن نامحرم - فرمود صورت و دو کف و دو قدم

شرح حسن صاحب کتاب حواهر الکلام در اسنهای صورت و کفین
 احادیثی نقل میکند صاحب کتاب حدیثه الشیعیه میبوسند تمام بدن زن
 عورت است سوای وحه و کفین و اما فتاوی پیشوایان بزرگ - حاج
 میرزا حسن شیرازی در باب صورت و کفین با فتاوی پیشوایان بزرگ
 دیگر - آخوند ملا کاظم خراسانی - آقا سید کاظم بردی در کتابی نام
 مجمع الرسائل صفحه ۳۳۱ میبوسند بطر کردن صورت و کفین زن احسیه

یعنی غیر محرم بدون لذت و رنجه حرام نیست لیکن احتیاط شدید ترک است - این ترک و منع مربوط به مرد است لطمه بحکم و فتوی وارد نمی آورد

اگر بان فتاوی قائل شویم میسوان گفت نزدیکترین مصلح اجتماعی و باطنی آسمانی همانست که غلط کارها و اشتباهات گذشته را یکی بعد از دیگری اصلاح کرد این تعدیل را در حجاب امر و مقرر فرمود زیرا دانست که اگر گروه بان شاید ده درصد ربا باشد و چهل درصد متوسط که باید تحت تکفل شوهر توافقی در امور زندگی داشته باشند در خانه مسلم صدی پنجاه بیوه و پسر و دختر هستند که باید کار کنند تحصیل نمایند اگر ربی شوهرش بمیرد و چند بچه یتیم بگردد این زن باید کار کند و همچنین سایر بان بوه و بیچاره چه کنند اگر چه این موضوع اکنون دیگر مورد بحث نیست زیرا بان بیمه عریان در کشورهای اسلامی و رقص با مردان نامحرم با لباس مخصوص و پیراهنهای دکولته چنان رواج یافته که بحث در صورت و کیفیت دیگر مورد ندارد باید موضوع سخن را درباره بیمه دوم کشاید و با این حال معلوم نیست باموس اجماع بکجا میرود و با این میلیونها ثروتی که سرمایه داران اروپا بمصرف حلوه گری و ویامهای دختران ربا و تهییج شهوات میکشد و در کابرها بان لحت میرقصند و آیهه بیرنگها و آرایشگاهها دایر شده بظن نژاد بکجا منتهی خواهد شد اگر روح حلوه گری وجود نمائی بان که از عریزه مورد پسند واقع شدن سرچشمه میگردد محدود به قوانین اخلاقی و اجتماعی نشود این فنا و تناسلی اخلاق در هیئت جامعه ربانی که همه دارای عریزه خود نمایی و حلوه گری هستند در صورت

آراد بودن مهمه دختران سرایت خواهد کرد چنانچه از اروپا بممالک
اسلامی کشیده شده و شدت رو با فراط و توسعه میرود

پنجم بر رگ اسلام با رفتاری پیشوایان مذهب صورت و کمین
را از حجاب مستثنی فرمود و زبان را از قید محصوریت نجات داد و علم
را برای آنان واجب کرد و مرايا و حقوق برای آنان مقرر نمود و استقلال
بخشید، در عین حال زبان شوهر دار را با توافق اخلاقی شوهر مفید و
محدود قرار داد و روح و ریور را که سب روح حلوه گری و هوس رانی است
حرام کرد

چنانکه مقداری از ریورها و اشیائی از طلا و نقره حرء عتائم حدم
محمد (ص) آوردند زبان او بهوس افشاده بهاضای ربور گردید که بهمداری
با آنها داده شود، محمد (ص) حدا حواش همه را حبسی عایسه محبونه
حود را رد کرد و در قرآن کریم اسب - اگر حیای و ربیت دنیا را می -
خواهید حاضر شوید با ملاطفت و مهر بانی همه را طلاق بدهم و حواش
آنان را بدررفت بر این قائم عظم عالم احتما - سب حلوه گری
و خود ساری آنان را بدنیای هوا و هوس سوق میدهد خاصه اینکه نقاشان
و آرایشگران آنان را از صورت حقیقی خارج میسازد و دروغی را در
برابر حقیقت حلوه می دهد و با این دستگاه دروغ ساری سهوات را بر
می انگیزد و حسم بهسمیت را در نهاد رن میرود و این دنیای است با این
روش عواطف و شخصیت حقیقی رن از میان میرود و حیای رن که بر رگ رین
حصیصه انسانی و فصیلت اخلاقی او است نقصان فاحش خواهد یافت
پنجم گرامی اسلام از چهارده قرن پیش این فحاح را میدادست از حمله
موحسانی که دین اسلام را توسعه داد و رونق بخشید صفات کمالیه پنجم

و ارفاقی بود که حتی درباره دشمنان خود می‌گرد
 چنانکه گفتم پس از فتح مکه و شکستن تنهافرمود (لا اکراه فی الدین
 قد تبین الرشد من العی) - یعنی اکراه و اجباری در دین اسلام نیست زیرا اینک
 آمدن آشکار گردید - ادیان را آزاد فرمود و گفت من کفر فعلیه کفره (۱)

فصل بیستم

ارفاق و مشور محمد در حق نصاری

ترجمه سَمِ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ - نظر باینکه خدا بزرگ است و
 حکومت بدست اوست و همه پیغمبران از طرف او آمده‌اند و برای اینکه
 علیه عدالت خدا باشد و بواسطه عطایائی که خدا بیشتر مکرمت نموده
 محمد بن عبد الله پیغمبر خدا و سرپرست دقیق همه جهانیان اینورقه را تمام
 ارمالت که همکیش او هستند نوشته است تا بدین وسیله تصمیم و وسیله
 قاطعی باشد در حق ملت مسیح و اقوام بسطوری هر که باشد شرح یر باید
 معاد آن احرا شود

۱- هر يك از افراد ملت من که بخواهد وعده و پیمان مرا که در این
 قرارداد گسایدیده‌ام نقض کند پیوند با خدا را نقض کرده و برخلاف تعهد
 و وعده من رفتار کرده و اطاعت امر و دستور خدا را سر کرده است
 عدم اطاعت او محالف و معارض دین خواهد بود و در حود لعل و
 و نیرین است چه آن شخص شاه باشد و چه گدا هر که باشد

۲- هر وقت هر يك از ره‌داد و صومعه نشینان ضمن مسافرت در
 کوهستانی یا تپه‌ای یا دهکده‌ای در هر نقطه قابل سکای دیگر

۱- نقل از کتاب مثل الکامل عربی ص ۳۷۳

بحواهد سکوت کند چه در دریا و چه در صحرا یا دیر و کلیسا یا در معدن
من در میان آنها خواهم بود و در حکم نگهبان و حامی آنها و کالای آنها
و دارائی آنها با روح خود و کمک خودم با اتفاق همه همکیش خود ریرا
آنها قسمتی از ملت خودم و افکار من هستند

۳- علاوه بر همه مأمورین توصیه میکنم که مالیات سرشماری یا
خراج دیگری از آنها مطالبه نکند ریرا مانند ارایه گونه تحمیلات بر آنها
وارد شود

۴- هیچکس مانند قصاصات یا احکامشان را تغییر ندهد بلکه بدو ایسکه
مورد تعرض کسی واقع شوند باید در مقام خود بماند

۵- هیچکس نباید هنگام مسافرت آنها را ادیت کند

۶- هیچکس حق ندارد آنها را از داشتن کلیساهای خود محروم سازد

۷- هر کس این این دستورهای مرا باطل کند بطور قطع بداند که
حکم خدا را باطل می کند

۸- علاوه بر قصاصاتشان و به حکامشان و به صومعه نشینانشان و به
خدمتگزارانشان و به شاگردانشان هیچیک نباید مالیات سرشماری
پردارند یا از این جهت صدمه و آزاری بایشان برسد ریرا من حامی آنها
هستم هر کس باشد که در دریا و چه در خشکی چه در مشرق و چه در مغرب
چه در شمال و چه در جنوب ریرا چه خودشان و چه دارائی شان مشمول
همین دستور و پیمان و اختیار هستند

۹- اما آنها که در کوهستان ها مری هستند به مالیات
سرشماری حواهد داد و به اردو آمدشان سایر عوارض حواهد داد و

هیچ فرد مسلمانی در آنچه دارند نباید مداخله کند - زیرا آنها کاری
را که انجام میدهند برای معیشت خودشان است

۱۰- هر وقت محصول زمین در فصل خودش رها باشد سکنه آن
سرزمین ناگزیر خواهند بود که از هر کیل میران معیسی به آنها
بپردازند

۱۱- در میان جنگ شاید سرکاری از آنها گرفته شود و شاید
بها را محصور کنند که جنگ برود و بنام مالیات سرشماری از آنها
گرفته شود

۱۲- سایر مسیحیانیکه در حال سکونت هستند و ادب و داد
و ستدشان میتواند مالیات سرشاری بدهند بیشتر از ۱۲ درهم شاید
بدهند

۱۳- غیر از این بنام چیردگیری از آنها گرفته شود مطابق قول
حدا که میگوید آنها نیکه بکنای های فرستاده شده اطراف خدا احترام
میگذارند ادیت بکنید بلکه از روی ملاطفت و مهریابی از چیرهای خوبی
که دارند بآنها بدهید و بآنها صحبت کنید همه استخاص را از ادیت کردن
بآنها منع کنید

۱۴- اگر در مسیحی وارد و اح مرد مسلمان در آید شوهر نباید
او را از کلیسا رفتن و نماز با دعا خواندن منع نماید

۱۵- هیچکس نباید از مردم کردن کلیساهایشان ممانعت کند

۱۶- هر کس برخلاف این امتیازنامه عمل کند یا چیزی که مخالف
این امر باشد اعتساری قائل شود حتماً در نظر خدا و پیمبر خدا مرتد

خواهد بود زیرا این اختیار نامه را مطابق همین عهد و وعده آنها
اعطا می‌کنم

۱۷- بموجب این نوشته دستور می‌دهم که هیچیک از افراد ملت
من نباید تا آخر دنیا برخلاف این میثاق عمل کند شهود علی بن ابی طالب
و ده نفر دیگر

فصل بیست و یکم

ارفاق و مساعدت اسلام در باره مردم ایلیا فلسطین

در سال ۱۵ هجری (۱) شهر اورشلیم و بیت المقدس بوسیله لشکریان اسلام فتح شد در زمان خلافت عمر بن خطاب بود چون ابن حنبله رسید دستور داد که هیچگونه دحالتی در آنجا نشود با خود وارد آن شهر بشوم و در ورود خود را حنبله داد

حلیفه اسلام شری را از حوّه بیت المال کرایه کرد، خود و علامش بانبک کیسه آورد و ممداری حرما برای زیارت بیت المقدس عازم گردیدند چون قدری راه میمودند عمر بعلام خود گفت اگر همه این مسافت را من سوار شوم ظلم است بر تو و اگر بوسوار شوی ظلم است بر من و اگر هر دو سوار شویم ظلم است بر من بهتر این است يك فرسخ من سوار میشوم و يك فرسخ بوسوار شو بدین ترتیب طی طریق کردند تا نزدیکی شهر اورشلیم رسیدند، لشکریان و محرمین شهر باستقبال حلیفه بیرون آمده بودند و مردم بیت المقدس در اسطوار کو که حلال حلیفه چشم راه داشتند اتفاقاً در آن ساعتی که شهر نزدیک می شدند بوقت سواری علام حلیفه بود چون از دور شتر سواری را دیدند گفتند البته این شتر سوار از آمدن حلیفه حنبله دارد لشکریان گفتند این خود حلیفه اسلام است با تعجب پرسیدند

۱- نقل از تاریخ تمدن اسلامی تالیف حرّی ریدان مؤرخ مصری صفحه ۷۵

همین شتر سوار حلیه است؛ پاسخ شنیدند آن شخصی که افسار شتر را میکشید حلیه است و شتر سوار علام حلیه است، حوون دیدند لشکریان بدست بوسی و احرام پرداختند آنان بپیر با کمال ادب تشرف حاصل نمودند، عمر با همان لباس مدرس سوار بر شتر وارد شهر گردید مردم ایلیا را مورد بوازش و احترام قرار داد چون موقع نماز شد عمر گفت حامار مرا بیرون از بیت المقدس بیدارید و در آنجا نماز خواندند مردم ایلیا بیت المقدس از این عمل افسرده گردیده آنرا بك بوع اهات و بی احترامی نسبت بحابه خدا تلقی کردند علت را سؤال نمودند عمر گفت اگر من در آنجا به مقدس نماز می کردم بعد از من مسلمانان این سارا احترام میکردند و بشکل مسجد میساختند و نام ست المقدس از میان میرفت این بیش بسی عمر بصورت عمل در آمد، در محوطه حلوان آنجا به مسجدی بزرگ و نمای عظیمی نام مسجد عمر ساخته شد که هنوز سجده گاه مسلمانان است بعد از زیارت بیت المقدس مردم آنجا را بوظایف اسلامی اطمینان داد و همه گونه ارفاق و مساعدت در حق مردم آنجا اعمال نمود و امان نامه بر ران آنها اعطا کرد (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم - هدا ما اعطى عبدالله عمر امير المؤمنين اهل ايليا من الامان اعطاهم امانا لانفسهم و اموالهم و لكنائسهم و صلواتهم و سقيمهم و برئيهما و سائر ما ليس بها ابله لا نسكن كنائسهم و لا نهدم و لا نهضم منها و لا من حيرها و لا من صلصهم و لا من سبي من اموالهم و لا يكرهون عن دينهم و لا نصاد احد منهم و لا يسكن نابلها معهم احد من اليهود و على اهل ايليا ان يعطوا من الحرية كما يعطوا اهل المدائن و عليهم ان يحرقوا منها الروم

واللصوت ومن حرح منهم فانه آمن على نفسه وماله حتى يملعوا مأمهم
 ومن شاء منهم قعدوا عليه ماعلى اهل ايليا من الحريه ومن شاء سارمع
 الروم ومن شاء رجع الى اهله فانه لا يوجد منهم شيئى حتى يحصد حصادهم
 وعلى ما فى هذا الكتاب عهداله ودمه رسوله ودمه الحلفاء و دمه المومنين
 اذا اعطوا من الحريه شهيد على ذلك خالد بن وليد - عمرو بن عاص -
 عبدالرحمن بن عوف - معاويه بن ابوسفيان كتب وحصر فى حمسه عشر من
 الهجره النبويه

ترحمه سام خداوند بخشنده مهربان - اين امان نامه ايست از
 بنده خدا عمر امير مؤمنان كه عطا نموده به مردم ايليا كه حان و مال و كليسياها
 و صليسيا و بيماران و بدرستان آنها در امان و آسوده حال باشد
 در كليسياهاشان منزل بنماید و آنها را حراب نكند و آنچه در كناس
 آنها باشد و همچنين در صليسياها و اموالشان حيرى كاسه بشود و بنده هشتان
 اهانت بنماید ضرر و ربائى متوجه آنها نكردد و يك نفر يهود با مردم ايليا
 سكونت نگريند و بر آنها است كه مردم ايليا و مدائن حربه خود را
 سردارند و بر آنهاست كه روميها و دردان را از آنها بيرون كند و هريك
 از آنها بخارج برود تا رسيدن بمحل امن حان و مال او در امان خواهد
 بود و هر كه در آنها بماند بايد مانند مردم ايليا حربه بدهد و هر كه
 بخواهد بكشور روم برد اهالش برود از او چيرى گرفته نمىشود تا فقيكه
 عله و حاصل خود را درو نكرده باشد و بر آنچه در اين نامه نوشته شده
 پيمان خدا و بر عهده رسول و حاشيسان و پيروان است ماداميكه مردم ايليا
 حربه خود را ميپردازند گواه بر اين نامه خالد بن وليد - عمرو بن عاص -
 عبدالرحمن بن عوف - معاويه بن ابى سفيان نوشته و حاضر شد سال پانزدهم
 هجرى

اسلام هر جا را ميگرفت با مردم آنجا کمال مساعدت و ارفاق را
 ممدول ميداشت فقط مبلغ ناچيزي سام حريه که نوشته اند طبعه دارندگان
 سالي ۴۸ درهم، متوسطين در سال ۲۴ درهم - م و طبقه سوم سالي ۱۲ درهم
 ميدادند که در برابر مالياتهاي کمر شکن کشور روم و غيره بسيار ناخير
 بود هر ناحيه و کشوري که در تصرف اسلام قرار ميگرفت در عمران و آبادي
 آن کمال حديت بکار ميگرفت، چنانکه در ابدلس اساس تمدني در حستان
 ر بخته شد و چه کالچهاي محلل بر پا گرديد و در شهر قرطبه کساحانه اي داي
 گرديد که داراي چهار صدها رحلد کنان در علوم عاليه ازيهت و نجوم و
 وهندسه - طب - کشاورزي - فلسفه و حکمت در آن قرار داشت و کانون
 علم و فرهنگ اروپا گرديد در طليطله - عرباطه و اشيلييه چه باعها ماسند
 حيت العريف و چه قصرها سر بعلک کشيده شد ابدلس هفتصد سال در تصرف
 اسلام بود در زمان عبدالرحمن هشتم پادشاه اسلامي ابدلس باوح برقي
 رسيد در برديکي شهر قرطبه شهر ريائي را سام رهرا با نهاد که شش
 مليون لييره در آن حرح کرد از آن کانون علم و فرهنگ دانشمندان بر رگي
 ماسند ثابت س قره - الکندی - فرعاني - ابن الرشد و غيره بو خود آمد
 و ابدلس سر چشمه علوم مليهاي اروپا گرديد، کتاب جامع العالاسفه ابن الرشد
 را بايد مشأ حکمت و فلسفه در اروپا دانست

اکنون باند دانست مردم اروپا بسبب ناس کانون علم و مر کر تمدن
 که آنهمه خدمت مردم اروپا کرد آنها چگونه روماري کردند در اسحا
 نگهار يك نفر دانشمند اروپائي (جان ديون پورن انگليسي) اکمفا ميکمم
 مي گويد

کيست (۱) که از بحر بکان دسنگاه مسيحيت ححات رده نشده باشد

۱ - نقل از کتاب جان ديون پورن انگليسي ترجمه دانشمند سند علامر صا

مقصود همان تحریکاتی است که در نتیجه قوای داخلی بر حسب تعصبات ضعیف و ستمگریهای شیطانی علیه مسلمین بوجود آمد و بهر حال آمدند و چنان مطالبی را مرتکب شدند آنهم نسبت به کسانی که درباره این جمعیت یعنی اسپانیاییها آنهمه اسبابیت از خود نشان دادند و کیست که از عملیات سیاسی آمیخته به تعصبات مذهبی (کری منس) کسبش معروف که محصول رحمت فلاسفه و ریاضیون و شعرای قرطبه را که حاصل ادبیات درخشان هفتصد ساله بود طعمه حریق نمود سرافکنده باشد و آثار نویسندگان دانا و توانای انداس را به آتش شهبود خود بسوزاند و کیست که بر فقدان آخرین بقایای آثار خوانمردی یعنی سقوط امپراطوری اسلام در اسپانیا سوگواری نکند کیست که از فرصت سیه اش نسبت دادن مردم شجاع مملو از تکبریم و تمعید باشد همان مملی که در طول هفتصد سال حکومت بر اسپانیا حتی تاریخ نویسان نتوانستند کوچکترین نسبت سوئی بآنها بدهند و انتقادی نمایند با طول فرانس نویسده معروف فرانسوی در رساله خود سام رنگی گلهای میونسد حمله و حشیه های شمال اروپا بر اسپانیا و با بود کردن حکومت و دستگاه علمی اسلامی افلا پانصد سال اروپا را از ترقیات علمی عقب انداخت و بیرحمیویسد آنکه میگوید اسلام دشمن ادبیات بوده از حقیقت دور است روشنائی و نور امنیت عصر حاضر خط متنبی است که اسلام تعیین کرده است، توسعه و پیشرفت تمدن با تعلیمات عالیه اسلامی که توأم با مساوات حقیقی و عدالت اجتماعی بود با کنار اقیانوس اطلس و دوار حین کشیده شد

عملیات درخشان پیشوایان بزرگ اسلام در تمام مراحل و شئون اجتماعی حالت قلوب و وسط تمدن در جهان بود از جمله شعی علی بن

ابی طالب (ع) دوم بانه اسمایی اسلام در حرا نه و بیت المال مسلمانان مشغول رسیدگی بحساب دخل و خرج حرا نه ملی بود، دو نفر از بزرگان عرب طلحه و زبیر بر آن بزرگوار وارد شدند چون شروع بصحبت کردند علی چراع را حاموش کرد و اردین علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود شما مطالب شخصی نامن داشتید میبایستی در حانه من میآمدید و عن ان اربول ملت و بیت المال اسب نباید در مطالب شخصی مصرف شود در اسلام طایر این قصیه زیاد است

فصل بیست و دوم

حکمت و فلسفه حرام بودن حمر و قمار در اسلام

در چهارده قرن پیش که مردم جهان در ظلمت جهل و نادانی عرق و اسود و ریا و پنداشنی عالم حیات بی حمر بودند و علم پزشکی در مراحل اولیه بود به معمر بر دك اسلام بطور بی سابقه ای شرب حمر را حرام کرد و آنرا ام الحماث گفت و فرمود (شارب الحمر كعابد الاصم) شراب حمر همانند است پرست است با اینکه سود کم آنرا انکار نکرد انکن ریا و گناه آن را بیش از دفع آن فرمود و لعن میکند بر شارب حمر و بر مباشر و فروشنده و خریدار آن در صورتیکه ملبس مسیح آنرا حلال و باو میداند، در کتاب انجیل متی باب بیستم میخواند عیسی بان شاگردان داد و گفت این گوشت من است و بنیاله شراب را گرفت و گفت این خون من است و همه از این بان و شراب بخورید - بدن لحاظ مقدس مذهب مسیح در عید فصح بان و شراب را ربا میدخورد، بعضی از کشتیشنان و اساقفه تا آن مقدار که مستی بیاورد حلال دانسته اند و مقدار معتدل را حرام گفته اند لیکن متعکرات آسمانی اسلام دانست که هر محرك بمقدار کم باقی نمی ماند و پیوسته رو بازش میرود تا بدرجه مسمومیت شارب آن میرسد

شارع مقدس اسلام مواد الکلی را موجد و مسبب بروز بفاق و فتنه دانست و در قرآن کریم و قانون اساسی اسلام سوره مائده آیه ۹۰ مصرح است

است (اما بر بد الشیطان ان وقع بیکم العداوه والعصاء بالحمز والمیسر) یعنی شیطان میجوهد بین شما ایحاد دشمنی و عداوت نماید بوسیله شراب و قمار - تردیدی نیست که اینهمه جنگها و کشمکش بیشتر در اثر مستی و بیماریهای عصبی سیاستمداران است که جهایی را بوحشت انداخته و حوین ها رنجیده شده و بر در نتیجه قمار چه حاد وادهائی بحاک سیاه فقر و بر شاهی بنشسته و چه خود کشی ها شده و میشود، وزارت بهداشتی کشور فرانسه اخیراً آماری از قرابیان مواد الکلی منتشر کرده که در روزنامه اطلاعات شماره (۴۹۷۰) هم مدرج بود در هر نیم ساعت يك نفر از مردم کشور فرانسه در اثر سم الكل تلف میشود - در روسیه با استعمال آن مبارزه میشود

از مستقیم الكل در سلسله اعصاب و سلولهای معری است که موجب احتلال فکر و افراط در شرب آن موجب خطای ادراك و آفت عمل مآل - اندیش است در يك يك اعصاب تولید صاعغات و بیماریهای مانند ورم معده الکلی، ورم قلب، ورم کبد و تشمع کبدی (سیرور و فوآ) که بسیار صعب العلاج و معاد را بحظر مرك بهدند میکند در اعصاب صعب شدید (نوراستی) ایحاد میشود که زندگی را بر معتاد و کسانش تلح و با گوار میسارد و حوین حمری در نتیجه می حوارگی و از ان سم مهلك و خطرناک است

در حوین معادین بالکل همیشه مقداری الكل حسب اگر در هر لیتر حوین معتادیم سانس گرم افروده شود در يك بر افروجه چشمها قرمز و حالت خشونت در او نمایان است و اگر يك سانس گرم در يك لیتر حوین باقی نماید بطن دماغی او محتال میسود و کنترل اعصاب خود را از دست میدهد که

ممکن است مرتکب حیایاتی نشود کم و زیاد مقدار الکل را در حوین مختلف گفته‌اند، احتمالاً در حوین معتادین مقداری الکل همیشه هست حال در حوین سیاستمداران و آتش افروزان حسگهای حهای چه مقدار الکل باقی باشد که از هر طرف مستانه عریده میکشند و مهار می‌طلسد خدا میداند حاصل ایکه پس از چهارده قرن که سطح دانش و تحقیقات علمی بدرجه اعلا رسیده‌بان حقیقت و بهی اکید شارع اسلام پی برده‌اند و در صد حلو گیری از حطرات آن برآمده‌اند

احیراً در شهر سورس از کشور فرانسه بر و فسورها و پرشکان نامی اروپا گردآمده و که گره‌ای در طالار ریسلیو صدراعظم سابق فرانسه تشکیل داده بطمها و بیابانی درریان اس سم کشنده اندر ادر کرده و آماری بدست داده‌اند که خلاصه‌ای از آن بیابان را در اسحا میونسوم

گیلاس‌های اول مشروبات الکلی سب بحریك معر و سایر اعصاء بدن میسود ، پس از آنکه نوشیدن آن مواد سكر را شد والکل وارد حوین گردید يك بیحالی و بیهوشی بو حود می‌آید معر و اعصاب موقماً فلع میسود بر اثر فلع شدن اعصاب بنش آمده‌های با گواری دست میدهد آمار بر اردن‌های حاصله از مشروبات الکلی اس که بر و فسورها تشخیص داده‌اند

سه چهارم از مر گهای سرطانی و سه چهارم از مر گهای حاصله از حویربری معری، يك چهارم از مر گهای حاصله از بیماریهای قلبی، به دهم از بیمارنهای کندی و کسه صفرا و نصف مر گهای حاصله از بیماریهای کلیوی، دوسوم از تصادفات و حوادی در انر مستی، دوسوم از حود کشیها و آدم کسی‌ها، نصف مر گهای حاصله از بیماری سل و صدی ۲۵ از بیماری حوین در انر افراط نوشیدن مواد الکلی است، البته نمیتوان گفت در کشورهای

اسلامی این عمل نموده و این بهی اسلامی کافلا اجرا گردیده لیکن میتوان گفت يك صدم بلکه يك هزارم نسبت مردم اروپا آلوده ناسم نموده اند تا نیم قرن پیش که آداب و رسوم اروپائی در کشور ایران و ملتهای اسلامی پیامده بود و می خانه ها ناس اداره وجود نداشت تهیه آن بسیار محمی و مشکل بود فقط ملت یهود و ارامنه آنرا سهای تهیه میکردند و ناترس و فروش میر سایدند اگر عده ای از اشراف شاه و محرمانه مرتکب میشدند ارتباط مستور بود گاهی هم طلاب علوم مدهمی با بعضات دسی سه محله های یهود و ارامنه هجوم میکردند و حمارا می شکستند و ربایهایی وارد می آوردند اگر چه این اقدام مخالف قانون و نظام اجتماعی بود لکن از نظر بهداشت و تقلیل استعمال انس مایع سمی بی فایده نمود - از طرفی هم روحانیون مذهب قدرتی داشته و شارب الحمر را محارقات و کیفر میدادند

فصل بیست و سوم

محمد (ص) دعوی معجزه و حواری عادات نکرد

بانه آسمانی اسلام با آنهمه اصلاحات امور اجتماعی و تغییر مسیر تاریخ جهان که با قوت فکر و عظمت روح انجام داد و هر يك از آن عملیات را باید در عداد برگزین معجزات دانست خود را از محیط بشریت خارج ندانست و هیچگونه دعوی حواری عادات نکرد، درقرآن کریم آیه ۱۸۲ ازسوره اعراف آمده (قل لا املك لنفسی نعماً ولا صراً الا ما شاء الله الی آخر آیه) بگوای بعمیر من مالک سود و رباں خود نیستیم مگر آنچه را که خدا خواسته باشد و عیب هم نمیدانم اگر عیب میدانستم خیر و برکت را ربا میدکردم و بدی هم به من نمیرسید و فرمود من بشری ماندم شما هستم

پیغمبر گرامی اسلام آنهمه عملیات درحشاں با ریخی را که هلاسه و روشن فکران جهان بدان معروف و تاریخ مدیت جهان آنها را ست کرده و در این اوراق شمه ای از اعترافات دانشمندان و فلاسفه اروپا را نقل میکنم همه را در محیط بشریت و قدرت کلام انجام داد - هر گاه بخواهیم با دقت کامل و امعان بطر دقیق در کردار و رفتار محمد (ص) و آنچه را در جهان بشریت انجام داده پی میبریم

باید خود را در برابر يك نفر عرب وحشی که دارای افکار خشک و تعصبات دوره جاهلیت بوده تصور کنیم و مرص حمق را در نظر بگیریم آنگاه معلوم میشود که چه قوه و قدرت آسمانی و حارق العاده ای لازم است که حسیات و افکار اینگونه افراد و هر ادیانها امثال او را تغییر بدهد که از اعمال وحشیانه توبه کند و راه سلم با تقوی پیش گیرد بنا شرح فساد اخلاق و آداب وحشیانه ای که در حریره العرب رایج بود من باب نمونه باز در اینجا متذکر میشوم

در قسمت های پیش آمدن عیبه بن حصین و وارد شدن بنی احاره در خانه پیغمبر را شرح دادم که حسوران بنقاصای عاربه گرفتن عایشه همسر محمد (ص) را نمود و بعد تغییر حال داد - نمونه دیگر قیص بن عاصم است که درس پیری در مقابل پیغمبر گرامی شروع به تصرع و التماس میکند و میگوید یا محمد چکنم با کون همت دختر خود را رده نگور کرده ام چگونه میتوانم از عذاب الهی بر کنار باشم، پیغمبر میگوید همت سده را بحرو در راه خدا آزاد کن عرب میگوید قدرت مالی این اندازه ندارم ولی شترانی دارم، محمد (ص) میگوید همت شتر را در راه خدا اتفاق نما و توبه کن

از کلام و قدرت حارق العاده با سروی امان بود که در تمام شئون و مراحل انسانی آنچه آلام روحی و آداب بکوهیده را از میان برداشت با آنچه معجزات در حدود بشریت که با عقل و منطق سروکار دارد و فلاسفه دنیا عملیات حارق العاده شارع مقدس اسلام معتقد و معترف گردیده اند احیای بشری و میان معجزات خارج از حدود بشریت نداریم، زیرا دشمنان آنرا افسانه و مسخره تعبیر میکنند و حربه خود قرار

میدهند علاوه دادن نسبت نقصان عقل و انحطاط فکر در صدد تحاور و دست اندازی بامور اجتماعی مسلمانان بر میآیند چنانکه کردند و ملت‌های اسلامی را با انواع دسائس مورد تطاول قرار دادند و تا هم اکنون بر سر تقسیم و اسب‌شمار این کشورها و ملت‌های اسلامی سیاستمداران اروپا و دولتهای عربی با هم کشمکش دارند

حوارق عادات و معجزات خارج از حدود بشریت در انظار مردم دنیا که بمحسوسات قائل و با ریاضیات و فلسفه سروکار دارند علاوه ایسکه مورد استهزاء قرار میگیرد نتیجه بعکس و لطمه بشئون و حیثیت موصوف وارد میآورد و باین دلیل که اگر در محلی ارشخص عائی کسی تعریف کند فی المثل بگوید فلان شخص عالم کم بطیری است یا طیب حادق یا مهندس عالم‌مدری است باهر گونه صفات دیگر برای او بشمارد شونده گوش میدهد و احتمال درستی هم میدهد لیکن اگر گفت ۲۰ درع بدون ابرار بهوا میرد و معلق میماند شونده اصلا باور نمیکند و گوینده را سفیه دانسته صفات کمالیه موصوف هم از میان آنهمه تعریف بدروع تعبیر میگردد و لطمه شدید بموصوف میرسد

اشتباه بشود بطری برد معجزات خارج از حدود بشریت بیست قصد ایست که با عملیات درحشاش شارع مهندس اسلام محتاج بمطالب شسه افسانه و خارج از درك عقول بیستیم و تصور میرود بطر شارع مهندس ارتعری و تحاشی از دانسن علم عیب که خود را سری مانند سایر مردم دانسته برای این بوده که دشمنان آبرا حربه و دست آور فرار بدهند و مردم با دای افسانه ها بشمارد که سب سستی عفاید گردد

فصل بیست و چهارم

سوسیالیسم و اسلام

سوسیال بمعنی اجتماعی و سوسیالیسم مرام و مسلک اجتماع را شامل میگردد اسلام دین کامل اجتماعی است با توجه سیره و رفتار مسلمانان و آئین مقدس اسلام روشن میشود که پایه و اساس آن بر تجمع و اتفاق قرار دارد احکام و سنن اسلامی اجتماع را در همه احوال لازم شمرده و روری نمی گذرد که مردم در مساجد و مکانا برای نماز پرستش خدای بگانه حاضر بشوند و روزهای جمعه گرد آمدن مسلمانان برای مدارجتماعت و استماع تعلیمات دینی تقریباً الرامی است و فرق تنس آنرا واجب و از فرائض مذهبی میداند امر اسلام بر تجمع و اجتماع است چنانکه در کتاب مهندس (قرآنی) آمده واعتصموا بحبل الله ولا تفرقوا الی آخر آیه بعضی دست برشته پیمان خدایی عموماً برید و مفرق نشوند که سست و بی اعتبار سوید - مسلمانان چهار در ماه محرم و صفر و ماه رمضان را که ماههای عبادت و کسب فیض میدانند و با وجود رحمت کردن تمدن مادی مردم اروپا در ممالک شرق اسلامی بار مردم اجتماع خود را از دست نداده اند - و اما سوسیالیستهای عصر کنونی که مرام آنها مبنی بر مساوات و تعدیل ثروت است هر گاه با نظر دقت در مرام و آئین مهندس اسلام بنگریم و دقیقاً آنرا مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دانست اصل

و ریشه مرام‌های سوسیالیستی و حتی کمونیستی از سنت بالعه اسلام سرچشمه
 گرفته و از آنجا اقتباس شده و امتیازی که مرام اجتماعی و اشتراکی اسلام
 دارد این است که با عدالت واقعی و آزادی با حکم آسمانی انطباق دارد و
 مستلزم هیچگونه حاک و انقلابی نخواهد بود. سوسیالیست‌ها مرام‌های مختلف
 دارند در اینجا بطور اجمال از مرام سوسیالیست‌های افراطی و سوسیالیست‌های
 اعتدالی می‌وسم اگر چه همه سوسیالیست‌ها اصولاً در تعدیل و تقسیم ثروت هم
 عقیده هستند لیکن در طرز اجرای مرام اختلاف کلی دارند. سوسیالیست‌های
 افراطی می‌گویند سرمایه‌داران را از دستان دست و انداز کار
 خود قرار داده و از دست‌برخ آسان آقائی می‌کنند و تمام مرایای حیانی
 را بحود اختصاص داده‌اند و بقسمی عرق نعمت و بازگردیده
 بحوب و عرو در آنها علیه ساخته که بحودی خود این قدر و
 نعمت را از دست ندهند باید انقلاب کرد و با صرب مشقت و نگر بردن
 سر سره آن قدر را از دست آنها گرفت و ثروت آنان را تقسیم نمود
 سوسیالیست‌های اعتدالی می‌گویند باید بی‌روی کار را در برابر
 وسایل تولیدی تقویت کنیم و ترقی بدهیم و با این مرام بسوی هدف
 پیش برویم بی شک بدون انقلاب مسلحانه بمقصود اصلی خود که تعدیل
 ثروت و مساوات است موفق می‌شویم. سوسیالیست‌های مساواتی هم بوده‌اند
 ما بدان گوست کنت (۱) فیلسوف فرانسوی و او کتاب علم الاجتماع را نوشته
 و عقیده او این بوده که افراد بشر از حیث عرائر و استعداد طبیعی مساوی
 آفریده شده‌اند باید از تمام مرایا و نعمتها بی‌بهره مساوی
 بهره‌مند شوند کارل مارکس هم در ابتدا مساواتی بوده و بعداً افراطی
 شده عقیده مساواتی‌ها درست نیست و آنکه می‌گویند در عرائر و حیاتیات

همه متساوی خلقت شده اند منتهی بعضی از مردم موفق شده افکار و
عرائر خود را بکار برند با اصول فطرت و خلقت توافق ندارد - زیرا
هی بیسم دو برادر از يك پدر و يك مادر یکی دارای افکار بلند و هوش
سرشار باحوی پسندیده بیکو کار گردیده و دیگری بسیار کودن و حمایت
پیشه از آب در میآید و بالعطره حانی میسود که اینگونه افراد را بران
فراسه سادیک میگویند ، در کتاب مقدس اسلام هم این حقیقت
روشن ذکر شده است (الشقی شقی و فی بطن امه و السعید سعید و فی
بطن امه

در اینجا لازم است مثالی گفته شود و مختصر مقدمه ای هم اضافه
گردد تردیدی نیست که موحودات و اکوان ثلث یعنی حماد و سات و
حیوان همه تحت تاثیر عوامل 'حوی با نور و حرارت آفتاب بشو و نما
میکند و درات و خودی آنها همه تحت تأثیر همین عوامل هستند و هر
دره و قسمت از آب و خاک دارای خصوصیتی میباشد گاهی هر يك بعدر
استعداد و خصوصیتی که در آنها است از نور آفتاب رنگی را بخود
میگیرند یکی سرح دیگری ردد و دیگری سفید و سفش میگردد

مثال آنکه اگر يك نر رازع بحم يك حربه شیرین را دريك
زمین بکارد تمام اعمال رزاعتی را از شخم زدن، آبیاری، کردن کود دادن
همه را متساوی انجام دهد باز می بینیم يك نه ای رودتر مرورید و بیشتر
نمو میکند و باز شیرین تر میدهد و یکی باز ضعیف و تلخ و کوچک
میدهد در اینجا روشن میشود که درات آب و خاک با نور و حرارت
در اتحاد موحودات اثر مخصوص دارد همین قسم در درات و فطرت افراد
شر مقتضیاتی به تفاوت موحود میآید که با هم تفاوت بسیار دارند و

همی توان همه را مساوی در بهره‌مندی از مریا داشت البته از افراط و
تجاوز بهر نحو باید جلوگیری کرد و تعادل را رعایت نمود

کمو بیسم و اسلام - باید داشت مرام اشتراکی کارلمارکس
محصول فکر مردم اروپا بیست این مرام را مردك بشابوری در زمان
پادشاهان ساسانی آورد و خطر اختلافات طمعانی وعدم تعدیل ثروت را
بهاد پادشاه ایران خاطر نشان ساخت با این تفاوت که مردك یردان
برست بود و گفت باید اشتراك جاری شود حتی در میان ولی بگفت در
يك زن دومرد شرکت نمایند چون در خانه اشراف صدها زن بعنوان
کبیر و عمره احتکار میسند و با قرن احمر پادشاهان ایران سر زبان بسیاری
در حرم سرا داشتند مردك گفت باید این تعدد لغو شود حساب که بگارش
یافت مرام کمو بیستها تعدیل ثروت و اشتراك در وسائل زندگی است
که ولو بروز سر بیره و اعمال قدرت انجام گیرد شارع اسلام با علم و
افکار آسمانی خود داشت که تعدیل ثروت با اعمال قدرت و سر بیره
با آزادی سازگار نیست زیرا اگر با احصار و اکراه مال دیگری را
بگیرند و دیگری بدهد کاملاً با آزادی و استقلال فردی مخالف است
و بپس اساء سر آزادی را از تمام نعمتهای جهان بیسر دوست میدارند
و با حمال راحت و میل قلبی بهتر بکار و ابتکار میسر دارند لذا پایه
تعدیل و تقسیم ثروت را بر اساس ایمان و عقیده قرار داد که جمع
بین اعداد شده باشد یعنی هم مردم در عمل و امور زندگی خود آزاد
باشد و هم تعادل در ثروت برقرار گردد اولاً بر خلاف گذشتگان که اربیه
بدحتران و گروه زبان میدادند اربیه برای آنها معمول و مقرر داشت
بعد بر بروتندان فرصت و واجب شمرد که قسمی از اداری خود را بعنوان

خمس - دکوأة - سهم امام - بدر - صدقه - فطریه - کفاره گناهان مردم
 بدهند و آنان را عینات حدایی و بهشت جاویدان وعده داد که از
 روی میل و رعیت از بردستان دستگیری و ادای وظیفه نمایند اگر این
 مقررات چنانکه باید کاملاً اجرا می شد مقصود کلی حاصل میگردید و
 ایسهمه خویر بریها میان اقوام و ملل جهان بوقوع نمی نمود چنانکه
 قبلاً هم متذکر شدم دحیره کردن طلا و نقره را که ثروتمندان اندوخته
 میکردند آنرا موجب عذاب حدایی فرمود و بهی کرد و داشت که ثروت
 زیاد و عدم تعدیل ثروت چه فتنه ها و خویر بریها را موجب میکرد
 چنانکه می بینم پس از چهارده قرن ایس حقیقت گویی روشن گردیده
 تا دامنه آن بکجا کشیده شود

حاصل ایسکه کموبیسیم اسلامی اگر از روی ایمان و عقیده اشتراك
 و تعدیل ثروت اجرا گردد فکری آسمانی اسبکه همیشه صلح و آزادی
 را تأمین خواهد کرد پیغمبر گرامی اسلام حتی خرید و فروش کبیر و
 علام را که قانون عمومی آنرا حرء کالا قرار داده و در ملکیت باقی
 بودند اصول مالکیت را لغو نکرد ولی آزاد کردن کبیر و علام را حرء
 حیرات و بالاترین اجر اخروی قرار داد چنانکه خود آنها را میحرید و
 در راه خدا آزاد میکرد

فصل بیست و پنجم

(وجد و سماع در اسلام)

ایموضوع بزرگ مسائل فقهی است که مربوط بر رأی و فتاوی امای مذهب است در اینجا آنچه را که علمای بزرگ نوشته و چاپ هم شده نقل میکنم و نقل مقولات طبع و منتشر شده برای هر کس مداح و حالی از اشکال است در تعریف صوت خوش محمد عرالی از فلاسفه و بزرگان عالم اسلامی است تحت این عنوان میبوسد بیان (۱) الدلیل علی اباحه السماع - تحقیقات دامه داری در حسیات و عرائر میکند آوار و صوت خوش را از جمله رسته های چهار میداند و با آن قرآن کریم استدلال نموده (من حرم رسته اله التي اخرج لعباد) یعنی کی رسته های حدائی را که برای بندگان خود قرار داده حرام کرده و حدیثی نقل میکند که یعممر گرامی درباره ابوموسی اشعری فرمود خداوند مرامی از مرا میر داود و بنی باو عطا فرمود و میگوید همان قسم که چشم از دیدن آب، سره، صورت خوب لذت میرد گوش از صوت خوش متلدد میشود و از عرائر بشری است و صوت را تقسیم میکند بموژ و غیر موژ و مفهوم و غیر مفهوم میبوسد صوت خوش کودک را در حوائ می کند لیکن در محال

۱- نقل از کتاب احیاء العلوم محمد بن احمد عرالی فیلسوف مشهور

فسق حرام است و اثر صوت حیوانات شرح میدهد
 و میگوید محمد بن یعقوب دیلمی برای حکایت کرد و گفت زوری بحیل
 اعراب در آدم یکی از شوح مرا بحانه خود دعوت کرد همیشه وارد خانه
 او شدم علام سیاهی در ریح و شری لاری را بسته دیدم چون میران
 برای تهیه لوازم پدرایی بیرون رفت علام ساه با الماس ارمی نقاصای
 شمعاعت کرد رفت کردم هنگام سهره چیدن عدا بخوردم میران
 علت را حواست گفتم تا این علام در سد است عدا بحواهم خورد مگر
 ایسکه شمعاعت مرا قبول کمی و او را از سد رها ساری میران گفت شما
 بمیدانید این علام دامن چه کرده هسی مرا ارمیان برده کیفت را حویسا
 شدم گفت من شرهائی داشتم که از کرایه آنها امرار معاش میکردم و این
 علام همراه شتران میرفت در راه شروع بخوابدن آوار کرد ارس خوب
 میخوابد شترها بر سرعت سیر خود افزودند و احساس حسستگی نکردند
 و سه روز راه را در يك شبانه روز طی کردند لیکن چون بممرل رسیدند
 همه از ریح راه مردند و فقط این شتر لاری برایم باقی مانده معهدا علام را
 از سد بیرون آورد

عرالی داشتم در يك اسلامی اثر موسیقی را در حیوان و انسان
 چنان مؤثر دانسته که جزء عرایر نوشته است و آنرا از رسائی چهار شمرده
 فقط در محالس فسق حرام گفته حو محمد عرالی شافعی و از
 بردگان فرقه تسس بوده در عالم تشیع کمتر عقاید او و یاناتش بریب اثر
 میدهد اکنون آنچه را پستوای در يك شیعه شیخ مرتضی انصاری نوشته
 است و در مکاسب چاپ رسیده نقل میکنم بعد از آنکه موسیقی و صوت
 خوش را در محالس فسق حرام فرموده این جمله را میفرماید

لاطن (۱) احدى باطلاق حرمة صوت الحسن بل احضار ممدحه
 لابد من احمال الاحمال يعنى گمان بكم فردى باشد كه صوت حوش را
 حرام نداند بلكه احضار در تعريف و مدح آن است براى ايكه آن از
 ريباتر بن ريبائيهما است در اصول كافى كه معتبر ترين كتاب فقه حماعت
 شيعه و مقبول عامه است

اين حديث از ابو بصير از ابى عبدالله (ع) نقل شده (قال السى (ص) ان من
 احمال الاحمال الشعر الحسن و نعمة صوت الحسن) نعمة در لعب عرب آواز حوش
 است در كتاب لعن الممحين نعمة را حين معنى ميكند (النعمة التطريب
 بالعماء يعنى فرحناكى ولدت بردن از آواز حوش

در قرون اخير پرشگان عصر كمونى براين عقيدة شده اند كه اگر
 در موقع عدا حوردد صوت و آواز حوش شميده شود اعصاب معده بهتر
 كار ميكند و عدا بهتر هضم ميشود

مردم امريكا كشف كرده اند كه با اصوات موسيقى گاوها بهتر و بيشتر
 شير ميدهند و در مزارع آلات موسيقى براى گاوها قرار داده اند و با
 اين عمل شير زيادتر ميگيرند چنانكه اخيراً در باب موسيقى از پاپ پي
 دوارد هم سؤال شد و در جواب گفت موسيقى روح را تقويت ميكند، صوت
 حوش كودكان را در خواب راحت فرو ميبرد كه بر نمو آنها افزوده ميشود
 اگر بانب احضار و احاديث معتقد شويم ميتوان گفت پيغمبر برك اسلام
 حوشى و مسرت را براى امت خود بهي فرموده رسائيهماى ديا و
 آخرت را براى پيروان خود خواسته ليكن ديباى بعدى را مقدم دانسته
 وعادات و اعمال خير را بالاتر فرموده تشحيح اين موارد و مطالب مربوط

۱- نقل از كتاب مكاسب شيعه انصارى صفحه ۳۸-۲ نقل از كتاب اصول

بفقه‌پاور و حایون است

اکموند عده‌ای از فلاسفه اروپا را نام می‌برم که درباره شارع اسلام اعترافات صریح روشن نموده‌اند در این اوراق متذکر می‌شوم کارل لایب فیلسوف معروف انگلیسی می‌نویسد - حاشا که محمد مردی دروغگو با حیل و گداز باشد بلکه او قطعه‌ای از حیات ازلی و پاره‌ای از ابدیت بوده که در برابر او قلب عالم شکافته شد و وسیله او بوری نباید که عالم را روشن ساخت

لامارتین شاعر و نویسنده معروف فرانسوی می‌نویسد - محمد شخصی است مافوق بشر و مادون خدا پس بدون شك و رستاده خداست پروفیسور گوسالون معلم علم الاجتماع فرانسوی می‌نویسد - من بشر و مسیحیان را ساطل دعوت نمی‌کنم بلکه به دین عربی استواری که خداوند بر رسول خود فرستاده و وحی نموده دعوت می‌کنم که در رسالت خود با کمال دیانت قیام کرد و او در رسالتش حقاً بهترین افراد بشر بود با امانت و بقوی بازیکیهای جهان را روشن نمود و تیره گیهای جهل و نادانی را زدود سراوان است از چنین پیغمبری پند و پرورش شود بویژه اینکه دین روشن او بر اساس شمسائی خداوندی از کارهای خداست محمد اخلاقی ستوده و عالی و حکمتی بی‌مانند و دلی بر ارمهر و رافت داشت عقل محمد از بهترین عقلها و آراء او از بهترین آراء بشر است اگر اردش مردان از فکر و رایشان باشد باید اعتراف کنم که محمد از بهترین اشخاصی است که تاریخ جهان نشان داده است در کتاب ساورسیاتوس ترجمه علی اصغر حکمت می‌نویسد بارتلمی هیلر فیلسوف مشهور و مترجم آثار ازسطو می‌نویسد دین محمد حیر و برکتی بزرگ بود که اغلب بدان گردیدند

سیمون فیلسوف فرانسوی میگوید - نمی شود بر خلاف اجماع حکم کرد و محمد را دروغگو دانست باید بمطالب رسیدگی کرد ما فلاسفه و محققین میگوییم محمد و امثال او برای نجات دادن مردم آمده اند و برای رفع بیمارهای روحی ظهور کرده اند و هدایت اساس اسلام بهترین وسیله فیروزی است سر او از نیست که ما حقیقت اسلام را در این دورگار درك نمائیم

الرماله (۱) مورخ معروف و فرانسوی میگوید - پیشرفت دین اسلام در فرورد وسطی موجب انتشار تمدن در حشرات و تکمیل فواید شگفت انگیز گردید ، و باس آیه قرآن کریم سوره دوم استدلال نموده (ایس السرا تولوا و هو حکم قبل و المشرق المغرب الی آخر آیه که ترجمه فارسی آن آن این است طاعت و بیگو کاری به همان است که روی خود را بطرف مشرق و مغرب بگردانید بهوی ایمان بخدا و ره واپسین و رشتگان و پیغمبران است تقوی بدل مال است در راه دوستی خدا بخویشا و بدان - یتیمان - درویشان و مستمندان و راه نشینان و خواهدگان است ، تقوی آزاد کردن سداگان اقامه نماز و دادن زکوة و فای عهد ، شکیبائی در محبت ، صر در آفات - نادماری در کارزار است و امر میبویسد پیشرفتی که اسلام در حركت با کفار کرد خود بممرله برگزین کرامت است - در ا در مدت کوباهی دامنه آن با اقیانوس اطلس کشتیده شد پیغمبر برك اسلام چنان سادگی و فصاحت اخلاقی زندگی کرده که معنی کامل روحانیت را بمردم نشان داد - کرامت اخلاقی او ایسکه بهر فردی از مسلمانان در سلام

سخت می‌جست و اصلاً بر حارف دنیا بی‌اعتنا بود

این بود محصری از آراء و عقاید دانشمندان بامی و فلاسفه کشورهای
اروپا اسلام در حق آزادی و عدالت اجتماعی را با حوں پاك شهدای خود
آبیاری نمود یعنی در زمان سلطنت و خلافت بنی‌امیه که روحانیت^۱ ساده
و معصومیت کامل اسلام تغییر یافت و تقلید از پادشاهان روم و ایران به
تحمولات درباری و فرعونیت پرداختند مخصوصاً در زمان نرید بن معاویه
که بر خلاف سنت باعه اسلام مرتکب شرب حمر گردید و در صدد
تغییر احکام قانون اساسی اسلام قرآن کریم برآمد و علماً گفت - لعنت
هاشم و بالملك فلاح بر حاء و لا وحی برل یعنی پیغمبر ماملک ناری کرد به
وحی نازل شد و به حمری آمد با استدلال و خود سری بساط فسق و فحور
گستراند و بر همه قلمرو اسلام قدرت یافت در مدینه فرید راده رشید
و قهرمان آزاد حیوانان جهان حسین بن علی (ع) حوں دید اسلام و قوانین
عدل و مساوات دستخوش تطاول و تغییر گردیده باهمت و شجاعت بی‌بطیر
خود در بار بیعت پرید و پیداد گری او بروت و برای بقای آزادی و قانون
اساسی اسلام قیام کرد و از مدینه عارم عراق گردید و مردم را از خطر
استبداد و خود سری بر حذر داشت، برید در صدد جلوگیری و نابودی او
برآمد و سپاهی که حداقل آنرا سی هزار نفر نوشته اند اعرام داشت
آن باعه آزاد حیوانان خوبی میدانست که با همتاد و دو نفر می‌توان بررسی
هراد سپاه دشمن غالب گردید و با فرار از حرك هم‌ان اساس عدالت در خطر
است لذا در مقام جان ناری و ددکاری برآمد که این در حق آزادی و ایمان
بحدار را با حوں خود و کسانش آبیاری نمود و مردانه بحك با دشمن
بر داحت جنگی کرد و شجاعتی از خود نشان داد که تاریخ جهان چنین

شهادت و قنوت قلبی را نشان نداده برادران در حوض غلطیدند و فرزند
 هجده ساله اش کشته شد اسارت زبان محرز گردید با اسحال گریه نکرد
 زیرا گریه علامت ضعف و فرسودگی است اگر ضعف و فتوری می داشت
 تسلیم نبرد میشد و با او سخت می کرد نبرد هم هر چه می خواست باو میداد
 و مانند عبدالله بن عمر که نایبند ساحت و مورد احترام کامل نبرد واقع شد
 او هم می شد هر کس مسطره آن میدان حمله را مورد دقت قرار دهد و
 نبرد خود تصور کشته شدن یکی از کسان خود را در نظر محسم کند خواهد
 داشت چه سروی آسمانی در این پسرهای آزادی بوده دلیل آزادی -
 خواهی آن بر رگوار ای که در میدان نقشون دشمن خطاب کرد و گفت
 ای مردم (وایم بکن لکم دسأفکونوا احراراً فی دنیاکم) یعنی اگر دین
 نمی خواهید آزادی برای دنیای خود بخواهید - حسن بن علی با دادن
 جان خود و فرزند و برادران خود به مسلمانان همان درس شجاعت و
 فداکاری در راه اجرای قانون و عدالت و آزادی داد که در این راه بر سر
 بخود راه بدهید و گفت با هماد دومین مسلمان با سی هزار نفر دشمن
 جنگید و فرمود در راه حق و حقیقت پیام کنید و سریت را از چنگال
 ظلم و ستمگری نجات دهید افسوس که ما تعلیم عالی این پیشوای
 بزرگ را در راه عظمت اسلام فراموش کردیم که گریه نکرد اگر درس شجاعت
 را از آن بر رگوار فراموش کرده بودیم تا این درجه قدرت و شهادت را از دست
 نمیدادیم و شجاعانه در برابر مشکلات سیاسی و اجتماعی مبارزه میکردیم

فصل بیست و هشتم

(روحیات شرق و ملتهای اسلامی)

مقصود و منظور از تعریف روحیات در شرق همانا کیفیات ادراکی و مریایای ایمان و تقوی است که فرد یا قومی را بوسیله بکرو استدلال بعالم مأور الطبعه و دنیای دیگر متوجه سازد و حقایق معنوی را بالاتر از جهان مادی بداند و همیشه از مسع فیض لایتناسهی سعادت و رستگاری خود را بخواهد. اس سبب بمر بوط به آداب طاهری و رسوم معمول اخلاقی تنها بیست که غالب مردم متمدن دارند بر ا ممکن است فرد یا قوم و جماعتی دارای تمام آداب و روش مردم داری باشد لیکن ایمان بحد و جهان بعدی نداشته باشد و پای سد بهیج مدداً و مذهبی نباشد سبب ما در تربیتهای روحی و ادراک معنوی است که عواطف انسانی را در بهاد افراد می برورد و تعلیمات مذهبی و الهام عینی را سرمشق رند گاسی خود قرار میدهد بر دیدی بیست که اس سببای روحی و معنویان در شرق و ملتهای اسلامی بمراس بیش از عرب است و در اس کشورها رسته عمیق تر دارد چنانکه قبلا بگارش بافت و در شرح حال پادشاهان مدکر شدم پادشاهان بعامتبی در هر کار از برداں پاك مدد و باری می بستند و احمالی را احکام رر دشت و پانه گذاری بکوبهادی ماسداندش به يك بگفتار يك ، رباريك بوشتم همس قسم افرادی ماسد مانی بفاش و مردك

پیشابوری که در ایران دعوی پیغمبری کردند و مانی پایه مذهب خود را
 بر روی دواصل روشایی و تاریکی سناهاد و حسنگ بردان با اهریمن را
 عموان کرد باز بمقتضای آن روز مردم را عالم ماوراء الطبیعه و معویات متوجه
 میساختند بوزنه در چهارده قرن پیش که آفتاب جهانتاب اسلام ارافق مکه
 و حریره العرب اشراق نمود ادیان الهی را کمال بحشید و دستورات
 آسمانی اودرتقویت روح ایمان و تقوی در مکتبهای دینی و محافل
 اسلامی رواج یافت و بیروان خود را موطف ساخت که اطفال خود را از
 اوان کودکی بکلمات مدهمی تلقین نمایند و آیات کتاب مقدس اسلام (قرآن)
 را در گوش آنان بخواست تا قبل از رحله بمودن بمدن بی روح اروپا بدران
 اغلب نام معصومین و مهندسین مذهب را بکودکان خود یاد میدادند و چون بزرگتر
 می شدند و بمکتب مرفسدنماز و تعلیمات دینی حراء بر نامه تحصیلی آنان
 بود و اصول دین و مانی مذهب را و را میگریفتند چون بدرجه رشد
 بیشتری میرسیدند کتابهای ادبی و اخلاقی مانند گلستان سعدی بوستان
 و عمره که همه بار دارای اندرر های روحی و سخایای اخلاقی بود
 میخواندند و در مواقع فراغت اغلب با بدران خود در تکایای مدهمی و
 محافل دینی میرفتند و به تعلیمات روحانیون گوش فراداده و بحاطر می سپردند
 تردیدی نیست که بعضی از سالوسان روحانی بما که میدان را از دست
 روحانیون بزرگ گرفته با افسانه های حیده آور و بوست های مسخره آمیز
 این دین ناک و فلسفی را آلوده ساختند ولی باز صدی هشتاد آن مواعط و
 بیانات مربوط به تقویت روح ایمان و اخلاق بود این کودکان چون دارای سواد
 می شدند آنها میکه استعداد سرشار و قریحه افکار بلند علمی داشتند و وسایل
 برای تحصیلات عالی در دسترس آنها بود وارد مدارس عالی می شدند و

بمقامات عالی میرسیدند و آن مدارس عالی و کابو فرهنگی تحت نظر
 استادان دانشمند اداره می شد و از آن مدارس فلاحه و سواع عالیقدر
 بیرون آمدند که در اوراق پشیش عده ای را نام بردم و شمه ای از مراتب
 علمی و تنوع آن بیان کردم و باینطور احتمال تعلیمات عالی به مدهی و دروس
 دینی و ملیهای شرق اسلامی را شرح دادم که چگونه تحت نایب آن تعلیمات
 بوده و از سیاست عدربیر بگهای تجاوز کارانه بر کنار بوده اند و تشکیلات
 حاسوسی را با ایجاد فساد و فساد برصد مذهب و آئین دیر به خود دانسته اند
 البته نمی توان گفت که در شرق و ملیهای اسلامی فساد و اخلاق و
 حمایت و خود ندارد یا دردی نمی شود لیکن میتوان گفت در دیها، آدم
 کشیها، بی عفتها، اتحادها استعمال متشرویان الکلی، فساد، کاباره های
 رقص و مظاهر شهوانی در عرب و مراتب بیش از شرق و به نسبت هشتاد درصد
 است و بقیه و کم بود را باید در نتیجه تعلیمات دینی مرتبط دانست از
 جمله مرابا خصوصیات بعالم مدهی این است که بلیس و فوای 'یه در
 شهرها به تناسب جمعیت آنجا خیلی کم و تا قبل از رحه کردن آداب و
 رسوم بگانه محدود و محصور بعهده معدودی سام گرمر و داروعه شب گرد
 بود و با اسحال دردی ها و حمایت خیلی کمتر از انام کموبی می شدیم
 اکنون در کشور ایران نسبت بشهرهای اروپا و امریکای دهم بلیس و قوای
 بأمیه بیشتر نیست معهدا حمایت و در دیها و آدم کشیها مراتب از اروپا
 کمتر است به دهم مرهون بریتیهای دمی و اخلاقی مردم شرق است در اینجا
 اشتباه بشود اینکه ملت های اروپا را مورد بحث و اسقاد قرار داده ام عرص
 سیاستمداران و محاور و آتش افروزان حک و حاسوسان و به انگیز اروپاست
 مردم اصیل و نجیب اروپا در بحث و ابتعاد ما خارج و مورد کمال احترام ما

خواهد بود از این مطلب نمیگذرم که فلاسفه بزرگ و دانشمندان عالیقدر اروپا و معترعین لوازم حیاتی حق بررگی نگردن اساء بشر دارند و اثر و خودی آنان حیاتی روشن گردیده و از بسیاری بیماریهای خطرناک جلوگیری شده، روی سخن با دانشمندان عصر کمونیستی است که در اثر تعییرات روحی و انحراف از حقایق معمولی افکار عالی خود را بمصرف آلات و ادوات شرکشی و انهدام آثار مدییت حیاتی بکار برده اند و سیاستمدارانی است که عرصه گیتی را میدان پهلوانی و برتری خود قرار داده میلیونها دستریح مردم را بحر را بمصرف تسلیحات جنگی میرسانند و کشورهای و ملت‌های عقب مانده را مورد استعمار و استثمار قرار داده اند معلوم نیست از این عرور و بحوت و سسانه چه بالاها و خطراتی متوجه اداء بشر و جهان مدییت گردد

این بود شمه‌ای از توحیه و تعریف روحیات در شرق و ملت‌های اسلامی در قسمت بعدی شمه‌ای از روحیات عرب و مردم اروپا شرح میدهم تا مورد قضاوت روشن فکران قرار گیرد و وجه تمایز روشن شود

فصل بیست و هفتم

(روحیات عرب و ملتهای اروپا)

افکار و روحیات ملتهای عرب را میتوان در حلال سیره و عادات اجتماعی آنها جستجو کرد و بیرون محیط تربیت و سوابق علمی آنان را در نظر گرفت تا دانسته شود که ارکی در صحنه علوم و اختراعات وارد گردیده اند و فلسفه ماتریالیسم (مادیون) در اروپا ارکی و چگونه پیدایش و توسعه یافته و چه تأثیری در افکار و روحیات مردم اروپا داشته

بدرای سال و سیال این موضوع مهم اجتماعی باشد قرنهای هفتم و هشتم را گردیم و اوراق تاریخ را ورق بریم تا مطلب روشن شود

در قرن پنجم میلادی دولت روم و مرکز علم و حکمت در اروپا دستخوش تهاجم قبایل وحشی بربرها گردید آثار گراهای علمی و فرهنگی آن کشور متاراج رفت و دولت روم عربی مبهض گردید و علم و حکمت اروپا در محاق احساق فرو رفت مردم اروپا ده قرن که آبراقرون وسطی گفته اند در تاریکی چهل و ظلمت نادانی فرو رفتند در قرن پنجم میلادی يك هزار و نوبت (۲) نام فرانسوی از کشور فرانسه به آندلس رفت که در

۱- نقل از کتاب سیر علم و حکمت در اروپا نگارش محمد علی فروعی

دکاء الملك ص ۱۰۶

ان اوقات کابو علم و فرهنگ اروپا بود در قدم اول به فراگروں زبان عربی پرداخت و سپس وارد مدارس عالی گردید به تحصیل علوم عالیہ از ہیئت و نجوم و ریاضیات و غیره مشغول شدند از وراغ ارتحصیل وطنی مدارح عالیہ علمی بشکشور خود فرانسه برگشت و با آن دحائربفیس علم و دانش چنان پیشرفت و ترقی کرد کہ بدرجہ پای رسید و سلوستر دوم معروف گردید در قرون وسطی مردم اروپا بعلالہ و نادانی دارای عماید و رسوم مسخرہ آمیرو عادات وحشتناکی بودند کہ بسیار وحشیانہ و رقت آور بود قوم گل کہ ملت قدیم فرانسه را شامل میگردد رسوم و آداب خطرناکی داشتند و قریبیهائی آنها اغلب از افراد بشر بود و آن افراد بیگاہ را گاہی بدریا میانداختند و گاہی سرمیریدند و بعضی را در هیاکل عظیمہ در آتش میسوزند از حملہ آداب آنها این بود کہ ہنگام روئیدن گیاہ گی کہ بذرات آن درخت بلوط سر و پیدا میشود کشیشان آن بر و در آن درخت مردم را گرد آورده حشش میگریختند و قریبیهائی میگردید

ویرمیر و بسند در روز ۲۷ دسامبر کہ روز قتل معصومین است ہمہ سالہ حشش حرمیگریختند و بباد آن بروری کہ عیسی با مادرش سوار بر حر عازم بیت الماحم بودند (۱) حری را آراستہ بر و در نور کردہ اسعفی را انتخاب میکردند کہ او نماز جماعت میخواند و برکت میداد و بعد سوار بر آن حر می شد و براہ میامداد و گروہی دنبال او میافتادند و سرود میخواندند و ہمگی بر و در افتادہ صدای حر میگردید، در آن روز زبان باز دیباحق داشتند دوستان خود را در کلیسا دعوت کنند و با آنها شراب بخورند و بر قصد این بود نمونہ ای از حرافات مردم قدیم اروپا کہ تا ہم اکنون حرافات بسیاری در آن کشور رائج و متداول است

۱ - نقل از کتاب تاریخ الترمالہ مورخ فرانسوی برحمہ عبدالجسس هریر

الته میتوان گفت در شرق حرافات بوده و بیست لیکن با آن رسوم و عادات وحشیانه که افراد بیگانه را سام قربانی سر سر مدیا سوراند ساقه نداشته و ندارد در قرون وسطی یعنی اقرن بهجم میلادی تاقرن پابردهم علم و حکمت در انحصار اساقفه و امای مذهب مسیح و محدود بمدارس دینی (اسکولاتیک) بود اولیای مذهب علم و عقل را احادم دین میدادستند و اغلب کششیهها سواد نداشتند لیکن قدری مقتدر بودند که هر کس را معارف میدیدند در محاسن انگریسیون (تفتیش عقاید) حلق و نه محارفات شدید میر ساییدند گاهی سر میریدند و بعضی را در هیاکل عظیمه میسوخند یا مرگ حکمی محکوم میکردند چنانکه کالیه داشمند ایتالیایی کتابی مخالف فرصیه بظلمیوس مصری نوشت مسی بر گردش زمین بدور خورشید آن مرد داشمند را ماسد درد حسابات کاری تحت محاکمه کشیدند آن مرد شریف شجاعانه از خود و نقشه خود دفاع کرد لیکن بیرحمانه با صرناات شلاق مواحه گردید پس از صرناات شلاق سه سال او را برندان افکندند و مسحتی مرد و اما مرگ حکمی که بمراتب از مرگ با کارد و شمشیر بدتر بود در کشور ایتالیا استیان مورا نامی در رنده بودن مسیح بردید نمود هیئت تفتیش عقاید او را حلق کرد کفر و الحاد او را بعرض پاپ رسانیدند فرمان مرگ حکمی در باره او صادر گردید هیئت او را احصار کرد اول با آهن سرح کرده داعی سه پیشانی او زدند که همه او را مرده ندانند بیچاره محکوم بعد این نشان بهر حارفت و بهر کس التماس کرد سابی بخرد و لوازم حیاتی خود را تهیه نماید یک نفر با او حرف بردن و بچه های او از او بری شدند و اموالش را مصادره نمودند ریش را بقدر دیگری در آوردند شب عروسی خود را بر ریش رسانید و گفت رسای

عریز تو در من هستی چرا ندیگری شوهر می‌کسی حصار همه حدیدند
 در يك كلمه با او حرف برد بیچاره در کوچه‌ها میدوید فریاد میکرد دارائی
 مرا بردند رزم را ندیگری شوهر دارند - زوری در خود را در کوچه دید
 باو گمت ریسای عریز به من رحم کن گرسنه هستم لقمه بانی به من بده
 در سگدل اندا حوایی باو داد - بیچاره در کوچه سستی حان داد
 ایس محارتهای شدید و محدودیتها در قرن هفدهم و هجدهم
 دانشمندان اروپا را سحت در فشار روحی قرارداد و از هر طرف شروع
 بمحارتهای سری کردند و در طلب دانش بهر وسیله‌ای دست زدند در ایس
 قرون مقدم بر سایرین دوبر پارا اذرایره انحصار مدارس دینی (اسکولاستیک)
 بیرون نهاده و به تحقیقات علمی و فلسفی دست زدند اول فیلسوف انگلیسی
 فرانسیس بیکن (۱) بود که در فلسفه و علوم بشریات پر ارزش انتشار داد
 دوم فیلسوف بررگ و مشهور فرانسوی دکارت (۲) بود این دوبر با داشتن
 افکار بلند از فلاسفه الهیون شماری دکارت در الهیات و علم ماور الطبیعه
 مشروحاً بحث نموده و در اثبات حالق دلائل فلسفی ذکر کرده میگوید
 فلسفه در حقیقت است که ریشه اش ما بعد الطبیعه (متافیریک) و سایر علوم بهرله
 شاحه‌های آن در حقیقت بشمارند لیکن فلاسفه قرون بعدی که شمه‌ای از
 آراء و عقایدشان را در این اوراق خواهم بگاشت متأسفانه مخالف عقیده او
 بمحسوسات و مادیات گرویدند و تئیه بر ریشه در حقیقت فلسفه زدند قدما
 فلسفه و علوم را بر سه پایه و اساس بنا نموده و مورد بحث قراردادند بودند
 اول الهیات و ما بعد الطبیعه یا فلسفه اولی - دوم ریاضیات سوم طبعیات
 فلاسفه قرون اخیر پایه اولی که سبب تعویت روح تقوی می‌شد و عواطف

اساسی را در نهاد اساء بشر تربیت می نمود شکستند در این قرون مردم اروپا
مبوحه مشرق گردیده از کتب علمی ایران استفاده کردند در سال ۱۶۲۴
فراسویها کتاب بوستان و گلستان سعدی شاهنامه فردوسی منطق الطیر
شیخ عطار در باغیات حیات کتاب حاوی رگرمای داری کتاب شعرا و قانون ابن سینا
کامل الصاعد اهواری را ترجمه کردند و مردم اروپا رفته رفته بمدارح
عالی علمی رسیدند

فصل بیست و هفتم

تحدید علم رسایس و پیدایش فلسفه ماتریالیسم در اروپا

از قرن هجدهم فلاسفه اروپا شروع به تحقیقات علمی نموده علاوه ایسکه با از دایره انحصار سردن نهادند محالف مذهب کتابها نوشتند دراین اوراق از بطر استدلال بطور احتیصار عده ای را نام میسرم در قرن هجدهم و هجدهم فوسل (۱) عصوا کادمی فرانسه از ورقه مادیون بود و فقط بمحسوسات عقیده داشت چون خیلی شیرین میوشت بشریات او مورد بوجه و علاقه شدید مردم اروپا قرار گرفت تحقیقات او در فلسفه خیلی مفصل است

ولتر (۲) ببرداری عمده صد مذهب و از فرقه مانر بالست بسود میگوید تعلیمات فلسفی که آرا پایه دین قرار داده اند و ماسد آنچه اولیای مسیحیت میآوردند پایه و مانه ای بدارد هر کس پاسد آنها ناشد یا احمق است یا مردور بایحرفهای مردورانه احمق را تسحیر میکند و بر اوسوار میشود

رسو (۳) فیلسوف بررگ فرانسه از فلاسفه قرن هیجدهم با مسیحیت و آدان مدهسی کشیسان محالمت کرد و گفت مانی توانیم بدانیم

Foutenelle ۱ - نقل از کتاب سر علم و حکمت در اروپا بگارس

دکاء الملک فروعی صفحه ۱۰۴ جلد دوم ۱۱۲

۲ - Voltaire ۳ - Jean Jaque Rosseau

عالم حادث است یا قدیم باقی است یا فانی است

ویدرو (۱) فیلسوف فرانسوی مخالف عقیده دکارت بود که فلسفه

خود را در الهیات شرح داده مشاهده را در طبیعات و ریاضیات معتقد بود
میگوید وسیله کسب علم سه چیز است مشاهده عقل و تجربه مشاهده ناید
مواد را فراهم کرد و نه عقل ناید آنها را جمع کرد و بهم مرتبط ساخت
آنگاه نتیجه ای که بدست می آید برای اطمینان از درستی آن بایده آزمایش
در آورد

کانت (۲) فیلسوف مشهور آلمانی عقیده محسوسات و تجربه
داشت و گفت هر چه عقل در باره آن حکم کند درست است اما مسئله
فلسفه اولی (ماورالطبیعه) از حسم و حان و مانند آنها مخلوق عقل مایستند
این است که تنها بهر عقلی حقیقت شان بدست نمی آید

اگوست (۳) کنت فیلسوف معروف فرانسوی کتاب فلسفه مثبت یا
تحقیقی را نوشت و در فلسفه تحقیقات وسیع و دامنه داری نمود میگوید آنچه
بر آن میتوان بطور مطلق حکم کرد این است که هیچ امر مطلق نمی توانیم
معرفت پیدا کنیم منتهی روابط امور را میتوانیم با هم بسنجیم حتی آنکه رابطه
علیت و معلولیت را نمی توانیم در نایم تنها ماساساتی که مابین امور میتوانیم
درک کنیم ماساست هم بودی (مقایسه) در مکان و بیایی بودن در زمان است
و این ماساسات است که قواعد کلی در می آوریم و علم را میساریم از حواهر

۱ - - نقل از کتاب سیر علم و حکمت در اروپا نگارش دکاء الملک

و امور مطلق مانند جان و روان و عقل و علت و حستین که ما در آنگاه بایلی
 میشویم میگردیم عارضه‌ها و خاصیت‌ها را معلوم میکنیم و محقق میشویم
 اسپنسر (۱) فیلسوف بزرگ انگلیسی قرن نوزدهم از جمله فلاسفه
 ماتریالیست بوده میگوید علم هر تحدید امور چیری نیست که بدان
 نسبت و قیاس شود و حال آنکه ذات مطلق با محدود است و بی‌ر علم قیاس
 کردن نسبت دادن چیری است بچیز دیگر در صورتیکه برون از ذات مطلق
 چیزی نیست پس در باب ادیان باید از این ادعا دست بردارید که از بی
 نشان بدهد و خدا را مانند یکی از افراد بشر معرفی کند که توانایی و
 هوا و هوس فراوان دارد مهر میورد کینه میجوید و همواره بانتظار
 شسته است که هدیه و تعارف برای او ببرد مدحش کند و تملقش گوید
 از دست روان (۲) جلد دوم ۱۱۳ از معجزات و الهویت مسیح و سازمان
 دین مسیحیت انتقاد کرد و مدحرات تورا و انجیل را ساد مسخره گرفت
 و کتابی در احوالات مسیح نوشت که عوایدی در روحانیون انداخت و حای
 دیگر میگوید عجا امرو هر حادثه‌ای اتفاق میافتد سر سخن اولش، تاریخ
 ولادت تاحکداری صاحب، جنگ سای عمارات عالی و فوات بزرگان تمامی
 را از روی ولادت محمول مسیح شروع میکند با اینهمه تشریفات و احترامات
 اکتفا نکرده با حدیث هر چه تمامتر ما مسیحیان سعی میکنیم و میخواهیم
 حرا او را حدای خود قرار دهیم و او را که بشری عاخر بیش بوده گردانده
 این دستگاه عظیم خلقت سازیم آیا در برد عقل سلیم این چیزها منتهای
 گیراهی نیست

۱ - Spenser ۲ - Erneste Renane

نعل از کتاب سر و حکمت در او و نا نگارش دكاه الملك مروعی جلد

دوم صفحه ۶۸-۱۰۴-۱۱۳

کارل مارکس فیلسوف آلمانی ۱۸۱۷ - ۱۸۸۳ - در قرن نوزدهم بر صد مذاهب کتاب نوشت و گفت عالم بداته مادی است عقل و منطق از بوامیس ضروری طبیعت است و از قوانین تکامل نشماراست قوه عاقله بمر محصول ماده است مربوط بهیح خدا و حان جهانسی نیست فلسفه مارکسیسم در اروپا توسعه یافت که در مال اولین قیام کرد و فلسفه لیسمم اضافه شد ، علاوه ابرات و سمع آن در اروپا در کشور پهپاورچین را تحت تأثیر قرار گرفت و صدها اروپا فلسفه مادی و بی ایمان به شرکات فلسفی و صد مذاهب برداشتند سبب گمراهی مردم شدند و البته در زمان حیات خود تبلیغات شفاهی هم بسیار نموده اند که سبب ترلر افکار گردیده است

روبان چون دارای قلم شریین و شیوائی بود، و مردم اروپا هم تشبه مطالب علمی بودند و مدتها در محدودیت سر میزدند مطالب فلسفی در روحیات و افکار مردم اروپا اثر زیاد نمود و این بیانات در طمقات بالاو عناصر مؤثر بیسترمو بر واقع گردیدند تقسمی که دستگاه مذهبی قدر و نمود سابق خود را اردست داد و روحانیت ارسناست به یک شد و دستگاه مذهبی صورت سرفهاتی نمود گرفت این صدها و شرکات در افکار و ادهان مردم اروپا دو گونه ابر داشت یکی شدید و دیگری حقیف ابر شدید آن افراد را کاملاً از خدا دور داشت و آن افراد تسلیم فلسفه کمویرم گردیدند تقسم دوم ارشدت و وحدت معصات مذهبی و عفاید دنی آ بها کاست که برس ار عقوبت و کیمر الهی و امید به بهیست در آ بها نقصان کلی یافت و عواطف انسانی را تقدری در اغلب کارمندان و رعمای کشوری و لشکری صعیف کرد که یک نفر مسیحی سام بانک ماب کشنده صدها مردم هیر و شیمما را از ربا و اطفال بیگناه با آتش شهوت خود سوخت و همان امت مسیح در

حکامهای جهانی میلیونها مردم بیگناه را احاطه و حوّل کشیدند در شرق اسلامی
 اینگونه بشریات و حمایت بشر کشی سابقه نداشته و ندارد در کشورهای
 اروپا و تعلیمات مذهبی و تربیتهای روحی آنان قدر شرق و تعلیمات اسلامی اثر
 نداشته زیرا عبادات آنها هفته ای یک روز آنهم با سرودهای مسرت را
 بخلاف شرق اسلامی که در مدت سال و اغلب ماهها و روزها دروس دینی
 تکرار میشود از این مطلب نمی گذرم که دانشمندان و برگزینان اروپا و
 امریکا خدمات بزرگ حیاه بخش بجهان بشریت انجام دادند که عالمی
 را روشن ساختند و اساء بشر را از بیماریها تا درجه ای بر کنار داشتند سخن ما
 با آتش افروزان جنگ و متحاربین در خم اروپا است و اثر گفتار و لاسعه
 ماتر بالیسم است که در قرون اخیر از الهیات و معنویات انحراف ورزیده
 و به تعلیمات عالییه حصر و مسیحی بی اعتنا شده و روحانیون مذهب مسیح
 با همه سخت گیریها در تربیت روح نقوی و بیکو کاری هم بهایت حدت
 را داشته و اکنون هم دارند بجهت انحراف از دستور سمرای الهی و حکم
 آسمانی همین اوصاف و حشمت رای کموبی اروپا و امریکا است که با ولع هر چه
 تمام روح شهوت و بهمیت را بقویب میکشد رقص و میحواری را اغلب هدف
 زندگی خود قرار داده خود دمانی و جلوه گیری زبان زیما را بقیمت های گران
 و مسافقه گذاشته و لذت و نیم لذت در کنارها برقص میگردانند با موسیقی
 چگونه ناری یکمد با بحال سلسله بژادی سخت در خطر است سیره اجتماعی
 بحران اخلاقی در اروپا شاهد این حقیقت نا راست است عجب اینکه دانشمندان
 اروپا و امریکا هم بی روی دماغی و افکار عالی خود را جدا در راه احتراع آلات
 بشر کشی بکار میگردانند و در سال میلیاردها از دستریج مردم عقب مانده را
 بخوابان محضلف گرفته و مصرف تسلیحات و بمب های آتش را و اتمی می سازند

وچهای را بوحشت انداخته ، و صحنه پهناور گیتی را عرصهٔ مدارات
عرو و روحوت مستابه خود قرار داده اند کشور فرانسه که روزی مهد تمدن
اروپا و مادر دموکراسی بشمار میرفت بیرحمانه هزارها مردم الحرایر را
بآتش حرص و طمع خود میسوزاند بنگاه ایسکه میگویند از حابه ما
بیرون برورید همین قسم دولت انگلیس که ما سیاست استعماری خود
قسمتی اردنیا را چه برور و چه نامکر حده تصرف نمود .

صعق عقیده و ایمان در مردم حسگی و بطامیان امت مسیح بدرجه
رسید که با تابگهای سگین روی احساس کشتگان و حوایان بیم مرده
چنان میتاحسد که صدای شکستن استخوانها و صحنه آن حوایان رحم-
خورده کوچکتزین انری در روحیهٔ آنان بداشت . در حسگ دوم چهای
که میلوها مردم چهای بحاك و حو و علطیدند يك نفر پروسورایرانی
که متصدی بیمارستان هامبورك آلمان بود بعد از حسگ بشکشور ایران
بارگشت نمود و شرحی از آتش افروزی و نشر کشی در آن شهر را که
خود در آن بوده و دیده بر ایم حکایت کرد که ششدهش اسباب تأثر هر
شونده خواهد بود و بدین شرح بیان نمود در سال ۱۹۴۳ يك شب هرار
طیاره بمب افکن با بمهای آتش را بر شهر هامبورك حمله کرد و بمهای
محرب و آتش را فرو ریخت يك قسمت شهر بحاك یکسان شد هزارها
کودك و زبان بیگناه و مردم عادی کشته شدند و در آتش سوختند این
قسمت از شهر هامبورك ۲۵۰ هزار نفر سکه داشت همه زیر حاك و آتش
قرار گرفتند و گفت شهر هامبورك بیمارستان بررگی داشت که من متصدی
آن بیمارستان بودم هرار تحت حوای در آن بیمارستان بود و در رمیهای
بررگ و وسیع داشه علاوه ایسکه همه تحت حوایا از رحم داران بر شده

بود ریز میسهای بیمارستان که هر يك دو هزار نفر میتواست حای بدهد
 مملو از رحم خوردگان و کشته شدگان شده بود که روی هم چیده شده
 بودند و در میان آنها اطفال و حیوانات بیم مرده وجود داشت که صحنه و
 فریاد آن بسیار رقت آور و وحشتناک بود فاتحین بیرحم احاره نمیدادند
 حصاره کشته شدگان با اطفال بیم مرده را بیرون سربند دختران ناکره
 را مورد استفاده شهوانی قرار میدادند بعد از اطفال شهوات شکم آنرا را
 پاره میکردند، از این قبیله حیایات و بشر کشی در اروپا بسیار بود که نت
 تاریخ گردیده حیوانات اسیر را در حوض کارخانه یخ سازی میبنداشتند
 چون آب بدرجه اعلای سردی میرسید و قرب باجماد می شد این حوا
 دست و پا میزد صحنه هافریادها میکرد باطری میخندیدند و کوچکترین
 تأثیری در روحیات آنرا نداشت تردیدی نیست که حسگ همیشه در
 حهاں بوده لیکن در ادوار جاهلیت که بقول متمدن کبونی عصر حهاں
 و توحش گفته میشود برور ناروی مردانگی و ناشمشیر و بیر حسگ
 میکردند فقط سربازان و حسگ آوران کشته می شدند و بچه بیگناه
 یا مردم غیر حسگی در امان بودند و مردم آن عهد و زمان کمتر متعرض ربا
 می شدند بلکه غیرت و مردانگی آنها احاره نمیداد که بعات اموال ربا
 دست نرسد و متعرض ناموس آنها نشوند اگر تمدن این است که از اعمال
 و کردار حسگ آوران اروپا برور و ظهور نموده است میرد این تمدن
 حاصل ایسکه روحیات و معویات در این بشریات و تبلیغات فلاسفه ماتریالیست
 اوضاع و احوال روحی غالب مردم اروپا را تعمیر داده و عواطف انسانی را دچار
 فتور و نقصان نموده و بدون شك در نتیجه عقلت از معویات و الهیات این
 شقاوتها و بیرحمیها برور و ظهور کرده و میکند

عما بك حيوان وحشی درنده يك نفر تا ده نفر را پاره می‌کند و
این یشرمتمدن در مدت کمی هزارها افراد بشر را به آتش عصب می‌سوزاند
سا برای این باید ادعا و اعتراف کنیم که روحیات و عواطف نوام با
ایمان و عقاید پسمانیده در شرق بمراست پیش از عرب و ملت‌های اروپا است
در قسمت‌های بعدی موحیات و علل استیلا و بحاور عرب را بر شرق و
کشورهای اسلامی نامدارك تاریخی و دلایل منطقی شرح خواهیم داد

فصل بیست و نهم

سرچشمه عداوت و بعصاء عرب نسبت بشرق و ملت‌های اسلامی

اگر بخواهیم بعمق موحنات و علل بعصاء و عداوت بین ملت‌های شرق و عرب آگاه شویم و حملات مدهمی و سیاسی مردم اروپا را بر کشورهای اسلامی در نظر بگیریم باید صفحات تاریخ گذشته را ورق بریم تا دانسته شود این بفاق و احتلاف از کی شروع شده و از کجا سرچشمه گرفته که گاهی با تعصبات مدهمی و زمانی توأم با سیاست استعماری ملت‌های حاورمیانه و ملت باستانی ایران مورد تهاجم و تطاول دولتهای عربی واقع گردیده‌اند

ریشه اصلی و اساس این بعصاء را باید از صدر اسلام و سال پانزدهم هجری در نظر گرفت که در زمان خلافت عمر بن خطاب لشکریان اسلام بیت المقدس و بیت اللحم را فتح کردند و تربت مسیح در تصرف مسلمانان در آمد بیت اللحم و تربت مسیح مانند کعبه و مکه مسلمانان زیارتگاه ملت نصاری است که در مدت سال‌ها راه‌ها را در مسیحی زیارت تربت مسیح مسیح می‌رفتند و می‌روند از این واقعه روحانیون و ملت‌های اروپا چشم‌پاک و کینه‌ور گردیده در صدد انتقام و چاره‌جویی بودند و سال‌ها در این آرزو بسر می‌بردند که تربت مسیح را از تصرف مسلمانان بیرون آورند با این انتظار و آرزو بارها در راه برگزینی برخوردند و آن فتح اندلس بود که

لشکریان اسلام سرداری موسی بن نصر فاتح افریقا و سرکردگی طارق بن زیاد وارد اروپا گردیده و قسمتی ارحاك اروپا را تصرف کردند رفتار و اخلاق فرماندهان لشکر اسلام با مردم بقسمی بود که در هر نقطه‌ای وارد می‌شدند بدون مقاومت بیش می‌رفتند زیرا از حور و ستم عمال محلی خود سحت در آزار و ناراضی بودند از طرفی سایر دستور شارع اسلام هر نقطه‌ای که در تصرف مسلمانان قرار می‌گرفت مأمو رین و سران لشکر موظف بودند در ترفیه حال مردم و عمران بلاد کوشش نمایند چنانکه اندلس در اثر حدیث حکومت های اسلامی مهد تمدن عرب و کانون علم و فرهنگ اروپا گردید در اندلس مردم اسپانیا مقاومتی در برابر لشکریان اسلام نگردیدند زیرا طارق بن زیاد با ۱۲ هزار سپاهی ایبکا را گرفت و در دیک پادشاه اسپانیایی جنگی کرد ولی رود شکست خورد اندلس مدت هفتصد سال در تصرف پادشاهان اسلامی قرار داشت در این مدت چه ساهای عظیم و کالجهای محال در آنجا ساخته شد در شهرهای قرطبه، طلیطله، اشسلیه آثار تمدن اسلامی در حشیدن گرفت در کتابخانه قرطبه چهار صد هزار حلد کتابهای علی از هیئت هندسه، طب فلسفه و کشاورزی و غیره قرار داشت چنانکه در قسمت های پیش نگارش یافت ژربرت پاپ فرانسوی که سلوستر روم معروف گردید از شاگردان مدرسه اندلس بود که اول زبان عربی را فرا گرفت و بعد وارد مباحث و تدریس علوم عالییه گردید و با آن معلومات چون یک کشور خود فرانسه وارد شد بدرجه پسانی رسید، مردم اروپا با این کانون تمدن و فرهنگ چه کردند در این اوراق شرح خواهم داد

واقعہ سوم کہ آتش عصب و کیمہ توری ملتہای اروپا را اشعلہ ور

ساحت و قنلا متد کر شد م قیام مردم اروپا و نهضت عموهی ملتہای مسیحی بود کہ سام جنگہای صلیبی دویست سال طول کشید

در سال (۱) ۱۰۹۹ میلادی پاپ اورسن دوم در شہر کلرمون فراسہ مجلسی از شوالیہ ہا و متحرمن تشکیل دادہ بود و در باب مطالب مدهمی سخن میگفت در این ہنگام عہدہای ازروار تربت حصرت مسیح کہ از اورشلیم برگشتہ بودند باحالت رقت ناری از تعدی و ستم مسلمانان مرد پاپ شکایت کردند قسمی کہ پاپ شدت تہیج و متاثر گردید و قیام کرد، این حملہ از گفتار مسیح را عنوان نمود از خود بگذرید صلیب خود برگیرید و بدسال من بیائید نا این گفتار و فتوای پاپ مردم اروپا کہ پادشاہان ہم مطیع روحانیون بودند مساند سیل بطرف فلسطین و بیت المقدس براہ افتادند مخصوصاً پاپ کشیش مورد احترام خود را کہ بطرس نام داشت و دروس تہیج و تبلیغ بسیار ماہر بود و مردم بسیاری از امت مسیح بحود بطرس عقیدہ و ایمان داشتند تا حائیکہ موی دم قاطر او را برای شفا و برکت میکندند و میبردند او را باطراف فرستاد و حکم جہاد پاپ را در سایر شہرہای اروپا منتشر ساخت ہمہ صلیبہا را بر گرفتند و راہ افتادند و ہر کس را اعم از زن یا مرد و کودک بیگناہ مسلمانان در راہ میدیدند میکشتند جنگہا و حوہریریا بین دولت مسیحی و مسلمان سالہا دوام داشت عاقبت فتح و غلبہ نصیب لشکریان اسلام گردید و سلطان صلاح الدین ایوبی آنرا شکست داد و ہراہا در این جنگ از دو طرف کشتہ شدند از این شکست فاحش بعض و عداوت ملتہای

۱۔ ہلار کتاب تاریخ الرمالہ مورخ فراسوی ترجمہ عبدالجسین مؤر

عرب بمراتب افراش یافت و پیوسته مسطر فرصت مناسب بودند ، تازمان استیلا و حملات وحشیانه سپاه مغول که بیرحمانه بکشورهای اسلامی و ایران حمله کردند

در سال (۱۲۴۵) ۶۴۳ هجری بابایموسان چهارم دوهیئت مدهمی مرکب از چند نفر روحانی و کشیش مدهمی بر ناست (یوهاس) کشیش ایتالیائی برای تحریک مغولها بر دگیوک حان پسر اکتای قاآن حان مغول بواده چنگیز فرستاد پس از حمدی بمغولستان رسیده و در قولتای (مجلس اسحاب) کیوک حان رسیده شرکت کردند بوسایل و سرنگهائی خود را بحان مغول بردیک کردند و توجه حان را جلب نمودند کیوک حان مغولها را بحسنگ و حمله بر مسلمانان آماده و مستعد ساختند

در سال ۱۲۴۷ دو سال بعد از اعزام هیئت مدهمی لوی بهم پادشاه فرانسه معروف بمقدس که درسواحل بحر روم با مسلمانان در حسنگ بود بیرحیال افناد که مغولها را بحسنگ مسلمین برانگیزد سهرائی باهدایای گرانها بدر بارمکوک قاآن پادشاه مغول فرستاد وبا طرح دوستی پادشاه مغول او را تحریک بحسنگ و حمله بکشورهای اسلامی بمردن این تحریکات بود که هلاکو حان با لشکر بان حو و حواری مغول حمله بعراق و شهر بغداد نمود و حلیفه ای که خود را رئیس و پیسوا ی اسلام میدانست بدست اشکریان مغول کشته شد و در این واقعه هشتصد هزار نفر از مسلمانان را ارم تیغ گذرانیده بھاك و خون کشتند ، و خلافت اسلامی را از میان برداشتند بعضی از مسلمانان ساده و عاقل از رمور سیاست شیطانی

۱ P Invosane

۱- نقل ادکبات روابط ایران و اروپا بگارس آفای فلسفی اسناد

داسگاه طهران در صفحه ۲

بیخبر بودند که دست دشمنان اسلام در کار است از این کشتار راضی و
خوشحال شدند چنانکه گفتیم اروپائیها از هر موقع مناسب حد اکثر
استفاده را نموده هر وقت در صدد انتقام بودند

با گذشت زمان دولت پادشاه سلجوق و کشور گیر اسلام سلطان محمد
فایح رسید که پای تحت کشور روم شهر بیراس را تصرف نمود ، در مطالب
تاریخی و وقوع حوادث قصد و بطر برئوس مطالب و حوادث است که بطور
اختصار مورد استدلال قرار گیرد و حمایمی روشن گردد بطر تاریخ نویسی
ندارم

فصل سی ام

تحدید امپراطوری اسلام و وحشت مردم اروپا

در قسمت قبلی موحیات بعضا و بمات بین مردم دونلوك شرق و عرب را تا درجه ای شرح دادم كه عاقبت محر شكست اروپائیان در جنگهای صلیبی گردید این لطمه بر رگ روحی وحادثه عم اسگیر همور فراموش نشده بود و حس انتقام شكست خوردگان صلیبی مانند آتش زیر خاکستر پنهان بود با سال ۱۴۵۳ میلادی كه سلطان محمد فاتح امپراطور اسلام در سایه تهور و شجاعت بی نظیر خود شهر به راس (قسطنطینیه) پایتخت روم شرقی را گرفت و بموحیات دامنه داری بائل گردید و قسمت مهمی ارقارات آسیا-افریقا و اروپا را تصرف نمود در آسیا، قفقاز، عراق، شام،



سلطان محمد فاتح قسطنطینه ۴
فلسطین، حجاز، بحر را گرفت در قاره
افریقا، مصر، سودان، لیبی، الجزائر، مراکش و حرابر شرقی مدیترانه را تحت
تصرف در آورد در قاره اروپا شبه جزیره اوکراین، کشور رومانی،
مجارستان قسمتی از لهستان، کشور اتریش، یوگوسلاوی، آلبانی،
یونان را گرفت در هر سه قاره لشکریان انبوه و مبظم متمرکز ساخت

نقشه جهانگیری پادشاه فاتح لرده بر اندام پادشاهان و ملت‌های اروپا
 انداخت و متوجه شد که خطر بزرگتر از شکست جنگ‌های صلیبی حیات
 اجتماعی و استقلال کشوری آنان را تهدید میکند لذا در صدد چاره‌جویی
 برآمد چیریکه اسباب مسرت و حوش‌حالی آنها گردید و اقبال آنها
 رو آورد این بود که پادشاهان عثمانی بحیال دست‌اندازی بایران افتادند
 که این کشور را از پای در آورند و برق شیعه را از میان بردارند زیرا
 پادشاهان عثمانی خود را حلیفه و فرمانروای کل ممالک اسلامی دانسته
 و شیعیان را که سست، حلقای سه‌گانه اهانت میکردند کافر میدانستند، در
 زمان پادشاهی سلطان سلیم پادشاه مقتدر عثمانی فرمان قتل شیعیان اباطولی
 داده شد و گروه بسیاری را کشتند سلطان سلیم با ۳۰۰ هزار نفر سپاهی
 بحیال تسخیر و تصرف کشور ایران افسادشاه اسمعیل صفوی که در آن اوقات
 و در سال ۹۰۷ هجری الوبدیک آق‌قویسلو را شکست داده بود و در شهر
 تبریز پادشاهی بنشست در سایه مراد و مریدی و ترویج مذهب تشیع
 دارای قدرت گردید بدفع دشمنان کوشید و کشور ایران را بصورت
 آبرومندی اداره کرد اطلاع یافت که سلطان سلیم با سپاه اسوه‌ی نعم
 تسخیر ایران حرکت کرده در حال دران با عده کم خود را شجاعانه باردوی
 عثمانی رد ولی اسوه سپاه عثمانی که دارای بوی و ادوات جنگی بودند
 و سرانان قریبانش با شمشیر جنگ میکردند این پادشاه با نامی شکست
 خورد، لیکن در تسکیل و قدرت و استقلال کشور خدمات گرانسپاهی
 انجام داد

حاصل اینکه اتفاق بین سنی و شیعه با جنگ‌های متوالی دو کشور
 مسلمان نتیجه این شد که دولت عثمانی لشکریان ساحلوی اروپا و

سایر نقاط را بایران سوق داد و حواریهای متوالی بین مسلمانان و سود
کامل مردم اروپا و کشورهای عربی تمام شد و آن دولتها از خطر حمله
و استیلای دولت عثمانی آسوده خاطر گردیدند و ادوارد براون مشرق
انگلیسی می نویسد اگر دولت ایران بود ترکها ما را محو و نابود میکردند
در اینجا باید گفت مردم اروپا چه حواریان حق شناسی و بلافی کردند
حسکهای بین دولت ایران و عثمانی بطریق مختلف مدتها با زمان شاه عباس
کشیده شد چون دولت دمام داری شاهنشاه برگزیده ایران شاه عباس
اول رسید

فصل سی و یکم

پادشاهی شاه عباس کبیر شاهنشاه ایران

در زمان پادشاهی اس شاهنشاه بزرگ سیاستمداران عرب آتش کیمه وفاق را بین دو کشور ایران و عثمانی شدت بیشتری دامن زدند. همانکه در قسمت‌های بیس شمه‌ای از جنگ‌های فیما بین دو دولت اسلامی را می‌دکر شدم که دولت معمرهٔ مانی ایران را چگونه مورد نظر اسمعاری خود قرار داد و این کشور را به برتگاه روال و انهراس بر دیک کرده بود. حدای ایران شاه اسمعیل را بحمايت ملت برانگیخت در این اوقای که بوقت شاه‌عباس رسید باز کشور ایران چنان مورد بهاجم سیل‌های مشکلات گردیده بود که روبروال میرفت و دولت قوی و نیرومند عثمانی قسمت مهمی را از حاکان ایران در تصرف داشت حدای ایران باز یکی از دحایر ملی را بلند کرد تا عظمت دیـر نه را تحدید نماید در ایضا شمه‌ای از وقایع امام طهولیت او می‌ویسم که چگونه از خطر رهایی یافت و بعداً بمقام شامخ سلطنت ایران رسید.

رور (۱) چهارشنبه ۲۷ حه‌مادی الاول سال ۹۸۴ شاه اسمعیل دوم که مردی سفاک و حو و حوار بود بعد از شاه طهماسب تحت شاهی تکیه‌ر دار بدور مامداری خود در صدد کشتن کسان و شاهزاده‌گان صعوی برآمد در

۱- نقل از تاریخ استاد دانشگاه بصراله فلسفی شرح حال شاه عباس

يك روز شش بهر را از شاهزادگان در قزوین كشت در آن اوقات محمد میر را برادر بزرگ او در شیراز حكومت داشت شاه عباس در سن كودكی تحت سرپرستی مرشد قلیحان استاحلو سر میرد - شاه اسماعیل ولی سلطان دولقدر را مأمور كرد كه بشیراز برود و محمد میر را پدر شاه عباس را از میان بردارد - حسن میر را پسر بزرگ محمد میر را و برادر شاه عباس كه در قزوین بود فرمان داد او را كشتند و در صدد كشتن عباس میر را افتاد روز اول ماه رمضان همان سال علیه قلیحان شاملو را كه از سران طایفه بزرگ شاملو بود با دادن لقب امیرالامرائی حراسان مأموریت داده رات برود و عباس میر را را كه كودك بیگماهی بود بكشد مرشد قلیحان استاحلو كه حكومت با حر و قناب را داشت كه قسمتی از حاك حراسان است در خدمت عباس میر را و طروف دار او بود علیه قلیحان روز ۲۷ رمضان وارد هرات گردید و خواست شاهزاده را بكشد مادرش كه دایه عباس میر را بود التماس كرد و گفتم حالا كه از خویش نمیگذری بگذار این دوسه روز ماه رمضان بگذرد گناه بزرگی است كودك بیگماهی را در ایام عبادت بحوں بكشی علیه قلیحان خواهش مادر را پذیرفت و سه روز مهلت داد شش كه صبح آن ماید عباس میر را را بكشد سوارى از قزوین بهرات رسید و حیر مرگ شاه اسماعیل را رسانید علیه قلیحان خیلی خوشحال شد و خود را لله عباس میر را و خدمتگذار او معرفی كرد با این پیش آمد معجزه آسا اس دحیره ملی از خطر نجات یافت اكیون شرح بیستری از آشمنگی اوضاع كشور در زمان سلطنت شاه اسماعیل و حویریهای او میپردازم

حویریهای وحشسك در رفتار حویر و ازانه شاه اسماعیل دوم سران قوم را سمحت بمسك و باراضی ساخته بود عزل و نصبهای نفاق آمیر شاه

بین طوایف فرلش و نکلو از یکطرف و طوایف شاملو و استاحلو از طرف دیگر اتحاد کینه و حصومت کرده بود که حداً در صدد شکست و حراستی یکدیگر بودند و سران‌تر کمان‌بیر طرف دار قرلش‌ها گردیدند چون در حه ظلم و خو و خواری شاه همه را ترساک و وحشت رده ساخت حملگی ابله‌ان نموده بوسیله کیرکان حرم او را مسموم کردند و خود برای تعیین شاه و حاشش او بمشورت نشستند بعضی طرفدار کودک شاه اسمعیل نام شجاع‌الدین محمد گردیده و جمعی طرفدار محمد میر را شدند محمد میر را خون از چشم علل بود محالفی داشت لیکن نتیجه شوری این شد که مأموری هارس برود و حمر قتل شاه اسمعیل را محمد میر را برساند اتفاقاً قتل از این‌که دو القدر ماموریت خود را انجام دهد این حمر منتشر شد و محمد میر را سلطنت خود را اعلام نمود و بطرف قرین حرکت کرد چون کور و بسیار بی حال بود حیر النساء همسر او خود را وارد او صاع سیاسی کرد و با خشونت تمام بامردم رفتار می نمود حمره میر را که در آن وقت بارده سال داشت بولیعه‌دی انتخاب کرد و در صدد برآمد عباس میر را را از هرات بفرستد و بیاورد که مواد اسرا شاملو و استاحلو او را بقیام در صد حمره میر را وادار کند فرستاده مخصوصی عارم هرات کرد علیقلی حان و مرشد قلیحان مخالفت کردند حیر النساء پافشاری کرد از طرفی خشونت و سختگیری بهائی که حیر النساء در باره سران طوایف نکار میر دو محمد شاه هم در بی‌حالی افراط کرده بود سال اول سلطنت خود را باره پایان رسانیده بود که سران قوم بر صند ملکه اتحاد کردند و سلطان محمد حدانده عرصه داشتند که از دحالت حیر النساء بیگم حلو کند شاه درویش مسلک بی که ایت نتوانست از عهده همسرش بر آید لذا در تاریخ اول حمادی الثانی

۹۸۷ عده وارد حرمسرای شاهی شدند و حیرالمناء بیگم را از نعل او بیرون کشیده و بطر و حیعی او را کشیدند شاه اترس خود سه روز در خانه پنهان شد لذا سران قوم و کشیده ملکه ناسوگند وفاداری او را بار اطمینان داده نیکار رمامداری خود ادامه داد معلوم است حبیب شاهی آلت دست کشندگان همسرش و سران طوایف بود

پس از کشته شدن ملکه ایران مادر شاه عباس سلطان محمد خدابنده با همان سران قوم عارم تبریز گردید ولایات را بین سرداران طوایف تقسیم شد

در آن موقع قسمت عربی آذربایجان ماسد حوی - سلماس - ارومیه تا حدود مراغه و از طرفی گرجستان - نغاس - اروان را به - رام - پاسا و حسن پاشا تصرف کرده با پناه هر از سواران بواحی ساحت و باز مشغول بودند از طرف سرق از سکها بواحی خراسان را با دعارت گرفته و مردم بیگانه را با آتش عصب میسوختند از شاهی نامی بیش باقی نمانده بود شاه و مردم را سلمان اعتماد الدوله اسمعیلی و بر و سرداران بمقابل بر حاسند لیکن بهفاق پس سرداران مورد اسفاده قشون عثمانی سرداری عثمان - پاشا موح شد که قره باغ و سروان با کوبه و سر بر را متصرف شدند و اصاع کشور مکللی و از گون گردید هرح و مرح و نامی در داخله کسور و تهاجمات خارجی این کشور و ملت باستانی را با لب بر تگاه روال و انقراض رسانید در این موقع اس و با امیدی خدای ایران با نبعه ای را از دحائر ملی وارد صحنه سیاست و رمامداری نمود سال ۹۸۸ در خراسان بدست یاری علیقلیخان شاملو و مرشدقلیخان شاملو پادشاهی خود را اعلام نمود و در آن موقع هیجده سال بیشتر بداشت در ماه ربیع الاول سال ۹۱۹ در بیشابور حش

پادشاهی شاهزاده حوای برنا گردید و در تمام کشور انتشار یافت
 شاه عباس در برابر سه مشکل مهم قرارداداشت اول مخالفت پدر که رسماً
 پادشاه ایران و مخالف او بود دوم اردست روس شهرهای شمالی قفقاز
 بادکوبه گرچستان قره باغ تبریز تا مراغه و تهاجم پی در پی لسکرهای



شاه عباس کبیر

دولت معتمد عثمانی و معاهده شومی که پدرش با دولت عثمانی امضا کرده

بود و شهر مشهد هم تحت تصدی و حکومت مرتضی قلیخان پرباک اداره می شد، و بیرار یک ماهم مکرر بشهرهای حراسان حمله ورمی شدند و بیرحمانه دست بغارت و کشتن مردم بیگناه میزدند و آنها را رافضی و کافر میدانستند و از طرفی هم پاشیدگی اوضاع کشور و هرج و مرجی که روال و انقراض را نزدیک کرده بود شاه عباس با بیروی عمل و تدبیر میخواست بدون جنگ و خونریزی با پدر و برادران مفر سلطنت یعنی شهر قزوین را تصرف نماید عده ای از افراد محترم و مؤثر اصمعیان نام زیارت مرقد امام هشتم برد شاه عباس باز یافتند شاه دستوری داد آنها دادگاه سرعت برگردند و با مردم دیگر همدست شده پدر و برادرانش را با صمعیان دعوت کردند که شهر قزوین حالی نماید همین کار را کردند سلطان محمد حدادنده و پسرانش بدعوت و حوّه اهالی با صمعیان رفته و شهر قزوین حالی شد شاه عباس با سپاهیان خود سرعت عازم قزوین گردید و بدون خونریزی آنها را تصرف نمود

فتوحات شاه عباس و خدمات گرانمایه او را در راه عظمت کشور و بحالت ملت نویسد گان توانا نوشته اند عرص این است که مردم اروپا از قدرت این پادشاه و جنگ های خویش بین در کشور اسلامی و اختلاف بین سنی و شیعه چه استفاده ها کردند و چگونه این آتش بهاق و خونریزی را دامن زدند - برای نمونه و تلغات بشمارای که بالغ بر میلیونها اتلاف نفوس در سانه تعصبات مذهبی بوقوع پیوسته در این اوراق متذکر میشوم - در کتاب مطلع الشمس تاریخ مشهد محمد حسن خان صبح الدوله می نویسد

عبداللهموم خان از بک در زمان شاه عباس که خود را پادشاه از بکها

میدانست با سپاه زیادی برای گرفتن شهر مشهد و نواحی حراسان وارد آن ناحیه گردید و شهر مشهد را محاصره کرد در آن اوقات امت حان از طرف شاه عباس حاکم حراسان بود در برابر عبدالمومن و سپاه اربك سخت مقاومت و پافساری کرد تقسیمی که حان اربك حسته و حاصر برای صلح شد با آن شرط که مبلغی باو بدهند تا دست از محاصره بردارد و برود عبدالواسع بامی را با چند نفر اربك برد امت حان فرستاد در این موقع امت حان حری دریافت نمود که شاه عباس با سپاه زیادی از اصفهان حرکت کرده و بحراسان می آید امت حان شرایط صلح را پذیرفت و دستور داد عبدالواسع را از مام بربر افکندند او شدت و رحمت خود را بحان رسانید

از طرف دیگر چون حطه محاصره بربك بشهر بود و صدای اذان از گلدسته حرم بگوش از بکها میرسید علی بك مام مودن که در گلدسته حرم اذان میگفت بعد از اذان حلقای سه گانه راست و لیس کرد عبدالمومن فوراً انگشتهای خود را در گوش کرد که این کلمات را بشنود و بگوشه حیمه خود حریب - اتفاقاً آمدن شاه عباس تکذیب شد زیرا شاه پناه روز در شهر دامغان مریض شد و در بستر بیماری افتاده بود امت حان بوحشت افتاد این دفعه او بقاصای صلح کرد وعده ای برد حان اربك فرستاد که یکی از آنها همان علی بك مودن بوده همیشه قدر که آن افراد بحان معرفی شدند تا نام علی بك برده شد امر کرد حلو چادر او را سر بریدند و قسم خورد که در این شهر چنان حوون بر برم که تا رانوبرسد و فرمان بورش داد امت حان شکست خورد مردم پناه بحرط مطهر بردند آبرور اینقدر از مردم مشهد و روار را کشت که حوون در حرم جاری

کردند و عباس حرم را بعادت برد و چه حسارتها وارد آورد اربكها در مذهب تنس بسیار معصبت بودند زیر اشیح الاسلام عثمانی فتوی داده بود که هر کس يك رافضی (شیعه) را بکشد مثل این است که هفتاد مشرك را کشته این کینه و بعض مدهمی که از هیجانات روحی الهام میگیرد در اربكها و تیموریان و معول ها بطوری شدت داشت که متنها در حه شقاوت را درباره کشش افراد شیعه و قتل عام ها بکار میبردند - و ملیونها از مسلمانان کشته شدند

در زمان سلطنت شاه عباس که دولت و ملت ایران به منتهی درجه و حر و عظمت خود رسید در سانه قدرت و کفایت این شاهنشاه در عداد کشورهای بزرگ جهان بشمار بود اروپائیها ازین موقعیت استفاده بیشتری کردند و برای افروختن آتش جنگ بین کشورهای اسلامی باین بادشاه مبوسل گردیدند شاه عباس که با ع رور و بحوت فو حجاب خود مایل بود شهرت جهانی او بیشتر شود میل داشت با دولتهای دور و نزدیک رابطه داشته باشد برنولد (۱) نویسنده تاریخ مسیحی در ایران میگوید ، کنت اسکس (۲) و برامور حار حه انگلیس برای ایجاد روابط آن دولت با شاه عباس نقشه ای کشید و پاپ کلمان هشتم را ترانگیخت که با شاه عباس مکاتبه نماید و پسای مسیحی مذهب مسیحی را در ایران بگشاید و پاپ هم با این مقاصد موافقت کرد و نامه ای که خلاصه آن دیلا درج میشود شاه عباس نوشت بعد از عنوان و عارفان ربان ، سوع جنگی و استعداد سیاسی آن اعلیحضرت دهان بدهان میگردد با وجود موانعی که بر کان دشمنان ما و شما ایجاد کرده اند شهرت و افتخارات شما در

دنیای مسیحی همه جا رسیده مساحت بس ما و شما هر چه باشد ما نمی توانیم که در تحسین و شجاعت شما خودداری کنیم و احساسات دوستانه خود را پنهان سازیم همیشه دعا میکنم که افتخارات دیگری نصیب شما بشود که شهر و افتخارات شما را اندی سارد، بقیه نامه پاپ راجع بآزادی مذهب بود و بیست نفر مبلغ مسیحی بایران فرستاد که در ترویج آئین مقدس مسیح تبلیغات لازمه را بنمایند و با مردم تماس بگیرند و زمینه را برای سیاست خارجی صاف و آماده نموده از تعصبات مذهبی مسلمانان بکاهد (مأمورین سری و سیاست پنهانی هم با آنها بایران آمده باشند موضوع درگیری است) سپس دولت انگلیس طاهرا برای خدمت بشاه عباس و باطما برای تحمیر اب حسگی و دامن ردن آس بقاق و ایجاد حویریری بس دولت عثمانی و ایران انتوبی شرلی و برادرش روبرت شرلی را که متحصص توپ روری هم بودند با عده ای انگلیسی بدر بارشاه عباس فرستاد و رود آنها بایران مورد توجه مخصوص شاه واقع گردید و وسایل لازمه را در اختیار آنها قرار داد ۵۰ عراده توپ و چند هزار تفنگ و فشنگ برای دولت ایران ساختند در مدت توقف شرای شاه عباس بعدری او را مورد لطف قرار داد که او را محرم و طرف اطمینان کامل خود دانست و در صدد برآمد که بوسیله شرلی پادشاهان اروپا را با خود دمسار و مربوط سازد هدایای گرانها برای پادشاهان اروپا و نامه ها باو داد که مطالبی دایر بر محالفت با دولت عثمانی در آن نامه ها بود و این مرد حق ناشناس هدانا را در مسکو و اسلامبول فروخت و نامه هایی که بر صدد دولت عثمانی بود بپادشاه آن دولت داد و آتش بقاق را سددت دامن رد و با این حق شناسی بمأموریت خود حاتمیه داد بطرم تاریخ نویسی بیست

تهاجم سیاست شیطانی احاب را برای حرای این کشور میبوسم اسگونه
وقایع و ایحاد بفاق تارمان شاه سلطان حسین باشکال مختلف در حریان
بود قصد و مبطور احاب از پای در آوردن هر دو کشور بود برای
حرای ایران نقشه فتنه افغانها و حمله بایران کشیده شد

در تاریخ ایران نگارش عباس اقبال صفحه ۳۹۴ میبوسد اورنگ
ریب پادشاه هندوستان محرك میروس افغانی رئیس طوایف علحاضی
کلانتر افغانستان گردید و نقشه حمله بایران کشیده شد در آن عصر و
زمان بین ایران و هندوستان موحضات دشمی و صددت و حدود بداشت
اورنگ رب سحت تحت نمود انگلیس ها و اعضاء کمپانی هند شرقی
و آلت احرای نقشه بود دلایل و امارات خود حکایت میکند

میروس در ایران تحریک ناگر کین حان حاکم افغانستان که از
طرف شاه سلطان حسین پادشاه ایران منصوب بود باطناً در افغان و
شکایت ها بدربار ایران از ظلم او در افغانستان نمود جواب داده نشد
میروس خود عارم اصمها و دربار ایران گردید شاه را مردی بی کفایت
دانست و وقت تماس باشاه هم حاصل نمود از آنجا عارم عنایت گردید در
بعداد بر سر دات قبر شیخ عبدالعادر و ابو حیمه رفت بنا حالتی
رقت را شکانت از ظلم گر کین حان و بعصب او در تشیع نمود که بفرقه سی
ظلم و تعدی میماند حتی بوا میس ما با او می کند چون مردم افغانستان همه
از فرقه تسس بوده و همه علمای سی درین شکانت تهیح شدند و میروس
فتوای قتل گر کین حان را از علماء گرفت و از بعداد بـ افغانستان رفت و
خود را در خانه گر کین حان انداخت و متوصل باو شد که از تعصیر او بگذرد
گر کین حان با سادگی که داشت مقدم او را محترم شمرد و او را مورد

عمو قزارداد میروسس محرمانه وعده مواصلت باوداد که دخترش را با ازدواج
 گر کیس حان در آورد گر کیس حان هم کلا بتری او را تصدیق کرد و موقعیت
 او را بالا برد و حال افعانستان اطراف او جمع شدند با همه آنها بمهرمانی
 بدو دست نمود و در اتحاد با او نقر آن سو گند باد کردند میرویس
 بالحن مؤثری در جمع دوستان سو گند حورده گفت تعصب و غیرت در ما
 بیست گر کیس حان میخواست دختر مرا برور بگیرد من هم ناچار شدم
 وعده دادم اما غیرت شما قبول میکند از این گفتار درنگها بر افروخته شد
 و قسم حورده که هر چه بگوئیم اطاعت میکنیم فتوای علمای تسنن مبنی
 بر وجوب قتل گر کیس حان را بر حال افعانستان ارائه داد و در سرکه عده از
 بر حال افعانستان برد میرویس بودند گر کیس حان فرستاده محرم خود را
 برد میرویس فرستاد و وعده ازدواج را یاد آور گردید چون عده ای را
 در آن مجلس دید بطور اشاره تذکر داد میرویس گفت این مطلب اشاره
 نمی خواهد واضح و روشن باند گفت ازدواج پسهایی نمی شود فرستاده هم
 مطلب را عذر بان کرد و سان نمود حاضرین همه شنیدند و بشدت حشمت
 شدند میرویس با وعده بزرگ فرستاده را روانه نمود و با یاران خود
 بصمیم بکشتن گر کیس گرفته روری او را در باغی دعوت کردند و او را
 کشیدند و این واقعه در سال ۱۱۱۳ اتفاق افتاد

پادشاه ایران که در این بی کفایتی کارهای کشور را به قضا و قدر
 سپرده بود در این قبل حمدان عکس العملی نشان نداد بر حرمت میرویس
 افروده گردید و طبق بقتله خود را آماده حمله با ایران نمود چون عمرش
 وفا نکرد پسرش محمود آنها را در ایران مرتکب شد و هفت
 سال کشور ایران مورد تجاوز و خونریزی بیرحمانه افعانها گردید چه

کردند تاریخ ایران همه را ثبت دارد و اس حمله از حمله معول و ادراك
کمتر شود بلکه شدیدتر بود

همانقسم که در اوراق قلی متد کر شدم بوسیده گان ایران تاکنون
پیشتر از اشراف تحت تأثیر مقتضات سیاست بوده از حاه و مقام هم
می نظر و بی نصیب بوده اند مطالب عربان و روسن پوشه بسته می توان
گفت این نقشه با تاجر بك اورنگ ریب تهیه شده و با کز قوی تر و عالمانه بری
این نقشه حاه عمل پوشیده باشد

در اسحا بازمشیت الهی شامل حال ملت ایران بود و باعه ای را از
پس پرده عیب اردحائر این کشور برانگیخت و بیاری ملت فرستاد و آن
شخص با عظمت و پادشاه معتد را بران نادر شاه افسار بود که در سانه بنوع همگی
و سیاسی خود قیام و تلافی ها کرد مجدد و عظمت ایران را تجدید نمود سبل
حروشان سیاه نادر شاه شاه ایران بطرف هندوستان موجه گردید

فصل سی و دوم

فتح هندوستان از طرف نادرشاه و نگرانی دولت انگلیس

انگلیسها از دیر زمانی بحیال تصرف کشور پهناور هندوستان افتاده بودند از حملا بیرنگهای سیاسی دولتهای استعمار گرایان است که کشورهای مورد نظر را از راه تأسیس موسسات تجارتی یا بیمارستانها و یا مدارس و تبلیغات دینی وارد میشوند و در پس این سبکرها سیاست شیطانی خود را پشرفت میدهند لذا انگلیسها در سال ۱۵۹۹ تجارتخانه ای در سوادل هندوستان نام کمپانی هند شرقی تشکیل دادند رفته رفته آنرا توسعه داده و تقویت کردند تا رنگ سیاسی بخود گرفت



نادرشاه شاهنشاه با عظم ایران

و سیاست کارکنان آن کمپانی مانند سیاست فریبده و مخرب کمپانی هب جنوب در ایران دولتی در دولت هندوستان تشکیل داد و حمله بهاق بیدار و حکومت کن دست با اتحاد بهاق پس راحه های هندوستان رد و هم با حاره کاری املاک و پر کمه های هندوستان پرداخت در آن زمان هندوستان

تقریباً بصورت ملوک الطوایفی در آمده بود و هر قسمتی تحت ملکیت یک نفر
 راحه اداره می شد عمال کمپانی نامبرده یکسال املاک یکی از راحه هارا
 احاره میکرد و پول زیاد هم میداد سال دیگر ملک راحه دیگر که ناوولی
 رقانت داشت احاره می نمود که آنها جان هم می افتادند و حسرت برپا می شد
 کمپانی باین بهانه عده نظامی و سپاهی سام محافظت خود وارد ساحت
 در آن اوقات فرانسویها هم در بواحی حیدرآباد دکن دست تناسیساتی
 رده بودند که شاید آنها هم بی مقصود بودند لذا دولت انگلیس برای
 بیرون کردن فرانسویها که رقیب انگلیس ها بودند افسر کاردان خود
 (کلانو) را به هندوستان فرستاد با سیاست و تدبیر شیطانی خود فرانسویها را
 از هندوستان بیرون کرد و قدرت یکسره در دست انگلیسها افتاد و داشت
 تملک و تصرف هندوستان صورت عمل بخود می گرفت که سپاه سیل آسای
 بادی وارد هندوستان گردند و آنها را فتح کرد انگلیسها از این فتح و
 علیه سریع و کم بطیر سحت بگران گردیده خود را عقب کشیدند لیکن
 این بگرانی در مدت کوتاهی رفع شد زیرا بادرشاه نامحمد شاه کورگانی
 بدو جهت صلح کرد یکی برای اینکه پادشاهان اسلامی را دریك حقه
 واحد بر صد عرب متحد نماید و حقه دیگر اینکه خود را تاج بخش در جهان
 معرفی کرده باشد هندوستان را به محمد شاه پس داد و تاج هندوستان را
 باز بخشید

بیماسبت میدادم که بعد از تذکر بسوع حسگی این ناحیه شرق
 شمه ای از بسوع سیاسی او شرح دهم زیرا در بسوع حسگی او بسندگان
 ایران و کشورهای خارج ماسد فرانسویها شرح داده اند ، از جمله ولتر (۱)

نویسنده و دانشمند معروف فرانسوی می نویسد تاریخ جهان هرگز نشان نداده که سپاهی باین کوچکی کمتر از هشتاد هزار نفر سپاه بر رگی راکه متجاوز از دو میلیون بود در اندك مدتی شكست بدهد و لتر خود معاصر بادرشاه بوده در آن اوقات فرانسوی ها ۱۵ جلد كتاب در سوع حسگی و حالات بادرشاه نوشتند لیكن مورخین دیگر عد، سباه هندوستان را در میداں حسگ با بادرشاه سیصد هزار مرد حسگی با دو هزار عراده توپ و دو هزار پیل حسگی نوشته اند و سپاه بادر را ۱۳۰ هزار گفته اند

فكر بلند و سوع سیاسی بادرشاه افشا را ایكه شرط اول قبول رمام داری خود را بر اتحاد ملت های اسلامی و رفع اختلاف بین فرق سسی و شیعه قرار داد باید اذ را شاهی سیاستمدار دانست زیرا حرانی كشورها و ملت های اسلامی را در نتیجه بعاق و اختلاف بین اس دو فرقه درك نمود و باین حقیقت پی برد كه میلیون ها مردم در دوره معلولها و تیموریان واریكها در نتیجه اختلافات و تعصبات مذهبی بحاك و حو كشیده شده اند كه قسمتی از حو بربری اربكها را بوسیله سردار اربك عبدال مؤمن در صحن معدس رصوی شرح دادم و بادرشاه دانست این آتش را دولتهای عربی بشدت دامس رده و میرسد بدین لحاظ بعد از فتوحات پی در پی و بحات كشور از بحاور بیگانهگان چنانكه قبلا بگارش یافت هیئت موسسان مركب از صدها ر بهر ارمحترمین شهرهای كشور گردآورد كه تا آن عصر و زمان سابقه بداشت و حواست پادشاه انتخابی ملت باشد اول شرط قبول رمام داری خود را اتحاد مال اسلامی قرار داد كه اختلاف سسی و شیعه را كه موجب آبهمه حو بر برنها گردیده ارمیان بر دارد و علت عمده این بعاق را سب و ناسرا گوئی بحلفای نالات دانست و آسرا مع نمود مدل ایكه علیه و

استیلای دولتهای عربی و وضعیت دولت‌های اسلامی را پیش‌بینی کرده بود
 برای این منظور حدیث بسیار و اقدام کافی کرد دولت عثمانی از قبول
 این تقاضا طفره رفت نادرشاه چون دید پادشاه عثمانی از موضوعی که
 به نفع حوابع اسلامی است طفره می‌رود به دولت عثمانی اعلان جنگ
 داد پس از رد و حوردها نادرشاه بغداد را تصرف کرد و عراق عرب را تصرف
 ایران در آمد نادرشاه نار از در دوستی در آمد بغداد را پس داد که
 شاید مطلب خود را مسمی بر اتحاد سنی و شیعه احرا نماید و بطرش این
 بود که چهار مذهب تسبیح که شافعی، مالکی، حنبلی، حنبلی گفته
 میشود مذهب شیعه هم جمع می‌گفته شود و مذهب پنجم اسلام نام داشته
 باشد نار دولت عثمانی بدیورت نار سوم و چهارم نادرشاه درخواست
 نمود پیشرفت نکرد ناچار به دولت عثمانی حمله کرد کرکوک و موصل
 را گرفت دولت عثمانی راضی شد و مقرر گردید علما و پیشوایان مذهب
 سنی و شیعه آراذانه مجلسی تشکیل دهند و با مباحثه دقیق علمی
 اظهار نظر نمایند و رفع اختلاف در این موضوع پردازند نادرشاه خود
 با ماکن مقدسه رفت با حضور سنی سابقه‌ای مرقد امیر مومنان علی
 علیه السلام را زیارت کرد و گند مطهر را طلا گرفت و از طرف دیگر
 بآرامگاه ابوحنیفه رفت و روسای فرقه تسبیح را مورد تفقد و سوازش
 قرارداد

دولت عثمانی در این مسافرت اخیر نادرشاه مسمی درجه احترام
 و تحلیل را از شاه‌شاه ایران بجا آورد و احمد پاشا حاکم بغداد را مأمور
 بدیوانی مقدم شاه و تشکیل مجلس علما نمود نادرشاه بخواست دریک
 مسئله مذهبی مانند پادشاهی مقتدر وارد عراق گردد سپاه خود را در

تپه‌قراغه گذاشت و خود با عده کمی وارد بغداد گردید احمدپاشا حاکم بغداد در محفل اشرف و در صحن مقدس امیر مومنان علی (ع) مجلس علما را تشکیل داد و يك نفر از علمای سنی را بنام شیخ عبدالله مأمور نمود که با سایر علمای فرق تنس در مجلس حاضر شود و با علمای شیعه وارد مذاکره گردد

بادرشاه عده‌ای از علمای شیعه را مانند مالاناشی و روحانیون بلخ و بخارا و افغانستان را همراه آورده بود طرفین در آن مجلس بمباحثه و مذاکره پرداختند بحث در شخصیت امام جعفر صادق (ع) و مقام علمی او بمیان آمد طرفین اعتراف و تصدیق کردند که آن بزرگوار فرزند زاده پیغمبر گرامی و وارث علوم اسلامی است بالنتیجه اختلاف مرتفع شد و مشواری بمهر و امضای علمای سنی و شیعه در دو نسخه تنظیم گردیده می‌برایسکه از سیاست شاه اسمعیل و حاشیانش اظهار تأسف شود و نسبت بحلقای احترامی بشود و جماعت شیعه مذهب پیغم اسلام و بنام جعفری گفته شود با مواد دیگر که يك نسخه آنرا احمدپاشا باسلامبول فرستاد و نسخه دیگر در حرانه علی علیه السلام صسط شد و بعد آن منتشر گردید در آن مسافرت بادرشاه علاوه طلا گرفتن گند مطهر در محفل و رحیر طلا بمردم کرنایا و محفل و حدام انعام ریاد داد، همسر بادرشاه رصیه حاتم دختر شاه سلطان حسین صفوی که همراه او برای زیارت آمده بود بیست هزار سکه طلای بادی برای تعمیرات لارمه اماکن متبر که اهداء نمود

از حمله سوع و تدبیر بادرشاه ایسکه روس‌ها را از شمال بدون حسگ و حویری بیرون کرد و شاهکار سیاسی خود را بکاربرد نایب بحو که چون حسریافت بین دولت روس و دولت عثمانی مقدمات حسگ

شروع شده به دولت روس بیعام داد که اگر شهرهای شمالی را تحلیه سکید من با دولت عثمانی همراه میشوم و هر دو کشور بر صد دولت روس حکم جهاد صادر میکسم روسها با این بیعام شهرهای شمالی را رها و تحلیه کردند

افسوس که این پادشاه بر رنك و بانه شرق در اواخر سلطنت حدود در ابر عدد و حیانتی که اطرافیان او نموده و پسرش را با شتاب کاری مقصر و انمود کردند تا هر مان خود او را کور کرد و بعد دانست بیگناه بود تعبیر حالت داد و افکار او دچار احتلال گردید و بحالاف گذشته که پادشاهی رئوف و مهربان بود بسیار حرص و بیرحم شد که در نتیجه در شهر قوچان بدست علیقلی خان برادر راده اش کشته شد و باید آنرا فصلی جدا گانه در بدگانی او دانست که بمرص روحی دچار شده بود

چنانکه قبلا بنگارش یافت هیچیک از پادشاهان جهان را نمی توان از خطا و اشتباه یا قساوت و بیرحمی مبرا دانست و میساید عملیات آنرا را آنچه مربوط بحیات سیاسی و اجتماعی ملت است و آنچه را برای عمران کشور و رفاه جامعه انجام داده اند برای همیشه مورد سپاس گذاری ملت قرار گیرد و آنچه را که از راه خود خواهی و از روی هوا و هوس از آدم کشی و حسگیهای بدون مصلحت جامعه انجام داده اند باید مورد تقبیع شد و بدو تنه داد است

از مطلب دور افتادم سخن در فتح هندوستان و موحان نادر بود که دولت انگلیس را بگران ساخت چون انگلیسها دیدند بادر شاه هندوستان را پس از مدد کوباهی تحلیه کرد نقشه قلبی خود را تعقیب نمودند و هندوستان را از آن خود دانسته در صدد برآمدند که آنرا بهر

قیمت باشد از دستبرد دیگران حفظ نماید و باین خیال افتادند که اگر بار نادری از ایران بر حاست و حمله باین کشور کرد هندوستان و ملکیت آنها در خطر خواهد افتاد و از اینرو نقشه تحریر و حراستی ایران را که با آن عصر قریب صد میلیون نفوس داشت کشیدند و در مدت کوتاهی این ملت که سن سال را از پای آورده و این کشور پهناور را که تارمان شاه عباس کبیر از کشورها و دولت های مهم و معروف جهان بود در عداد کشورهای کوچک و عقب افتاده در آوردند که در اوراق بعدی حوادث گوناگون و حملات سیاسی کشور های عربی را شرح خواهیم داد

فصل سی و سوم

دقشه تحریب و تحریریه و آمدن حاکم انگلیسی در ایران

در قرن نوزدهم میلادی که دانشمندان اروپا وارد صحنه اختراعات و اصلاحات امور اجتماعی گردیدند و برای تشکیلات و مبارزات در راه آزادی و استقرار اصول دموکراسی کوشش‌ها کردند تا آنکه در آن عصر کشور ایران چگونه دستخوش تظاول و کشمکش سیاسی دولتهای عرب گردید و با چه وسایلی دست به تحریب و تحریریه این کشور زده شد و چگونه این ملت که سال‌ها مورد حملات سیاسی قرار دادند چنانکه بگارش یافت بعد از فتح هندوستان بوسیله نادرشاه افشار این کشور و ملت در دست تحلیل و تحریریه قرار گرفت و از همه حاکم تحریکات و دست‌اندریها شروع شد روس‌ها از طرفی باپلئون از طرف دیگر بعد دولت انگلیس تیتیه بریشه اقتدار و حیثیات این ملت زدند که نتوانست با کاروان توسعه فرهنگ و صنایع پیش برود و هر يك از این دولتها صریح کاری و حرید کیده‌ای برپیکران کشور و ملت وارد آوردند

مبدأ و منشأ این کشمکش‌های سیاسی را در ایران از طرف روس و باپلئون نباید در سیخه دست‌انداری دولت انگلیس بکشور بهماور هندوستان و برهم خوردن توازن سیاسی در اروپا دانست که از یکطرف باپلئون امپراطور فرانسه را برانگیخت بویژه اینکه دولت انگلیس

فراستوی ها را بوسیله مستر کلایو از حیدرآباد دکن بیرون کرد و
 امپراطور معروف روسیه را برای انتقام تحریک نمود از طرفی دولت روس را
 نگران و تهییج کرد که از راه ایران بدرمای آزاد برسد و بهندوستان
 دست اندازی کند چون بطرکبیر نتوانست وعمرش وفا نکرد کاترین دوم
 برای احرای همان نقشه بحیال دست اندازی بحاکم ایران افتاد که شاید
 راهی باز کند بدین لحاظ هراکلیوس حاکم گرجستان ایران را که عیسوی
 مذهب بود بوعده و وعید قرب داد و با خود همراه ساخت و او گرجستان
 را تسلیم روسیه کرد آقا محمدخان قاجار با بهور و شجاعت کم بطیری
 گرجستان را پس گرفت و هراکلیوس بداخله کشور روسیه گریخت باز
 در زمان محمدعلی شاه قاجار دولت روس بگرجستان حمله کرد و آخار
 تصرف نمود فتحعلی شاه فرزند رشید خود عباس میرزا را بطرف گرجستان
 فرستاد و او روس ها را شکست داد و گرجستان را پس گرفت و جنگ
 روس با ایران شروع شد در سال ۱۲۱۹ هجری که بایره جنگ بین دو
 کشور مشتعل گردید در آن اوقات دولت انگلیس با دولت ایران معاهده
 امضا کرده بود که هرگاه دولت دیگری بایران حمله نماید آن دولت
 کمکهای لازم نماید و همراه باشد چون دولت روس وانگلیس در آن
 اوقات متحد و با پاپئون در جنگ بودند هیچگونه کمک و مساعدتی
 بدولت ایران نکرد، از طرفی پاپئون اطلاع یافت که دولت روس با
 ایران با هم در جنگ هستند مشی مخصوص خود ژورنر نام را با
 هدایای گران بها بدربار فتحعلی شاه فرستاد ژورنر مدتی در کشور عثمانی
 توقیف شد لذا پاپئون رومیونام را بحای او فرستاد برای امضای معاهده
 نامه میرزا رضا خان قزوینی در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ در فکراشتان

لهستان روت عهد نامه‌ای در ۱۶ ماده بین پاپلئون و فتحعلیشاه نامه‌ی
رسید و قرار شد تا پایان جنگ روس با ایران پاپلئون و دولت و -راسه
با ایران همراه باشد و مساعدت نماید بعد از علمه ایران و پس گرفتن
گرجستان با فاصله دولت ایران به دولت انگلیس اعلان حك دهد و
اتناع خود را اعم از افعانها و غیره و ادار کند که حمله بحاك هندوستان
نماید ، در صورت لزوم سادران ایران در اختیار فراسویسها قرار گیرد ،
پس از امضای معاهده پاپلئون سر تیپ کاردان را با عده‌ای متعخص توپ
رری و مهندس با بران فرستاد با لوازم و تجهیزات و فتحعلی شاه آن را
بمیدان حك و برد عباس میرزا و فرستاد انگلیسها چون دیدند دشمن
سرسخت آنها با ایران عهدنامه امضا کرده و عده‌ای فرستاده است خیلی
بگرا شده بحیال افتادند که آن را لغو کنند و حدود وارد صحنه سیاست
ایران نشوند سر حان ملکم را با بران فرستادند چون وارد بوشهر گردید
فتحعلی شاه از مقصود انگلیسها با خبر شد احاره تداد حان مالکم با بران
بیاید با حاز به دوستان برگشت و او برای تلافی اس شکست حکومت
هند را برای تصرف حریره حارک و سواحل خلیج فارس تحریک نمود
با اس پاننداری دولت ایران در عهد اتحاد خود پاپلئون عهدشکنی
کرد و چون با دولت روس اصلاح نمود اسمی از متعاهد خود ایران نبرد و
دستور داد سر تیپ کاردان و همراهانش از سپاه ایران خارج شوند و بدین عمل
صرت مهمی سیاست و حیثیات ملت ایران وارد آورد و بر کینه انگلیسها
بمراتب افزوده گردید با اینحال دولت و مردان جنگی ایران بمرماندهی
سردار رشید خود عباس میرزا بوانست سالها در برابر قدرت دول روس مقاومت
و پایداری نماید

دولت انگلیس ارایین موقعیت حد اکثر اسفاده را نمود با همان
 طریقه ای که بعد از فتح هندوستان و سپاه نادری داشت و هم اینکه
 سفیر او را از نوشهر برگردانیده بودند و نادشمن سرسخت او عهد
 مودت بسته بودند وارد صحنه سیاست ایران گردید، در سال ۱۲۲۴ هجری
 ۱۸۰۹ میلادی حاکم انگلیسی، با اعتبارنامه محدود و با همان قلب
 مملو از کینه دیرینه بایران آمد مالکم طبق معاهده ای که قبلاً هر فرد
 حویر با دولت ایران امضا کرده بود منسی بر اینکه دولت انگلیس علاوه
 کمکهای نظامی سالی یکصد و بیست هزار لیره کمک مالی و هزینه انان
 حاکم را پردازد لذا عده ای نظامی سرکردگی لندسای (۱) انگلیسی
 بایران آمدند فتحعلی شاه هم آن عده را بحسبه حاکم اعزام داشت و
 آتش حاکم بیش از پیش دامن رده شد عباس میرزا و سپاه ایران با تهور
 و بیساکشی مشغول حاکم بودند و سپاه ایران در حال پیسرفت بود با گاه
 دولت انگلیس با دولت روس صلح کرد سرگوراورلی خود میداد حاکم روف
 و به نظامیان انگلیس دستور داد که از حاکم دست نکشند و حدود
 میانجی اصلاح بین دولت روس و ایران گردید نتیجه خیلی روشن است
 در قدم اول شهرهای شمالی ایران به دولت روسیه داده شد سپاه ایران
 عقب نشینی کرد این صریت همراه از صریت ناپلئون شدیدتر بود از
 طرفی هم در مرکز کارشکمی ها کردند و نگذاشتند پول و لوازم به
 عباس میرزا فرماده سپاه برسد انگلیسها هم آن کمک مالی ۱۲۰۰۰۰
 هزار لیره را ندادند سفیر انگلیس برای طاهر ساری خمس مورده انگلیسی
 را با میرزا ابوالحسن ایاحی بلند فرستادند که آن وجه تعهدی را

دریافت دارید، موریه میرزا ابوالحسن را ساد مسخره گرفت ورومان
 حاح مانای اصفهانی را بوش وملت ایران را مسخره کرد این عصر
 کثیف از نواع ایران وکتب علمی دانشمندان این کشور را ماسدکتاب
 شعای ابن سینا و کتاب قابون او و کتاب حیان یا سعدی و فردوسی و غیره
 که مورد تدریس و استفاده علمی مردم اروپا بود سحی بگفت و نقاط
 صغی که مردم اروپا بمراتب بیشتر داشته و دارید حیری بوش

حاصل اینکه میانجی انگلیسها بعلاوه شکست و از دست رفتن
 شهرهای شمالی حسارت کمرشکنی بملت ایران تحمیل شد و بعهدنامه
 گلستان مسخر گردید وملت ایران از پای درآمد

حان ملک انگلیسی با اعتماد با محدود البته برای کمک مردم
 ایران نیامد برای تحریب و بحریه این کشور آمده بود اولاً باب رشوه
 و ارتشاء را باز کرد و با دادن هدایا با عناصر مؤثر کشور تماس گرفت
 و هر يك را از طرف حدود و دولت انگلیس وعده کمک سیاسی و
 مساعدت داد و در زمان فتحعلی شاه ما هر يك از پسران او از در
 دوستی و حیرخواهی درآمد و همه را به پشت گرمی و پشتیبانی دولت
 بریتانیا امیدوار ساخت واطمینان داد چنانکه دیده شد که در زمان حیات
 و بعد از مرگ فتحعلی شاه هر يك از پسران در قسمتی از کشور دعوی
 شاهی کردند و سام حدود سکه زدند که اگر وزیر بی بطیری ماسد
 قائم مقام رمان دار امور بود کشور ایران بعد از فتحعلی شاه از هم
 متلاشی شده بود که در قسمتهای بعدی به تفصیل خواهم بوش نقشه
 حان ملک و سیاست شیطانی او در ایران سالها مورد اجرا و عمل بود

فصل سی و چهارم

حسک دوم روس و ایران تا عهدنامه ترکمانچای

دست باباک بیگانه در کار تحریب و تحریر ایران مارنکار افتاد ریرا دیدند حمدی بگذشت که دولت ایران قدرتی یافت و سردار رشید ایران عباس میرزا درحسک بادولت عثمانی مفتوحانی بائل گردید شهرهای موش - احلاط - وان تلیس و کردستان را ازان کشور تصرف نمود وازبه الروم را محاصره کرد ازطرف دیگر شاهزاده دولت شاهلی تا بردیکی بغداد پیشرفت و همه حاسپاه دولت عثمانی را شکست داد بار نقشه حسک دوم باروس کشیده شد که دوباره بایره حسک بین روس و ایران مشتعل گردید وبعهد نامه شوم ترکمانچای کشیده شد باین شرح و تفصیل

تحریرکات (۱) و دسیسه هائی درشهرهای شمالی مسمی بر تعدی و ستم روسها درباره مسلمانان قفقاز و دیگر شهرهای از دست رفته بایران رسید که از روحانیون و ملت ایران استمداد کرده بودند آصف الدوله دولو (الیهارخان که خود طرف دار حمدی انگلیس ها بود و چنانکه بگارش یافت وعده امارت مستقل حراساز را باوداده بودند بردیشوایان

(۱) نقل از کتاب دست نهان سیاست انگلیس در ایران بگارش خان

ملک سیاسی صفحه ۲

مذهب روث و با فریاد و اسلاما احساسات علمای مذهب اسلام را
 برانگیخت تا حکم جهاد برصد دولت روس دادند شاه ایران هم بحکم
 باچار ادرای علما و بهمت مردم تبعیت کرد و باو شاهزاده عباس میرزا
 را بطرف شمال فرستاد و جنگ دوم روس و ایران شدن تجدید گردید
 برای شکست سپاه ایران و این سردار بزرگ بیرگها نکاروت ارحمله
 شکست عمدی آصف الدوله بود که کار را بکسره کرد باین نحو که حمر
 بشفرفهای عباس میرزا بمرکز میر سید آصف الدوله را با هیجده هزار
 نفر سپاهی و یکصد ده عراده توپ طاهرا بکمک عباس میرزا فرستادند
 قبل از حرکت او عباس میرزا اطلاع یافت و حوین میدانست آصف الدوله
 اردستیاران انگلیسها اسب شرحی بظهران و اولیای امور بوشته که از
 حرکت او حلو گیری شود فایده به بخشید آن بوشته را حیان ملک ساسانی
 گهت بردن موخود است با این حال آصف الدوله با سپاه و تجهیزات
 کافی حرکت کرد در موقعیکه سپاه روس از جنگ حسته شده بود و با
 سکونج فرمانده آن سپاه مایل باصلاح بود آصف الدوله بدو انکه
 بعباس میرزا برسد و دستور بخواهد بشهر گنجه یورش و حمله نمود و با
 داشتن آن سپاه و توپهای زیاد خود را شکست داد و عقب بپسینی کرد حمر
 این شکست بفرمانده روس رسید بر حرئت او افزوده شد و از طرفی
 بگداشتند پول بفرمانده سپاه ایران برسد این سردار رشید را بیچاره
 کردند با شکست خورد و از کترب تالم مسلول گردید باز انگلیسها
 بمووان میانجی گیری وارد شده و قسمت مهم دیگر شهرهای شمالی را
 بروس هادادند و برای حساز جنگ مسلح کمر شکستی ده کروزیومان تحمیل
 نموده حکومت قونسولی (کاپیتولاسیون) برقرار نمودند لطمه بزرگی

بحیثیت ملت ایران واسمهال کشور وارد آوردند - و چنانکه گفتیم عهد -
نامه شوم ترکما بچای بسته شد

بقشه جنگ سوم سر کشیده شد که آن اتفاقاً عملی شد و آن کشته
شدن گریبایدوف سمیر روس بود که با بیرنگ عحیی واقع گردید و شرح
آن این است تعریه گردان این واقعه آصف الدوله و کارکنان اتلیجس
سرویس بودند یعقوب ارمی که اصلاً از آرامه قفقاز بود در امور مالی
کشور دحالت میکرد و از حاسوسان دولت انگلیس بود ملعی باقی
آورد مورد تعقیب و مطالبه واقع شد بدستور آصف الدوله در سماعت
روس متحصص گردید و چون مرد زرنگ و زر دستی بود خود را سمیر
روس بزرگ ساحت تقسیمیکه مورد توجه و اطمینان او واقع گردید
گریبایدوف حوال ساده و معروزی بود یعقوب حان ارمی بگریبایدوف
پیشهاد کرد که زبان گرچی را که تنه روس هستند و ایرانیان آن را
بایران آورده و برور تصاحب نموده اند بجات دهید و برادگاه خودشان
بفرستید و آصف الدوله هم دورن گرچی داشت سمیر ساده و بی حیر از
بیرنگ سیاسی انگلیسها امر کرد زبان گرچی را سماعت روس بردند
و زبان گرچی آصف الدوله را بیر سماعت بردند آصف الدوله فریاد و
اسلاما و اناموسا را بلند کرد و بحانه پیشوایان مذهب رفت و آنان را
تحریرک نمود میرزا مسیح استر آبادی که از علمای معروف بود عده ای را
بطرف سماعت روس فرستاد که زبان را از سماعت روس ولو برور هم نباشد
بیرون بیاورند آن حماعت سماعت روس هجوم کردند و زبان گرچی را
خواستند سمیر معرور و حوال روس از این حرکت بحشم آمد و با اشاره
ودسیسه یعقوب ارمی فرمان شلیک داد درین جنگ و شلیک هشتاد نفر

مسلمان کشته شد و از آنطرف سفیر روس با ۳۶ نفر اعضاء سفارت بیر
کشیه شدید حس اہناق ایکہ در آن اوقات دولت روسیہ بادولت عثمانی
درحنگ بود و آن مطلب بطرر مسالمت آمیزی حل شد و فیصلہ یافت
آصف الدولہ و امثال او آن کشور را برای مقاصد شوم خود با شکست
و باکامی روبرو کردند و این ملت باستانی را با ہمدستی اسعمارگران
خارجی از پای در آوردند و ہول شیخ برگوار سعدی شیرازی - کہ
بحکمت و بلاغت سرودہ

اگر برکہ ای پرکند از گلان سگی دروی افند شود مہلابل
تردندی بیست کہ آنچه را بیگانگان در این کشور حواستند و
انجام دادند با دست با پاک عناصر حائن داخلی بود کہ در ہر کشور
وملتی ایسگونہ افراد پست و پلید یافت میشوند
کتاب مشروح و مفصلی کہ درہشت جلد ہلمم نویسدہ توانا محمود
محمودنام روابط ایران و انگلیس نوشہ شدہ و بطبع رسیدہ مداحابل
و دسائس بی حد و حساب انگلیسہا را با مدارک شرح دادہ و دراز جاپاک
مورد آنرا دیلا میگذارم

فربر (۱) انگلیسی کہ ارمال دولت انگلیس و دو سال از سال
۱۸۳۳ تا سال ۱۸۳۵ در ایران مسعود باشند تحم ہفاق و تحریکات بود
دو جلد کتاب ارمالیاب خود نوشت و قبل از فوت و جعلی شاہ ہلمدن رفت
حوں و جعلی شاہ مرد دوبارہ مأمور ایران گردید بطرف حراسان رفت -
میوسسد و آتہ و حراسان چندی بصر شمشیر عباس میر را حوانید

(۱) ہل از کتاب روابط ایران و انگلیس نگارش محمود محمود

بعد از او فقط دسائس مختصری لازم بود که آن فتنه بیدار گردد - تراکمه شدت مصطرب و آماده بودند فقط لازم بود یکی دو نفر اوصاع دربار را کاملاً بآنها حالی کند و بآنها قوت قلب بدهد و بپیر میویسد حظه حراسان مرکز فتنه و آشوب بود امرای آنها باندك اشاره ای تحریک می شدند همی که قصایای افعاستان بین دولت انگلیس و ایران حل شد آنها را با روح تریاک و شیره برای همیشه محو کرد (فریر حواسته بگوید محو کردیم) با خود اوصاع دربار را برای ترکمن ها بیان کرده و قوت قلب بآنها دادم در قسمت اخیر این اوراق اشاعه تریاک را شرح میدهم که انگلیسها چه کردند

فصل سی و بنجم

(آقاخان محلاتی و نقشه انگلیس)

آقاخان (۱) محلاتی پسر میرزا حلیل اله و میرزا حلیل اله پسر سید



آقاخان محلاتی

ابوالحسن معروف بسند کمکی بود
میرزا حلیل اله از پیشوایان فرقه
اسماعیله در یرد ریاست و عموایی
داشت در سال ۱۲۳۲ قمری برای
بن مردم یرد و فرقه اسماعیله
در گرفت میرزا حلیل اله خود وارد
جمعیت گردید و کشته شد چون
در ایران و هندوستان دارای پیروان
زیاد و احترامی داشت فتحعلیشاه
برای دلجوئی آن فرقه و خانواده
او دخترش سرو حسان را به

آقاخان پسر میرزا حلیل اله داد و او را بحکومت قم و محلات منصوب نمود
در زمان صدور قائم مقام حکومت یرد و کرمان باو داده شد قائم مقام با
سیاست معتدل خود و حسن تدبیری که داشت حکام و عمال دولت را به قسمی

تحت تأثیر و مورد عواطف قرار میداد که همه رصایت داشتند و راه نمود
احاب مسدود بود پس از آنکه نادیسه و یرنگ احاب که بعداً شرح
داده میشود آنمرد بزرگ و سیاستمدار عالیهقدر را نکشتن دادند و بت
بملاعماس معلم محمدشاه رسید که بعداً بمحام میرزا آقاسی صدراعظم
ایران گردید اینمرد بی کفایت عمال و حکامی را که قائم مقام مأموریت
داده بود روی بعض و عداوتی که باقائم مقام داشت همه را معرول کرد و
آقاخان را بادستور رسیده ای طهران احصار کرد آقاخان محلاتی اربیت
اینمرد بی سیاست اطلاع یافت و از آمدن طهران استنکاف نمود و درقلعه
هم کرمان متحصص گردید دولت انگلیس که از هر فرصتی برای حرای ایران
استفاده میکرد، آقاخان را که بعد از پدر رئیس فرقه اسماعلیه شده بود
و این فرقه در هندوستان و ایران زیاد بودند بوسیله عمال خود با او بدو
ست نموده وعده امارت یرد کرمان و بلوچستان را باو دادند آقاخان
برای دانستن قدرت حکومت مرکزی حاکم فارس را واسطه قرارداد که
مورد عفو قرار گیرد و طهران بیاید بدین وسیله از بم عارم طهران گردید
و درصحن امامزاده عبدالعظیم واقع در شهر ری متحصص گردید چون سید
بود عمامه سبز سر گذاشت و برد حام میرزا آقاسی رفت دید اوضاع
کشور سخت دچار هرج و مرج گردیده و در نتیجه عدم کفایت و لیاقت صدر
اعظم آشفتگی و ناامنی همه جا را فرا گرفته انگلیسها نقشه تحریر آن
قسمت از حاک ایران را که بدان اشاره شد بدست او دادند آقاخان بعنوان
ریاست کرمان و اماکن مسر که از محمدشاه اجازه گرفت که بدانجا عزیمت
نماید پس از کسب اجازه عائله خود را بمساف فرستاد و خود قریب پانصد
اسب خرید و افرادی را دروید اسبخدام در آورد و مریدان خود را از

فرقه اسماعلیه که دربرد و کرمان بودند با خود همراه ساخت و فرمان دروئی بخط میرزا احمد کاعدسار اصفهانی تمام کرد مبنی بر اینکه طبق فرمان شاه آقاخان بحکومت یرد و کرمان و بلوچستان منصوب گردید و باید مردم آن بواحی از او اطاعت نمایند چون این خبر بطهران رسید قبل از ورود آقاخان مأموری سرعت یعنی شش روزه خود را بکرمان رسانید و به فصلعلیخان حاکم کرمان دستور رسید آقاخان را دستگیر کند و روانه طهران نماید. فصلعلیخان هم قوائی تحت امر و سرکردگی برادرش اسمعیلخان برای مقابله با آقاخان و دست گیری او فرستاد حسنگ حویسی بین آن دودسته شروع شد گروه بسیاری از طرفین کشته شدند از جمله اسمعیلخان برادر حاکم کرمان هم بقتل رسید چهارده ماه این حسنگ وارد و خروج در طول کسید آقاخان نتوانست وارد کرمان شود در زمستان سال ۱۲۵۹ بطرف میاب و بدر عباس رفت و فصلعلیخان همانقسم حاکم کرمان بود. انگلیسها که بیسرف آقاخان را مشکل دیدند بعفویت او کوشیدند چند عراده توپ با اسلحه زیادی باو دادند تا کمک مالی باز عازم کرمان گردند و شروع بحسنگ و حویری کرد عاقبت شکست خورد و از راه کورلو طو بطرف قندهار و افغانسان رفت و آنجا را تحت حمایت انگلستان در آورد در سال ۱۲۵۶ چون دند سباهی از انگلیسها عازم بلوچستان است و قصدشان این است که شهر کراچی و بلوچستان را از ایران جدا و بصره نمایند با آنها همراه شد هنگامیکه بدانجا رسیدند و خواستند مسطور خود را عملی سازند خان کلات مانع گردید و در برابر سپاه انگلیس استادگی و مقاومت کرد و در صد در آمد که بدانها شیعو

آقاجان از نقشه حال کلات اطلاع یافت و سر کرده سپاه انگلیسی گفت او هم محل اردوگاه را تعیین داد و از خطر حسرت لیکن در نتیجه قدرت و اسلحه کافی بلوچها شکست خوردند آقاجان با دادن رشوه و برقرار نمودن مستمری ها رؤسای بلوچ را به تسلیم وادار کرد با این عمل قسمت مهمی از حاک ایران تا رود سند و کراچی متصرف انگلیسها درآمد

آقاجان در کسان خود نام (عزت افرا) که در طهران چاپ کرده اعتراف نمود که بهمراهی سپاه انگلیس با حاک کلات و بلوچها جنگ کرده و در آن جنگ بسیاری از بلوچها کشته شده اند

این يك قسمت از حوادث خارجی بود که قسمت مهمی از حاک ایران از دست رفت ملت ایران از این قبیل حوادث خرد کسده را بسیار دیده و با شهامت برقرار و پایدار مانده است ممکن است گفته شود این ملت با شهامت چقدر بر این مداخلات احاب و مشکلات دیگر بهست و قیام نکرد در صورتیکه ملت هندوستان سالها اسیر قدرت انگلیسها بود هندوها رشیدانه استقلال خود را پس گرفتند و بر ملت آلمان با آن شکست خرد کسده حیات اقتصادی خود را تحدید کرد

پاسخ آنکه انگلیسها در هندوستان در حالت مستقیم کردند و چونها ریختند احساسات مردم تحريك شد - آلمانها دارای علم و صنعت بودند علم و صنعت نمی میرد لیکن در ایران در حالت مستقیم نکردند داشتند که در ملت عیور ایران با آن عشایر سلاحشور و فتاوی روحانیون نام جهاد مدهی نمیوان در حالت مستقیم کرد در حالت بیگانگان در پرده و در حدود اطلاعات در باریان و متصدیان امور بود که برای حیط حاه و مقام خود

مطالب را تمام مقتضیات سیاسی از مردم پنهان میداشتند که مبادا انقلاب شود و لطمه‌ای بمقام و منزلت آنان وارد آید و اگر از طبقه متوسطین هم ابراز احساساتی میشد آنان را وارد کارهای دولتی نموده دهان آنان بسته میشد چون فقر اجتماعی حکمفرما و کار آرد هم نبود با چادر بر سکوت بودند چنانکه گفتم با گرسنگی قوت تدبیر نماد افلاس عمان از کف بقوی دستاند - شاهد عدم مداخله مستقیم انگلیسها شرحی است که ادوارد استریک انگلیسی میویند و دستور میدهد در معامله (۱) با ایرانیها و ابرلندیها نمیتوان با دلایل و براهین خشک کنار آمد بلکه در مورد هر دوی آنها بایستی با عواطف مخصوص و امیال باطنیسان توجه داشت حصایل و صفات مخصوص آنها را در نظر گرفت حب ذات و غرور شخصی بچیزی شمرد زیرا آنها با این حاصلت باز آمده‌اند با اظهار انصافیت و ویراکت و احترام گذاردن با فکر و احساسات آنها شاید هم قدری تملق و رشعند بهتر سوال نه نتیجه رسید - میگویند این عقیده در کتاب لرد بیوتن صفحه ۲۴۴ نیز مدروح است

فصل سی و ششم

ایران و قوانین اجتماعی

بعضی از مردم عاقل و بی اطلاع بر این عقیده و در این اشتباه بوده اند که مرام دموکراسی و قوانین آزادی را مردم اروپا و ایران آورده اند این مطلب درست نیست کشور ایران بشهادت تاریخ از قریبها قبل از تولد مسیح دارای قوانین و نظامات اجتماعی بوده حساب که مورخان یونانی مانند هرودت و گرجن و غیره قوانین و نظامات کشور ایران را از زمان سلاطین هخامنشی شرح داده اند که در قسمت اول این اوراق شمه ای از آن بگارش یافت - بویژه از چهارده قرن پیش که آئین مقدس اسلام در ایران رواج یافت در تمام شئون و مراحل اجتماعی دارای قوانین لازمه بوده که با مطالعه این اوراق روشن می شود که مردم اروپا از این قوانین اقتباس و استفاده کرده اند چنانکه در قسمت تعلیمات و تمدن اسلامی شرح دادم تدوین قانون اساسی (قرآن کریم) شور در امور محمود (و شاهزاده فی الامر) آزادی - مساوات - عدالت اجتماعی - وضع قوانین حقوقی و حرایبی - عقود و ایقاعات - شرکت و معاملات و غیره همه اینها اصول و مبانی حکومت ملی و اساس دموکراسی را شامل می گردد تا کمون در ایران با وجود موانع و مشکلات سیاسی این اصول و قوانین کمابیش جاری بوده - اگر کاملاً اجرا نگردیده دلیل بر فقدان قوانین نمی شود

در تشکیلات قرون اخیر سه قوه را قائل گردیده و از هم محرا

کرده اند قوه مقسه ، قوه قصائیه وقوه محریه این سه قوه ارقربها پیش در ایران وجود داشته قوه مقسه محدود و محصر بهمان قانون اساسی اسلام (قرآن کریم) وسست نالعه اسلام است که آنرا قوانین آسمانی ناید گمت وقابل تصرف و دحالت عقول بیست و ناید همان مواد احرا گردد ، قوه قصائیه در دست قصات اراطعه روحایون بود که در تسویه امور واحقاق حقوق مردم بطرری بسیار ساده عمل میگرد ، قوه محریه عبارت از حکام عرف بود که محری احکام قصات بودند

دستگاه قصائی دارای تشکیلات و هریه پرسلی و کاحهای محلل سود و هر سه دادرسی هم نداشت قصات اغلب در مساحد و حانه های خود بدعاوی وشکایات رسیدگی میگردند آنچه را که دارای مدارك وشهود بود بموجب آئین اسلام الیقه علی المدعی والیمین علی من انکر ، یعنی مدرك وشهود بر عهده مدعی است وقسم بر عهده منکر ومدعی علیه است ندین گونه عمل میشد امور حرائی بیر تحت سررسی و محاکمه قرار میگرفت بعد از تحقیق واسات رای وحکم قصات برای احرا برد حاکم محل وقوه محریه فرستاده میشد و بمرحله احرا میرسید قصات محانی بود اگر کسی بمیل خود چیری میداد که آنهم دو کلمه قند و ماسد آن بود و اگر نمیدادند هم مطالبه نمیکردند اعاشه آنها از حوه بریه بود که مردم بروحایون میدادند و اگر هم بعضی در خواست حقی میگردند خیلی حرئی بود نمیتوان گمت اشتباه با حق شکسی وارثشاء در میان بود لیکن میتوان گمت يك صدم ریان مادی و رشوه حوازی و بی ایمانی عصر کموبی را نداشت وتا این درجه عمر گراسهای مردم بدو بدگی تلف نمی شد در موارد محمول و عدم مدرك کافی که تحقیقات و دادرسی ها

بحابی نمیرسید قصه حکم قسم میدادند که نقران و کتاب اسمایی اسلام
 سوگند بر برائدمه خود باد نماید مردم اغلب دارای ایمان و عقیده
 بودند و از قسم دروغ میترسید و اگر حقی برده آنها بود ادا میکردند
 و سوگند یاد نمیکردند یا اینکه بشکیلات عربص و طویل پر از اوراق و
 پرورده های قطور بود مردم دارای حوی مردانگی بوده اعتماد و اطمینان
 بدرستی و راستی یکدیگر داشتند اغلب معاملات باسد عادی و مهر
 شخصی انجام مییافت و گاهی بدون سند بهمان قول و تعهد لفظی داد و
 سند میکردند

در ایلات و عشایر ایران که قسمت اعظم نفوس را شامل میگردید
 امور قضائی بطور که جدا مبنی تصفیه میشد با سادگی که ایمان بخدا و
 معذرات داشتند سوگند یاد نمیکردند و در مورد امور حرابی اگر قتلی
 اتفاق میافتاد رش سعیدان و سالخوردگان آن طایفه و عشیره برای اصلاح
 و باصطلاح خودشان حوس بست گرد آمده و باس عقیده که حوس را باحوس
 نمی توان شست اغلب باین نحو قضیه را اصلاح و حاتمه میدادند که دختر
 قابل را با مبلغ کلی و حه بعد به پسران معبول داده و صلت وارد و اح میکردند
 و آنها صاحب اولاد که میشدند حس انعام از میان میروفت و اگر قابل دحس
 نداشت حواهر با حواهر راده او را با پول بیشتری به پسر معبول میدادند تا
 روح عائله شود و هر گاه قاتل و حه کافی برای حوس بست و حرمه نداشت
 افراد آن طایفه روی سر شماری حابو ادگی آن مبلغ را سرشکن میکردند
 و پس از جمع آوری بورثه مقتول میپرداختند

قوه محرکه هم چنانکه بگارش سافت عمال دولت و حکام ولایات
 بودند که مطالب و شکایات حقوقی و حرائی را که محتاج بمحاکمه بود

برد حکام شرع میفرستادند و پس از صدور حکم از طرف قصاصه اجرا میکردند البته نمی توان گفت آن روش و رسوم پیشین برای تضمین حقوق و رفاه مردم کافی یا قابل دوام بوده چنانکه هم نمی توان گفت تشکیلات کموبی مورد اعتماد و موحد اصلاح امور جامعه و تسویه حقوق میگردید عرص این است که ایران در تمام قرون و اعصار دارای قوانین ثابت و کافی طبق مقصیبات زمان بوده و هست مردم اروپا سه قرن پیش نیست که دارد صفحه علوم و احراعات گردیده اند و ریشه دانش و فرهنگ آنها از شرق و کشور ایران گرفته شده که شمه ای را در این اوراق بگذاشتم و اما سامعه آرا دیخواهی و طرفداری از تشکیلات اداری امور جمهور همانقسم که بدکر داده شد قوانین کافی در کشور بود (۱) برای احرای قوانین و روش تشکیلاتی میتوان از زمان عباس میرزا نایب السلطنه شروع آرا داشت که شاگردان برای تحصیل فنون و علوم بر روسیه و کشورهای خارج فرستاد در زمان ولیعهدی خود و فرمانبرمایی آذربایجان باشا کردن مردم ایران بتمدن حدید و بنظم امور لشکری و کشوری پرداخت علاوه بر آن باصلاح نظام حدید مانند توپ ریزی اسلحه سازی و تأسیس کارخانهائی چند از ساحی و مافوت ماهوت - و طبع کتب موفق گردید اول کسیکه حروف و چاپ سری را با ایران آورد عباس میرزا نایب السلطنه بود که باتدبیر و درای کار دان خود امیر نظام گروسی و قائم مقام انعام داد و مردی روش - فکر بود و در شجاعت کمتر نظیر داشت

در زمان سلطنت محمد شاه قاجار افراد برجسته و روش فکر ایرانی در خارج کشور که دارای تعارف و ثروت بودند انجمنی در اسلامبول

تشکیل دادند برای تشکیلات و آردای حواهی شرحی بوسیله حسین حان صاری اصلانی که طرف توحه شاه بود نوشتند مبنی بر اینکه اگر شاه ۱۲ نفر از رجال ناکمالات را که مورد اعتماد پیشوایان مذهب و مراجع تقلید باشد انتخاب کند و امور مهمه کشور را بابت تشکیلات منظم بآنها واگذار نماید که با اصلاحات بردارند ما حاضریم باشش سال محارح ادارات کشوری و لشکری را بپردازیم بعد از اصلاحات و موفقیت آنچه را داده ایم با اقساط طویل المدت دریافت نمائیم این نامه و پیشنهاد در زمان صدارت ملا عباس (حاج میرزا آقاسی) بشاه رسید اینمرد بی کفایت دهن شاه را مشوب کرد و این مثل را برای شاه آورد که در زمان ابو شیروان یک نفر کفش دوز دارای تمول زیاد بود شاه میخواست نمیدان حسگت برود کفش دوز بپسپهاد کرد که تمام محارح انام حسگت را بدهد بشرط اینکه پسرش از صف کسبه در صف دبیران درآید ابو شیروان قبول نکرد که با هر قیمت پیشه وری در دریف دبیران قرار گیرد

از کجا معلوم است که اینها قصد تغییر سلطنت را نداشته باشند در جواب آنها نوشته شد که لازم است خودیان بطهران بیایید در اینجا مذاکره شود

در زمان ناصر الدین شاه باز آردای حواهان برای تشکیلات و اصلاحات کشور در اسلامبول گرد آمده شرحی بمقام شامخ پیشوای عالم تشیع حاج میرزا حسن شیرازی در سامره نوشته نمایند گاهی فرستادند پیشنهادی بوسیله معظمله بشاه درشش ماده دادند

ماده اول تقسیم کارهای دولتی بین وررای درست کار و متدین
ماده دوم تشکیل دارالشورائی مرکب از نمایندگان مسلمان مورد

اعتماد مراجع بنالید

ماده سوم داشتن دفاتر منظم مالی که عواند دولت حیف و میل نشود
ماده چهارم کشیدن خط آهن سرتاسری کشور با سرمایه داخلی و
بوسیله تحار ایرانی

ماده پنجم بگرفتن قرصه خارجی اردولت های بیگانه
ماده ششم تشکیل عدالت خانه که نامور حقوقی و حرائی رسیدگی
بماند این پیش نهاد چون ناصر الدین شاه رسید بر استنداد خود افرود و بیشتر
به ادبت و آزار آراد حو اهان کوشید چنانکه در شرع حال امیر کبیر روش
میشود پایه گذار تمدن جدید و تشکیلات این نابعه سیاستمدار بود
از حال برگ و پرچم داران علم و آزادی آقا شیخ هادی بجم آبادی
وسید جمال الدین اسد آبادی بودند که با قلم توانا و لطفهای آتشین در بیداری
مردم کوشیدند سید جمال الدین اسد آبادی معروف با فغانی در آسیا و
اروپا داد سحموری داد و ندای آزادی را بوسیله نشریات گران بها بعالمیان
حاضر نشان ساخت مدتها در مصر و جامعه الازهر کتاب شعای بوعلی سیما را
در فلسفه مصریان درس میداد شیخ محمد عبده رئیس آن جامعه ارشاد گردان
سید جمال بود در سایه افکار عالیله آزادی خواهی در بیداری ملت کوشید
تاریشه درخت استنداد قطع گردید این گفته میرزا رضای کرمانی قابل
ناصر الدین شاه است که در موقع بازپرسی گفت تیشه بریشه استنداد ردم

فصل سی و هفتم

سلطنت ناصرالدین شاه و ایجاد جنگهای داخلی

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه کشور ایران دارای صد هزار سرباز و افسر نظامی بود و سیاست مدبرانه امیر کمیر برای ترقی و تعالی کشور روز بروز پیشرفت میکرد دست با پاك احاب نادسیسه و بیرنگ آن را دمرد بر رنگ را بکشتن داد و از هر طرف تحریکات و فتنه انگیزیها شروع شد و بیگانگان تیشه بر ریشه قدرت و پیشرفت این کشور و ملت زدند. از حمله دسائس تسخیر شهر هرات بود که ناصرالدین شاه آنرا گرفت در واقعه تسخیر هرات انگلیسها ازین موقع فرصت مناسب استفاده کردند شهر هرات از انواع حراسان و حرء کشور ایران بود در (۱) سال ۱۲۷۳ انگلیسها با امیر دوست محمد خان حاکم کابل و قندهار برای ایجاد جنگ با دولت ایران وارد مذاکره شدید و او را بگرفتن هرات بکارت کردند دوست محمد خان عازم تسخیر آن شهر گردید محمد یوسف میرزا حاکم هرات از حسام السلطه فرمانبرمای حراسان استمداد نمود حسام السلطه با و کمک رسانید انگلیسها حاکم هرات را هم فریب دادند چون حسام السلطه خبر یافت خود با امر شاه عازم هرات گردید پس از مدتی که شهر را در محاصره گرفت آنجا را تصرف کرد هر قدر انگلیسها او را تهدید کردند ترتیب

اثر بداد ناپسکه در آن اوقات دولت انگلیس با دولت ایران معاهده دوستی امضا کرده بود حمایت افعانها بر خاست و سادر حموب را بازور سر سیره و آوردن کشتی های جنگی تصرف کرد وعده ای بیر کشته شدند و سپاه انگلیس تاهوار داخل حاک ایران گردید و پس دادن شهر هرات را حداً حواسند دولت ایران هم بحکم ناچار آن شهر را پس داد بسالین عمل افعانستان از ایران جدا شد و قسمت مهمی را از پیکر ایران تحریر نمودند. دوم در سال ۱۲۶۶ فیه حسن حان سالار در حراسان بود که بوسیله عمال دولت انگلیس وعده امارت مستقل حراسان را پیدرش اللهیار حان آصف الدوله دولو داده بودند و فداکاری برای آنها کرده بود در این جنگ چه حور بر بها شد و عاقبت حسن حان معلوب گردید و حسام السلطنه او را دستگیر کرد و کشته شد

در سال ۱۲۶۰ سید علی محمد باب در شیراز ادعایی نبیت کرد بعد خود را امام عصر معرفی نمود و جمعی از مردم شیراز و اصفهان با او گردیدند بهیستی شروع شد انگلیسها که از هر مهضت و موقعیت استفاده سیاسی میکردند بحیال افتادند که همان استفاده ای را بکنند که شاهان صفوی در سایه مراد و مریدی استفاده کردند و سلطنت بشکیل دادند این حماعت را تقویت کردند که از این فرقه یکی را سلطنت برساند و ناصر الدین شاه را از میان بردارند دستور اول کشتن امیر کبیر و بعد شخص شاه بود توطئه قتل امیر کشف شد دولت ایران امر بکشتن این فرقه داد در بعضی شهرها مقاومت کردند و باقوای دولت جنگیدند عاقبت دوشهر ری حان و مازندران در سال ۱۲۶۰ در تصرف لشکریان دولت در آمد و آنها معاوب گردیدند خود سید باب در سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد در این فیه بسیاری از مردم

ساده و بیگانه گشته شدند

میرزا (۱) حعفر خان حور موچی در کتاب خود نام خلاصه الاحبار
ناصری می‌ویسد باینها تحریک انگلیسها ناصر الدین شاه را در راه شمیران
هدف گلوله قرار دادند این کتاب در همان اوقات به چاپ رسیده است
ناصر الدین شاه در میان پادشاهان قاجار از همه بهتر و بالاتر و
علاقه مند به کشور بود از جمله دسایس و سرنگهای سیاسی عمال دولت
انگلیس و گروه رقصانی‌ها برای ایجاد فتنه و حویر برپا در ایران، فرستادن
حاسوس بر درست و کهنه کار خود لا ندارد انگلیسی بود که برای تحریک
و برانگیختن ایل به تیاری و محمد تقی خان رئیس طوایف چهار لنگ
و همت لنگ پانزده سال در آن ایل باقیماند تا بتواند افراد ایل به تیاری
را که قرب پانزده هزار مردان جنگی و مسلحشور بالغ میگردید به جنگ
دولت مرکزی و حرابی کشور تحمیر نماید

در سال ۱۲۵۲ هجری لایارد حاسوس انگلیسی وارد ایل به تیاری
گردید و خود را در دستگاه محمد تقی خان چهار لنگ وارد کرد برای
حلب توحه خان و افراد ایل به تیاری لباس لری پوشید چون مدتها در
ایران مأموریت داشت زبان فارسی را خوبی میدانست در به تیاری سعی
کرد که لجه لری را فرا گیرد و برودی آنرا آموخت و مانند لرها صحبت
میکرد بطوری خود را شبیه لرها ساخته بود

که در سال ۱۲۴۷ (نارون دو بود) نایب اول سفارت انگلیس که برای
تحقیق عملیات حاسوسی بدانجا آمده بود لا دارد را بشاحت نارون از

۱ - نل از کتاب دست نهایی ساسب انگلیس در ایران نگارش
خان ملک ساسانی صفحه ۱۰۱

اوپرسید که شیدهام حاسوسان انگلیسی در اس ایل آمده اند لایارد با



لایارد حاسوس انگلیسی در لباس بحساری

لهجه لری حیللی علیط ساتب سعارب پاسح دادو گفتم حاسوسی درایمحا
 بیامده است سپس خود را معرفی کرد پیش از ورود لا دارد به ایل بختیاری
 در سال ۱۲۴۶ يك نفر حاسوس یهودی انگلیسی که بطاهر مسلمان شده
 بود و نام خود را درویش علی گذاشته و مشغول خدمت وندایره انتلحس-
 سرویس بود از بختیاری ها رنی گرفت و مدتی در آن ایل اقامت داشت
 چون لایارد بحای او آمد مأموریت او حاتمیه یافت و بلدن احصار شد
 لیدی (۱) شیلرن سغیر انگلیس در طهران بی شرمانه ضمن سفرنامه خود
 میویسد درویش علی همگام رفتن به بلدن رن بختیاری خود را با يك
 حری عوض کرد و چند شلیك هم از این راه جمعیت برد

لرد کررن در سفر نامه خود میویسد محمد تقی حان از طائفه
 کثوری از نژاد اصلی رشید حان برادر علیمردان حان بود بواسطه بیروی
 لیاقت شخصی بمقام رسید ابتدا رئیس ایل چهارلنگ بود بعد در سایه
 کفایت خود رئیس تمام طوایف بختیاری از چهارلنگ و هفت لنگ گردید
 لرهای فعلی و مردم کوهلکوئیه بیر از او متابعت میکردند میویسد
 محمد تقی حان از اشخاص با درالو خودی بود که میخواستند است و عالم
 انسانیت و مدن بهماند که در ادلای وحشی و مردم قدیم اشخاصی پیدا
 شده اند که صاحب عقاید عالی دارای سیاست و مردانگی بوده اند محمد
 تقی حان قهرمانی دلیر تیر اندازی ماهر سوار کاری کم بطیر و در شمشیر رنی
 معروف بوده است و در رندگانی خصوصی خود حیللی پرهیز کار و در
 امور حکومتی خود بسیار مالایم بود در عقاید سیاسی آراد و قیافه

۱ - نقل از کتاب دست سباهی ساسم انگلس در ایران نگارش

احمد حان ملك ساسانی صفحه ۲۱

بحیانه ای داشت در میان بحیاری ها دزدی را حداً حلو گرفت خیال داشت رنگدگانی ایلانی را بدهقانی مدلل سارد و اهتمام داشت تمام ایل بحیاری را در يك حاحمع و سکونت دهد و تجارت را در آن محدود و ربق بحدشد محمد تقی حان میتواندست سه هزار سوار حمگی و ۱۲ هزار نفر سپاهی تحسیر نماید شهر شوشتر و درفول در تصرف بود بهمهان و هویره و فلاحیه (شادگان) را مسح کرد و شیخ کعب را بعیر داد لایارد در ایل بحیاری و در دستگاه محمد بهی حان همه کاره شد رئیس تفهنگداران حان بود برای مردم ساده بحیاری طمانت میکرد برای ربهای حان قصه ها میگفت بالاخره در مدت پانزده سال توقف خود در آن ایل توانست مقصود شوم خود را عملی سارد با بیرنگهای شیطانی او را برصد دولت مرکزی برانگیخت و سرکشی و طعیان و ادا کرد و البته دستگاه تحریک و حاسوسی هم در مرکز رمیه را برای ایجاد بفاق و خو بربری فراهم کرده بود بدین حان ایران نژاد اصیل را برصد دولت وارد صحنه کارزار نمودند بعد از حتم عائله هرات دولت ایران سپاهی بفرماندهی میوچهر حان معتمد الدوله اعزام نمود پس ارحمگ و خو بربری محمد تقی حان شکست خورد و اسیر سپاهیان مرکزی شد و او را تحت الحفظ وارد طهران کردند و بریدان افغان و در آنجا مرد

دولت انگلیس لایارد را در ازای اس خدمت بمقام لردی مفتخر ساخت (۱)

ایمهم نکاتی از قربانیان سیاست طالمانه عمال انگلیس بود که بطایر

آن بسیار بوده است مطالب را خود لایا در دفتر سر نامه خود صفحه ۲۹۹ می نویسد
خان ملک ساسانی در کتاب خود سام دست پنهانی سیاست انگلیس در
ایران شرح داده در تاریخ بهیاری نگارش مرحوم سردار اسعد تفصیل
را مدراج داشته عکس لا دارد گراور شده

بحرین ملک مسلم ایران را انگلیسها چگونه تحت تسلط گرو ۸ و در آن
تصرف عدوانی می کنند همانقسم که سایر مستعمرات را در سایه دسائس
و اتحاد بغاوت بر قلمرو خود افزود این حریره را بعنوان نظم و امنیت
در حلیح فارس از دولت ایران درخواست نمود که آنجا را احاطه کند
کند دولت ایران چون از سیاست مروارنه آن دولت اطلاع داشت قبول
نکرد با فریب دادن اعراب ساده از سیاست بی خبر و هم بارور سر بریره تا کسوف
در آن حریره در حیرت و حالت و استعاده می کند با مدارك تاریخی و تصدیق
رسمی مال خود آن دولت که در اشیاء و وزارت امور خارجة ایران موجود
است و با روشنی افکار عمومی در این عصر که روشنفکران جهان با دقت باطر
اعمال دولتها هستند دولت انگلیس نمی خواهد با این مدارك و سوا-ق
تاریخی تسلیم شود مسقط و بحرین از هر از سال پیش ملک متصرفی ایران
بوده تا زمان ناصر الدین شاه حاکم بحرین از طرف دولت ایران بدانجا
میرفت و بر آن حران حکومت میکرد در آنجا برای ممونه مدرك احتمالی
را متدکر می شوم

در (۱) سال ۱۲۸۷ هجری ۱۵ رسع الاول سمادت انگلیس در
طهران نامه ای بمیرزا سعیدخان وزیر امور خارجة ایران می نویسد و
تقاضا می کند که حرایر بحرین را بدولت انگلیس احاطه بدهد دولت ایران
قبول نمی کند

میر را حسن جان سپهر ایران در اسلامبول و دربار دولت عثمانی
 در پنجم ربیع الاول سال ۱۲۸۷ هجری و ژوئیه ۱۸۷۰ تحت شماره ۲۴
 شرحی بدین مضمون بمیر را سید جان و برادران مورخا حه ایران میوسسد در
 تلگرافنامه مورخه بیستم ربیع الاول ۱۲۸۷ مرقوم میدارید که مدحت باشا و الی
 بعداد درباره بحرین خیالات فاسد دارد و میخواسته است واپور در آنجا
 بفرستد و آنجا را تصرف نماید بعد از آنکه دولت انگلیس ملکیت
 بحرین را برای ایران اعتراف نمود و آنجا را ملک طلق ایران شاحت
 دولت عثمانی چه حقی دارد که واپور را آنجا بفرستد و در خیال تصرف آن
 حرایر باشد درصدد جمع آن بر آید

در جواب عرض می کنم که آن حقی را که شما بیان میفرمائید از
 درستی و حق شناسی بشأت میگیرد آن در دنیا وجود دارد خلاصه نامه
 سفیر نامه رده بحریه کافی را ضرورت دانسته ایم ماست میدانم که محضری
 از وضعیت طبیعی این حرایر در حیرت دگر دهم تا دانسته شود چگونه
 مضاف سرشار از حرایر را میرند و مالک حقیقی را بی بهره نموده اند
 حرایر بحرین در ساحل عربی حلیج فارس واقع شده بر دگر ترس
 حریره بحرین حریره اووال است که سی کیلومتر طول و ده کیلو متر عرض
 آن است و در بردنکی اووال حریره کوچکی است که محرق نام دارد
 حاکم بسین این حرایر شهر مابه است که بهر بیا چهل هزار سکه و
 بهوس در آنجا زندگی میکنند و این افراد مرکب است از عرب و هندو
 و ایرانی حریره محرق دارای هشت هزار نفر سکه است و اداوات دولتی
 در آن حریره واقع گردیده جمع بهوس و سکه این حرایر ۱۵۰ هزار
 نفر میشود مردم آنجا از مرز اند حرایر بحرین سود سرشاری میبردند که بالغ

بریکصد و پنجاه ملیون ریال میشود منافع نعت و سود آن بسیار و به
میلیونهاییره میرسد علاوه محصول حرماى این حرایر بقیمت زیادى فروخته
میشود - مورد- لیمو- انگور- انار- ماهی زیاد که آنها را خشك میکند و
بحارح میرسد و سود بسیاری عاید میدارند حلیج فارس و محل صید
مروارید بحرس ازعمی ترس دریاها است
اس حرابر ۱۵۰ هزاره ری که نقدریك شهر كوچك ایران است
حکومه میتواند مستقل باشد

فصل سی و هشتم

ملکم حان و ترویج تمدن عرب در ایران

ملکم حان پسر یعقوب ارمی از اراده حلقای اصفهان بود پدرش یعقوب از حاسوسهای در دست انگلیس در سفارت روس کار میکرد لایم است اول شمه ای از خدمات پدر و بعد عملیات پسر پیر دارم

(۱) در سال ۱۲۷۴ هجری که حسام السلطنه سلطان مراد میرزا قاجار هرات را فتح کرد انگلیسها در صدد برآمدن حان حیوه و اورگچی هارا وادار کسب مرو شاهجهان حمله بماسد در طهران میرزا یعقوب ارمی را برای برانگیختن حان حیوه و اورگچی ها با لباس آخوندی عمامه و عمامه شمس الدین قوی فرستادند و آنها را تحریص و تهییج کرد با دادن رشوه حمله نمودند پیغام میرزا یعقوب ارمی از طرف انگلیسها بحان حیوه این بود که شما در فلان تاریخ حمله مرو شاهجهان کنید مطمئن باشید که شما را آنها نمی گذاریم حیر آمدن حان حیوه آن حدود بطهران رسید دولت ایران قشون محهری برای حفاظت مرو شاهجهان فرستاد این دفعه سرکردگان را چون با پول و رشوه ریاد آستین کرده و بفاق انداختند قشون ایران شکست خورد ناصرالدین شاه سرکردگانی که رشوه گرفته بودند در طهران با چارقد ربانه آنها را

سوار الاع کرده در شهر گردیدند و از آنها حریمه هگمت گرفت اما وطن انومسلم حراسانی مرو شاهجهان برای همیشه اردست روت

حان ملک ساسانی میوسند عکس باعامامه یعقوب ارمی را خودم در برد صادق مستشارالدوله دیدم که مرحوم شیخ محسن حام مشیرالدوله زیر آن عکس نوشته بود: مدارا گر این کافر نمیگردد چه میگردم خدمت دیگرش این بود که پس از عزل و تبعید امیر کبیر چون در سفارت روس مشی بود دانست که سعیر روس شرحی با امپراطور روس نوشته می براسکه بحط خود شرحی ناصرالدین شاه میوسد و خواهش کند که امیر را دوباره صدر اعظم خود قرار دهد و احتمال کلی داشت عملی شود یعقوب ارمی این حمر را بجهان حام (مهدعلیا) و دارو دسته او اطلاع داد تا سرعت افروزدند و امیر را بکشتن دادند

با قرائن و امارات میتوان گفت یعقوب هم پسرش را با فتحاح نام حان ملک انگلیسی ملک نام گذاری کرد و چون برگتر شد او را برای تحصیل باروپا فرستاد پس از اتمام دروس لارم بایران برگشت و برد میرزا آقاخان نوری خواهش پدرش سمت مترجمی پذیرفته شد بعد بقدری از او حمایت کردید که باطم الدوله لقب یافت و بمقام سفارت درلندن رسید چون دارای استعداد بود و قلم شیوائی داشت در فواید آراد و تعریف از تمدن اروپا نشریات فریسنده منتشر ساخت که بعضی او را ایران حواه دانسته اند

در سهر^۱ (۱) سوم ناصرالدین شاه ۱۳۰۷ هجری بفرنگستان که به تشویق امین السلطان و دلالتی ملک حان ارمی که اصلا از ارامه

حلقه و مردی حاه طلب و پول پر است بیمانه و شیادی بود درلندن بعضی
 امتیارات بسیار مصر سام اتساع انگلیس گرفته شد این امیارات با دادن
 رشوه ربا دملکم (که تاپساحه هرارلیره نوشته اند) و هدیه های گراسها به
 ناصرالدین شاه و رشوه نامین السلطان تحصیل آنها گردید بدار حمله
 این امتیارات حق قرعه کشی و لاتاری و افتتاح قمارخانه در ایران بود که
 ملکم سام خود گرفت سپس آن احاره نامه را با انگلیسها فروخت دیگر
 امتیاز انحصاری خرید و فروش بون و تماکو و انیه ایران بود که
 سام تالموت انگلیسی گرفت بمدت پشاه سال که سالی پابده هرارلیره
 ناصرالدین شاه بدهد

این مرد شیاد که بی شک از حاسوسان انگلیس بود سالها در
 لندن دارای مقام سفارت ایران گردید - روزنامه (قانون) را نوشت
 رساله ای را با نام رساله آدمیت منتشر ساخت خیلی خوش بیان و شیرین
 می نوشت قسمی که مردم ساده و کم عمق را مسحور خود ساخته بود
 توصیف از رسوم و عادات مردم اروپا و ملت های عرب عقاید و رسوم دیرینه
 ملت ایران را تلوا مورد انتقاد قرار میداد عادات ملی را کهنه و پوسیده
 و انمود میکرد البته در پرده استعار و احضا بدیهی است هر قوم و ملتی
 میبایست با حفظ رسوم و عادات قدیم خود در سایه و رهنگ ملی سیر تکاملی
 را احاط دهد و حالت رسوم و عادات اجتماعی بیگانه که با روح شرقی
 و ایمان و عقاید این مردم سازگار نیست مسلم سبب فساد اخلاق و تناهی
 افکار میگردد چنانکه می بینم ترویج عادات مردم عرب که از آن زمان
 سرچشمه گرفته چگونه مفاسد اخلاقی ارقیل قمار و میحواری که در
 هر حیاناں مرا کر پوشانه فروشی تأسیس یافته و چگونه در ناموس اجتماعی
 رجه نموده بان بیمه لحت و تمام عربان مخالف عفت و بحالت در کشورهای

شرق اسلامی دیده میشود و اگر امتیاز لانا و تأسیس قمارخانه رسمی که مالکم از ناصرالدین شاه گرفته بود لغو نمیشد و عملی میگردد اثر وجودی ایمرد شاید چه مفاسدی در برداشت

حاصل اینکه انگلیسها اعمال محرو برای واژگون ساختن آداب و رسوم ملت‌های شرق اسلامی مانند مالکم و غیره بشمار داشته که در تمام کشورها پشت سسگره‌های صایمی شرکت‌ها بیمارستانها مدارس علمی در آن کشورها تحم بمق‌باشیده و کشور ایران بیریکی از آنهاست

فصل سی و نهم

نگرانی دولت انگلیس از قدرت روحانیوں و الغاء امتیاز رژی

چنانکه گفتیم امتیازی را که مالکم از شاه ایران برای تالوت انگلیسی گرفت و مملع کلی حق دلالتی دریافت نمود کمپانی رژی هم مشخصه و پناه هرار لیره سرمایه خود را بکار انداخت و مؤسساتی تشکیل داد که شعب آن در شهرها دایر گردیدند علاوه ایسکه پانزده هزار لیره ناصرالدین شاه داد مملع ریادی هم بامین السلطان و کاهران میرزا داده شد و حالت احسبی در ایران ملت با هوش ایران خطراتی را در ورود و دحالت احباب احساس کرد و مردم رشیدانه قیام کردند و قدرت روحانیوں در همه جا بکار افتاد و شدیداً تحت قیادت و اوامر پیشوایان روحانی که همیشه مدافع کشور بوده اند مخالفت شروع شد و بدفاع پرداختند بونتره ایسکه پیشوای بزرگ اسلام حاج میرزا حسن شیرازی استعمال دحایات را حرام کرد طبق آن فرمان بیه حاج میرزا حسن آشتیانی در طهران و حاج میرزا حواد آقا عالم بزرگ در سیر و سایر شهرها و آقا بجمعی (شیخ محمد بنی) در اصفهان در الغاء امتیاز کمپانی رژی و بیرون کردن اسکلیسها با فشاری و مبارزه کردند و بهصت ملی شروع شد شدت نمود و اثر فتوای روحانیوں حتی در اندرون ناصرالدین شاه

و خدمه درباری حسان بود که خدمه علیان که از ساکو آماده میشود و شاه بکشیدن علیان عادت داشت ناو بدادند مردم با ایمان کاملاً تحت نفوذ و فتاوی علماء مذهب بودند

ناصرالدین شاه با تمام قدرتی که داشت سحت مقاومت کرد مردم هم بر شدت مبارزه خود افزودند و بطرف حابه کامران میردا نایب السلطنه هجوم نموده کامران میررا فرمان تیراندازی داد سرمارها اطاعت نکردند آقا بالاخان سردار که مرد سهاك و بی ایمانی بود شلیك كرد و عده ای را كشت علماء اعلان جهاد دادند سرای خارجی همگی وحشت كردند مخصوصاً سمر انگلیس و همراهانش از همه بیشتر ترسیدند و شاه ایران نوشتند که اگر حكم جهاد داده شود يك نفر از ما رنده بخواهد ماسد ناصرالدین شاه و دولت انگلیس هر دو باحار گردیده امتیاز را لغو كردند و کمپانی رژی در ایران برچیده شد دولت انگلیس پابند هرا ر لیره از دولت ایران حسارت گرفت این قدرت و نفوذ روحانیون را چگونه درهم شكستند در اوراق بعدی شرح آن میپردازم

عمل دیگری که ملکم ایرانی احكام داد و خدمتی که با انگلیسها كرد دلالتی امتیاز درست و کشور برساد دهمده ای بود که با گرفتن رشوه ریادی در سال ۱۲۹۰ قمری نام روترا انگلیسی گرفت و ماسع اصلی و تولیدی را ماسد كشدن خط آهن سرتاسری كشوری - تراموای استخراج معادن استفاده از حنگلها - آباد كردن رمیههای نایر - حفر قنات - آسیابها - كشدن خط تلگراف - ساختن راهها - تأسیس باسكها - با عملی شدن این امتیاز دیگر جیری برای مردم كشور باقی

نمی ماند باز ملت با استعداد و مبارز به رهبری و پشتیبانی روحانیون
 قیام کردند و بر ضد میرزا حسینعلی خان سپهسالار که این امتیاز را داده بود
 مبارزه نمودند. ملوک راکافرو حائس دانسته و سپهسالار معروف گردیده
 تبعید شد و سالها این ادعا باقی بود بالاخره محرر تأسیس بانک انگلیس
 در کشور سام بانک شاهنشاهی ایران گردید و تأسیس شد که لطمه
 بررگی به سیه اقتصادی ملت و دولت وارد آورد - تنها بانک بود که
 با اقتصادیات کشور صریح وارد آورد تجارت کشور و ملت ایران در سمت
 در اختیار انگلیسها رفت موسسات دولتی و ملی با چار بودند کالاهای
 انگلیس را قیمت گران بخرید در صورتیکه همان کالاهای را با قیمت
 خیلی کمتر ممکن بود از کشور دیگری بخرید البته با همان سیاست
 مرموز و دست پنهانی احرا و عملی میشد زیرا مقامات عالی کشور را
 تحت قدرت و نفوذ در آورده و در باطن خود محرری کارها بودند ناصرالدین
 شاه را همان در قید سیاست خود فشرده و بیچاره کرده بودند که نمی-
 توانست اقدام کافی در اصلاح امور کشور بنماید میرزا آقاخان نوری
 صدراعظم تبعه انگلیس بود و طرف داران دیگر زیاد داشتند لیدی شیل (۱)
 زن سفیر انگلیس در کاب خاطرات خود می نویسد میرزا آقاخان نوری
 بعد از قتل امیر کبیر کاعدی شوهرم نوشت که چون ساهست صدر اعظم
 ایران دستور خواهم شد مبرا از تبعیت دولت انگلیس معاف نمائید
 شوهرم در جواب او نوشت تبعیت دولت انگلیس او محارث از تاح کیان
 بیشتر است

ناصرالدین شاه با اینکه بسیار معرور و مستمند بود به ایجاد صنایع

۱ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس نگارش خان ملک

و عمران کشور مایل بود در زمان او با حدیث و اقدام میرزا علیخان -
 امین الدوله و مرتضی قلیخان صبیح الدوله کارخانه قندسازی در کهر برك
 تاسیس گردید و قدم دادحاسوسان و کارکنان احابیرنگ و دسیسه‌ای
 بکار بردند تا آن کارخانه از میان رفت باین نحو که آخوندی را بالای سر کردند
 و او بمسلمانان حطاب کرد و گفت قندی که از این کارخانه نما میدهند
 یکی از اجزاء آن حاك استخوان مرده و حرام است مردم هم از کید و
 سیاست بیگانگان اطلاعی نداشته ، او را کردند و قندان کارخانه را
 بحریدند تا رفته رفته از کار افتاد و از میان رفت در زمان ناصرالدینشاه
 آرادیه‌خواهایی در خارج مشغول فعالیت بودند از حمله آرادیه‌خواهان
 که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه وداکاری کردند و خود در این راه
 کشته شدند میرزا آقاجان کرمانی و حاجی شیخ احمد روحی و حاج
 میرزا حسن جان حسیرالملك بودند که در اسلامبول با سید جمال‌الدین
 اسدآبادی در راه آزادی اتحادیه اسلامی تشکیل داده و بهر طرف اعلامیه
 میفرستادند میرزا آقاجان و حاجی شیخ احمد روحی را بانی یا نهائی
 گفتند این بست تا درجه ای در اوایل مصداق داشت در را دختران
 صبح ازل را ربی گرفتند و در سلك و رقه ازلی در آمدند لیکن بعداً
 با اسلامبول رفته و با سید جمال‌الدین پیوستند از و رقه ازلی بر کنار
 شده بدین اسلام در آمدند چون سید دنیا را ندرو گفت با مر ناصرالدین
 شاه در سال ۱۲۷۴ هجری علاءالملک سعیر ایران در اسلامبول این سه
 نفر را از دولت عثمانی حواست و آن دولت هم این سه نفر را دستگیر
 کرد و بایران فرستاد و مدت‌ها در تبریز بمانی بودند با زمان ولعهدی
 محمد علی میرزا که هر سه را سر بریدند و در پوست سر آن‌ها کاه پر کردند
 و بطهران فرستادند

در زمان ناصرالدین سطح فرهنگ و علوم بالا رفت و مردمان دانشمند
 مانند رضا قلیخان هدایت محمد حسن خان صبیح الدوله - علیقلی میرزا
 اعتصام السلطنه - فرهاد میرزا معتمد الدوله - کتابها - مانند مجمع الفصحا
 فرهنگ ابیحمز آرازی ناصری - حام حم - مرآت البلدان - متهم کتاب
 تاریخ روضه الصفا که همه سبب روشنی افکار و رمیبه ساری برای
 آراذبحواهان بود چون ناصرالدین شاه کشته شد اوصاع بصورت دیگری
 درآمد

فصل چهارم

سلطنت مظفرالدین شاه و انقلاب مشروطیت

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه که پادشاهی علیل المراحوبی حال بود اوضاع کشور شدت دگرگون گردید هرح و مرج در تمام کشور رواج یافت دردی و ناامنی بدرجه افراط رسید دست بابك احاب که اردیر رمایی شالوده انتظامات کشور را درهم فرو ریخته بود از این موقعیت استفاده بیشتر و کامل تر کردند و حالاتهای طالمانه احاب دربرده استتار و اربطر توده ملت پنهان بود فقط تعریه گردانان سیاست و حاه طلبانی که متصدی مقامات و پستهای مهم دولتی بودند اطلاع داشتند به الاحظه سود و مقام شخصی خود افکار عمومی را متوجه خطرات و عواقب وحیم کشور نمی کردند که مبادا انقلاب شود و حاه و مقام آنان متزلزل گردد و آرا مقتضیات سیاست روز تغییر می کردند در نتیجه تحریکات احاب و ضعف دولت مرکزی متمدین و سراسر قوم مالیات به دولت نمیدادند گمرکات و تلگرافخانه ها هم در گرو قروض بود و بلژیکیها در رأس امور مالی قرار گرفته بودند اولاس و ورشکستگی دولت را بحائی رسانیدند که اگر مسیو بورپول نمیداد محارح شاه و دربار تأمین نمیشد چنانکه اعتماد همایون کیلاشاه که از رجال درباری ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه

بود و فعلا در قید حیات است خاطرات خود را در محلات ایران منعکس
 کرد این خاطره در را در محلات مسدود نمود و نوشت روری در زمان
 صدارت عین الدوله مسیو نور ندیدن شاه رفت در آن روز و راء همه در
 دربار بودند بدون اعتنای درستی نسبت بصدر اعظم و راء خود را پشت
 در اطاق شاه رسانید و با انگشت صرباتی بدر کوفت وارد اطاق شاه
 گردید سعد الدوله از حمله و را چون این قسم ورود را مشاهده نمود
 خیلی افسرده شد و عین الدوله صدر اعظم گفت این چه افتصاحی است
 نور هسگامی که من سعیر ایران در بلژیک بودم اس آدم جید بونت آمد
 مرا به بید موفق شد تا وقتی که از سفارتخانه بیرون میرفتم مرا دید
 و خواهش کرد اورا وارد استخدام دولت ایران کنم اکنون می بینم بدون
 احاره پشت در اطاق شاه با انگشت رنگت میگیرد وارد اطاق شاه
 میسود صدر اعظم گفت چه کنیم اگر این آدم پول بدهد خرج شاه و
 دربار لیک است و مسیو نور بلژیکی بهداری تحت دستور احاب و مورد
 حمایت آن قرار داشت که اورا و ربر گمرک و امور مالی کشور قرار
 دادند و آن عصر کشیف چنان معرور گردید که مقدسات ملی و روحانیون
 مورد احترام ملت را ساد مسخره گرفت با عا و عمامه شروع بمسخرگی
 کرد اوصاع و احوال دیگر قابل تحمل نبود آراد و خواهان از داخل
 و خارج بهیج شده و بهت شروع شد چنانکه قبلا بگارش یافت بهت
 از زمان عباس میرزا و بعد در زمان محمد شاه و صدارت قائم مقام و سپس
 در زمان ناصرالدین شاه و صدارت امیر کبیر سرچشمه گرفته دانشمندان
 زمان ناصرالدین شاه و پادشاهای حرایدی مانند زورنامه حمل المین و چهره

بما و انجمن ملی در آلمان وعده ریادی بودند که در راه استقرار آزادی و تشکیلات کشوری قیام کردند

انگلیسها که همیشه از آب گل آلود ماهی گرفته اند برای سه منظور و مقصود مهم سیاسی و اقتصادی بر حسب ظاهر با بهت آزاد یحواها را همراه شدند اول جلوگیری از پیشرفت و استقرار سلطت محمد علی شاه که در آنوقت ولیعهد و در تیر بود و تحت نفوذ دولت روسیه قرارداد داشت و شاپشال معلم و مشاور او بود و نفوذ دولت روس در امور تجارت و سیاست بعد و فور رسیده بود قوای تأمینیه در دست بریکاد قراق و لیاحوف روسی قرارداد داشت

دوم مقصود انگلیسها از هم پاشیدن اوضاع کشور و ضعف کلی قدرت حکومت مرکزی و قوای ملی بود که بتواند امتیاز نفت داری را بدون رادع و مانع به مرحله اجرا و عمل در آورد و این ثروت گرانهای ملی را بلند ببرد

سوم در هم شکستن قدرت و سد سدید روحانیت بود تا با این طریقه مبادا آن امتیاز ماسد امتیاز دحایات و کمپانی رژی به بهت و فوای پیشوایان مذهب برخورد نماید و لغو گردد - برای اجرای این سه مقصود با سه فرقه تماس گرفته و آنان را تقویت کردند اول فرقه بهائی که قائل بوطن محدودی نیستند و حسن ایران خواهی در ایشان مستفی است دوم فرقه یهود که با مسلمانان کینه دیرینه و اختلاف شدید مذهبی دارند سوم ارامنه که هم کیش مردم عرب و سیاستمداران متحاور میباشند آنان را تحت حمایت قرار داده تقویت کردند و در پستهای حساس کشور وارد ساختند - از عناصر پست و فرومایه ای که در هر کشور و ملت یافت میشود حاسوس های حقوق بگیر استخدام کردند و تحت

تعلیمات خود در آورده که با اندك تحریکی شورش و بلوا راه انداخته
احزاب دروغ بر ضد مصالح عمومی انتشار میدادند - بالتیحه انگلیسها
هر سه مقصود خود را حامه عمل پوشانیدند محمدعلی شاه را از میان
برداشتند سد روحانیت و قدرت پیشوایان مذهب را که همه وقت در راه
شعائر ملی و دحالت احزاب بممرله حصار آهین شمار بودند در اثر ایحاد
بفاق بین ملت شیخ فصل اله نوری نه تهمت استداد با طر روحیعی بکشتن
رفت و از طرف دیگر آقا سید عبدالله بهبهانی قائد ولیدر مشروطه
حواهان بیر کشته شد احزابی در کشور سام دموکرات - و اعتدالی
تشکیل گردید انگلیسها در ایضا بیشتر استفاده کردند بر این احزاب را
چنان محالف یکدیگر بزرگ کردند که هر دورا از میان بردید و هر وقت
جمعیتی سام حزب در ان کشور تشکیل شد حاسوس ها و فیه انگیرانی
وارد آن جمعیت گردیده با هر وسیله و دسیسه آن جمعیت و حزب را از
هم متلاشی میکردند چنانکه تا هم اکنون دولت دموکراسی ایران
دارای حزب و تشکیلات حزبی نیست و بدون احزاب متشکل پیشرفت
شایان بسیار مشکل است در هر حال این بهت مقدس را دست بپاک
احزاب بصورت اعلان حویمی در آورد که بریان ملت تمام شد لیکن
آزادی حواهان در مقابل این بیربگهای سیاسی و دحالت احزاب که میتوان
گفت از حملات معول و تابان کمتر سود استقامت نموده دستخط آزادی
و مشروطیت را از مطهر الدس شاه که شاهی خوش قلب و بسیار علیل -
المرح بود گرفتند و با اصلاحات پرداختند بعد از مدت کوتاهی مطهر الدس
شاه ربذگامی را بدرود گفت

وقایع مشروطیت را نویسندگان داما و توانای ایران نوشته اند
نگارنده نتیحه مطالعات خود را بمساست ضرورت استدلال متذکر شدم

فصل چهل و یکم

سلطنت محمد علی شاه قاجار

چنانکه بگارش یافت محمد علی شاه در مدتی که ولیعهد و در
تسیر بود روس ها او را کاملاً تحت نفوذ خود در آورده شاپشال روسی
را معلم و مشاور او قرار داده بودند انگلیسها که سخت از او ناراضی
بودند هنگام ورود ورمام داری او دستگاه انتحمت سرویس بکار افتاد
و از هر طرف آتش انقلاب دامن رده شد و برنامه ها شروع بهحاشیها
کردند هرح و مرح در کشور با حسگهای داخلی شروع شد باز بحدك حلو
كالسكه شاه انداختند كاری كردند كه آن شاه بادن و بی سیاست تان
تحمیل بداشت و مجلس را بتوب بست و آزادی حواهان را كشت و اوصاع
كنشور بسیار وحیم گردید و حائیس داخلی هم از فرصت استفاده كردید
و بتحریرك احاب بحایات و حوبریریهها دست زدند و هریرك از این حائیس
و حایت كاران مورد تعقیب كیمیری ملت واقع می شدید سفارت روسیا
انگلیس پهانده می شدید و تحت حمایت قرار میگرفتید و رهرفته آمان
را تقویت كردید و در پستههای مهم و حساس دولتی وارد ساختید و
فردیدانشان را بلدین برده سام تحصیل تربیت كردید كه وارث پدران
وفادار خود باشند

در اینجا يك مقصود عمده انگلیسها كه عزل محمد علی شاه بود حامه

عمل پوشید البته در اس گونه موارد سیاسی مدرک نکسی میدهد و اسم طاهری هم از آنها در میان نیست درایموقع مثلی بحاطرم آمد

شخصی شیطان را در حواب دید از او پرسید که این چه سری است که تو تمام فساد و فتنه ها را مرتکب میشوی و باهی از تو برده نمی شود شیطان لحدی رد و گفت باید امروز با من باشی تا این مطلب برای تو روشن گردد آمد مرد قبول کرد و باهم رفتند در حابه ای را زدند که بنسناکاج محلی بود کلفتی در را باز کرد شیطان گفت فلابی ایبحا است نام صاحب حابه را برد کلفت حواب مئی داد - شیطان گفت احاره میدهی در حیاط حابه رفح حسنگی کنیم شاید از باب شما ما هم ملاقات کنم کلفت احاره داد قدری استراحت کند بر بر پروازی خیالی درشت به میح بسته بود شیطان در بردیکی میح بر دراز کشید حرده حرده پای خود را به میح بر رساید و با آن بازی کرد تا میح بر را شل کرد و آن میح کده شد بر وره و جاق شروع بحستن و دودن کرد و بطرف سرسرا رفت آینه قدی را که در سرسرا قرار داده بودند بر عکس خود را در آن دید به تصور ای که بر دیگری است پس رفت و پیش آمد چنان کله ای به آئینه قدی زد که آنرا شکست شیطان و رفیقش در بیرون آستانه در رفتند و مشغول تماشا شدند از شکسته شدن آینه کلفت مصطرب گردید که حواب از باب و حاتم را چه بدهد چنان سسگی نکهله بر زد که در دم حال داد پسر از باب که علاقه دیادی باین بر داشت چون بر خود را کشته دید نکهلت بر حاش کرد و با او گلاویر شد که او را کنک برد کلفت هم دفاع کرد پسر از باب از سرسرا پرت شد و او هم مرد حاتم حابه وارد گردید بر و پسرش را کشته دید با اضطراب از کلفت علت را پرسید

کلمت هم موقوف را گمت حاتم دسته هاوں را مرداشت و چنان بر فرق
 کلمت کوید که اوهم مرد صاحب خانه وارد گردید دید پسرش و بر او
 کلمت هر سه کشته شده اند ارحامم پر سید حاتم هم آنچه شده بود شوهرش
 گمت ارباب خانه ما فریاد حاتم گمت کلمت را چرا کشتی که مادر تعقیب
 کسد حاتم هم درشتی کرد ارباب چنان لگدی شکم حاتم زد و او هم
 فوراً حان سپرد همسایه ها شنیدند به برادران حاتم خبر کردند و گفتند
 داماد شما ریش را کشت برادران زن ما هیچانی مسلح شدند و آمدند
 چون حواهر خود را کشته دیدند بشوهر حواهر خود حمله کردند و او را
 کشتند و یک حیوانه از میان روت شیطان رو برقیقش کرد و گمت دیدی
 من کاری نکردم فقط میخ بر را شل کردم

در اینجا باید گمت انگلیسها هم در ایران کاری نکردند فقط میخ-
 های برها را شل میکردند در زمان محمد علی شاه بیش از هر وقت میخها
 شل شد و اوضاع کشور دچار انقلاب و خونریزی گردید در آن تحریکات
 محاسن شوری و بمبایدگان ملت را محمد علی شاه بتوپ بست آزاد حواهان
 را بطور فجیعی کشت در اینجا سفرای جنوب و شمال که سبب ایجاد فتنه
 و انقلاب بودند و بطر آنها این بود که از آب گل آلوده ماهی بگیرند در
 سعادتخانه ها را نابود کرده بودند که رجال مؤثر را شکار کنند یعنی هر کس
 وارد شد و صاهن حان و مال او می شدند تا ناو معاهده محکم عمری نکند
 از او حمایت نمیکند و پس از بستن عهد او را تحت نظر حاسوسان
 بر دست قرار میدادند که امکان فرار برای آنان کمتر بود و در صورت
 وفاداری او را برای همیشه تحت حمایت خود قرار میدادند و تا قبل
 از سموات احیر ورمام داری شاهنشاه فقید در پستهای حساس دولتی باقی و

بر خر مراد سوار بودند شخص مورد اطمینانی میگفت محمد علیشاه
قبل از تحصن در سفارت روس قصد داشت خود را تسلیم ملت نماید و
چند نفر هم از وحوه ملت قصد داشتند او را ملاقات کنند و اطمینان بدهند
لیاحوف فهمید و شاه تلمن کرد که تا دو ساعت دیگر بیشتر نمی توانم
مقاومت کنم شاه در خطر است او هم ترسید و سرعت خود را سفارت
رسانید میگوید لیاحوف تطمیع شد و رشوه گرفت سیاست (۱) بیگانه
در این بود که سالار الدوله یا شعاع السلطنه را بحای محمد علیشاه به تحت
سلطنت برساند

فصل چهل و دوم

سلطنت احمد شاه قاجار

بعد از عزل و پناهندگی محمدعلی شاه به سفارت روس در عمای ملت
فروردین ۱۲ ساله او را شاهی برداشتند و عسک الملک که از مردان سالخورده
قاجار و مورد احترام شاهزادگان بود او را بایب السلطه احمد شاه
قرار دادند موقعیت بهتری بدست بیگانگان افتاد از هر طرف شروع
به فعالیت‌های مخفی و ایجاد فتنه نموده آتش ناامنی و هرج مرج را دامن
زدند و از قدرت دولت مرکزی و اصلاحات امور کشوری بیشتر جلوگیری
کردند عمال دولت روس و انگلیس که در مواردی برای خرابی و از
پای در آوردن ملت ایران با هم سازش میکردند بالاخر دولت ایران
را در محاصره گرفته التیمائوم داده بودند که دولت ایران با هیچ دولتی
وارد قرار داد و دادن امتیاز که با سیاست آمان معاشرت داشته باشد
نشود و از هر گونه پیشرفت اصلاحی و صنعتی محال میگردید و بدست
مخفی هر گونه اقدام را نقش بر آب میساختند چنانکه کارخانه قد
کهریرک را چنانکه گیمیم شهرت ایسکه گرد استخوان مرده در این
کارخانه باقد مخلوط و حرام است آنرا از کار انداختند صغ الدوله

(مرتضی قلیحان) که مردی دانشمند و سیاستمدار بود بحرم ایکه می-خواست با دولت آلمان محرمانه قرار دادی برای کشیدن خط آهن در کشور با شرایط سودمندی به بند رور روش بدست دوبر قفقاری او را ترور کرده کشتند - دیگر ایکه دولت ایران که سحت در مصیقه مالی افتاده بود دست بطرف امریکا دراز کرد و از آن دولت يك نفر مستشار مالی خواست دولت امریکا مستر شوستر را فرستاد ایمرد شریف و با همت بلند با کمال دقت و حسن بیت شروع نکار کرد و در اصلاح امور مالی کوشید در مدت کم موفقیت‌هایی حاصل نمود و پیشرفت کرد همسایگان شمال و جنوب عملیات او را مخالف بیات پلید و مصالح خود دانسته بهانه حوئی‌ها کردند شوستو بهر حال دست زد که مالیات طبقه اول را دریافت نماید بدست آویرا ایکه بستگی بآنها دارد علماً مخالفت و ممانعت کردند بایسهم اکتفا نکرده عزل مستر شوستر را حدا در طرف مدب کوتاهی ارد دولت ایران خواستند نمایندگان ملت و اولیای دولت بانهور و شحاتت آن التیماتوم روس و انگلیس را رد کردند روس و انگلیس بیرحمانه با فشاری نمودند و روس‌ها به تدریج حمله کرده عده‌ای از رجال و مردم آزاد یحواه را کشتند تا قروین و اصمها و ارد گردیده خرابی‌ها و حسارتها وارد آوردند انگلیسها در جنوب بیر تجاوز کردند دولت ایران باچار گردید و آمرد شریف و لایق را برکنار نمود و او کتابی سام احساق ایران نوشت که آن خود بیر از اسناد و مدارك روشن برای بحاور همسایگان و چگونگی حوادث آن زمان حواهد بود

در سال ۱۹۰۷ همسایگان دولت و ملت ایران را از پای در آورده

بودند و از دولت مرکزی حر نامی باقی نمانده بود دولتی روس و انگلیس کشور ایران را بین خود تقسیم کردند چنانکه نگارش یافت روس‌ها در شمال و انگلیسها در شیراز بدون اعتنا و احاره دولت ایران قشون تشکیل داده (آ.را.اس - پی - آر) گفتند و ساکس افسر انگلیسی معا فرما برمای فارس و حیون گردید

از آنجا که آفرید گارحمان همیشه در مواقع خطیر و طوفانهای مهیب حوادث این ملت باستانی را حفظ کرده و نیروی استقامت بخشیده تا از زوال و انقراض بر کنار ماند رژیم سلطنت تزاری در هم شکسته شد و واژگون گردید هیولای رور و قلدری‌های خود را بر رژیم سوسیالیستی برهبری لنین داد دولت روس در صدد دلجوئی همسایگان خود از جمله دولت ایران برآمد دولت جمهوری و سوسیالیستی روسیه بحران گذشته معاهدات تحمیلی خود را درباره ایران لغو کرد تا آنکه استقرار خود را با سود و سرمایه بدولت ایران حواله نماند بخشید که هیچوقت ملت ایران آنرا فراموش نمیکند

انگلیسها در مدتی که عمال روسیه مشغول اصلاحات امورد داخلی بودند موقع را معتم شمرده صفحه سیاست ایران درست در اختیار انگلیسها در آمد نقشه‌ای کشیدند که ایران را کاملاً تحت قدرت و استیلاي خود در آوردند و در صدد بلعیدن ایران برآمدند - با حسن وثوق (وثوق الدوله نخست وزیر ایران که خود آنها او را روی کار آورده بودند معاهده‌ای در سال ۱۹۱۹ امضا کردند که با آن معاهده قشون و مالیه درست تحت امر و قدرت انگلیسها میرفت هر کس میدانید حیات و استقلال هر قوم و ملت بسته به وسایع و اداری است تا در دست رفتن این دو قوه

استقلال معنی و مفهومی ندارد با امضا شدن معاهده و احراز موفقیت آرمیتاژ اسمیت انگلیسی را برای اداره کردن امور مالیّه^۱ وارد طهران کردند بنمایندگان ملت و رعمای قوم مردانه قیام و ایستادگی نموده و با تمام قوا در لعو آن معاهده شوم پافشاری کردند تا آن معاهده لعو و بحسبت وزیر معرول گردید و بحارح رفت تحاورات طالما به دولت انگلیس و نقشه های محرّب عمال بیرحم بریتانیا به نقدری است که نتوان شرح داد

آرمیتاژ اسمیت پس از رحمت پیمودن راه دور و دراز کوهستان بحتیاری که در آن اوقات راه شوسه و اتومبیل روسود و طیاره هم وجود نداشت با لب و لولچه آویران از راه کوهستانی سوار بر قاطر مراجعت نمود خود بگاردیده در چهار محال مرل مرحوم یوسف حان امیر مهاجد بحتیاری قلعه شمس آباد بودم و ارمیتاژ اسمیت را ملاقات کردم که با قلبی پر از کدورت از آنجا با هوار و سپس عارم لندن گردید - کشور و ملت شعاع ایران صدها امواج مهیب بر رگتر ازین را در طی اعصار و قرون پشت سر قرار داده و با همه مشکلات سیر تاریخی خود را شروع نموده و بطرف محد و عظمت دیرین خود پیش میرود

در اینجا ممکن است مورد اعتراض واقع شوم بر اینکه ملت ایران آن ملت اصلی و قدیمی نیستت مخلوط با اعراب و ترك و نژادهای مختلف گردیده و حالص نمانده در پاسخ باید موضوع را از بطر سازمان طبیعی و کیفیت حب وطن مورد تحلیل و تحریر قرارداد تا خلاف بطریقه گویندگان روش گردد - بحث در این عقیده و بطریقه را در دو قسمت و دو صورت میتوان شرح داد یکی از بطر کمیتی و دوم از بطر کیفیتی صورت

اول از نظر کمیت یعنی مواد جسمانی و سلولهای حیاتی است که از مرد در رحم زن حین تولید میشود و عقیده این سیاکه در باب قوه مولده منی برای تولید مثل میگوید و یا حد من کل عضو عصوا یعنی از هر عضو عصوی بر میدارد چنانکه می بینیم چشمان و اغلب اعصاب فرزند به پدر شبیه میشود گرچه های تناسلی (اسپرماتوزوئید ها) همان سلولهای حیاتی هستند و بر همین ارجح و دحائر حیاتی مادر چه در رحم و چه در ایام شیرخوارگی تعدیه میکند این مواد و دحائر همه از حاصلات ارضی و درختی آن سرزمینی است که آن کودک بدینا آمده است این اثر کمیاتی در وجود افراد برای همیشه باقی و مؤثر است و مادام العمر اثر خود را از دست نمیدهد

و اما قسمت کیفیاتی که در اعصاب و روحيات افراد تأثیر عمیق و دوال بآید دارد این است که چون نوزادی در مرحله احساس و تمیز رسید و چشم باز کرد در اول نظر چهره پدر مادر را می بیند و صورت زیبای مادر در لوح خاطر و صفحه پاک و ساده دماغی او مانند نقش بر سنگ رسم و نقش میشود که این مهر و خاطره ناشیر در بدن شد و با حاح پدر شود بعد سیمای پر عطف و پدر را می بیند این پدر در آن لوح منعکس میگردد و اثری در روح فرزند برای همیشه باقی میگردد و همین قسم آنچه را از مناظر طبیعی در نظر اول دید از کوه - دره - حسانه و محله تمام مریات اولیه را چنان به خاطر میسپارد و درشکیه اعصاب ناصره و صفحه دماغی او ثبت و باقی میماند که مانند مهر مادر در او شدیداً مؤثر است و فراموش شدنی نیست و این خاطرات روحی و علاقه جسمانی یکی از رموز عالم خلقت و شاهکار طبیعت است که آفریدگار جهان و

حالتی طبیعت خواسته است همه نقاط جهان اعم از خوش آب هوا یا بد آب و هوا گرم سیر و سردسیر معمور و مسکون بماند اگر حب وطن بود و این عریزه نمی بود کسی در آن صحراهای سوراخ و بیابانهای خشک زندگی نمیکرد اینها مقدمه برای روشن شدن مطلب بود اکنون مایل موضوع میپردازم

اگر فردی از کشور خود مهاجرت کرد و در کشور دیگری ساکن گردید و مدتها در آن کشور باقیماند طبق قاعده طبیعی و طایف الاعضاء سلولهای حیاتی او پیوسته در دست تغییر و تبدل است یعنی هر چهل روز سلولهای پیر میمیرند و سلولهای جوان جایگزین آنها میشوند سلولهای جوان از مواد عدائی و بدل مایتهایی که از حاصل ارضی آن کشور بوده تولید گردیده و اگر مدت بسیار طولانی شود تمام سلولهای اصلی تغییر حاصل نموده این کشور و آب و خاک را وطن دوم خود میداند و اگر در مدت اقامت فرزدی برای او نشود بطعه این فرزند از بدل مایتهایی که از مواد عدائی کشور مسکونی انعقاد یافته و چون بدین میآید همان قسم که شرح داده شد از نظر کمیات و سلولهای حیاتی و هم از نظر کمیات روحی شدت تحت تأثیر عوامل حوی و تعیرات نژادی قرار میگیرد و اگر فرزند او بزرگ و دارای فرزدی شد یا تسلسل پیدا کرد آن نژاد مولود همان کشوری است که در آن آب و خاک بدین آمده و کاملاً دارای مرابا و خصوصیتی است که افراد آن آب و خاک دارند چنانکه می بینیم در کشور ایران سادات عرب نژاد یا افراد ترک نژاد هستند و مانند ایرانیان اصیل ایران را مادر خود دانسته و در راه

میهن حاساری میکسد یا مردم کشور امریکا مرکب از چندین ملت و
نژاد امریکا را مادر خود میداند و در عظمت آن میکوشد سائر این
احتلاط نژاد معا و مفهومی ندارد همه افراد این آن و حاك ايراني
نژاد و دارای مرایا و خصوصیات مخصوص بحود هستند اصل مقتضیات
آن و حاك و عوامل حوی است

فصل چهل و سوم

مردان برگ و با سیاست ایران چگونه کشته شدند

از يك قرن و نیم پیش که کشور ایران صحنه کشمکش سیاسی و میدان رورآرمائی بیگاسگان گردید چنانکه قبلاً نگارش یافت ملت ایران در نتیجه عذر و فریب و عهد شکستی ها از پای درآمد و دستخوش تجاوز و اعمال بیعوض واقع گردید و از هر طرف صریح حرد کسده ای بحیثیات این ملت باستانی وارد آوردند و هر فرد ممتاز و سیاست مداری را که حاد راه و محالف پیشرفت خود میدیدند بهر وسیله و بیرنگ او را بادت حائین داخلی ارمیان بر میداشتند این ست شوم تا قرن اخیر جاری بود - اول قربانی را باید حاجی ابی راهیم حان اعتماد الدوله دانست که ۱۴ سال با قدرت صدارت کرد و امور کشور را بحونی اداره نمود در (۱) سال ۱۲۱۴ رمانی که لرد ولسلی (۲) در هندوستان حکومت میکرد رمان شاه بواده احمد حان درانی بهدوستان حمله کرده بود مهدیعلی حان نماینده کمپانی هند شرقی را با پول ریاد و اعتبار کافی بایران و دربار فتحعلی شاه فرستاد نقشه این بود که دولت ایران با فغانستان سپاه فرستد و با وسيله رمان شاه با فغانستان برگردد محالتهایی شد

۱- نقل از کتاب تاریخ ایران نگارش عباس امان صفحه ۳۶۱

۲- wellesley

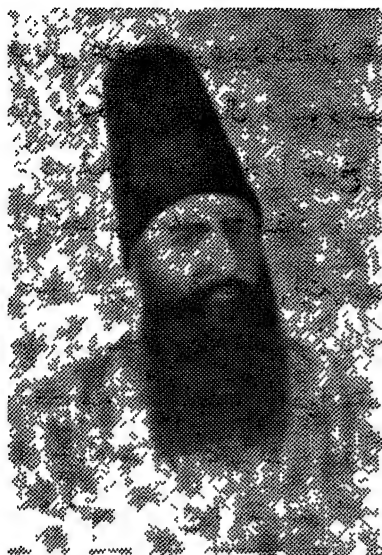
مهدیعلی حان با حرج کردن پول زیاد نقشه لرد ولسلی را عملی کرد
اعتماد الدوله را نقشه برادر کشی مخالف دود نا میرا شمع
مادد رابی سد و ستهائی شد این پیر مرد حیلہ ناز با نقشه شیطانی که
بدون تحریک بود اعتماد الدوله را باطرز فجیعی در سال ۱۲۱۵ نکشتن
داد

قرابی دوم راد مرد برگ قائم مقام فراهانی و زربنی بطیر محمد
شاه قاجار بود که شرح حال و بسوع سیاسی او را نویسندگان توانا
نوشته اند و عملیات در حشاں او را تاریخ ایران با خطوط برجسته ثبت
نموده در اینجا بیر شمه ای را متذکر میشویم

حسن تدبیر و بسوع سیاسی ایمرد برگ به تحت و باح رسانیدن
محمد شاه بود که در میان آن همه فرزندان برگ فتحعلی شاه پسر راده
او را به تحت شاهی رسانید و آن مواع برگ را در میان برداشت که
باید آنرا معمره سیاسی گفت در موقعیکه پسران فتحعلی شاه هر یک
خود را وارث تحت و باح دانسته و عمال خارجی آن را فریخته و پشت-
گرمی دولت متبوعه خود امیدوار ساخته و برای تحریر ایران هر یک را
نقسمتی از کشور حکومت مستقل وعده داده بودند چنانکه بعد از برگ
فتحعلی شاه هر فردی از آن در نقطه ای پرچم شاهی برافراشت و دعوی
استقلال و تحریر نمود همور محمد شاه در تبریز بود علیحان ظل السلطان
در طهران تحت سلطنت را اشعال کرد و خود را یادشاه اعلام نمود و سکه
سام خود زد - حسینعلی میرزا فرمانرما در فارس پرچم شاهی بلند کرد
و سکه سام خود زد - حسینعلی میرزا شجاع السلطنه یرد - کرمان
بلوچستان را مهر فرمانروائی خود قرارداد - محمدقلی میرزا ملک آرا

حطه مادران را قلمرو خود قرار داد و سکه شاهی زد - در اینجا باید دانست چه قوه و نیروی تدبیر لازم است که این مشکلات را در میان بردارد

قائم مقام (میرزا ابوالقاسم) فراهانی تمام این مشکلات را در میان



برداشت و نقشه تحریره
ایران را نقش بر آب
کرد محمد شاه و
قائم مقام هور در راه
تسریر بطهران بودند
که ظل السلطان مدعی
شاهی در اندرون خود
دستگیر شد و زندانی
گردید رسیدن محمد
شاه فرمان داد او را

قائم مقام سیاستمدار بزرگ ایران

مکشید دختران فتحعلی

شاه واسطه شدید از کشتن بحات یافت قائم مقام برای سرکوبی فرمانبرما
موجبه رحا معتمدالدوله را با سپاهی محمدر بطرف فارس
فرستاد پس از حسگهای حوین او را دستگیر کرد و تحت الحفظ او را
بطهران فرستاد و بر بدان افتاد رضاقلی (۱) میرزا ولیعهد حسینعلی میرزا

۱ - ۲ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش

حاج ملک صفحه ۱۰ و صفحه ۵۹ نسخه خطی کتابخانه ملک ،

فرمانرما به پشت گرمی قونسل انگلیس عارم نوشهر گردید و از آنجا
دو نفر از برادران خود بحضرت میرزا و تیمور میرزا بلدن رفت دولت
انگلیس برای هر يك ماهیانه سیصد تومان مقرری معین کرد و آنها را
به بعداد فرستاد

رصاقلی میرزا در سفرنامه خود بلدن می نویسد در حیات فتحعلی-
شاه از روابط پدرم با دولت انگلیس استحصال یافت پدرم را بطهران
خواست چون ناصر شاه عارم طهران گردید این وصیت نامه را نوشت و
به من داد و بدین مضمون اکنون که شاه بحوی تولای ما را بدولت
انگلیس میداند و اعتمادی بنا و توحهی نامورات ما دارد لذا مصلحت
بر آنست که آن فرزند به نوشهر رفته قرارداد محکم و عهدی مستحکم
با دولت علیه انگلیس به سدید و قلعه نوشهر را ارجحیت آذوقه و مستحق
توبخانه آراسته لشکر دشتی و دشتستان و کوهلک و نیمه عربستان را جمع-
آوری نموده مستعد و مطبوط بشسته حساب تمام از دربار
پادشاهی مراجعت نمود و سپس والا اگر شاه بهارس آمد بحالاف رای ما
اموراتی را مقرر فرمودند بعد از مراجعت موکب همایونی آن فرزند لشکر
آراسته چون آتش سوزان از جای حرکت کرده خشک و تر را سوخته
عرصه را بر ساکین آن بلاد تنگ سارد تا دستور سرکاری به آن فرزند
بر"

شجاع السلطه و دیگر شاهزادگان یاعی و عاصی همه در ابر اقدام
و تدابیر سیاستمدار نامی (قائم مقام) دستگیر شدند و در اردبیل بر بدان

۱- نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش خان ملک

صفحه ۱۰ و صفحه ۵۰ نسخه خطی کتابخانه ملک

افتادند لیکن بعد از قتل قائم مقام همه آنها بدست یاری عمال دولت انگلیس از زندان بیرون آمدند دولت انگلیس همه آنها ماهیانه و برای هر يك محارح کافی مقرر داشت و فرزدان آنها هم بعد از پدران سالها آن محارح و مقرری را دریافت میداشتند

اینگونه اقداماتی که سیاستمداران ایران بر صدمه و قدرت سیاسی احباب بکار میبرد بعض و عداوت دشمنان ایران را که بویاری این کشور علاقمند بودند و از هر طرف نقشه برای ایجاد بغاوت و حرای طرح میکردند تا موفق سانودی آن را در بر برگردیدند

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب خود نام (روای صادقه) میویسد خدا و خلق داد که ترتیب نظام و نظم هر چه در ایران از واسط سلطنت حاقان تا واسط سلطنت محمد شاه ظهور و وجود یافت همه بکار داری پدرش میرزا برگ قائم مقام و حسن تدبیر خودش ساییان و تقریری که سحمان سپر اندارد و با اشنائی که حریری خود را پنهان سارد مدعیان ولی نعمت خود را متقاعد نمود و گویی از آن میدان سیاست و بلاغت بود که رقصان بل حبیباش او را ساحر خواندند و در حاد و گری او سحرها را دیدند - مگر سحر حرای می کند که حد عشره فرزدان را فصل حاقان که هر يك خود را از احاد الو می دانستند از حق سلطنت خود دست کشیده و چون پاشکستگان در گوشه و حائی خریدند و کارهای او و پدرش تشکیل قشون مطم نظامی است که در تری ترتیب دادند و اساس و اساسی بکون آن نهادند مهارت او در امور سیاسی و تدابیر او مشهود است در داش و بیش او احدی حرفی ندارد

قائم مقام در امور کشوری و لشکری اقدامات بر حسته و کافی نمود

در امور مالی و مرمت حریمه و بودجه مالیاتی کشور کمال حدیث را ۱۱
خود نشان داده و موفق گردید از نفوذ و مداخله احاب در کارهای کشور
حلو گیری کرد

علاوه بر اینکه نقشه تحریر ایران را لعو و ناطل ساحت از تماس
مردم و رفتن مأمورین دولت بسفارتخانه های خارجی شدت حلو گیری
کرد در اینجا بیر دستگاه تحریر و سیاست شیطانی احاب نکار افتاد
با دادن رشوه با افراد عاقل و حائس و بیر نگها همه حا شهرت دادند که
قائم مقام خیال دارد خود شاه بشود آخوند ملا عباس ابروایی معلم محمد
شاه را وعده صدارت ایران دادند محمد شاه هم که مردی بی حال و
حرفاتی بود کاملاً تحت نفوذ و سالوسی این آخوند شیاد رفته بود ملا-
عباس که بعداً خود را حاج میرزا آقاسی شهرت داد شاه را گاهی به
پیش گوئی و تطورات عیبی تحت تأثیر می گرفت حاسوسان هم به تکاپو افتاده
کارشکشی ها کردند تا نقشه شوم خود را پیشرفت داده مو حباب بیمهری
شاه و سوء عطن او را فراهم آوردند چنانکه خود قائم مقام هم کشته شدن
خود را پیش بینی نمود و قبل از مرگ خود نامه ای به برادرش موسی حان
نوشت و باو خبر داد که عنقریب کشته میشوم این روز را در بطر داشتم و
میدانستم و دانسته در راه خدمت بملک و ملت از خود گذشتم
این را دمرد بر رنگ بیر قربانی نقشه و بیات پلید احاب گردید و
ملت ایران را برای همیشه عرق تار و تاحسر نمود که هیچگاه آن را فراموش
نخواهد کرد

فصل چهل و چهارم

قتل میرزا تقی خان امیر کبیر

بعد از قائم مقام بوقت قربانی این باعه سیاسی رسید این دست پروده قائم مقام و سیاستمدار بزرگ بار اذخائر این ملت کهن سال آستین همت بالا رد و ماند استاد خود بلکه بهتر قد مردانگی را علم کرد و در برابر مشکلات و هرح و مرحی که در مدت صدارت حاج میرزا آقاسی در ایران فراهم گردید و از بی اطلاعی او در امور سیاسی بفراسفاده کرده بودید رشته انتظامات بکلی از هم گسیخته شده با امنی و طعیان سران کشور صورت ملوک الطوائفی وجود گرفته بود چون محمدشاه علیل و بی حال و نمیتوانست از عهده کشور داری بر آید حهاں حاجم همسر او که بمهد علیا معروف گردید در زمان حیات شوهرش از موقع استفاده کرده دحالت هادر امور کشوری میکرد بعد از مرگ محمدشاه تاملتی که ناصر الدین شاه از تیریر بیامده بود خود رمام دار امور گردید و بمیل خود همه گونه امر و بهی در کارهای سلطنتی میکرد

بحثش ها مستمری ها بطرفداران خود میداد و مردم بالا بق مقام و مأموریت هاداد و نقدری در ائتلاف عواید دولت افراط کرد که حرابه بکلی حالی شد چون ناصر الدین شاه و امیر کبیر وارد طهران شدند اوصاع را

خراب و آشفته دیدند حزانه خالی شیرازه انتظامات ازهم گسیخته بود ناصرالدینشاه در آن موقع شانزده سال داشت احتیارات تمام به امیر کبیر داد آن مرد بزرگ ناشعاع و سیاست دست باصلاحات رد در برابر طعیان سران کشور و ناامنی ها امنیت بی سابقه ای فراهم نمود و همه را تحت اطاعت دولت مرکزی در آورد حرا نه دولت را مرمت نمود مالیاتها را وصول



امیر کبیر

کرد از مستمریهای بیمورد و اتلاف عواید دولت شدت جلوگیری نمود بطامات لشکری و امور کشوری را بصورت آبرومندی در آورد نقشه سر باز گیری و سیچه سدی بطور شایسته ای مورد عمل قرار داد و سپاه مظمی

گرد آورد برای توسعه علم و فرهنگ دارالمیون تشکیل داد که در علم و
 فن هر دو پیشرفت حاصل شود معلمین شایسته ارجح حواست شاگردانی
 برای تحصیل به حاحه فرستاد مر او ده را با سغرای حاحی ممنوع کرد
 کارها را بین وررا تقسیم نمود و وررا تحانه ها تشکیل داد خود با مور کلی و
 مهمات کشور رسیدگی میکرد تماس سغرای حاحی را بورارت حاحه
 و کارها را بین وررا تحانه ها تقسیم نمود سغرای حاحه که با تشریفات حای
 همیشه با صدر اعظم وقت تماس میگرفتند همه اراین کار را بحیده خاطر
 گردیده و با امیر کبیر کینه و ورریدند امیر کبیر با مشکلات عظیمی روبرو بود
 اول حوابی و بی تحرگی شاه دوم قدرت نبود احاب که در تمام رشته
 امور کشور اعمال قدرت و نبود بسیار مؤثر داشتند سوم خود سری و عملیات
 حراکارانه حهاں حابم مادر ناصر الدین شاه که بعلت قطع مستمریات و
 بحشش های بیمورد او کمردشمنی را با امیر بسته بود و با میرا آقا حان
 بوری بد دوست و سر و سری داشت و همه در صدد محو بانودی امیر بودند
 مشکل چهارم کینه توریعت حورابی بود که در اطراف حهاں حابم گرد آمده
 بودند و حرا نه دولت را عارت میکردند و امیر از آنها حل و گیری
 کرده بود

حهاں حابم (مهدعلیا) صد روز از روز مردن محمد شاه تا آمدن
 ناصر الدین شاه از تبریز رهامدار امور بود با اینکه در زمان محمد شاه هم
 مداخله کلی در امور کشور می نمود برای سجع مهر خود و احرای فرامین
 انس مصرع را در مهر اسم خود رسم کرده بود ،

مهرین مادر ناصر الدین شهم

آمدن شاه و امیر کبیر مهدعلیا بحیال افتاد که دل امیر را سرد و

بار بر حرمراد سوار شود دید امیر از آن کسانی بیست که نتوان او را در دام انداخت و از سیر عقلانی محروم ساخت و دختر شایسته ساله خود ملکراده حام (عزت الدوله) را بعقد امیر در آورد که شاید از ایراه او را با خود همراه سازد با موفق نشد از آن رو در دسته مدیها برای حرائی این مرد بر رنگ و نقشه ها کشیده شد

در موقعی که تحریک احاب فتنه حسن حان سالار در حراسان بر پا شد محرکین در طه-ران عوعائی راه انداختند و سپاهیان را بر صد امیر تحریک کردند که بحانه او حمله کسد و او را بکشند ناصرالدین شاه سحت مقاومت نمود و گفت سربازان و عاملین را تمام حواهم کشت دیدند این نقشه هم نقش بر آب شد

روزی سمیر عثمانی برد امیر فوت و بطرش این بود که ماسد رمان حاح میر را آفاسی اطاق را خلوت کسد و تشریفات خاصی انعام دهد چون مطابق میل او پذیرائی نشد برد شاه شکایت کرد ناصرالدین شاه از امیر علت را پرسید امیر عرض کرد عثمانی ها هیچوقت نام ما دوستی نداشته دشمنی آنها را این حبه است که دولت عثمانی همه کشور های اسلامی را گرفت لیکن نتوانست کشور ایران را بگیرد و همیشه ناین کشور تحاور می کرد و گفت دیروز که سمیر عثمانی با سمیر انگلیس برد من آمدند دیدم انتظار دارند اطاق را خلوت کنیم با آنها مطالب خود را بگویند گفتم اگر برای تریک و شان اعطائی شاه آمده اید بسیار ممنون هستم اطاق خلوت کردن لازم نیست و اگر برای مطالب دولتی آمده اید وزیر امور خارجه معین کرده ام تا کدورت از من رفعند

چند روز قبل وزیر مختار انگلیس برای من پیغام فرستاده بود که

ممکن است بین دولت و سالار که حراسان را تأتش کشیده است او واسطه
اصلاح شود من حوای دادم ایران مصر نیست که شما يك محمدعلی پاشای
نابوی نتراشید ما حدیولارم بداریم

امیر کبیر روزنامه و ترجمه کتب را موجد گردید و دستگاه (۱) حاسوسی
و فتنه انگیزی را راه افتاد و همه حا شهرت دادند امیر میخواست شاه شود و حتی
خدمه اندرون و رقاچه ها همه این حس را شهرت دادند سلطان حاجم رقاچه
مهدعلیا که طرف توحه شاه بود بالحق مؤثری شاه گفت امیر نقشه شاهی
می کشد شاه در ضمن مذاکرات با امیر این مطلب را که رقاچه گفته بود اشاره
کرد امیر دسته بندیها و کارشکسی های مهدعلیا را در پی بی ریده شرح داد
و گفت در خانه یکی از سادات هندی که در تهران تدریس می کند يك نفر
فرنگی بالباس مدلل وارد میشود در موقعیکه عده زیادی از هر طبقه از ورور و
شاهزادگان و غیره سام تحصیل در آنجا گرد آمده بودند حطای بحصار
میکنند و میگویند همه میدانید میرزای حای پسر آشپز است و شماها که
همه تان از قدیم ترس و بردگترس حابواده های ایران هستید چطور رراسی
میشوید که يك نفر آشپز را در شما حکمفرمایی کند و حقوق همه را
قطع کند و شما بشخص نفروشد امیر آن گزارش را که حویه نویس نوشته
بود بعرض شاه رسانید و بپیر قسمت تحریک آن میران فرنگی را که حویه -
نویس گزارش داده بود بدین مضمون

گمان ندارم ای مردم مسلمان باشند زیر اسم مسلمانان به تقدیر و سر نوشت
قائل هستند و هر چیز را از حوای وند از حایب خدا میدانند اگر باسلام

اعتقاد داشت بایستی بداند که این اوضاع ایران از حجاب خدا است و
 کوشش بی‌حیة نکند و مردم را برحمت بیدارد و دیگر ایسکه ایسهمه
 تأسیساتی که می‌کند از قبیل کارخانه‌های پارچه‌بافی و بگری و قدسازی
 و غیره برای این است که با سفر با سفر بگستان رقابت کند از شما میرسم آیا
 همه چه چیزی ممکن است نتیجه دیگر عملیات او این است که بالاخره ایران را
 بحدک بکشاند و عزیزان شما را بکشتن بدهد پس بر شما واجب است
 که این عرایض بدهد را در میان مردم پراکنده بکند و بگوید که او این
 مقاصد را انجام دهد و همه را شهرت دهد که او خیال سلطنت دارد از این
 راه می‌توانید شاه حوال را با او دشمن کنید و نتیجه برسید

حال آن فرنگی که بوده هر کس می‌تواند با قرائن و امارات بداند که
 از کدام کشور بوده است خلاصه ایسکه شهرت این حمرها شاه حوال را از
 امیر خدا کرد و امر بعل ازداد و بقی کاشان تعینش کرد و میر را آقا حوال بوری
 را که خود تبعه انگلیس بود روی کار آوردند سمیر روس بحیال افتاد که
 از ترار روس بحواله و او از ناصر الدین شاه درخواست نماید امر را دوباره
 بصدار منصوب نماید و شاید با سیاست روس همراه شود این حمر بحال-
 حام و دستگاه فتنه‌انگیزی رسید و تصور کردند اگر پادشاه روسیه این
 تقاضا را بماند شاید مورد قبول واقع شود لذا بر فعالیت خود افزودند
 چنانکه گفتیم علت تسریع را پورتی بود که بقول ازمنی پسر ملکم از
 سفارت روس کسب حمر کرد و احتمال درخواست پادشاه روسیه را بماند علیا
 گزارش داد بماند علیا همه هم دستان خود را ارداحلی و حارحی در بی بی
 ریده جمع کرد و مطلب را در میان گذاشت و بری گفت این کار باید بدست
 صاحب الدوله که فراشاشی است انجام شود ولی متاسفانه حاحی علیحان

مقدم فرانشاشی در حرکه مایست و ارامیر محبت دیده و ممکن است
بایسکار دست برید این امر دستخط کتبی شاه را لازم دارد مهدعلیا گهت
راضی کردن حاجی علیحان و گرفتن دستخط شاه با من

چهل روز (۱) بعد از سعید امیر سه شبانه روز اندرون شاه چراغان
شد و سلطان حاتم رقاصه را برای اعتضاد السلطنه کابین بستند شمی همه
مطربان و خوشکلها را مهدعلیا جمع کرد و شاه را در مجلس عیشی که
برای اینکار تهیه دیده بود چنان مست کرد که سر از پا میدادست در این
موقع فرمان قتل امیر را با مصا رسانید و همان شب بحانه حاجی علیحان
مقدم رفت و با تمام وسائلی که قبلاً آماده کرده بود او را نکاشان فرستاد
حاجی علیحان با کمال نارضایتی با حاکم حرکت کرد طرف صبح که
ناصر الدین شاه بهوش آمد فرساده و دستور داد حاجی علی حان تا مرا رسید
حرکت نکند خبر دادند همان نیمه شب حرکت کرده است

حاجی علیحان با میرزا احمد حلو دارش و علیحان نایب بقم رسید
خود در قم تمارض کرد بعلی حان نایب و میرزا احمد دستور داد بروید
در کاشان حکم را ارائه دهید و با میر عرص کنید و در بر فرار کنید که تا حاجی
علیحان برسد او در آنجا باشد این دو نفر بهین کاشان آمدند امیر در حمام
بود میرزا احمد و علیحان وارد حمام شدند و دستخط شاه را نشان دادند
و عرص کردند حاجی علیحان در قم مانده و حاکران را فرساده که با میر
عرص کنیم بطرفی فرار کند امیر گهت حاجی علی حان سیاه علط کرده است
حیال کرده امیر از مرگ میترسد دلاک آنجا حاضر بود دستور داد و

۱- نقل از کتاب دست بهایی سیاست انگلیس در ایران نگارش حان

گفت رنگ دست مرا قطع کن بدین تفصیل مانعه برك ايران چشم از
جهاں پوشید و شهید دسته بندی و تحريك احاب گردید ورنه ناپاکی بیشتر
در این راه حث فطرت نشان داد

انسان (۱) و قتی که تاریخ سه سال اندی را که امیر کبیر مصدر امور
مملکت ایران بوده مطالعه میکند روحش شاد و قلمش خوشحال میشود
و از خوشحالی درون سینه می طپد ولی همیشه ناخر رورگار او میرسد
بر من و زمان بفرس می کند و از درون سینه آه سوزناکی می کشد و بمسین
این حمایت که ملتی را بفرما و ماتم او بشانید لعنت میفرستد ولی چنین
بود سیاست جاهلانه سلسله قاجار که تحريك اعمال احسی با هر مرد با
عزم ایرانی مخالف بودند و هر سیاستمدار دولت و ملت خواه که بفرصه
وجود میآمد او را معدوم میکردند ، معتمد الدوله و بهادر میرزا در کتاب
حامی می نویسد و از حاج میرزا آقاسی انتقاد می کند و از سوء تدبیر او
ندمیگوید و می نویسد حاجی میرزا آقاسی معلم سرخانه بی اطلاع از اصول
مملکت داری و عاری از هر نوع معلومات حریفان تربیت آخوندی بدور
ایسکه مدعی داشته باشد احاب میگذازد چهارده سال ایران مدار باشد
هر گاه دارای فهم و شعور و دانش بود ممکن بود بگذارد پیش از چند
صاحی صدارت کند چنانکه حاجی ابراهیم اعتماد الدوله و میرزا ابوالقاسم
قائم مقام و راهانی را بگذاشتند صدارت کند
همانقسم که در قسمتهای پیش متذکر شدیم ایرانیان دارای استعداد و

۱- نقل از کتاب روابط ایران و انگلستان نگارش محمود محمود

نوع فکری هستند و مردان رشید و ساکمایت داشتند که اعلیٰ دارای معلومات علمی بوده و در مکتب سیاسی تحصیل کرده بودند از جمله نام مرد شجاع و آزادیخواه ستارخان سردار ملی و همدست او باقرخان سالار ملی را باید نام برد که چون شهباز محمدعلی شاه مجلس را تنویسته و آزادیخواهان را مورد قتل و شکنجه قرار داده مردانه قیام کردند

در هنگامیکه ساه فراوان محمدعلی شاه و مستدین سرداری شجاع نظام گروسی اطراف شهر تبریز را گرفته و آن شهر را محاصره کرده بودند و بعضی از روحانی نمایان هم فتوای جهاد برصد آزادیخواهان داده و قسمت مهم شهر تبریز در تصرف دولتیان بود یک محله را سگرگاه خود کرد و با حریفهای مہر عدهای را تشجیع نمود و همراه ساخت و خود شجاعانه جنگید قونسل روس او را بشدت تهدید نمود اعسائی نکرد و بشدت از شهر دفاع نمود در حین جنگ با قونسل روس او را ملاقات کرد و گفت تو با این عده کم با دولت نمی توانی جنگ را ادامه بدهی اگر تحت حمایت دولت روسیه بروی ریاست از طامات زاناماهی نیست هر از تو مان مقرر می نمایم داد ستارخان این پشیمان را رد کرد و گفت به بول و به مقام می خواهم برای استقلال و آزادی کشورم تاجان دارم می جنگم

و داکاری ای مردم ایران هیچوقت فراموش نمی کند افسوس که با حریفان احسان ای مردم جنگی را که با فتح و غلبه بطهران آمده بود و میخواست همیشه با اسلحه در راه میهن خود سر بازی کند باین عنوان که اسلحه باید در دست سپاهیان دولت باشد خواستند او را

حلق سلاح کنند او که اسلحه را سپر حال خود و اساء وطن میداست از دست دادن اسلحه خودداری کرد خواستند برور از او بگیرند دفاع کرد تیرپایش خورد این یکی هم قربانی سیاست تحرک و دسیسه گردیده‌میں قسم تا دوران اخیر همه داعیان دارای افکار بلند قربانی شدند

فصل چهل و پنجم

سلطنت شاهشاه پهلوی رصاشاه کبیر

در قسمت‌های پیش مذکر شد که در هر دور و زمان که اوصاع کشور ایران شدت آشفته و بحرانی می شد حدای ایران فرد ممتاز ورشیدی را اردحائر ملی همین ملت بر می انگیزت و بیاری جامعه کمر همت می بست و افحازات گذشته را تجدید می نمود چنانکه در قرون و اعصار متمادی این ست حاری بوده و اس وقایع تکرار شده است

در قرن اخیر و دوره رمانداری احمد شاه قاجار که اوصاع کشور بی نهایت رو بوحامت میرفت و به پرتگاه روال واقع راص بر دیک شده و هرح و مرح و با امی در تمام کشور حکمفرما بود رشته بطامات کشوری و لشکری ارم گسیخته و قوای تامیه ای وجود داشت قدرت نمود احاب بعد اعلائی خود رسیده بود در ایسموقع افسر رشیدی اردحائر ملی قیام کرد و آن افسر رصاشاه کبیر بود که مانند پادشاهان سلف خود شاه اسمعیل صفوی شاه عباس کبیر پادشاه افشار دامن همت بکمر زد و قد مردانگی علم کرد اول در سایه لیاقت و سوع ذاتی اردرجه سربازی بافسری و بعد خود را بمقام شامخ سلطنت ایران رسانید در موقعی که این افسر رشید رمان دارامور گردید عمال حارحی نقدری افراد پست و فرومایه را سامحاسوس

حقوق بگیر در اختیار خود داشتند و حائیس در پستهای حساس وارد بودند که بیک اشاره میتوانستند شورش و بلوا برپا نموده ایجاد مشکلات نمایند و سرد راه اصلاحات بشوند این افسر رشید که در هیچ مکتب سیاسی تحصیل نکرده بود برای نجات ملت خود مدبرانه با سیاست روز همراه شد



رصاصاه کسر

چنانکه عمال کهمه کار دولت انگلیس اعمال شدند این ورد ممتاز در قدم اول تأسیس قوای لشکری و نیروی انتظامی پرداخت و قشون منظم و

محهری را تشکیل داد و شروع باصلاحات نمود در آنموقع چگونگی
 میتوانست در راه اصلاحات قدم بردارد درحالیکه کشور صورتملوک
 الطوایفی نمود گرفته قدرت حکومت مرکزی خردشده بود وهریك از
 سران قوم و حواین ایلات دارای چنان قدرتی شده بودند كه مالیات
 نمی دادند بلكه حكومتها رانیس خود تقسیم می كردند ودولت مرکزی
 باصعفی كه داشت احكام را امضا می كرد قدرت قانون در کشور نبود
 تشکیلات حزبی وجود نداشت در برابر لحام گسیختگی افراد ماحراحو
 حرایكه با قدرت دیكاتوری تواند قدرتهای كوچك را درهم بشكد
 تا قدرت دريك حاكمتر كر و دولت مرکزی قوی شود چاره ای نداشت
 وچگونه می توانست باین هرح ومرح وبانمی نشور ومشورت با افراد
 متلون سست عصر پیرداردوباین اوضاع حاتمه دهد ومسلط گردد

در قدم دوم با قدرت نظامی مالیاتهای عقب مانده را وصول كرد و
 حرايه دولت را مرمت نمود سران حائس و قدرت های كوچك را درهم
 شكست وحكومت مرکزی را بدرجه اعلاى قدرت رسانید امنیت بی-
 ساعه ای در کشور ایجاد نمود در دامن و راهربان را قلع و قمع كرده در
 توسعه علم ودانش اقدامات كافی نمود دانشگاه بر رگ و آبرومندی تأسیس
 كرد كه در حاورمیان به بی نظیر است ومعلمین شایسته وعالیقدر ارحارح
 حواست وهمه گونه وسایل ولوارم در آن بوجود آورد و برای تحصیل
 علوم وموئی كه نابد در حارحه فرا گرفته شود شاگردانی بكشورهای حارح
 فرستاد تا تحصیل علوم عالیه بپردازند شهر طهران را بصورت ریسانی در
 آورد وحیابانها را بحوبی وسعت داد كاحهای محلل وآبرومند برای
 ادارات كشوری ولشكری سامود

در تمام استانها و شهرهای کشور دستور اکید برای ریائی و حیایان
 سدی و عمران داد که اقدامات لازمه را بنمایند سعادتجابه های خارج
 از کشور را بصورت آبرومندی در آورد کارخانه های متعدد ماسد کارخانه
 قندسازی، نساجی، اسلحه سازی، کارخانه برق وارد کرد راه آهن شمال
 و جنوب را که تصور آن میرفت بدون قرصه خارجی کشید و محارج آن
 را از مصلح حرئی افزودن بر قیمت قند و شکر مصرف داخلی تأمین نمود
 چون قدرت کافی بدست آورد در پیوند احاب و تماس افراد ایرانی را با
 سعادتجابه های خارجی ممنوع و جلوگیری کرد کیفر و محارفات
 حاسوسانی را که بمع احاب مرتکب این عمل می شدند اعدام مقرر
 داشت امتیاز نفت جنوب را که بوسیله فرستادن رمامداران نادان گذشته
 گرفته بودند و در مقابل سیل طلای ایران مصلح ناچیزی بدولت ایران
 میدادند باشعاعت و تهوورپاره کردند که بر سود ملت افزوده شود و قرار داد
 بهتری منعقد گردد اوسوس که اطرافیان آلوده چنانکه ناید و طیفه حیر-
 خواهی را احمام داده قراردادی امضاء شد که مصلح کمی افزودند و مدت
 را زیاد کردند ولی بمع مطلوب عاید نشد در توسعه کشاورزی و ازدیاد
 محصولات ارضی و در حتی اقدامات لازمه را مددول داشت در کرج دانشکده
 آبرومد کشاورزی دایر کرد که مهندسیمی از آن بیرون آمد و بولایات
 فرستاده شد در شهرها مزارع نمونه تشکیل شد که دهقانان و کشاورزان
 را بطرز بوس و علمی آشنا سازید در ازدیاد و بالا بردن سطح صادرات
 بدل همت نمود

فرودگاهها قریطیه ها بهمت این شاهنشاه دایر گردید برای صنعتی
 کردن کشور بنمایشگاه دستور داد وصعت گران را تشویق کرد در حریان
 امور و بنظم ادارات دولتی با سرکشی های مکرر مراقبت می کرد اوسوس

که دست بآبک و سیاست طالعانه احاطه که همیشه این کشور را مورد
تطاؤل و تحاور قرار داده بود اورا عاقلگیر کردند و نگذاشتند چنانکه
شایسته دوران عظمت تاریخ گذشته ایران باشد مرام و مقصود اصلی او
حامه عمل پوشد با حملات دوحاسه شمال و جنوب اورا بدست امواج
دریا سپردند و ملت ایران را برای همیشه از خود متنفر ساختند با گفته
بماند و در قسمت های پیش هم متدکیرشدم باشواهد تاریخی نمیتوان هیچ
يك از شاهان ورمام داران را از حطا و اشتباه مرا دانست یا در هر بهت
و تحول افرادی بحق یا باحق کشته نشوند چنانکه غالب پادشاهان دوران
گذشته کسان خود را برای استحکام مبابی سلطنت و پیشرفت مصالح
ارمیان برداشتند

شاه عباس کمیر فرزدان خود و بسیاری از مردم و سران قزلباش را
در راه استقلال و عظمت کشور یا برای سلطنت خود از میان برداشت
باز شاه فرزد خود را کور کرد فتحعلی شاه هم حسینیقلی حال برادر خود را
کور نمود چیزی که مورد سپاس گذاری و بام يك پادشاهان با عظمت
است همانا خدمتانی است که در راه استقلال و عظمت کشور و فداکاریهائی
است که در راه آسایش و رفاه ملت انجام داده اند بی شك شاهشاه و میدد
عداد شاهشاهان بر رگی که ایران را از خطر روال و انقراض نجات داده اند
میباشد عرص از نگارش وقایع تاریخی شرح و توضیح حملات عرب بر
شرق و تحاوراتی است که باین مله پاشده و علت عقب ماندگی از صایع و
ترقیات عصر کمبونی را متدکیرشوم

در زمان رمامداری شاه فقید سودرستان حرمت احتلاس و ارتشاء
نداشته در ازا بهت و قدرت او بخود میلریدند و مانع بود از اینکه افراد

ریادی و یکار بر ادارات دولتی افزوده و بر ملت بحمیل گردد لیکن بعد از
 شهریور ۱۳۲۰ مازاد صاع کشور تادر حه ای دچار احتلال گردید متصدیان
 بی ایمان برای انقا و دوام بیشتر حاه و مقام خود باتوصیه و سفارش یا
 ارفاق و احسان در حق کسان و بستگان خود افرادی را نام کارمند بعنوان
 محصل برای ملت و بودجه کشور بحمیل کردند در زمان شاهشاه فقید
 عده کارمندان قریب شصت هزار نفر بود در مدت کوتاهی بالغ بر صد و پنجاه
 هزار نفر بر کارمندان افزوده شد چنانکه وزیر دارائی در مجلس شورای ملی
 گفت صدی هشتاد و دو بودجه کشور بمصرف کارمندان دولت میرسد علاوه
 بر این ارتشاء و احتلاس بحدا علی و افراط رسید چون اوصاع داد گستری
 هم صورت خوب و قدرت اجرای کیفر نداشت مانع مقنود و مقتضی هم موجود
 نماییونها احتلاس دست زدند شرکت ملی نفت در داخله کشور ایران
 دولتی در دولت تشکیل داده بود و عمال انگلیس در پس این سرگرم عظیم
 کاملاً با مقدرات این کشور بازی میکردند از ملیونها لیره و ثروتی که از
 حران نفت میسر دند مبلغی را هم برای مردوران و طرفداران خود در مر کر
 حرج میکردند و ماهیانه مقرری آسان را میپرداختند و هر کس راه حال
 میدیدند او را با آادان دعوت کرده و با مقداری لیره او را ساکت میکردند
 عرص ایسکه که پابی نفت ایران و انگلیس در کشور ایران بعد از تهاجم بك
 کشور عارتگر بكشور و ملت ایران لطمه وارد آورد و سیاستمداران عرب
 برای حرائی شرق و ملیهای اسلامی بهر وسیله دست زده و از هر فرصت حداکثر
 استفاده را نموده اند چنانکه در سوات اخیر کشور پوشالی اسرائیل را
 در قلب ممالك اسلامی تشکیل دادند زیرا می دانستند بین این دو ملت
 اختلافات شدید و دشمنیهای آشتی ناپذیری وجود دارد و میتواند کابون

فساد و ایجاد فتنه در میان اعراب باشد و دولتهای استعمارگر نتوانند این ملت‌های مسلمان را همیشه ضعیف نموده و استثمار نمایند تحاورات دولتهای غربی بر ممالک شرق اسلامی و کشور باستانی ایران به بعدی است که بتوان شرح داد اوراق تاریخ همه را ثبت نموده با حصول آزادی بیشتری حلق‌ها باز و افکار روشن‌تر میشود و حقایق چنانکه باید ابرده بیرون میافتد شاعر ملکوتی ایران حلال‌الدین مولوی میگوید

چونکه بدکردی ز خود ایمن مناش دانکه تحم است بر ویاند حداث
 ناگفته نمیگذارم که بحث و انتقاد ما درباره مردم اروپا عرص
 آتش افروزان حک‌های جهانی و حاسوسان و عمال دولتهای متحاور و
 ستمگر اروپاست که دولت و ملت ایران و سایر ملت‌های اسلامی را مورد
 تجاوز قرار داده اربای در آورده‌اند دانشمندان عالیقدر و خانواده‌های
 اصیل و مردم بحیب اروپا از بحث و اسفاد ماحارح و هم مورد کمال احترام
 نگارنده بوده و هستند

فصل چهل و ششم

رازهای پنهانی و دستهای ناپاک داخلی

در قسمت‌های پیش آمدن حاکم انگلیسی را با اعتبار نامحدود شرح دادم که با دادن هدایا و رشوه زیاد چگونه با رشاء و ارتشاء را باز کرد و تحم و نفاق پاشید اکنون همدستان او را باز رهایی که کمتر بمعرض بیان آمده در اینجا متذکر میشوم سر دسته (۱) حاسوسان انگلیس در آن اوقات میرزا ابوالحسن ایلچی حواهرزاده حاجی ابراهیم حاکم اعتمادالدوله بود و از حمله کارکنان و حاسوسان در دربار فتحعلی شاه اللهیار حاکم آصف الدوله دولورا ناید نام برد که رمانداری قاجار اق قویسلورا ساطعاً مخالف بود با اینکه دائی محمد شاه بود نقشه خرابی آنها را در نظر داشت عبدالله حاکم امین الدوله اصفهانی نیز از زمره حاسوسان و خدمتگذار بیگانه بود خدمتاتی به دولت انگلیس انجام داد و در راه احرار مقام سنگ حاسوسی و خدمت انگلیس را بر خود هموار نمود در زمان محمد شاه حاسوسان و کارکنان دولت انگلیس میرزا محمد علی حاکم شیرازی حواهرزاده میرزا ابوالحسن حاکم ایلچی وزیر

۱ - نقل از کتاب دست پنهانی سیاست انگلیس در ایران نگارش

خارحه ایران بود ، میرزا شعیح حان صاحب‌دیوان شیسانی ، صدرالممالک اردبیلی ، حکیم بطرعلی قزوینی میر از حاسوسان در دست و کار کسان انتلیجت سروس بودند

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه سرددسه حاسوسان و خدمتگذاران انگلیس میرزا آقاجان نوری بود که ورقه تبعیت داشت الشه شیده‌ایند که در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی حیر ناو دادند که میرزا آقاجان نوری شبانه سفارت انگلیس میرود حاج میرزا آقاسی در حمیه مامورینی گماشت همیسه که حان نوری از سفارتخانه بیرون آمد او را دستگیر کردند و برد حاجی میرزا آقاسی بردند او را بچوب بست و پانصد چوب ناو زدند قبل از آمدن ناصرالدین شاه به طهران و نه تحت شستن چنانکه گفتیم نامهد علیا پیوست رفته رفته او را برصد امیر کسر به ناصرالدینشاه تحمیل کردند و بعد از قتل امیر او را بمقام صدارت رسانیدند

لیدی شیل (۱) زن وزیر مختار انگلیس در کتاب خاطرات خود می‌نویسد میرزا آقاجان قبل از احرار مقام صدارت نامه‌ای بشوهرم نوشت که چون قرارست صدراعظم سوم استدعا دارم فعلا مرا از تابعیت دولت انگلیس معاف دارید شوهرم در حاشیه نامه او نوشت افتحار تابعیت انگلیس بیشتر از تاج کیان است

ذکر نام حاسوسان و دستیاران احاب در این اوراق که بطایر آن تا سواب احیر هم بوده اند برای عمرت آیندگان و نژاد بعدی است که بداند مک توسل ناحسی و خدمت به آنها علاوه ایکه

۱ - نقل از کتاب دست بهاسی سیاست انگلیس در ایران نگارش

دولت و ملت خود را بطرف روال و فقر اقتصادی سوق میدهند لکن
ملت و بهرین اندی برای همیشه در ناره آنان ثبت تاریخ ایران
خواهد شد

اگر بخواهیم از مطالب و تحاورات دولت های هم حواله سوئیسیم
کتاب های قطور لازم است و در این باب نویسندگان توانا شرح داده و اگر
بعداً آزادی عمل بیشتری فراهم شود راه های پنهانی دیگری از پرده بروی
خواهد افتاد

عکس العمل کردار و کیر اعمال مورد ادعان و اعتراف بسیاری از
دانشمندان است چنانکه مولوی متفکر بررگ و شاعر ملکوتی ایران
میگوید از مکافات عمل عاقل مشو گندم از گندم بروید حور حو
با تحولات و تغییراتی که در سوانحیر در اوصاع سیاست جهانی پدیدار
گردیده می بینیم عکس العمل تحاورات و فتنه انگیزیهای استعمارگران
اروپا و دولت انگلیس از چند سال بایستطراف خوبی نمایان گردیده بعلاوه
ایلی جنگ جهانی که انگلیس را بهر اقتصادی و مشکل بررگ حیاتی
رو بروی ساحت که اگر دولت امریکا به آن دولت کمک مالی و سیاسی
نمیکرد رو با حطاط میرفت

مستعمرات انگلیس یکی بعد از دیگری خود را مستقل نموده
گنج باد آورد هندوستان، مصر، حاورمیا، کانادا، استرالیا، و غیره را از
دست دادند بقیه هم در سایه روشنی افق افکار که بر حسب ناموس تکامل
روز بروز در تراید است و نتیجه اعمال گذشته در معرض بیان و ظهور
خواهد رسید همه مستعمرات را از دست خواهد داد و آنچه تشکیلات
عریض و طویل ایام عظمت استعماری البته محارح ریاد خواهد داشت

بدین لحاظ مظهر اولاس و نقصان و فاحش قدرت سیاسی می‌رود و آن
بعوذ فتنه‌انگیزی در ایجاد بمق در کشورهای دور دست با گذشت زمان
و مرگ طبقه رحاله و فرتوت امثال بوری سعید و امثال در کشورهای
دور دست بیرمود آن ارمیان می‌رود طبقه و مسل حوا که معنی شرافت
نفس و ارزش حیا را در حفظ حیثیات ملی و عظمت کشور خود میداند باین
سك و رسوایی تن در میدهند و عرت را به دلت احلاقی «مادله نمی‌کند
ولو وزارت و صدارت بوسیله احسی با آنها داده شود

فصل چهل و هفتم

تالیعات سیمی برای ایجاد یأس و ضعف روحی

ار حمله حربہ ہائی کہ بیگانگان با سیاست شیطانی خود برای
درہم شکستن قوہ مقاومت و ایجاد ضعف و یأس ملتہای تحت نفوذ و
استیلای خود ہکار میرند ہمانا تالیعات سیمی و شہادت بازوئی است کہ
بیروی فعالہ آن قوم و ملت را فلح نماید التہ این اشاعات و تالیعات
چہاں در لہافہ ہای حقیقت نہا پیچیدہ میشود کہ بصورت راست بلہی می-
گردد بوترہ ایسکہ ار حلقوم با پاک افراد پست و فرومایہ یا مردم عاقل ہماں
ملات منتشر گردد

دانشمدانی ابر تالیع را از صورت شمشیر بر ندہ تر گفتمہ اند حکیم
بطامی قمی معروف بگنجوی اردا شدہ مدان معروف ایران میگوید
شمشیری یکی تادہ توان کشت

برائی لشکری را بسکمی پشت

شاعر دانشمدی بیرچین سرودہ است

کارہا راست کند عارف عاقل بسحق

کہ صد لشکر حرار میسر شود

شہدہ اول موضوع علم و بی علمی است کہ مردم اروپا را عالم و ملت

ایران را بی‌علم گفته‌اند دوم ملت ایران فقیر و ملت‌های اروپا را ثروتمند
میدادند سوم ملت ایران ضعیف و ملت‌های اروپا دارای قدرت و نیرومندند
چهارم - ملت ایران و ملت‌های اسلامی را در انحطاط دانسته‌اند
ناشر و اشاعه اینگونه شبهات مردوران احاب و عمال بیگانه
حد اکثر استفاده را نموده‌اند و در اثر این القاءات صریح کاری بافکار و
روحیات ملت رده و خدمت مهمی در باره بیگانگان انجام داده‌اند
اکنون برفع این شبهات باروا میپردازم

شبهه اول در موضوع علم و بی‌علمی در مرحله نخستین باید نوع
علم و اثراتی را که بر آن مترتب است در نظر بگیریم قصاصات و عقیده
دانشمندان جهان را بدانیم که چگونه علمی را برای صلح جهان و آسایش
افراد بشر الرم و ادحج دانسته‌اند از منطق قوی و استدلال هر ادها روحانیون
جهان میگذریم آراء و عقاید فلاسفه اروپا را مورد بحث و بیان قرار
میدهم البته بطور نمونه و اختصار بر ا مسای بطر در مدرجات این اوراق
ایجاد و اختصار است

اولا (طون) (۱) فیلسوف برک یونانی ۴۲۷ ق- م میگوید محسوسات
طواهرند به حقایق عوارص و گذرنده به اصیل و باقی - علم بر آنها تعلق
نمی‌گیرد

ارسطو (۲) فیلسوف مشهور یونانی ۳۸۴ ق- م میگوید فو علم هر چه
ارسود و مع مادی دور تر باشد شریف ترند
دکارت فیلسوف فرانسوی که در قسمت‌های پیش شمه‌ای از افکار و

عقاید او در این اوراق نگارش یافت اساس و سیاق فلسفه و تحقیقات خود را بر علم ماوراء الطبیعه و الهیات قرار داده میگوید فلسفه بسرله درختی است که اصل و ریشه آن علم ماوراء الطبیعه (متافیزیک) و علوم دیگر بسرله شاخه های آن درخت هستند

در کتاب مشروح و مفصل او این حقیقت را بسیار بحث و روشن نموده است هتیرلیک فیلسوف مشهور بلژیکی در کتاب عقل و سر نوشت خود در علوم معنوی و حقایق آسمانی تحقیقات عمیق نموده از جمله میگوید که این صنعت و علوم مادی هر قدر توسعه یابد و پیشرفت نماید پایه علوم و حقایق معنوی نمیرسد و نمی تواند سعادت بشر را تأمین نماید بسیاری از فلاسفه اروپا با الهیات و معنویات گرویده اند و تردیدی نیست که علوم و حقایق آسمانی بسرله روح عالم حیات و علوم مادی مربوط بحسما بیات است و بسرله جسم جهان رندگانی است مسلم روح از جسم افضل است زیرا علوم معنوی و تعلیمات الهی عوطف را در بهاد نشر میوراند روح فصیلت و تقوی را در افراد تقویت میکند بطور مسلم این علوم در ایران و در مشرق بمراتب بیش از غرب است مردم عرب و ملت های اروپا بیشتر بحسما مادی پرداخته شهوا و جسمانی را تقویت کرده اند اگر لذت حیات در مادیات و مقصود از حسما رندگانی پرورش جسم و ارضای شهوات باشد حیوانات و عرالهای کوهی بمراتب بیش از افراد بشر لذت میورند زیرا بهترین گیاههای بیرو بخش را در هوای خوش و حرم میچرد و گوا در این آب چشمه سارها را مسو شد حیاط و در و طمعت چنان لاسی بر اندام آنها پوشانیده که حردای چین و چروك ندارد سالی يك نبوت در فصل

بهدار بو میشود و آن پشمهای کهنه میریزد و پشم بو براقی بجان آن
میریزد

سائرین امتیاز انسان بر حیوان همان معنویات و فصایل اخلاقی است
که با آن شیمه و سحیه افراد بشر را سر ممل سعادت سوق دهد روح ایمان
و تقوی را در بهاد بشر پروراند و جهان مادی را برای بقای جسم در
مرحله دوم جهان معمولی قرار دهد

و اما در مادیات و صنایع شهادت تاریخ و باتوجه احتمالی که در این
اوراق بگارش یافت تا دو قرن بیم پیش در صنایع و لوازم زندگی از
مردم اروپا ملت ایران اگر حلوتر سود عقب تر هم نبود از قرن نوزدهم و
ایجاد صنایع ماشینی و بحار در صنایع و اکتشافات حلوا افتادند در عقب
ماندگی ملت ایران باید بوقایع تاریخی که شمه ای در این اوراق بگارش
یافت مراجعه شود که دولت و ملت ایران از قرن نوزدهم باینطری چگونه
در قید محرومیت ها و محدودیت ها قرار داشت

در اینجا نوع و نتایجی که بر علم مترتب است تا در حه ای روش
گردید که چگونه علمی میتواند رفاه و آسایش افراد بشر را تضمین نماید
و صلح را مستقر سازد

و اما علم نامور اداری و زندگی مدنی این مطلب محرد و مسلم
است که علم محصول و مولود فکر و استعداد ذاتی افراد است پیامر گرامی
اسلام در ایسان میفرماید العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

یعنی دانش روشنی در حشایی است که آفریدگار جهان در بهاد
هر کس که بخواهد وارد میسازد

حکیم ابوالقاسم فردوسی میگوید
خرد پرورد حسان بیسندگان
خرد ره نماید ندانندگان
خرد مر حمان را سر و گوهر است
روان را ندانش خرد رهبر است

فصل چهل و هشتم

فرق و تفاوت نوع فکری و علوم تدریسی

تا آنکه توحهی حواهمیم داشت که بین نوع فکری و علوم تدریسی
فرق و تفاوت بسیاری است چنانکه در فصل پیش بگارش یاوت علوم تدریسی
در نتیجه استعداد فکری و حواش عقل و روان است که در افراد ایرانی
این استعداد را بدکردادم اکون فرق و تفاوت نوع فکری و علوم تحصیلی
و تدریسی را شرح میدهم

تردیدی نیست که علوم تدریسی عبارت از تحریات و اطلاعاتی
است که از فرد دانشمند و اساسی نشاگرد و تحصیل کسده ای میرسد و آن
را فرامیگیرد اس علم در یک رشته معین بشرفت میکند و بدرجه اعلا
خود میرسد یعنی علم پرشگی پر شک و علم هندسه مهندسی شیمی دواسار
همین قسم هر یک در مسیر خود پیش میرود لیکن نوع فکری حتی
در افراد عامی تحصیل کرده چنان اثری داشه و دارد که سبب تحولات
سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و صناعی گردیده و میگردد که تحصیل کردگان
و دانشمندان را بحیرت انداخته اکون برای روشن شدن این حقیقت
عده ای را در این اوراق نام میبرم

در مرحله اول پیامبران و سفرای آسمانی مانند موسی و عیسی و

محمد(ص) را نام میسر م که هر يك مليو بها حوامع بشری را شاهراه سعادت سوق داده اند و آنچه تحولات شگرف سیاسی و اخلاقی را موحد گردیدند در هیچ مدرسه ای تحصیل نکرده بودند پادشاهان بزرگ ایران و سایر کشورها که اغلب میان گذار تمدن جهان بوده اند مدرسه بنیاده شارلمانی ۷۴۲-۸۱۴ میلادی امپراطور فرانسه که بر قسمت مهمی از قاره اروپا فرمانروائی داشت سواد خواندن و نوشتن نداشت درس بزرگی مختصر سواد نوشتن و خواندن فرا گرفت الب ارسلان پادشاه سلجوقی لیث صغار پادشاه ایران و پادشاه افشار ارعالم و سواد بی بهره بوده و همه دارای استعداد ذاتی و وسوع فکری بودند در این سموات اخیر رضا شاه کبیر پادشاه بزرگ ایران که در سایه شهادت و وسوع دانی کشور ایران را با آنچه مشکلات از خطر درو ال و انقراض بحاب داد در هیچ مدرسه علمی و سیاسی تحصیل نکرده بود از پادشاهان میگذریم از باب اختراع و صنایع در سایه افکار عالییه و وسوع دانی توفیق یافتند پاستور بانه بزرگ فرانسوی را پریشان مخالف بودند و می گفتند حق ندارد در امور پزشکی دخالت کند از مساعدت مادی نا و تنهیه آنچه برای دستگاه میکروب شناسی (لار اتوار) خود لازم داشت جلوگیری کردند از در سایه تحصیل علوم تدریسی این کشف بزرگ را نکرد در سایه وسوع فکری بود

مارکوبی حوان ایسالیائی مخمرع تلگراف بی سیم اختراعات خود را از استاد و مدرسه تدریسی و تحصیلی بیاموخت در سایه عظمت و استعداد فکری موفق گردید

ادیس آمریکائی روشن کننده جهان کموبی اغلب از مدرسه و تعلیم گریزان بود عشق و فکر او را مشهور جهان ساخت

تردید نیست که علوم تدریسی کلید در گنج سعادت و راهمای افراد
 بشر در راه برفی و تکامل است اگر با حس فطرت و بیکی سیرت توأم باشد
 و اگر باشد و آن علم در راه حیر و سعادت اساء بشر کار برود باید گفت
 میرد آن علمی که حهاں بشریت را بلرزه در میآورد و دنیا را بورطه
 هولماکی کشیده و میکشاند

حاصل ایسکه ریشه درخت فلسفه و علوم در شرق است و ملت ایران
 دارای علوم معنوی و استعداد ذاتی میباشد و شبهه اول مردود است
 شبهه دوم موضوع فقر و عا است که میگوید ملت ایران دچار فقر اجتماعی
 است و ملت های اروپا و تتمدن هستند در این باب باید نوع فقر را مورد بحث
 قرار داد فقر دو نوع است طبیعی و اتفاقی فقر طبیعی آن است که فرد یا
 ملتی فاقد استعداد و سروری فعالیت باشد و بالطبع فقیر مانده باشد فقیر
 اتفاقی آن فقری است که فرد با قومی در نتیجه سادگی و عفلت دچار
 درد ان عارتگر شده باشد و کالای حیاتی آن قوم و ملت را به یما برده
 باشد و یر در سانه استیلا و قدرت با روی توانای او را بر بحیر سیاست مکر
 و حده بسته مانع و عائق فعالیت آن قوم و ملت گردند

با توجه باوصاع و احوال قرون اخیر و مطالعه شمه ای از حوادث
 باگواری که در این اوراق مدرح است سیاست استعماری عرب و شقاوت
 بیرحمانه مردم اروپا موحد و موحد فقر اجتماعی ملت ایران گردیده و
 با قدرت سر بره آنچه داشته برده اند و اهر گونه پشرفت اقتصادی این
 ملت و سایر ملل شرق اسلامی حلو گیری کرده اند

شبه سوم که سبب اتحاد ضعف روحی گردیده موضوع قوی و
 صعیف است که ملت ایران را صعیف و قوای عرب را بر ح مردم کشیده اند در این

موضوع بحث دقیق و اعمال نظر شایسته لازم است تا این مطلب روشن گردد زیرا تا درجه‌ای مربوط بقواعد و اصول روانشناسی است

با دقت میتوان پی‌نابین حقیقت برد که ترس و توهم در هر فردی املت ایجاد صعف و یاس می‌نماید لیکن در باطن ام-ر صعیف در محیط عرائ-ر و احساسات صعیف نیست باین دلیل که اگر شما طفل کوچک و باتوانی راتحت شکمحه و قدرت مرد رورمندی به‌نید که اورا آزار میدهد و شدت اورا میربد صحه و فریاد او در روحیه و حس سامعه شما چنان تأثیر می-کند که بازقه‌ای از رحم و عواطف ناحس تأثر و بهرت از طالم در شما ایجاد می‌گردد و بی اختیار بحمایت آن کودک و-ورد صعیف میشاید و در صورت امکان نارسده گلاویر میشوید و اگر تنها به دفع او قادر باشاید هر فردی که از آنجا عبور کند و صحه و باله این کودک را بشود همین حالت در او برور می‌کند احساسات و عرائر او با احساسات و عواطف شما انطاق حاصل می‌کند و بدفع ظلم و طالم قیام می‌کنید و همچس بمام عابرس از این منطره متاثر میشوید و بحمایت آن مظلوم بر می‌خیزید تا اورا تسلیم دستگاه عدالت نماید این موضوع در باره هر فرد صعیف یا قوم و ملتی صادق است سایر این برورد گار جهان اسماء بشر راتحت حمایت احساسات و عرائر یکدیگر قرار داده و بارهای بامرئی الکتور بسته در نهاد یکایک افراد بشر از هر قوم و ملت قرار داده که بحمایت همدیگر قیام نماید حسانکه در قسمتهای پیش‌نگارش نامت سعدی دانشمند بزرگ ایران سروده

بی آدم اعصای یکدیگر بگرد
که در آفریش ریک گوهرید
چو عصوی بدر آورد رورگار
دگر عصوها را بماند قرار

با این دلیل صعف و یاس ناشی از ترس و توهم است و ملت ایران

ضعیف نیست و اما اینکه دشمنان اسلام عقب ماندگی ملت‌های شرق اسلامی را از حها صحت روح مردم کشیده و آنرا در نتیجه تعلیمات اسلامی گفته‌اند پاسخ این شبهه در قسمت تمدن اسلام داده شده بآن قسمت مراجعه شود

شبهه چهارم موضوع انحطاطی است که متحاورین اروپا و ملت ایران و ملت‌های اسلامی نسبت داده‌اند در اینجا باید پاسخ داده شود باین مفهوم و معنای برقی و انحطاط روشن گردد محتاج باقامه دلیل نیست که اقوام و ملل گیتی دارای طبایع و حوی مختلف هستند و در افکار و عقاید اختلاف محسوس دارند و هر يك طبق مشتهیات و تمایلات روحی و اخلاقی خود برقی یا انحطاط را تعبیر و تفسیر میکند قوم و ملتی عقیده دارند ثروت و سرمایه داری دارند گاهی تحملی توأم با قدرت سریره ملک ترقی و سود و رحا و برتری است و لو با ایجاد نفاق و حوری‌ها در سایه قدرت حاصل شود و ملت‌های کوچک طعمه حرص و شهوت آنان گردد و حر و رنگی مادی هدف و مبطوری ندارد و آنرا ترقی می‌نامند از طرف دیگر افراد و اقوامی هستند که برق و برق رنگی تحملی و صورت طاهر را به تنهایی ملک ترقی نداشته ارقاء را در سانه معنویات و فصایل اخلاقی دانسته و آنرا ارحح و مقدم بر حها مادی گفته‌اند زیرا چنانکه بگارش یافت و سایل مادی مربوط بحسمایات است لیکن توحه بمعنویات و حقائق آسمانی عواطف انسانی را تقویت میکند ایمان و تقوی را در نهاد سرمی‌پروراند و بقدر احیاحات رنگی و لوازم حیاتی از مادیات استفاده می‌کند این گونه مردم شیوه عدد و فریب را مخالف اسبابیت و شیوه حوا مردی دانسته گرد اعمال حاسوسی و ایجاد نفاق نمی‌گردند و سالی ملیونها بمصرف مدارس و تعلیمات حاسوسی می‌رسانند و افکار خود را در کشف و اختراع

ادوات و آلات بشر کشی نکار همیروند اکون لارم است روشه کران دربارہ
 این ملتہا قصاوت نماید تردیدی نیست کہ قبل از توسعه فلسفہ ماتریالیسم
 دانشمندان اروپا و بررگان عرب مانند پاستور و فراسوی مارکونی
 ایتالیائی و ادیسون امریکائی و دیگر محترعین اروپا کہ در حہاں صنعت و
 اکتشافات خدمات گراں بہا بعالملسانیت انجام دادہ اند و افکار بلند خود را در
 راه خدمت و آسایش افراد بشر بکار برده اند آنہا نائین مقدس مسیح ایمان
 داشتہ اند لیکن بعد از پیدایش و اشاعہ فلسفہ ماتریالیسم در اروپا و انحراف
 فلاسفہ و دانشمندان از الہیات و حقایق معنوی بعلاوہ بحاور و اعمال قدرت
 سیاستمداران بملتہای ضعیف دانشمندان و مکتشفین عرب با اختراع
 آلات و ادوات بشر کشی پرداختند و در اختیار سیاستمدان بیرحم قرار
 دادند و آنہا با حہاں بشریت چہ کردند و تمام صلح و آزادی ملیونہا بموس
 بیگناہ را بآتش بحوت و عرور توام با حرص و طمع خود سوخته و تاہم
 اکون بر بیکر گرسہ و بیم مرده ملتہای اسیر میتازند آیا معنی ترقی و
 ارتقاء ہمین است بعلاوہ این آتش سوریہا و وحشت رورافروں بشر از آتہ
 با معلوم و بحر حوایہای سیاستمداران معرور کہ عالم بشریت را بلرزدہ
 انداحہ اند چنانکہ گفیم سرمایہ داران اروپا با موس اجتماع را بر بورطہ
 خطرناکی سوق میدہند حسن و زیبائی دختران ریمسا و قشک را برایدہ
 بہادہ مورد استعادہ مادی و انگیرہ شہوات قرار دادہ در کارہا ہا افرادی
 عریان برقص پرداختہ بحران اخلاقی و فساد را بحدی رسانیدہ و میرسانند
 کہ با موس و سلسلہ برادی محتلم میگردد عمت و پاکدامنی از میان میرود
 آیا معنی ترقی ہمین است از طرف دیگر ملتہای شرق اسلامی و ملت
 ایران کہ با آنہمہ سوانق در حشاں عالمی براستی و سادگی رفتار کردہ اند

و بیشتر بحث تعلیمات مذهبی و تحقیق معنوی قرار داشته‌اند و بدین لحاظ
 مورد تناول و ستمگری مردم عرب واقع گردیده‌اند آیا میتوان آن‌ها را در
 انحطاط دانست از این نکته همی گذرم که گناه رعمای قوم و مسئولین واقعی
 ملت ایران در برابر آن همه عقلت و نادانی بحشود بی نیست لیکن گناه درد
 از گناه صاحب‌خانه، مراتب بیشتر است زیرا برای درد کثیر وضع شده و
 برای صاحب‌خانه گناه کمتری میتوان قائل گردید یا اگر در شجاع و دانه‌ای
 را با فریب و عدد در حوائی بگیرد و دست قدرت او را بسداید آیا میتوان
 او را لایق دانست و اگر سوار مسلح و زورمندی بر عالمی بی دفاع حمله نماید
 و هستی او را سر د آیا میتوان سوار را مترقی و عالم را منحط گفت

فصل چهل و نهم

مدیحه سرانی و حوی بردگی

در قسمتهای پیش بطور اجمال و اختصار از حوادث خارجی و مواعع گوناگونی که در راه ترقی و رشد افکار عمومی در کار بود نوشتیم و این ملت با هوش و استعداد را از آنچه باید داشته باشد باز داشت در داخله بیر مواعع و مشکلاتی در راه سیر ترقی و تربیت افکار آنها از قریه‌پیش بوحود آمده است که اثرات و ریاں مادی و معمولی آن از حوادث خارجی کمتر رسوده است و راه وصول بمراحل علمی و مرایای حقوقی را بر توده ملت بست فقط عده معدودی که توانستند خود را وارد صحنه علوم عالیہ نمایند مرته سوع و شهرت تاریخی رسیدند باقی افراد ملت پشت دیوار و دروازه انحصار و مرایا متوقف و بی بهره ماندند

در وهله اول باید شعرای مدیحه سرا و اثرات مدیحه سرانی را نام برد که در روح و افکار توده ملت چهگونه اثرات ریاں بخش داشته است و تا چه درجه حوی بردگی را در نهاد افراد ترریق و تقویت کرده البته برای روشن شدن این موضوع مهم اجتماعی شرح و بسط شایسته‌ای لازم است

متجاوز از هزار سال پیش در کشور باستانی شعرا و دانشمندی

در صحنه ادبیات و عرصه دانش طاهر گردیدند که در حکمت و اخلاق سمت
 پیشوائی داشته و از معاصر بشمارند لیکن عده ای هم شیوه مدیحه سرایی
 و اعراق گوئی را در باره طبقه اشراف بعد افراط شعار خود ساختند که
 از طرفی حس بحوت و غرور را در آنها تقدیری تقویت نمود که با
 این تملقات شاعرانه و چاپلوسی های فروغ از حد و شمار امر بر آنها
 مشتبه شد که تصور کردند ریاست و عظمت مقامی را که در سایه اعمال
 قدرت یا بطور توارث با آنها رسیده موهبت آسمانی و عطیه الهی بوده و
 با اراده و تمایل خود با معدرات ملت حتی با حاکم و ساموس مردم
 بازی میکردند و هیچ مسئولیتی برای آنها نبود اکنون برای نمونه حد
 شعر اعراق آمیز را در اینجا تذکر میدهم طهیر فاریابی در مدح قزل ارسلان
 اتامک آذربایجان میگوید

بعل سمند شاه جهان است کآسمان

هر ماه سو بفرق بدهد بهر افصحار

بار میگوید

به کرسی ملک بدهد اندیشه ریز پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

عصری در مدح سلطان محمود عربوی قصیده اعراق آمیزی گفته

که مطلعش اینست

حدایگان حراسان و آفاس کمال

که وقف کرد بر او کردگار و جمال

شعرای مدیحه سرا در دوران این ده قرن و اندی بسیار بودند تا

قرن اخیر معمول بوده است

قاآبی شیرازی در مدح محمد شاه قاجار میگوید

کردی که ر بعلین توحید که رفتار

در چشم حرد با دو جهان است برابر

ویر در مدح ناصرالدین شاه گفته است

حلولی اربه حمال تودیدار چه بگفت حلول کرده خداوند در لباس بشر

تا پای عرش الهی او را بالا برده است و اما اثری

که در توده ملت و طبقات عادی داشت ایجاد حوی بردگی و

ستایشگری بود که مردم و توده ملت بی اطلاع از بیانات و ستایشگری

شعراى مدیحه سر تعلیم یافته تقلید میکردند زیرا آمان را از طبقات ممتاز

و دانشمند کشور دانسته از کردار و گفتارشان استفاده میکردند اشراف

و امرا هم از اسس موقعیت حد اکثر استفاده را نموده صله های بسیار

هنگمت شعرا میدادند که درس بردگی و شیوه ستایشگری را بیشتر و

بهرتر طبقات زیر دست بدهند چنانکه در چهار مقاله عروسی میسویسد

رودکی از (۱) يك ندیبه گوئی ده هزار دیار صله در یافت نمود ویر

میسویسد عصری از يك ندیبه گفتن سه بار دهان او را از حواهر پر کردند

مسلم در مکارم اخلاق و با در عدالت اجتماعی بوده و در مدح بوده

است رودکی از صله های دریافتی در عداد بزرگترین ثروتمندان بشمار

بود چنانکه عبدالرحمن حامی سروده است

رودکی آنکه در همی سفتی مدح سامانیان همی گفتمی صله شعرهای

همچو درش بود بار چهارصد شترش رودگی دریست علام حاضر بخدمت

داشت سلطان محمود عربوی هفتصد شاعر مدیحه سرا و غیره را در دربار

حود گرد آورده بود

سایر این روش و تملقات شاعرانه توده ملت که از نعمت سواد و

معلومات بی بهره بودند چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که حوی بردگی و ستایشگری در آن تقویت شد قسمی که سایر گفتار شعرا تمام مرایا و افتخارات را برای اشراف و اولی الامر احاطه جدا دانسته هیچگونه حقی را برای خود قائل نشده و دنبال آن رفتند حتی فکر آن را هم نکردند و با تزیینات این حوی بکوهیده و سودن وسایل تعلیم و تربیت در حال توقف فکری باقیماندند و شکاف عمیق و پهنی بین این دو طبقه ایجاد گردیده، از این بکوه می گذرم که در سایر ملتها مملکت و اعراق گوئیهای شاعرانه در حق اشراف فراوان بوده لیکن مانند کشور ایران کتابهای شعری و هزارها دیوان مدیحه سرایی نداشته اند، هر کس میدادند در زمان سابق سیمما و تازی بود و سابل به ریخ عبارت از افراد با سواد بود که در يك جا جمع شده کتابهای شعرا را مورد بحث و تفسیر قرار میدادند این مطالعات و مشاهداتی که از رفتار شعرا در بهاد آن صورت عمل بخود می گرفت حوی بردگی و حبسه ستایشگری در طبعه سوم محدود و نور تقویت یافت که حرء طبیعت آنها گردید و این طمع و حوی اکتسابی چنانکه احساسات و کیفیات روحی از پدران به فرزندان منتقل میشود حس بردگی و ستایشگری از طریق توارث به نسل به نسل بعدی انتقال یافت که تاکنون باقی است

برای توضیح و روشن شدن این موضوع و چگونگی انتقال کیفیات روحی و عادات اکتسابی از پدران به فرزندان از نظر علما و دانشمندان اقتباس و استدلال نموده

دروصل یازدهم گفتار روانشناسان و نظریاتی که در توحیه عرائر داده اند بوشتم از حمله بطریات آنها در عرائر محیط بود یعنی آنچه

را پدران در صحن صعی و کوشش تعلیم و فرا گرفته اند در مسل و نژاد بعدی
 اسطاط مییابد و عریه نام میگیرد چنانکه سایر کیفیات روحی و اخلاقی
 را پدران به ورندان منتقل میگرد و حوی بردگی و ستایشگری هم در اثر
 گفتار و تعلیمات مدیحه سرایان با عتاب سرایت کرده و از طریق تواریخ و مریدان
 رسیده این حوی ناپسند که مخالف احراز شخصیت و عز و رملی است بعدری
 مؤثر گردیده که تا هم اکنون در بسیاری از مردم کشور باقی است این اعراق
 گوئی مدیحه سرایان رفته رفته از نظم به شر کشیده شد بصورت القاب
 و عناوس در آمد مانند لقب صرعام الدوله هزار السطبه سردار اکرم امیر
 اعظم این القاب رعب آور در توده در مردم بی سواد حسا اثری داشت که
 در برابر اشراف تارانو هم شده به تعظیم میپرداخته

عناوس برای اشراف حصرت اشرف اقدس امسع والا و بطایران
 وضع گردید و قسمی این لغات مسخره آمر رواج یافت که خود اشراف
 آن را مسخره دانسته و لغو گردید اول کسیکه عنوان را بحساب تقلیل داده
 امیر کبیر بود عنوان برای طبقات پائین چاکر - حان تار - حانه راد - علام
 که همور باقی است این سیره و عادات از یکطرف حوی بردگی بهوت شد
 و از طرفی بحوت و عز و ر را در اشراف به مرحله افراط رسانید دانشمندان
 جهان مدیحه سرائی را بسیار نکوهش کرده اند

فصل پنجاهم

نکوهش بردگان علم و ادب از مدیحه سرائی

دهر حقیقی عالم اجتماع محمد بن عبدالله پیغمبر گرامی اسلام
 مدیحه سرایان را مدمت نموده و مدیحه سرائی را شدت نکوهش فرموده
 و دستور داده که هر وقت دیدید و شنیدید که مداح و ستایشگری درباره
 کسی مدح میگوید حاك بصورت او برید چنانکه روری يك نفر شاعر
 مدیحه سرا در مجلس عثمان اورا مدح گفت مقداد بن اسود از صحابه
 پیغمبر مثنی حاك بصورت او رد نقسمی که حبه حر عثمان حاك آلود
 گردید عثمان علت آن را باعتاب و حطاب پرسید مقداد گفت این دستور
 پیغمبر گرامی است که فرموده است (اذا سمعتم المداحین فاحثوا فی وحوهم
 التراب) یعنی وقتی که شنیدید مداحی مدح کسی میگوید حاك بصورت
 او پاشید در عرب این عمل برگزین اهانت بشمار داده است

شیخ عطار فریدالدین ، از اقطاب و بردگان شعر و ادب از
 مدیحه سرائی تبری نموده و میگوید

نعمر خویش مدح کس نگفتم دری از بهر دنیا من نسفتم

ناصر خسرو علوی ادیب دانشمند بزرگ ایران مدیحه سرایان را
 سبحت مدمت نموده و نکوهش کرده است میگوید

بعلم و بحکمت کسی مدحست او را
 که مایه است مرحل و بدگوهری را
 به نظم اندر آری دروع و طمع را
 دروع است سرمایه مرکافری را
 من آنم که در پای حوکلم بریرم

مـر این قیمتی درو لفظ دوری را
 شیخ برگوار سعدی شیرازی استاد سخن و باعه شعر و ادب
 ایران میگوید

چه حاجت که به کرسی آسمان بهی زیر پای قزل ارسلان
 مگو پای روعت بر افلاک به مگو روی احلاص بر حاک به
 در اینجا ممکن است گفته شود سعدی خود بـیر مدح گفته است
 پاسخ اینکه سعدی نصایح و اندرزهای حکیمانه خود را مـسی برتـسه
 و تذکر نامیرانکیانو حاکم سیاسی و زورمند معول برسان شعری سروده
 که البته برای حسن اثر بر عرف هم کرده لیکن بطر اذتراق و کسب حاهو
 مقام نداشته و در مدح شاه شجاع و عـره بطرش راهنمایی آنان بوده است
 لیکن مدیحه سرایانی که شعر و ادب را وسیله تقرب با اذتراق قرار دادند
 بحکم عقل مدموم و شانان نکوهش میباشند البته در سانه رشد و روشنی
 افکار این روش حاتمـه خواهد یافت مثله مورخ مشهور و آراد بخواه
 فراسوی ۱۷۹۸ - ۱۸۷۴ در مقدمه کتاب خود سام عشق ورن، که در باب
 اخلاق و سن اجتماعی بحث میکند میویسد

موضوع بسیار وسیع و مبهم عشق در ریرا اعماق ربدگی انسانی

۱- Michelet

حادثه و پایه اول و اساس رد گانی بر آن استوار است حاواده بر پایه عشق و حامه بر اساس و پایه حاواده قرار دارد پس عشق مقدم بر همه چیز است و هر حامه همانگونه خواهد بود که آداب و رسوم افراد بر آن متکی است - اگر (۱) مردم آداب و حوی رد گانی را در خود حفظ کرده باشند آزادی کلمه بوج و بیمعائی خواهد بود

مذبحه سرائی در حق اشراف و اعیان در کشورهای عرب سابقه ندارد بحاطر دارم که دوست داشتمدی نیم قرن پیش برایم حکایت کرد که حدود سالها در لندن بوده میگفت در زمان ادوارد هفتم پادشاه انگلیس يك شعر شاعر ایرانی که گونا شعری برای شاه ایران گفته بود و صله قابلی دریافت نکرده و قدردانی از او نشده بحیال امضا کرده و لندن برود و آن قصیده را نام شاه انگلیس نماید با رحمت و محارح ربا و لندن رسید و خود را بدربار رسانید شاه حسرت دادند که شاعری از ایران آمده و برای شما شعر گفته ادوارد با حیرت و تعجب گفت برای من موضوع چیست احاره داد اشعارش را بحواحد شاعر نامسرت و صدای بلند اشعارش را حواحد

از آن جمله هرار لحه بهنگ است در یکی حفتان

هرار بنشه پلک است در یکی معمر
شاه گفت ترجمه کنید چون ترجمه کردند شاه بر آشته گردید شعر دوم نگاه کیسه خوگر گران بکف گیرد شاه دیگر طاقت نیاورد با شدت و تعیر گفت این آدم به من فحش میدهد و تو همین میکند من حیوان هستم

۱- La Liberté serait un mot si L'on gardait
meore d'esclave

آبهم بقدر يك بيشه ، من ساگر در مردم حمله ميكم الساعه بدادگاه
 شكايت ميكم اطرافيان ديدند شاه حيلی متعير است بعرض رسانيدند
 كه در شرق و كشور ايران اينگونه تعريفات و اعراق گويی ها رسم و مورد
 پسند و مطلوب اشراف است شاه تعبير حال داد و از تقصيرش صرف نظر
 نمود شاعر بحياالش كه از اشعارش تعريف ميكند مدتی منتظر صله ماند
 شاه عرض كردند صله و پری ميخواهد شاه هم حيری روی ورقه رسمی
 نوشت و باو داد شاعر تصور كرد كه حواله صندوق است چوں بیرون رفت
 آنرا يك ابرایی كه زبان ميدانست نشان داد شاه بوشه بود اين شاعر
 حوی است فوراً بدربار برگشت و گفت من صله ميخواهم و ممترحم حالی
 كرد شاه گفت پس شما كه برای گدائی آمده ايد چرا وحش ميدهيد مبلغ
 باقابلی باو دادند العهد على الراوى اشتباه بشود بگاريده محالف اشراف
 و اشرافيت بيستم و در اين اوراق شمه ای از امتياز طبعی افراد بگاشته ام
 عرض در شايستگي و استحقاق تخصصی است كه توام به تقوی و احساسات
 پاك باشد ترديدی نيست كه بر هر فرد يا قوم و ملتی لازم بلكه واجب
 است شاه يا رئيس امور جمهور را كه بمنزله نشان قوم و سرپرست افراد
 جامعه هستند و در راه رفاه و آسايش ملت صميمانه فداکاری ميكند بعد
 پرستش آنها را بايد دوست داشت و رزائی كه در راه عمران كشور و توسعه
 علوم و فرهنگ از روی حسن نيت و تخصص فنی و علمی ميكوشند بر افراد
 واجب است حداكثر احترام را برای آنان قائل گردند همچنين نمايندگان
 حقیقی ملت كه اوقات خود را بى شايسته مصرف تدوین قوانين ميرسانند حق
 همه گونه تحليل و احترام دارند و بغير قوانين بايد بر هر كس محترم و
 واجب الاجرا باشد ، قصد و منظور در اينجا عده ای از متصديان نادان

بی‌علاقه و بی‌ایمانی است که در زمانهای گذشته این کشور و ملت باستانی را به پرتگاه روال و انقراض بردیك کرده بودند. هماهنگی که کشور بر ريك و پرجمعیت ایران را در تعداد کشورهای كوچك و عقب افتاده در آورده و از طلقه اشراق که نگذریم با مای مذهب و روحانیون میرسیم تردیدی نیست که پیشوایان بر ريك در بقوت روح ایمان و تقوی حق بردگی شایسته تحلیل و احترام دارند با ای که آئین مقدس اسلام بسیار ساده و برای فهم و ادراك افراد بشر از آسمان مشیت الهی بارل گردیده لیکن چنانکه باید توده ملت ایران اسفاده شایانی نکرد زیرا کتب دینی و کتابهای علمی بر زبان عربی تدوین گردید، حتی کتابهای طبی و فلسفی بیربالات بسیار عامص و مشکل عربی نوشته شد چنانکه عربی دانهای متوسط هم اکون ار کتاب شهای ابن سینا استفاده شایانی نمی کنند فقط عده ای که وسایل کافی در دسترس آنان بود بواسطه چند سال عمر خود را صرف تحصیل زبان عربی کنند و بعد تحصیل علوم دیگر بردارند و آن افراد هم در نتیجه هوش و استعداد ذاتی که در مردم ایران است برتر شهت و بسوع رسیدند سایر این فرهنگ و علوم در انحصار روحانیون مذهب و عده ای که وسایل بکار انداختن افکار و اعتراض خود در درس داشتند قرار گرفت در صورتیکه ملت های دنیا همه بر زبان مادری خود تحصیل میکردند و مشکل تحصیل زبان غیر را نداشته اند مگر درس رشد و همگام صورت که در قرون اخیر احتیاجات بشری همه ملت ها را بهم ارتباط داده است، از صدها ريك برادر فرهنگ و علوم قرون گذشته استفاده نکرد و اکثریت اربعت علم و سواد محروم ماندند. همانقسم که شرح داده شد مدیحه سربان در چین مردمی حوی بردگی و ستایش گری را در نهاد آنان بوجود آوردند از طرفی چنانکه

گفته شد حسه مالک الرقانی و فرعون بیست در طبقه مافوق بقوت شد آیه
 شریعه اطیعوا له و اطیع الرسول واولی الامر منکم که در ضمن دروس
 مدهی آرا را گرفتند واولی الامر با افراد ناشایسته بست داده شد مرید
 بر گرش و ستایشگری توده ملت گردیده در صورتیکه اسلام البته صفات
 مخصوص توأم با فصیلت و تقوی را شرط برای اولی الامر دانسته

ار طبقه روحانیون که نگذریم بحماعت و فرقه صوفیه میرسم در
 اینجا میرشد و فکری اجتماعی حاصل توده ملت بشد زیر اعلوم و اسرار در احصار
 اقطاب و مراد بود و مریدان مطیع صرف و مأمور امر مراد خود بوده مذتبا
 رحمت میکشیدند تا اینکه رمری و اسرازی نآیا گفته شود آیهم راجع
 بعالم باسوت و لاهوت بود در اینجا اشتباه بشود بطر انتقادی درباره فرقه
 صوفیه ندادم اقطاب و مراد عالی قدری در این فرقه بوده اند ماسد
 شیخ فریدالدین عطار شاه نعمت الله ولی نور علی شاه و اخیراً صمی علی شا که
 مرد دانشمند و وارسته ای بود عرص عدم رشد افکار عمومی است که
 متوقف مانده حاصل ایسکه موانع و مشکلاتی که در این فصل بگارش یافت
 در اثر این تعلیمات و تریقات است که از قرون حیلی پیش سرچشمه گرفته در
 اکثریت جامعه اتکاء و اعتماد به نفس نقصان یافته شجاعت اخلاقی و رشد
 فکری برای اصلاح امور اجتماعی تقدری تعلیل یافته که همه مردم چشم بدست
 اشراف و امای دولت دوخته و همه چیر خود را از دولت میخواستند عاقل
 از ایسکه دولت عسارت است از افراد بی سرمایه که آنچه حرج میکند از
 کیسه خود ملت است وجود ملت بهتر میتواند آنرا بدو حیف و میل
 بمصرف اصلاحات خود برساند و افکار را ترقی بدهد تردیدی نیست
 رشد افکار عمومی و ایجاد شخصیت های انفرادی بهترین وسیله ترقی و

صامن عظمت واستقلال هر کشور و ملت است که در سایه بیروی فعاله اجتماعی و پشتیبانی کامل از پیشقدمان ملی میتوان از هر خطر دفاع نمود و بر هر مشکلی فایق گردید زیرا همانقسم که در عصر کنونی تقسیم اراضی را برای عمران و آبادی هر قطعه ای لازم میشماردند باس عقیده که چون رازع و دهقان ملک را از خود دانست تمام بیروی خود را بکار میرد تا آن زمین محصول بیشتری بدهد و استعداد بیشتر کند همین قسم افراد اگر دارای رشد فکری بشوند و باین حقیقت پی ببرند که کره ارض از آن مسلم اسماء بشر است و بر حسب تقسیمات جغرافیائی کشور ایران متعلق با افراد ایرانی است با نهایت حدیث از روی ایمان و عقیده و نه از روی ترس و تحریک بوظایف ملی خود قیام میکند و با کمال دلگرمی ب عمران کشور و آبادی ملک موردی خود قیام خواهند کرد و با فداکاری از هر تهاجم جلوگیری میکند و هر مشکلی را از میان برمیدارند و اگر غیر از این باشد عده ای بسهم آنها بجاور نمایند مقام و مرایا مخصوص عده ای باشد و بر خلاف حق و حقیقت با مهدران آن قوم و ملت بازی کنند حال مملکت مشابه همان دهقانان و زمینیهائی است که بمالکیت شباحه شده است بعلاوه متصدیان در هنگام بروز حوادث و اتحاد مشکلات از پشتیبانی واقعی ملت برخوردار نمی شوند زیرا در این عصر روشن مردم جهان بویژه ملت با هوش و استعداد ایران بیدار شده و میشود دروغ هر قدر در لغافه حقیقت نما پیچیده شود دنده های ریس آنرا ب خوبی می بیند چنانکه دیده ایم متصدیان عاقل ادوار گذشته که از نادانی ملت و عملت آنها استفاده کرده علم و مقام را با قدرت نامحدود در انحصار خود گرفته بودند چگونه دستخوش مکر و فریب گردیدند یا مرتکب خط و حیاست شدند که با

آزادی بیشتری بانه اعمال آنان بر صفحه اوراق تارخ بعدی منعكس
 خواهد شد - اگر رعمای قوم با آن سابقه تاریخی و فرهنگ در حشاش در فکر
 ترقی افكار و توسعه علم افراد بودند و آنان را بیدار میخواستند علاوه
 ایكه با هر تحاور و تنها هم مبارزه و فداکاری میگردید آزادانه مابند سایر
 كشورها و ملت‌های مرقی عصر حاضر تا كمون احرانی مر كب از روشن فكران
 و علاقمندان تشكيل میدادند و مقدرات خود را خود در دست می گرفتند
 رئیس دولت را خود ملت انتخاب می کرد كه افكار عمومی را محترم
 شمارد و وقت خود را صرف مصالح ملت نماید و نمایندگانی انتخاب
 میگردید كه همیشه ملی باشند و حر نمایندگی ملت بطری بمقامات
 دولتی نداشته باشند بر نمایندگانی را كه احراب انتخاب میگردید
 افراد علاقمند بمصالح ملت میبود كه در واقع قوه و قدرتی در مقابل قوه محریه
 و باطر بر اعمال و افعال متصدیان امور تشكيل می شد و اقدامات دولت را در
 معرض افكار عمومی قرار میدادند و در اصلاحات هر امر ضروری را بر سایر
 امور مقدم قرار میدادند و اهر حیف و میل دستریج ملت حلو گیری میگردید
 اگر چه معاً دولت و ملت را اهرم خدا نباید داشت لیكن در انحام و طبعه
 كنترل اعمال متصدیان امور حق مسلم نمایندگان ملت است چون رعمای
 قوم بوطبعه شناسی خود رومار میگردید گر گها در گله افتادند و آنچه
 كردند در اوراق تاریخ مدروح است لیكن در این عصر روشن كه وسایل
 تحصیل و تنویر افهام فراهم گردیده

حوايان دانشمند كه مرایای شرافت و حفظ حیثای ملی را دانسته اند
 ارتحارب تاج ادوار گذشته پسد و عسرت میگیرند تحاورات توام با مكر
 و فریب همسایگان شمال و جنوب را از بطر دور میدارند و فریب نخواهد

خورد و خوبی خواهد داشت که حرقابوں و حقیقت محص میتواند رفاه
 و آسایش جامعه را تضمین و تأمین نماید دروغ هر قدر در لغافه حقیقت نما
 پیچیده شود در برابر هوش سرشار و قریحه استعداد افراد ایرانی از پرده
 بیرون خواهد افتاد و میرداسته اند که اگر عیر از این باشد مردم کشور از
 دادن مالیات طفره میروند قوانین را محترم نمی شمارند پشتیبان متصدیان
 امور نخواهند بود قوه مجریه همیشه دچار رحمت خواهد شد و اصلاحات
 امور جمهور مشکل میشود بحالاف سایر کشورها که احرائیات بسهولت
 انجام میگردد اگر وزیر بهداری اعلام نماید که تلقیح آبله لارم است یا
 سیریحات خوردنی باید صدعموبی شود همه میداند که این وزیر متحصص
 وبی نظر است و اسحابی ملت اسبیا اگر وزیر دارائی حادثه یا ضرورت مالی
 را اعلام نماید همه میداند که هم تخصص دارد و هم علاقمند و درستکار
 است و مال خودشان است و هر قدر نتواند بطر او را تأمین خواهد کرد
 های بسی امیدواری است که در کشور باسانی ایران با توجه
 بسیر ترقی و پیشرفت ملت های جهان افراد برجسته بسوی هدف و تحدید
 عظمت دیرین خود بیش میروند و افحازات گذشته را مرام اصلی خود
 قرار داده اند

بحاطر دارم که قرب بیم قرن پیش در احوال يك نفر از روسای کمپانی
 نفت ایران و انگلیس نام مستر الیسه انگلیسی که رئیس اداره امور کمپانی در
 احوار بود معالجه کورک (فوریکل) که در ران او در آمده بود مرا حواس
 بمعالجه و پاسبان پرداختم در آن اوقات آبادان مرکزیت نداشت بعد
 از مسجد سلیمان بستم مهم کمپانی در احوار بود مستر الیسه گفتم شما با
 داشتن دکتر محروم و برجسته ای مانند کتر يك در مسجد سلیمان چرا من مراجعه

کرده‌اید گفت علت این است که من رئیس کل کمپانی نفت طرف هستم و دکتر یکه‌بار رئیس دوستی دارم ممکن است که این کورک را سفلیس نویسد و حربه‌ای بدست رئیس بدهد و او با این دست آویر بر من غالب گردد زیرا در قرارداد و کترات خود امضا کرده‌ایم که هر کس بر ص سفلیس مبتلی گردد کترات بامه او خود بخود لغو و باطل تلقی میشود رئیس کل اگر این راه موفق نشود بهیچ نحو نمی‌تواند مرا از کار بر کنار نماید در آنجا بودم که رئیس نفت از مسعود سلیمان برای سرکشی بمؤسسات نفتی وارد اهواز گردید حسر مستر الیشه دادند اصلاً بروی خود بیاورد تا رئیس وارد اطاق شد مستر الیشه با سردی تمام دفاتر را در اختیار او گذاشت ولی بسیار درهم بود بالاخره کار بعتاب و خطاب رسید رئیس گفت شما بمن بی‌اعبائی و بی‌احترامی کردید من رئیس توهستم مستر الیشه گفت شما رئیس این دفتر و مؤسسه هستید رئیس من قلم و باروی من است و اما احترام در کترات بامه ما قید شده است احترام یا دوستانه و یا رسمی است رسمی همان است که گفتم شق دوم دوستانه است که من با شما دوستی ندارم رئیس مهداری اوراق دفاتر را بررسی کرد و حشماک اطاق بیرون رفت من گفتم مستر الیشه بار رئیس خود اینگونه رفتار ممکن است بصر شما تمام شود حدید و گفت مادر حصار آهس قانون رندگی متکیم حـرحیات هیچ قوه‌ای نمی‌تواند بر خلاف قانون بر ما غالب گردد این است مرایای حکومت قانونی بگازنده هم در این باقیمانده عمر بگانه آرزوی این حصار آهس را دارم که اساء میهن عرب و فرزدانم در آن دست و رندگی نمایند

فصل پنجاه و یکم

اشاعه سم مهلك ترياك در ايران

ترياك سم مهلك و فريسنده ايست كه هر فرد شجاع و توانائي را در مدت کوتاهی بدل بموجودی زحور و ناتوان نموده در گرداب فقر و بدبختی عرق و نابود ميكند در هر قوم و ملت اين شرنگ حابه بر انداز رحبه نمود و اشاعت يافت آن قوم و ملت را به پريگاه رذال و انقراض بريدك ساخته بيروي كار و فعاليت افراد را فالح ميسمايد تقسيميكه دولتهای متحاور سر حم ميتوانند با سهولت و آساني آن قوم و ملت را با اين حربه ارباي در آورند و افراد را به شور و عناصر مؤثر را بصورت افراد بيم مرده از كار پندارند و اكمل بر حسب طبيعه پرشكي خود شمه ای از چگونگي اين گياه سمی و اثرات فريسنده آن ميسوسم و در اوراق بعدی باقرائن و امارات شرح اشاعه آن در ايران ميسردارم

گياه سمی حشعاش كه از آن شيره ای سام ترياك گرفته ميشود نوعی از شقایق كوهستاني بوده كه بعداً بصورت كشت و استانی در آمده ترياك را ترياق هم گفته اند چنانكه شيخ برر گوار سعدي شیرازی در بوستان سروده است و در قحط سالی دهمشق آورده

بدو گفتم آحر تورا ماك پيست كشد رهر حائي كه ترياك پيست

باز در عرلی از عرلیات خود آنرا تریاق گفته است

هر عمی را ورحی هست از آن میترسم

پیش از آنم نکشد رهر که تریاق آید

در ارمه و اعصار حیلی قدیم چون باشمشیر و بیره رحم بر میداشتند

برای تسکین دردها تریاک نکار میسر دبد بهوریت درد را تسکین میداد

مردم آن زمان درد را سم و این مسکن را صدسم و تریاق آن می دانستند و

پرشکان قدیم هم بهمین نظر آنرا در معاحین سم تریاق فاروق و تریاق

حالیوس میساختند این گیاه در زمان نقر اطهم برای خواب و تسکین سرفه

گرد حشحاش سم کو کمار مورد استعمال داشت یونانی ها این گیاه را

آبیون یعنی خواب سگین آور میامیدند در زمان پادشاهان قدیم برای

کیف و بشاط آنرا در شراب حل کرده و میخوردند چنانکه حواحه حافظ

شاعر شیرین سخن شیراز سروده است

از آن آبیون که ساقی در می افکند

حریقان را به سر مابد و به دستار

در زمان سلاطین معول و پادشاهان صفوی بیر معمول و محدود در

شاه و در حال درباری بود شاه طهماسب اول تریاک را ناداروها سم معحول

ریا دمی خورد شاه اسمعیل دوم بیر نایب سم معتاد بود که دشمنان او مقداری

سم در معحول او داخل کرده و او را بدینوسیله کشتند شاه عباس حداً با

این سم مبارزه کرد و کیفر مرتکبین را اعدام قرارداد و اجرا کرد در قدیم

کشیدن معمول بود و نتوده ملت سرایت نکرده بود و اما اثرات فرسوده

آن شرنگ حاکمان بر انداز که عناصر برجسته و دانشمندان سم را اسیر

و در دام انداخته و میاندازد شرح زیر است

ترباك در وهله نخستين و استعمال مقدار كمی از آن در اعصاب و سلولهای معری اثر تحریکی ایجاد میکند دوازش حو را سرعت بیشتری میدهد درجه حرارت بدن را كمی بالا میبرد اثر بحر كمی این سم تحولات شیرین رویا مانندی که بحوانهای طلائی آنرا میتوان تعبیر نمود در دماغ مرتكب آن بوجود می آورد مثل ایسکه در فصای روشن وارد شده خود را حوش محبت بلکه مستكر تصور می کند اگر آواره حو او است در اثر ترباك بهتر میحواند بوارنده باشد حو تر میوارد عضلات حشره را تحريك می- كند قسمی که او میل دارد آوار بحواند با حوش حالی و حنده با مردم بر حورد می كند ولی بعد از ساعتی اثر تحریکی آن از میان میرود عكس العمل شروع میشود بدن كمی سرد میشود سر سگیں قلب گرفته حمیاره و دهش دره او را با راحت می كند این فرد نادان و عاقل آن حالات فریبده را ساعت حوش رنگائی دانسته سراع آن حوره یا آن كس میرود که این سم را ناو داده یکی دو حب می كشد بار آن حلال دست میدهد بعد از چندی يك حب و دو حب در او اثر تحریکی و ایجاد مسرت نمی كند باچار است مقدار را زیاد كند رفته رفته افزایش مییابد تا بدرجه مسمومیت میرسد مرفین و هروس همین اثرات را مراتب شدتتر دارند در این فرد مسموم قص و بسط عضلات مشكل و حر كت او حیالی كند همیشه دو پی كار میرود گوشه گیری و انرا را دوست میدارد اگر ساعتی این سم ناو برسد چنان در شكحه حماری میرود که مانند سكرات مرك او را رنج میدهد همیشه قدر که لب بوافور رد مثل این است که روح در بدن از دمیده می گوید ترباك روح و قوه بمن میدهد این علت او را با سرحد مرگ میرد اعضاء يكايك مسموم میشوند سوء هضم یسوست مزاج ورم كند ضعف اعصاب

(نوراستی ، کم حوی) (انمی) طپش قلب بریدگی اوبایک عارضه مراحی
حاتمه میدهد

واما موضوع کشت و اشاعه این سم در ایران بطور کشیدن وافور
معمول بود بعضی گفته اند این سم را اعراب در صد اسلام هنگام تهاجم به
ایران همراه آوردند این گفتمان را بد گمانی اعراب بادیه نشین که حرر رعات
وحشم داری چیری نمیدانستند صدق نمی کند ما قرائن و امارات و مطالبی
که در اوراق بعدی نگارش خواهد یافت از همسایگان محاور و ارهدوستان
این سم در ایران آمده و اشاعت یافته است حون کشور هدوستان همسایه
ایران است و یک قرن نیم پیش مردم ایران با کشوهای عربی آمد و رفتی
چندان نداشته اند و بیشتر بهدوستان رفت و آمد می کردند با امارات و
قرائن و مدارکی که در اوراق بعدی مدرح میگردد کمپانی هدش شرقی
کشت حشعاش را بمقدار خیلی زیادی در هدوستان رسانید و تریاک
را بعد و فور در آن کشور رواج داد و انگلیسها مردم هدوستان را تریاکی
کردند از آنجا بایران سرایت نمود همانکه چند سال پیش مسافرتی شهر
کرمان کردم که بیش از سایر شهرهای ایران با این سم آلوده و مسموم شده
بودند پیرمردی از مردم کرمان گفت هشتاد سال پیش چند نفر درویش
هدی وارد ماهان از توابع کرمان بودند نام زیارت قبر شاه نعمت اله -
ولی مدتی محاور آنجا شدند و مقداری بحم حشعاش در آن جا
کشید و تریاک گرفتند و می گفت ما تا چند سال بعد نمی دانستیم
تریاک چیست

اکنون شمه ای از کتب هدوستان در چه حال است و نام احتیاق
هدوستان گفته شده است راجع بکشت حشعاش و ترویج تریاک در
هدوستان میویسم و بعدا اشاعه آنرا در ایران شرح میدهم ،

فصل پنجاه و دوم

ویل دورانت فیلسوف و مورخ آمریکائی راجع به تریاک
چه میگوید

ویل دورانت (۱) فیلسوف و مورخ امریکائی در کتاب خود میویسد که من برای سبب و توسعه معلومات و ترئید اطلاعات خود راجع بکیفیات دماغی که تاریخ فکری و عقلانی آنها را درج و در کتاب خود مورد تحقیق قرار دهم بهندوستان عریضت کردم بهیچوجه منتظر نبودم که اوضاع اهالی این سرزمین عواطف مرا بحود حالت کند مبطور من فقط اطلاعات علمی و تمدن قدیم بود و میخواستیم بعضی از آثار قدیم و صنعتی این سرزمین را بهچشم خود دیده باشم پس از آن دنیای معاصر را برای همیشه فراموش کنم و به تحقیقات علمی خود ادامه دهم و در قسمتی از کتاب درباره تریاک چنین شرح میدهد

حامی انگلیسی (میس مایو) نویسنده ای که زبان هندی را مسمد مت میکند که زبان هندی کودکان خود را در سن کودکی تریاک عادت میدهند و هور این کشور لایق خود محتاری نیست راست میگوید و

۱- نقل از کتاب «هندوستان در چه حال است» نگارش دورانت ناشر

صحیح است ولی عدم تذکر بکات دیگر معاً این گفتار راست را بدروغ
مبدل میکند

او میگوید مادران هندی چرا کودکان خود را به تریاک عادت میدهند
با اینکه خودش از حقایق مطلع است. میگوید این زبان مفلوک سیاه-
رورگار باین حبه اطفال خود را باین سم عادت میدهند که آنها را در حوای
کشد تا خود بتواند برای معاش روزانه خود و انجام کارهای طاقت فرسا
بکار خانه ها برود. میگوید تریاک فقط و فقط بوسیله دولت و گماشتگان
او کشت میشود و توسط دولت انگلیس و فروش میرسد، میگوید با
وجود اعتراضات شدید کسگره ملی هندوستان و محاهدت کمرا س های
اجتماعی و صنعتی و اقدامات (برهما سوپی) و (آراسوپی) و سایر جمعیت های
مسلمان و مسیحی فروش تریاک بهمان بهج اول مامند فروش مشروبات
الکلی در سال ها در حران است، میگوید امروز هفتصد دکان
تریاک و روشی در پر جمعیت ترین مراکز عمود و مرور از طرف دولت برپا
شده. میگوید در سال ۱۹۲۱ کسگره هندوستان لایحه ای مبنی بر عدم
کشت خشخاش گذراند ولی دولت بهیچوجه راضی نشد مقررات آن را
بموقع اجرا گذارد، میگوید دوبست الی هفتصد هزار حرت زمین که
باید در آن حموبات و عله کشت شود دولت آن را برای کشت خشخاش
احتصاص داده است، میگوید يك بهم کلیه عواید مسمیم و غیر مستقیم
دولت از فروش تریاک وصول میشود

این حام میگوید در ایالت برمه قبل از اسیلای بریتانیا کشت و
زرع تریاک ممنوع بود دولت انگلیس پس از تصرف برمه مردم آنجا
مجبوراً تریاک میداد که بدان عادت نمایند و باین وسیله نازاری برای

فروش تریاك تهیه شود ، میگوید دولت انگلیس ده در صد صادرات تریاك را تقلیل داد و بر مصرف داخلی افزوده است . میگوید کمسیون تحدید نظر دولتی در رابرت خود سال ۱۹۲۵ اهمیت تصمیم فروش تریاك را که یکی از مهمترین منابع عایدات است تأیید کرد و لروم مصارف آنرا تأکید نمود و در عین حال سفارش کرد توسعه فرهنگی از آنچه هست بیشتر لازم نیست ، میگوید هنگامیکه گاندی بایک بهت آرام و صلح حویانه صد تریاك ارقام مصرف آنرا به نصف آنچه بود تقلیل داد دولت اقدامات او را با عاف و شدت متوقف ساخت و چهل و چهار نفر از هندوستان او را زندانی کرد ، نمی گوید اقدامات روح کشانه از طرف مردمی که خود را پسر دین مسیح میدانند علت العلل ضعف و انحطاط روحی يك ملت شمار است

ویر میویند لرد مکارلسی انگلیسی مجلس معونان انگلیس را مخاطب قرار داد و گفت بطوری که در هندوستان مشاهده کرده ام این اشخاص حابر ستمکار آدم حساس و توانائی را که میدیدند و وجود او را مخالف منافع خود تشخیص میدادند در صورتیکه میترسیدند آشکارا وسایل قبل او را فراهم کنند با تردستی مخصوص او را مبتلای تریاك می کردند این موجود تواناپس از مدت کوتاهی در نتیجه ابتلاء به سم مهلك تریاك مرایای روحی و اخلاقی خود را از دست میداد ، بیروی فعالیت و سعی و اقدام از او سلب میشد ، قوای فکری و تدبیرش رو با انحطاط میرفت و طولی نمی کشید که همان موجود زنده و توانای چند ماه پیش يك مخلوق مملوك و ناتوانی مدخل میشد این تردستی فرسوده و معور که بمراتب از آدم کشی بدتر و خطرناکتر است حقیقتاً در حور همان اشخاصی بود که آن

را بموقع احرا میگذاشتند این اقدامات و قیح را نمیتوان مقیاس شد
ملت انگلیس داشت ما هیچوقت راضی نیستیم که يك جامعه و ملتی را
باین طریق متلای ترناك كیم و باعث فلاح و كری و انحطاط اخلاقی يك
ملت عظیم بشویم

در اینجا و بمدرحان كتان و پل دورانت و لرد های
انگلیسی پایاں میدهیم - ویلیام (۱) بولیت سفیر امریکا در کشور فرانسه
میویسد انگلیسها با فرستادن قوای نظامی و کشتیهای جنگی ملت
بررگ چین را تریاکی و معتاد کردند دولت انگلیس حریره هانك كك
را که دارای دومیلیون جمعیت است و حریره بسیار ربائی است در سال
۱۸۳۹ بروراسلحه و قدرت نظامی تصرف کرد تریاکی که بوسیله کمپانی
هند شرقی بدست انگلیسها مرسید بطور غیر مشروع بملب چین داده
می شد در سال ۱۸۵۰ مقدار ۵۲ هزار صندوق تریاك حریره هانك كك
فرستاده شد بمردم چین بحمل و در آن کشور ترویج شد - کلا دستون
سیاستمدار مامی انگلیس چون بمقام بحسب و زیری رسید بدولت قلبی
خود و ملت انگلیس حمله کرد و از این عمل اعتراض نمود گهت ایسکار
لکه جنگی است که بدامان دولت و ملت انگلیس بشسته که هر گرپاك
بحواهد شد

و میو بسید لیس بیه امپراطور چین خواست از ایسکار حلو گیری
کند دولت انگلیس کاپیتان البوت را با کشتی جنگی مأمور نمود که بارور
سر بره و حنك این سم کشنده را در گلوئی ملت چین بربرد و آنرا تعمیم
دهد حنك دوم تریاك در چین در سال ۱۸۵۶ تا دو سال دوام داشت

عاقبت دولت چین شکست خورد و در سال ۱۸۵۸ در تین تسن و در سال ۱۸۶۰ در پکن قراردادهایی بین دولتیان انگلیس و چین منعقد گردید که تریاک آزاد باشد با این قرارداد استعمال تریاک بصورت قانونی درآمد علاوه قسمتی از شمه حریره کولون هم متصرف دولت انگلیس درآمد با این قرائن و امارات و استیلاي قدرت و نفوذ دولت انگلیس آیا این عمل را نمیتوان بعمل آورد دولت در ایران بست داد

در کتاب آفت ربذگی نگارش دکتر آدرخش از پزشکان دانشمند ایران مشروحاً از عملیات عمال کمپانی هند شرقی و کشت تریاک و فرستادن صندوقهای تریاک بچین و حسگهائی که برای تعمیم تریاک در کشور چین و چگونگی شیوع آن در ایران بوسیله بیگانگان نگاشته و منتشر ساخته است

از جمله وسایلی که تریاک در ایران آورده شد این است که در زمان فتح هندوستان اطراف بادرشاه افشار و مدنی که در دهلی اقامت داشت بطرفی مرموز و سیاست شیطانی عده ای از سپاهیان ایران و برادران بادر را آلوده کردند و برادرانش از هندوستان که شاید بادیستوری بایران آمده و ایرانیان را آلوده کردند بگفتار فریر انگلیسی در صفحه ۲۰۱ نگارش یافت آلودگی مردم حراسان را نوشته افکار روشن بخوبی آنرا درك خواهد کرد

در چهل سال پیش انگلیسها در ایران نفوذ کلي داشتند و متصدیان امور بدستور محرمانه آنها عمل میکردند مأمورین دولت تریاک برور سام ارباد عواید دولت در حراسان و غیره ب مردم تحمیل میکردند

فصل پنجاه و سوم

مطالب دولت انگلیس در هندوستان و مشاهدات ویل دورانت

اگرچه مطالب مندرج در این فصل از موضوع بحث ما خارج است لیکن از نظر ادله و امارات و عملیاتی که دولت انگلیس در هر یک از کشورها با مشکل مختلف در واژگون ساختن اوضاع آن کشور و استثمار آن ملتها انجام داده در کشور ایران چنانکه ادوارد استریک انگلیسی دستور داده و در همین اوراق درج گردیده ملت ایران را معرور گفته و اظهار عقیده نموده که باید با تمایلات روحی و احساسات آن به رفتار شود و دخالت علمی را مخالف سیاست انگلیس دانسته مسلماً چنین دولت ستمگری که طرز رفتار و عملیات او را در هندوستان نوشته اند در ایران با استیلا و قدرت نفوذی که داشت همان اعمال را منتها شکل مرموز و محمی انجام داده چنانکه آشکارا ملت ایران آنرا دیده و در آن نمیتوان تردید داشت اینک گفتار ویل دورانت، من نمیخواهم در این فصل از روی تأثر و جانبداری که سابقه و نظیر نداشته است سخن بگویم من خود را شایسته آن نمیدانم که راجع به هندوستان چیزی بنویسم فقط دو مرتبه هندوستان را از شرق عرب و یکمرتبه هم از شمال بحوب گردش و سیاحت کرده ام و بیش از ۱۲ شهر آن را ندیده ام برای اطلاعات جامع و بیشتری بیش از یکصد جلد کتاب معتبر

را راجع هندوستان مطالعه کرده ام سال آخره می بینم در پیشگاه تمدن
 پنجم هزار ساله مملکتی که در فلسفه و ادبیات و صنعت و هر با علم و ماوراء -
 الطبیعه سر آمد دیگران است عظمت مقام آن از حرا به های آثار قدیمه و
 از عمق کشاکش فعلی آن برای حصول آزادی هویدا و آشکار است من
 حماقت بسیاری را دیده ام که در برابر چشمم حایل میدهند بر من ثابت
 شده است که این قحط و علایر حلال آنچه بعضی ها مدعی هستند به پیچ و خم
 نتیجه تکثیر نفوس با حهل و عصب نیست بلکه این اوضاع و تیره بختیها
 معلول این است که دستریج يك ملت بطور فحیعی که در تمام تاریخ بی نظیر
 است توسط ملت قاهر دیگر معارت میرود من میخواهم نشان دهم که
 چگونه ملت انگلیس حوں مردم هندوستان را سال سال مکیده و آنها
 را به پرتگاه مرگ و نابودی بردیك کرده اند

در صفحه ۱۶ همان کتاب میبوسد فلسفه و ادبیات عرب مولود فلسفه
 و ادبیات هندوستان اسب و میبوسد در قرن شانزدهم رمان پادشاهی
 اکبر شاه هندوستان در تمام مظاهر تمدن بدرجه عالی برقی و تعالی رسیده
 بود، مردان عالی مقامی ماسد بودا، راماکر شش، گاندی که جهان انسانیت
 را درست داده اند و حود آورد

در صفحه ۱۲۸ میبوسد در موقع اجتماع مردم برای بقاصای آزادی ژنرال
 دایر انگلیسی فرمانداد اجتماع بیش از سه هزار جمع است حمعی از مردم
 بی اطلاع هند در باع (چیا نوالد) برای انجام مراسم عید مذهبی خود گرد
 آمده روستائیان بی سواد بودند که از این امر به خبر بداشتند ژنرال دایر
 امر داد همه را ساد شلیك توپ بستند و همه را کشتند ژنرال دایر با حوش حال
 و مسرت گمت کشار حوی کردم

در صفحه ۱۳۰ می‌ویسد مجلس اعیان انگلیس پس از آن همه مجامع
 که حرفی از شقاوت ژنرال دایر نوشته شد باز سه‌بار ستاد بدو آن‌ها ژنرال دایر
 را مقصر خو بریر بهاگرازش دادند معینا مجلس اعیان او را ترغیب نمود باینکه
 مقرری کافی او را متقاعد کرد - میلیتاریستی‌های انگلیس این را در ادای
 خدمت او کافی ندانسته ۱۵ هزار دلار باینکه شمشیر حواهر بشان باو حایره
 دادند در صفحه ۱۴۰ می‌ویسد در سال ۱۹۳۰ کسگره ملی در شهر لاهور تشکیل
 شد و قرار بود دولت انگلیس بر حسب وعده استقلال هندوستان را عملی سازد
 نقص عهد کرد گاندی عدم اطاعت کشوری را اعلام نمود مالیات کمر شکن
 نمک را لغو کرد او را با دو پسرش گرفتند روزی ام‌مارس بهروی حوا رئیس
 کسگره ملی را ببردستگیر کردند روز ۲۳ مه در شهر بیشاور عده کثیری برای
 اعتراض علیه توقیف گاندی و رئیس کسگره اردحام کردند در این حادثه جمعیت
 مربوط خوب نشان داد که درس عدم اعمال شدت و بهت آرام را چاق - در
 خوب از معلم خود گاندی فرا گرفته بودند آنها را با گلوله می‌گرفتند
 صف اول چون تیر خورده و می‌افتادند صف دوم جلو آمده سینه را بر همه
 می‌کردند و خود را هدف گلوله قرار می‌دادند و می‌گفتند ما هم آزادی
 می‌خواهیم ۲۳ گلوله به بدن یک نفر حوا خورده بود حوایی با عمر راسخ
 صف کتیده بودند بدون اینکه در صدد دفاع برآیند حویش را هدف
 تیرهای حاسور می‌کردند یک پسر حوا از قبیله سیخ سینه خود را با
 کمال رشاد حلوسر بازی گرفت و گفت مهم آزادی می‌خواهم و در خواست
 کرد گلوله‌ای هم در قلمش جا دهد سر باز و طیفه شاس هم بدون ارتعاش و
 تردید حواش او را انحام داد و او را شهید کرد بی‌پیر و ناتوان بدست تمام
 کسانش کشته شده‌اند جلو آمد و سینه خود را سپر تیر قرار داد و کشته شد

مردی پیر و شکسته دو کودک هفت ساله و یکی چهار ساله بر دوش داشت
خلو سر بازی آمد که مهمم آراد می خواهم این سر مار هم مانده همکارانش
تیری در قلب پیر مرد حای داد که داد و کودک نقش بر زمین گردید آبرور
قریب صد نفر از این مردم بیگناه کشته شدند

در صفحه ۷۳ و ۷۴ دورات میویسد - می گویند انگلستان وحدت
و اتفاق هندوستان داده است بر عکس انگلستان بواسطه طرف داری باطنی
و غیر مستقیم در احیای طنقاتی و باستان هفتصد شاهزاده در هفتصد
ایالت مستقل که همه دستشاده دولت انگلیس و بالتیحه مأمور حفظ
منافع انگلیس بودند و بر بتایا مقاصد خود را بدستیاری آنها انجام میداد
و احرا می کرد از اتفاق و اتحاد در هندوستان خلو گیری کرد

در صفحه ۱۷۴ میویسد - می گویند دولت انگلیس قانون انتظام
و امنیت هندوستان داد مقصود از این ادعا چیست باید مطلب را دانست
بریتانیا ایالات هندوستان را بواسطه قتل و غارت و آدم کشی که در قاموس
نظام بفتح و غلبه تعبیر میشود یکی بعد از دیگری را متصرف شده و با
صد و پانزده فقره حاک و حو بر بری اساس امنیت هندوستان را متزلزل
ساخت و هر یک از افراد هندی که بعملیات جانرا به و ستمکارانه آنها اعتراض
میکرد در زندان میرفت یا اعدام می شد قشون هندوستان را محصور
می کرد که برای هر حاک بمطوور آنها فداکاری نمایند مگر برای آراد و
آراد و وطن خود

میویسد انگلیس هندوستان را بیک بیابان لم برور و غیر مسکونی
مبدل ساخت میگوید امنیت در آن کشور حکمفرما است هیچ امریکائی
بصیری پیدا نمیکنم که بی انتظامی و هرج و مرج را بر این امنیت ترجیح بدهد

در صفحه ۱۲۵ میویسد نایب سرهك (ژان كوك) قل را آنكه

هندوستان را از كمپانی مترع نماید دستور ذیل را داد

محاهدات ما باید كاملاً تقویت شود و توسعه یابد این بیگانگی و

هفاق كه ما بین نژادها و پیروان ادیان مختلف وجود دارد بهیچوجه نباید

در صدد متحد ساختن آنها برآمد و پیوستن و ارتباط نایك دیگر را بحواهم

برو گرام دولت در هندوستان باید بر اساس تحریریه کردن و حكومت کردن

استوار باشد برای اینكه رعایا و توده ملت معلوب و مقهور نمائید و با سهولت

حكومت كسید تحم هفاق و تفرق را در آنها بمشاید و حكومت كسید كان

ویل دورات كه سام احتیاق هندوستان گفته شده تماماً از حسیات و فصایع

اعمال دولت انگلیس میویسد كه از بطر استدلال و تعیین قرائن و امارات

این مختصر از مطالب آن كتاب در اینجا نقل گردید

آما دولتی را كه رویه و سیاست بیرحمانه او در هندوستان با این

فصایع و در کشورهای دیگر و تصرف آنها همه مستعمرات و اعمال قدرت و نفوذی

كه در مدت كقرون حتی در عزل و درای ایران و متصدیان امور داشت نمیتوان

آن دولت را بزرگترین عامل بدبختی ملت ایران و ملت های شرق اسلامی

دانست و با آنچه در آشكار احكام دادند نمی توان دست پنهانی آنها را

در تحریره ایران نشان داد و قرائن و امارات را شرح داد و فلسف و امریکائی

هم نگذریم بگفتار حان دیون پورت انگلیسی میپردازیم كه این گفتار و

مطالب را بشیت و تأیید می كند

فصل پنجاه و چهارم

جان دیون پورت انگلیسی چه میگوید

جان دیون پورت انگلیسی که خود یکی از نویسندگان انگلستان است و کتابی نام قدر تقصیر نه پیشگاه محمد و قرآن نوشته در دو موضوع قلم فرسایی نموده است یکی راجع بعظمت و عمران کشور هندوستان که قبل از تصرف دولت انگلیس بچه پایه ای از نعمت و حسن امور سیاسی بوده و دولت انگلیس در آن اوقات درجه حالی بوده دوم اینکه شهرت داده و میدهد انگلستان از هفتصد سال پیش کشور دموکراسی بوده مدرحات کتاب جان دیون پورت بر خلاف این ادعا است اسك شرح شمه ای از مطالب آن کتاب میویسم که تا درجه ای گفتار فیلسوف امریکائی ویل دورانت را تأیید میکند زیرا معنی دموکراسی این نیست که دولتی کشور و ملت خود را معموور و بی بیار کند و ملتها را با انواع طرق و وسائل خلاف و حدان و مروت فدای شهوات حرص و طمع خود سازد دموکراسی که بوام با افحارات ملی و عدالت اجتماعی باشد مایه مباحثات هیچ دولت و ملتی نخواهد بود - اینك مطالب و مدرحات کتاب جان دیون پورت را که اول در مطالب و تحاورات دولت انگلیس و قسمت دوم در شرح اوصاف هندوستان است چون بسیار مشروح و

مفصل است احمالی ازان را شرح میدهم

قرن هفدهم (۱) سال ۱۶۲۹ میلادی اقتدار حکومت استارحمیس
نصورت قانون تحمیل شد چهار نمونه دیل برای روشن ساختن حریانات
طالمانه دستگاساهی که درحلاف حقیقت عدلیه نامیده شده بود کافی
حواهد بود

۱ - کلبل (پی نورن) متهم شده بود که رساله‌ها ای بمطورشورش
و انقلاب نوشته است حکم کرده بودند اس شخص مورد بازپرسی واقع
شود و سوگند بخورد او از سوگند خوردن امتناع کرد چون امتناع او
برای دربار انگلستان تحقیر و توهین تلقی می شد امر شد او را شلاق
زدن شروع کرد از مطالب و ستم حمیس بادشاه انگلیس حرف زد نامر
شاه او را حقه کردید

۲ - پریم که يك هر وکیل دعاوی بود کتابی تألیف کرده بود که
مخالف مفاع حرب سلطنتی بود و باین حرم محکوم شد و مقرر گردید
در وینست میستر (چیپ) ساید نداد آویخته شود قبل از دار دین هر دو
گوش وی بریده شده يك گوش او در وینست میستر گوش و دیگر او در چیپ
ساید و پنجه را لمره حریمه او را گرفته شد

۳ - (ولیا میری سوپ) دانشمند (لیکلن) که مواعظ او سب تبسح کیه و
حسد (آرک بی شوپ) (کنشیش بر رگگ) شده بود او را هشت هزار لیره
خریمه کردند مطلب بانجا حتم بشد موقعیکه خانه او را مورد بازپرسی
و کتابهای او را ضبط کردند نامه ای از او کشف شد نام ارسا و
دمیتسون بار به پنجه را لیره حریمه شد و گوشهایش به تیری که حلو
مدرسه اش بود میخ کوپ کردند ۴ سال ۱۶۴۱ - در ایرلند شورش شد

۱ - نقل از کتاب حال دین و نورت ترجمه دانشمند سید علامر صاسعدی صفحه ۱۱۵

چهل هزار پروتستانی را در آنجا کشتند سال ۱۶۴۹ چارلس راجان و ظلم اورای حدداستند زیرا باعث قتل نفوس شده بود و مخالف حکومت کرامول بود در دوازدهم ژانویه محکوم گردید و در ۳۰ ژانویه در (هویت هال) سر بریده شد و حکومت کرامول اعلان گردید سال ۱۶۵۶ - کرامول در تاریخ ۲۶ ژانویه بعنوان لورد پروتکتور حش گرفت شد عمل و طرز حکومت او بطوری بود که اشخاص بدون محاکمه در محاکم قانونی اعدام می شدند اسرای زیادی در جنگ با پناه بهر از محرمین در حالیکه از حکومت او راضی نبودند دستگیر کرد و به باربادور تبعید کرد و در آنجا بعنوان علام فرخته شدند و میبوسیدند عطف توحه بادوار اخیر که مالک هندوستان شدیم باید دید رفتار ما در این کشور از چه قرار بوده است در باره بنایح حاصله از انفصال میر قاسم از حکومت سگال که بدست ما صورت گرفت کلیو میبوسند من فقط میتوانم بگویم که حیان مطر ه ای از هرح و مرح و فساد و بهت و عارت در هیچ مملکتی غیر از سگال دیده یا شنیده نشده بود سه ایالت سگال و بهار داریسا که در سال مبلغ سه میلیون لیره مالیات آن بود پس از بار گشت میر حعفر بعنوان صوبه داری تحت حکومت مطلقه مأمورین کمپانی قرار گرفت و این عده اعم از لشکری و کشوری از هر فردی که توانایی داشت ارباب گرفته تا بادلترین کشاورزان مالیات و عوارص می گرفتند تجارت اردست بازرگانان آزاد مترع گردید و کار تجارت و معاملات بدست اشخاصی افتاد که گماشتگان مأمورین کمپانی بودند و نام این مأمورین کارهایی را مرتکب شدند که مردم انگلیس را بدنام کردند تا حائیکه نام انگلیسی بقدری نفرت آور و متعصب گردیده بود که عفویت آن شاهه حتیو با مسلمان را

ادیت میگرد در صفحه ۱۱۸ میبوسد (مستر هستکس) وقتی که همور خودش در هندوستان دارای قدرت فائقه و اختیار فرمانروائی بود و ادعای راکه خودش با حدی موجب و مسبب آن بوده است تشریح میکند و میگوید

متأسفم که روح تعدی و سوء استعاده ما و حسارت و اهانتی که با عی و حیر اعمال شده است موجب آن گردیده است که متعقین ما همانطور که مرعوب قوای انتظامی هستیم از سایر منابع قدرت هندوستان بیرون نگران نباشد حان دیون پورت چند صفحه از مطالب دولت انگلیس را در هندوستان ۱ اسناد و مدارک شرح میدهد که محصری را متذکر شدیم در باره وفور نعمت و بطامات هندوستان میبوسد - در زمان سلطنت شاهجهان بواده اکبر شاه در حشده ترس دوره تاریخ هندوستان بود در محیط حکمرانی او آرامش مستمر و اسطامات و انصاف برقرار بود - سر توماس از وفور بروتی که در سال ۱۶۱۵ در اردوگاه او دیده بود حیرت کرده است و میگوید در این اردوگاه اقلاً معادل دو حریب زمین مستور از بارحه های ابرشمنین و قاللهای رزمت و محمل های ردوری شده و خود داشت که روی آنها قطعات حواهر نگار برده شده بود همان کسی که تحت طاوس برای او ساخته شده بود در حش تاحگذاری همور خودش پول و حواهرات میان مردم بخش میکرد در میان رعایای خودش مانند يك پادشاه زندگی نمیکرد بلکه پدری که میان خانواده اس زندگی میکند بیشتر شهاست داشت

شاهجهان لایس طع در کارهای دولتی مراقبت میکرد و هیچ پادشاهی از لحاظ حسن اداره امور دولتی در هندوستان پایه او نمیرسید - در دوره

سلطنت همین پادشاه با عظمت بود که کابل-دهلی تحت بطارت علیمردان
 حان مهندس او ساخته شد این مسع عظیم آب یاری پس از ایسکه در طول چند
 صد میل و سیله روع حوائج کشاورزان شده بود مورد استماده اربان دوق
 و سلیقه مقیم در شهر پایتخت سر واقع گردیده بود از ستر این رودخانه
 هزار حوی بهر طرف کشیده شده بود به تمام اطراف و حوانب شهر دهلی
 آب سراریر می شد و باشکال مختلف برای تفریح مردم آب افرواده ها
 حستن میکرد حمن دارها و حتی خانه دهقانان و کارگران آب میروند در
 صفحه ۱۰۷ میبویسد پادشاهان مسلمان در مقابل آنچه گرفتند از رش
 کامل آنرا دادند آنها يك دستگاه کامل قضائی را اداره میکردند که
 عالی ودایی از آن برخوردار بود و در دوران حکومت آنها هر بار رگابی
 میتوانست کالای خود را هر طور میخواست در طول چند صد میل راه
 صحیح و سالم حمل کند و بالاخره در این طرر حکومت هر نوع نقصیه ای
 پیدا شود يك نکهه مسلم است و آن اس است که اسوه مردم در آن
 روزگار در کمال وفور نعمت و امینت ریست میکردند در حقیقت بدون
 ترس و هراس از تکدیب دیگران باید گفت که هر يك از این سلاطین
 (وحشی) برای کارهای عام المفعه همانقدر حرح میکردند که اس روزها
 برای تسلیحات لشکری حرح میکند

اگر عملیات شرافتمدانه این سلاطین و امرای شرقی را با پیشرفت
 هائی که مقارن همان اوقات در کشور ما (انگلسان) یا در هر يك از ممالك
 اروپا صورت میگرفت مقایسه کنیم مطالبی بدست ما خواهد آمد در
 هر حال باید از این عمل شدت وحشت کرد زیرا تصویر اوصاع اروپا در
 آ برمان تاب مقاومت و مقاسه با مشرق زمین را ندارد

بطوریکه میدانیم در آن عصری که ندان اشاره شد هیچ‌چیز در مملکت انگلستان حتی يك كانال وجود نداشت و راه‌های ما باستانهای معدودی عبارت بود از حاده‌های باریکی که فقط قابل عبور چهارپایان بود و بزرگترین شهرهای ما منع آبی نداشت و از دستگاه پلیسی که در کوچکترین قصبات دهلی وجود داشت در این شهرهای ما اثری موجود نبود و از آن امیتی که حقیرترین رعایای شاه جهان که از سرحد پشاح تا دهلی یا اردهلی به الله آباد مسافرت میکرد و بهره مند بود يك نفر انگلیسی از لندن به (هایکیت) (۱) مسافرت میکرد بهره ای نداشت و مطمئن بود که مانند يك بهره‌دی با آرامش و آسایش بمقصد برسد

مستربل و در بازه مردم سگاله که تحت حکومت محلی میریستند بما اطلاع میدهند که اگر از زبان شخصیکه خودش سالها مقیم آنجا بوده است و از اوصاف و احوال آنجا آشنائی داشته صادر نمی شد میگفتم افسانه است

در حقیقت مراحمیت این مردم سعادت مند ظلم است زیرا تنها آثار و علائم ریائی - صفا و تقوی و نظم و عدالت و متانت حکومت هندوستان در این شهرستان در وجود همین ها محسوس است در اینجا آزادی و دارائی مردم مصون و محفوظ است مسافر چه با کالا و چه بی کالا باشد مورد محافظت و مراقبت دولت است دولت برای مراقبت مسافری و محافظت آنها قراولانی میگمارد که بدون گرفتن پول از مرلی بممرل دیگر برساند و چون بممرل رسانیدند رسید میگیرند مسافر باین شکل در داخله آن کشور عبور داده میشود اگر احیاناً کیسه پول یا کالائی کم شود و کسی

۱ - هایکیت یکی از دهات نزدیک لندن بوده است که حالا هر شهر شده

به بید نه ردیترین پاسگاه اطلاع میدهد

حان دیون پورت در چندین صفحه از مطالبم دولت انگلیس و
انتظامات در کشور هندوستان شرح میدهد که چگونه این مردم ثروت مند
مورد بهت و عارت انگلیسها واقع گردیده اند این است نمونه ای از مطالب
دولت انگلیس در هندوستان و در سایر مستعمرات بر این سست و روش طالمانه
حاری بوده عرب بر شرق تحاورات بر حمانه حود را ادامه داده

فصل پنجاه و پنجم

متحاور اربیم قرن پیش که خود در حورستان و حرم شهر مدتهارد شیخ
حرعل بموان بر شک معالحد و شاهد اوصاع بوده ام در این فصل مطالعات و
شهودات خود را که حسه تاریخی هم دارد میبویسم تا دانسته شود که در آن
اوقات چگونه بمشه بحریه حورستان و منابع سرشار بقتی از ایران و نقشه
تحریر عراق عرب اردولت عثمانی کشیده شد



در سال ۱۳۲۷ هجری از طرف دولت انگلیس بوسیله میجر کاکس
که در آن اوقات حیرال قودسول بوشهر بود نشانی سام ستاره همد برای

شیخ حرعل آمد با تحلیل واحترامی که شیخ نقوسول انگلیس گذاشت
 ودحالتنهائی که انگلیسها درامور داخلی حورستان ماسد آوردن چهارات
 همگی وعیره مردم حورستان سحت بگران وتهیح شدید وبویژه ایکه
 انقلاب مشروطیت و اوصاع مرکر را بیر آشفته میدیدند آوردن این نشان
 را مقدمه تحریر حورستان وصمیمه شدن به دوستان داشتند روحایون
 روشفکری در حرمشهر بودند و مأمورین گمرک وعیره هم ساکت نتشستند
 مأمور عالیقدر ایران خواهی بلقب اعتلاء الدوله کارگذار وبمایده دولت
 ایران بود که اسم کوچک او را فراموش کرده ام کارگذار حرمشهر واد
 طرف دولت باطر امور سرحدی بود آمدن این نشان بعلاوه نقشه تحریر
 حورستان تحریر عراق عرب از دولت عثمانی هم حرء نقشه بود که شیخ
 در آن شرکت نماید

چون شیخ حرعل در بصره اعلاک ریاد داشت وباتمول سرشار خود
 مسعدین عراق را بحود جلب کرده بود انگلیسها شیخ حرعل وعده داده
 بودند که پس از تحریر عراق تشکیل يك سلطنت عربی بدهند حورستان
 را که مسیح بعت مسجد سلیمان است ودر نقاط دیگر ماسد آقا حاری و
 گچ ساران که احتمال بعط میدادند باشوشترو در فول بههان وعراق را صمیمه
 سلطنت شیخ حرعل نماید در آن اوقات عمال دولت انگیس وسرویس
 اسلحه بعت به تنها اوصاع کشور ایران تنها بلکه در کشور عثمانی وهمه
 حاور میانه طلق سست در بیه باق بیداد و حکومت کن دولت عثمانی
 را دچار احتلالات داخلی نموده بوثره آنکه آن دولت را بادولت ایتالیا
 بر سر طرابلس عرب باهم بحک ابداحتیه بودند ورمیه را بحوبی دردست
 داشتند

در حرمشهر که در آنوقت محمره گفته می شد اجتماعانی شد علماء روحانی و روشنفکران در اطراف اعتلاءالدوله کار گذار گرد آمده در صدد رفع و دفع نمود احابت بر آمدند مهم که در عنواں شای بودم و شور ایران خواهی در سر داشتیم خود را اردستگاه شیخ بیرون آورده بحوانان و مردم ایرانشواه پیوستم نقشه مردم حرمشهر این بود که شیخ حطال برادر راده شیخ حرعل رهام امور را بدست گیرد که حوان بسیار شایسته و ایرانشواهی بود و محرمانه با او تماس داشتند

روزی ندیدم کار گذار رفتم چون مرا محرم میدادست در ددل کرد واشك از چشمان او جاری گردید علت را حوا بنا شدم گفت قبل از آمدن کاکس و آوردن نشان ستاره همد شیخ حرعل بمن تلقن کرد که فردا باید با هم استقمال کاکس و نشان دولت انگلیس برویم حوا بدادم اگر شما با لباس رسمی میآئید من هم بالباس رسمی بیایم شیخ گفت من با لباس رسمی حوا هم بود من هم فردای آنروز بالباس رسمی رفتم و دادم شیخ حرعل بالباس معمول عربی آمده و به شایه های عدیده که از دولت متبوعه خود داشته اعتنائی نکرده فوق العاده کسل شدم بعد از اینکه کاکس وارد چهار شیخ شد که چند فرسخ از او استقمال شده بود بعد از مختصر اسراحت شیخ حرعل گفت من باشما صحبت محرمانه ای دارم و دست همدیگر را گرفته باطابق خلوت رفتند در صورتیکه قابو نباید با حضور من صحبت کس دیگری بمایده دولت ایران هستم این موضوع مرا سحت در فشار روحی قرار داد بوسیله رمز رمز کر گذارش دادم اصلا مورد توجه واقع نشد حوا هم بدادید و اما موضوع تحریر عراق چنانکه گفتیم دولت عثمانی از یک طرف گرفتار اوصاع داخلی بود که در سلاتیک انجمن برق تشکیل شده بود و

طبق نقشه طلعت پاشا کار را بر سلطان عبدالحمید سحت گرفته بودند و همه حامیان از حریت و مساوات رده می شد از طرفی ایتالیا نیز مدعی ملکیت طرابلس عرب بوده حاکم عثمانی شروع شد در ایام موقع فرصت مناسبی بدست حرعل و انگلیسها افتاد در عشایر بصره سید طالب نقیب از رجال بسیار متعهد عراق عرب بود که ناشیخ حرعل بهایت صمیمیت و یگانگی را داشت و اغلب شیخ بحانه او میرفت و خود بیرکی دوبروت ناشیخ بحانه او رفتن قرار شد بپول شیخ حرعل و لیره های باد آورده او در بصره انجمنی بنام اتحادیه عراق تشکیل دهد این انجمن با عطایای رداد شیخ مرکب از سید صدر محترمین عراق بریاست سید طالب نقیب تشکیل یافت طاهراً برای حمایت دولت عثمانی در حاکم ایتالیا و باطناً برای تحریر عراق عرب از دولت عثمانی همیقتدر که انجمن قدرت یافت شرحی سلیمان بطیف والی بغداد و شرحی هم بوالی بصره نوشت مبنی بر اینکه اوراق دولتی که از باعالی بان ناحیه میرسد همه زبان ترکی است و اعراب ترکی نمیدانند و از این جهت مورد احواف و تعدی واقع می شوند استدعا داریم اوراق لارمه را برای مردم عراق زبان عربی ارسال دارند سلیمان بطیف پاسخ داد موضوع را به باعالی (اسلامبول) نوشته ام تا چه جواب برسد والی بصره بیرهمین جواب را داد

چندی بعد باز انجمن شرحی بهر دو والی نوشت مبنی بر اینکه چون مأمورین ترک که عراق می آیند با نژاد عرب اختلاف کلی دارند و از این لحاظ مورد تعدی و تحقیر واقع میشوند استدعا داریم مأمورین لارمه را برای عراق از خود مردم عرب انتحاج نمایند تا رفع این اختلافات نژادی شود در تعقیب این نامه سید طالب نقیب بدین والی رفت و جواب خواست که مبادان

وزیر قشون بصره در خدمت والی بود سید طالب نالیه رسیده ای با والی بصره صحبت کرد که مبادا آن که حوای سپاهی و سر باز معروری بود با سید طالب پرخاش کرد و گفت سید یکساره بگو عراق عرب باید از کشور عثمانی محرا شود و گفت تمام این فسادها زیر سر تو یکفر است و بد گوئی کرد سید با حوای سردی از برد والی روت سه روز بعد که مبادا با چند نفر در بزم شسته از بهر عشار بداخل بصره میرفت که باوشلیک شد و همه آنها کشته شدند در علام سپاهی که خود را در بهر انداخت و مسافتی را زیر آب طی کرد و سالم بیرون آمد در موقع بازپرسی برد والی بصره اقرار کرد که خودم دیدم سید طالب بنقیب فرماداد از باب مرا کشتند چون دولت عثمانی در آن اوقات دچار احتلال و آشتمکی اوضاع داخلی خود بود عکس العملی از خود نشان داد با نقشه انگلیسها و لیره های شیخ حرعل اتحادیه عراق توسعه یافت سید طالب بنقیب تعزیه گردان ابن معر که بود اعیان و اشراف حتی بعضی از روحانیون را برد شیخ حرعل میفرستاد و از این حوای نعمت استفاده میکردند با این صحنه سازی دولت انگلیس سهولت بصره را تصرف کرد و مردم عراق دفاعی نکردند از طرف دولت عثمانی سپاهی نفر مابدهی سلیمان عسکری برای پس گرفتن بصره اعزام گردید با رشادت و تهور سپاه دشمن را شکست دادند و انگلیسها را بیرون کردند در این موقع دستگاه سیاست عذر و فریب بکار افتاد

محمد علی پاشا معاون فرمانده سپاه را که مردی حیانت پیشه و نا بیگانگان محرمانه بد و بدست داشت طبق نقشه سپاه انگلیس بوقت دوم برای تصرف بصره حرکت کرد و محمد علی در موقعی که سپاه عثمانی در حال استراحت و بی حرازه تهاجم ناوای انگلیسها بود محمد علی صدای شکست

و فریاد العرار بلند کرد و سوار شد و بممرل سلیمان عسکری رسید و گفت محاصره شدیم رود سوار شو والا اسیر دشمن میشوی و فرار کرد سلیمان عسکری پایش در حسگی تیر خورد بود نمیتوانست نتشائی سوار براسب شود باید دوسه نفر باو کمک کنند تا سوار شود وقتی سوار می شد فرماده می شمع و لایق بود افراد کافی آن ساعت حاصر نمودند هر چه خواست سوار شود سوار است از ترس اینکه مبادا بدست دشمن افتد خود را کشت و سپاه عثمانی از بصره بیرون رفت انگلیسها با یک بیرک سیاسی - بصره را تصرف کردند و همه عراق عرب طبق رمیه ساری بصره انگلیسها در آمد و عراق را اردولت عثمانی جدا کردند اول کاری که کردند سید طالب بقیب را گرفتند و بردند که احدی مهمید بکجا بردند و با او چه کردند سیاست انگلیس همواره بر این محور بوده که هر کس را دارای افکار بلند سیاسی و فعالیت فوق العاده میدیدند او را با خود همراه کرده بادت او مقاصد مهمی را انجام میدادند سپس آنان را با وسایل هر مور از میان بر میداشتند که مبادا برصد آنها قیام کنند بعد از بصره عراق عرب میجر کاکس ژنرال قومسول انگلیس در بوشهر و آورده نشان ستاره همد برای شیخ حرعل که طراح نقشه تصرف عراق بود حاکم سیاسی آنجا قرار دادند شیخ - حرعل که آنهمه لیره را خرج کرده بود بانتظار وعده انگلیسها و سلطنت مستقل خود بود چنانکه سید طالب را بردند شیخ را هم مأیوس و ناامید ساحه چون اورا در بیرک و سیاست میدانستند انگلیسها همیشه آدمهای ساده و کم عمق در سیاست را مورد حمایت و اجرای مقصود خود قرار میدهند لذا شیخ فیصل را که مردی ساده و آلت دستی بیش نبود سلطان عراق

شیخ حرعل ناآن حسارت هگفت ورحمات ربنا در اس رفنا
 انگلیسها بی اندازه کدر وکسل گردید دراینها نقشه تحریر حورستان و
 سلطنت شیخ نقش بر آب شد واین خاطره تلخ را همیشه دربطر داشت و با
 انگلیسها بیر کج دار و مریر و گاهی هم ناحشوت رفتار میکرد و از طرفی
 هم بادولت متبوع خود ایران محالفت می کرد برای محمدعلیشاه و سالار
 الدوله پول میرستاد سالار الدوله بالناس مدلل و طر رحمی باشیخ ملاقات می
 کرد و از شیخ در نقشه استقلال بود تا زمان و مامداری شاهعشاه فقید بحیال
 محالفت افتاد موقعیکه شاه فقید وزیر حاک بود اتحادیه مثلث تشکیل
 داد باحسینقلی حان ابو قداده و صولت الدوله قشقائی همدست شد که احمد
 شاه را از اروپا بخواهد و برصد دولت مرگری قیام نماید و در بطر داشت
 که حواین بحتیار را هم با خود همراه نماید در موقعیکه ایلحانی و
 حواین بحتیار مطابق معمول سواتی نقشلاق تا اطراف شوشتر میرفتند
 مرحوم امیر محاهد بحتیار را همراه بعنوان پر شک اردوی حواین بحتیار
 که در آن اوقات ایران مدد بود بد باقر ازداد معین و کمترات بگردشگاهها
 و ماطر دیای طبیعت همراه نقشلاق بردند در عقیلی مردیک شوشتر پسر
 شیخ حرعل عبدالحمید باهدایای زیاد بدیدن حواین آمد و ایشان را
 بحر مشهور واهوار احاب بدردعوت کرد حواین از رفتن خود داری کردند
 و گفتند شیخ حرعل حر دش بیاید بعد از او باردید میکیم ایلحانی بحتیار
 رفت لیکن امیر محاهد یوسف حان و سلطان مراد حان مسطام الدوله
 نمایند و علی مجلس شوری و بگازنده بعیت ایشان دراهوار بدیدن شیخ
 حرعل رفتیم البته این دیدار پس از چند سال بعد از سالهای پیش که بر دش
 ۴۴۷

بودم اتفاق افتاد قرار ملاقات خوانین با شیخ حرعل در مسجد سلیمان
 داده شد و در این ملاقات کردند در آن سال مؤیدالدوله و پدر در د کتر
 لقمان الملك سنانور فعلی مجلس سنا حاکم احواد بود در آنوقت خبر
 رسید که محمد حسن میرزا ولیعهد از اروپا وارد حرمشهر میشود که از
 راه بصره و بغداد عازم طهران شود مؤیدالدوله از شوستر امیر محاهد
 مستطام الدوله بگازیده با ایسان چند روز برد شیخ حرعل در حرمشهر
 بانتظار ولیعهد بودیم محمد حسن میرزا با کشتی برك انگلیسی که
 پرچم ایران را بر بالای آن افراشته بودند وارد گردید و آقای لعمان -
 الملك همراه ایشان بود با کشتی شیخ همه استقبال تا يك فرسخ بالا
 تر از آبادان در شط کارون رفتیم چون کشتی ولیعهد لمگر انداخت شیخ و
 امیر محاهد و حاکم حورستان از کشتی حور و وارد کشتی والا حصرت
 شدند شیخ پای ولیعهد را بوسید با بر قاعده بایند حاکم حورسان استقبال
 کنندگان را معرفی نماید شیخ حرعل بشدستی نمود و همه را بولیعهد
 معرفی کرد در آن موقع ولیعهد يك کلمه حرف با مؤید الدوله
 حاکم حورستان بردش حرعل هم با نمائنده دولت و شاه فید میا -
 حوی بداشت و برصد حکومت او بحر يك میکرد ولیعهد سابق حور
 وارد کشتی شیخ شد و صدای ها گذاشته بودند اجازه خلوس بهمه داد
 طرف سریر سی کاکس معاون او يك نفر افغانی بود با حاج مفتاح الملك
 ژنرال قوسول ایران در بغداد باستقبال ولیعهد آمده بودند که ترن مخصوص
 در بصره حاضر است معاون کاکس سر پا استاده بود شیخ حرعل دستور
 داد صدای آوردند اجازه خلوس باو داده شد میرزا حسن حال رئیس
 مؤیدالدوله حاکم حورسان دیرتر رسید سر پا استاد صدای نمود شیخ

حرعل اعتنا نکرد نگارنده با احترام مؤیدالدوله بر حاستم و صمدلی خود
را باو دادم و لیعهد هم با سر احاده جلوس داد

همه منتظر بودیم که بیانات اولیه و لیعهد را بشویم متأسفانه ایشان
از پیراهن جام های پاریس و مد لباس آنها صحبت کرد و بعد از ربع ساعت
باطاق بالای کشتی برای استراحت رفت و حاج مفتاح الملك ژنرال قوسول
را با خود بالا برد مؤیدالدوله فوق العاده اربی اعتنائی و لیعهد کسل شد
چون با نگارنده مهربان و طرف اعتماد او بودم علت گرفتگی او را
پرسیدم گفت با این بی اعتنائی و لیعهد چگونه میتوانم در حورستان
حکومت کنم و حلو تحریکات شیخ را بگیرم حاج مفتاح الملك سرای
کاری پائین آمد باو گفتم فکری بحال حاکم حورستان نکنید با این
بی اعتنائی و الاحصرت چگونه میتواند حکومت کند رسماً ایشان بایند
طرف و مخاطب فرمایشات و لیعهد باشند ژنرال قوسول بعرض رسانید
بعد از دو دقیقه روی پله ها آمد و گفت آقای مؤیدالدوله و الاحصرت شمارا
احصار فرمودند مؤیدالدوله حوشحال شد و بالا رفت و روی همان حیر
خواهی در طهران با نگارنده طرف مهربانی بود بعد از رفتن و لیعهد با
کشتی و خود شیخ از حرمشهر باهوار آمدیم در کشتی گفت من سه -
میلیون تومان خرج انگلیسها برای گرفتن عراق کردم این کشتی را سه
من دادند که چهل هزار تومان ارزش دارد این بود مشهودات نگارنده
که شاید حسه تاریخی داشته باشد در حاتمه هنگامیکه مشعول نگارش
و پایان دادن باین اوراق بودم نامه ای از فریدم که در پاریس مشعول تحصیل
است رسید و پاسخ می بطر شاعرانه باو نوشتم که او را تشویق بخدمت و
دوست داشتن میهن کرده باشم و شاید در فر بردان میهن هم اثری داشته

باشد لذا در این کتاب درج گردیده

نهادی تو ناد حان پدر	ایرج ای نور دیدگان پدر
قوت جسم ناتوان من	پسر حوب و مهربان من
روی تو شمع محفل افروزم	یاد تو مونس شب و روزم
نامه آورد ران عریز پسر	پیك فرجیده پی رسید زدر
عم و ریح فراق رفت از یاد	از مصامین نامه گشتم شاد
بحودم مژده ایچین دادم	نامه ات را ندیده نهادم
پسری پاکدل حصته فری	که خدا داده مر مرا پسری
چون رپیری نگل رود پایم	تساکند رفع هستگیهایم
سوارد مهر حواهر حویش	پرستد همیشه مادر حویش
سرو سردار سروران سازد	تا حدایش ز مهر سوارد
که رطب بر دهد برهگدري	شود در حها چو محل بری
شادمانی کند بدین فرید	هم میهن از او شود حرسد
که ربیداد عرب ویران است	پسرم مادر تو ایران است
با کمال شجاعت و تدبیر	حشم دارد که رادگان دلیر
از بلاق و شقاق نگر برید	معر حصم دعا فرو ریرید
که کسی خدمت چسین مادر	من تو را حواهم ای عرب پرید
که دعا هست از همه بهتر	مدعا حتم میکم دفتر
فارع از کید آسمان ناشی	تاحها است حاودان ناشی

پاسخ دیگر

گرم نهادی چشمهایت	ایرج پسرم پدر فدایت
ای یاد تو قوت روانم	فرید عریز و مهربانم

ای میوه بو رسیده من
 دوری و بمیشوی فراموش
 در فرقت آن حوصله فرورد
 لیکن پسر مماش دلتنگ
 مردانه بکوش و دانش آموز
 ارد تمام رنج و دوری
 دوریت فرا رسد در ایام
 فیروزی و جاه و نعمت و بار
 بحلی شوی رطب دهی بار
 مام وطن از توسر فرارد
 شرط آنکه بخدمتش گرائی
 او داد تورا حصال بیکو
 هم صورت و سیرت بکوساحت
 تا بر حوری از دحائر علم
 او داد تورا فراست و هوش

وی روشنی دو دیده من
 تمثال توام بود در آغوش
 ای بار خدا شکیب تا چند
 ما عرم و ثبات شو هم آهنگ
 کان گوهر بحر عالم افروز
 وار هر چه مشقت صوری
 کار و همای عرت و نام
 گردید تورا قرین و دمسار
 بس کام رتو شود شکر حواری
 بر داده خویشش سارد
 و از عهده نعمتش بر آئی
 پرورد تو را به بهترین حو
 شوری سرت چنان بیداحت
 او داد تورا دکاوت حلم
 پس مام وطن مکن فراموش

- ۱- کتاب تاریخ ایران باستان نگارش حسین یربیا (مشیرالدوله)
- ۲- کتاب هشت مقاله بصراله فلسفی استاد دانشگاه طهران
- ۳- کتاب تاریخ پلوتارک مورخ مشهور یونانی طبع شرکت کتاب
- ۴- سیاست نامه حواحه نظام الملك و دربر ملکشاه سلجوقی
- ۵- کتاب شاهنامه حکیم ابوالعاسم فردوسی طوسی
- ۶- کتاب دایرة المعارف اسلامى (مستدرک)
- ۷- دایرة المعارف علامه فقید علی اکبر دهخدا
- ۸- کتاب ویدیداد که قسمتی از اوستا است ترجمه فاضل فقید داعی الاسلام
- ۹- کتاب گنجینه دارو و درمان نگارش دکتر علی پروا عظم
- ۱۰- کتاب طب اسلامی نگارش ادوارد براون انگلیسی
- ۱۱- مجله تندرست مقاله عسلی لبقوایی راجع به بیانات ژرژ لوترو فراسوای
- ۱۲- کتاب ایران و ادبیات جهان ترجمه و نگارش شعاع الدین شعا
- ۱۳- تاریخ تمدن اسلام نگارش خرجی زندان مورخ مصری
- ۱۴- کتاب زندگانی محمد نگارش دکتر محمد حسین هیکل مصری
- ۱۵- کتاب مثل الکامل عربی نگارش محمد حاد المولی مک مصری
- ۱۶- کتاب حان دون پورت انگلیسی راجع باسلام
- ۱۷- کتاب تاریخ طبری جلد حلها
- ۱۸- کتاب احیاء الملوک امام محمد عراقی فیلسوف عالم اسلامی
- ۱۹- کتاب مکاسب بیشوای عالم شیخ مرتضی انصاری
- ۲۰- کتاب اصول کافی فقه اسلامی چاپ طهران
- ۲۱- کتاب تاریخ البرماله مورخ فراسوی ترجمه عبدالحسین هژبر
- ۲۲- کتاب تاریخ روابط ایران و انگلیس نگارش بصراله فلسفی استاد
داشگاه طهران
- ۲۴- کتاب تاریخ ایران نگارش عباس اقبال استاد دانشگاه طهران
- ۲۵- کتاب دست پنهان سیاست انگلیس در ایران نگارش حان ملک ساسانی

- ۲۶- تاریخ روابط ایران و انگلیس نگارش محمود محمود
- ۲۷- تاریخ مشروطیت نگارش کسروی
- ۲۸- کتاب هندوستان در چه حال است نگارش فیلسوف امریکایی وبلدورات
- ۲۹- مجله ماهیانه اطلاعات تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۳۰
- ۳۰- گنج‌دداش محمدتقی‌خان حکیم
- ۳۱- کتاب مطلع‌الشمس نگارش محمدحسین صمیم‌الدوله تاریخ‌مشهد
- ۳۲- کتاب روای صادقه اعتمادالسلطنه



فهرست مندرجات

صفحه

۱۳	فصل اول مقتضیات عالم خلقت وعوامل طبیعت
۱۵	فصل دوم سوانق علمی و آثار هنری
۲۳	فصل سوم پادشاهان بررگ ایران
۳۱	فصل چهارم حسگ ایران وروم در زمان البارسلان
۴۳	فصل پنجم فلاسفه و دانشمندان ایران که شهرت جهانی دارند
۵۰	فصل ششم قدمت علم و فن پزشکی در ایران
۵۵	فصل هفتم ابتکارات علمی ابن سینا در تشخیص امراض و فن شیمی
۶۳	فصل هشتم مقایسه برشکان ایران با پرشکان اروپا بقرون هجدهم
۶۶	فصل نهم بررگان شعروادب ایران
۷۳	فصل دهم روحیه علمی ومواریث اجدادی
۷۷	فصل یازدهم احساسات وتمایلات روحی
۸۱	فصل دوازدهم برورش روان و آئس بردن برسی در ایران
۸۷	فصل سیزدهم موقعیت تاریك جهان وطهور آفتاب درخشان اسلام
۹۱	فصل چهاردهم عرم و ثنات حارق العاده بمعبر گرامی اسلام
۹۵	فصل پانزدهم سمان عقده وهجرت بمعبر گرامی از مکه مدینه
۹۹	فصل شانزدهم شبه ای از تعلیمات عالییه وتمدن درخشان اسلام
۱۰۶	فصل هجدهم قصاص در آئین مقدس اسلام
۱۱۰	فصل نوزدهم تمدن درخشان اسلام و بدای آزادی
۱۱۵	فصل بیستم فلسفه حجاب زبان در قرون قبل از اسلام و بعد از اسلام
۱۱۹	فصل بیست و یکم ارفاق ومشور محمد در حق نصاری
۱۲۳	فصل بیست و دویم ارفاق ومساعدت اسلام در باره مردم ایلنا وفلسطین
۱۲۹	فصل بیست و سوم حکمت وفلسفه حرام بودن حمروقمار در اسلام
۱۳۳	فصل بیست و چهارم محمد صا دعوی معجزه وحوارق عادات نکرد
۱۳۶	فصل بیست و پنجم سوسالیسم و اسلام
۱۴۱	فصل بیست و ششم وحدوسماع در اسلام
۱۴۸	فصل بیست و هفتم روحیات شرق وملئهای اسلامی

- فصل بیست و هفتم روحیات عرب و ملت‌های اروپا ۱۵۲
- فصل بیست و هشتم تحدید علم (رئاس) و پیدایش فلسفه ماترئالیسم در اروپا ۱۵۷
- فصل بیست و نهم سرچشمه عداوت و بعباء عرب سست شرق و ملت‌های اسلامی ۱۶۵
- فصل سی‌ام تحدید امپراطوری اسلام و وحشت مردم اروپا ۱۷۰
- فصل سی‌ویکم پادشاهی شاه عباس کبیر شاه‌شاه ایران ۱۷۳
- فصل سی‌ودوم فتح هندوستان بوسیله نادرشاه افشار و بگرانی دولت انگلیس ۱۸۵
- فصل سی‌وسوم نقشه بحرب و تحریر و آمدن حاکم انگلیسی در ایران ۱۹۲
- فصل سی‌وچهارم حاکم دوم روس و ایران تا عهدنامه ترکمانچای ۱۹۷
- فصل سی‌وسوم آقاخان محلاتی و نقشه انگلیس ۲۰۲
- فصل سی‌وششم ایران و قواس اجتماعی ۱۰۷
- فصل سی‌وهفتم سلطنت ناصرالدین‌شاه و اتحاد جنگ‌های داخلی ۲۱۳
- فصل سی‌وهشتم ملوک حاکم و ترویج تمدن عرب در ایران ۲۲۲
- فصل سی‌ونهم بگرانی دولت انگلیس از قدرت روحان و والفاء امتیاز رژی ۲۲۶
- فصل چهل سلطنت مظفرالدین‌شاه و انقلاب مشروطیت ۲۳۱
- فصل چهل‌ویکم سلطنت محمدعلی‌شاه قاجار ۲۳۵
- فصل چهل‌ودوم سلطنت احمدشاه قاجار ۲۳۹
- فصل چهل‌وسوم مردان بررگ و سیاست ایران چگونه کشته شدند ۲۴۶
- فصل چهل‌وچهارم قتل مرزاتمی حاکم امیرگیر ۲۵۲
- فصل چهل‌وپنجم سلطنت شاه‌شاه بهلوی رضا شاه کسر ۲۶۲
- فصل چهل‌وششم راه‌های پنهانی و دست‌های ناپاک داخلی ۲۶۹
- فصل چهل‌وهفتم تبلیغات سمی برای اتحاد ناس و صعب روحی ۲۷۳
- فصل چهل‌وهشتم فرق و تفاوت بیوع فکری و علوم بدرسی ۲۷۸
- فصل چهل‌ونهم مدیحه سرائی و حوی تردگی ۲۸۵
- فصل پنجاهم نکوهش بررگان علم و ادب از مدیحه سرائی ۲۹۰
- فصل پنجاه و یکم اشاعه سم مهلك برناك در ایران ۳۰۰
- فصل پنجاه و دوم ویل دورانت فیلسوف و مورخ امریکائی راجع به تریاک ۳۰۴
- فصل پنجاه و سوم مطالب دولت انگلیس و مشاهدات ویل دورانت در هندوستان ۳۰۹
- فصل پنجاه و چهارم حاکم دیون بورت انگلیسی چه می‌گوید ۳۱۴
- فصل پنجاه و پنجم سواره هند برای شج حراعل و نقشه تحریر هندوستان ۳۲۲

ارخواندگان محترم خواهشمند است قبل از مطالعه بصفحه
غلطنامه مراجعه نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱۵	منوسم	منوسم	۲۳	۱۸	کریس	کریس
۲۴	۱۶	ماحند	ساح	۴۱	۲۰	احرای	احرام
۴۸	۹	می پرسند	درسند	۵۷	۶۱	Secrec	Leclerc
۶۱	۳	وئاند	وئانه	۶۲	۲	فرون	فون
۶۶	۱۷	نک کله افاده	ریان فارسی	۸۸	۱۱	عاسند	عاسسه
۸۹	۸	عصه	عسه	۹۲	۷	مندهم	مندهم
۹۳	۹	می پرسند	پرسند	۱۰۲	۵	حان	عان
۱۱۰	۸	سود	نمودند	۱۱۲	۲	داود	داد
۱۱۵	۱۱	امنی	امنی	۱۱۸	۷	مسرچ	سرح
۱۳۶	۱۰	فرآبی	فرآن	۱۴۱	۱۳	و	رانداس
۱۴۳	۲	لاند	لانه	۱۵۲	۱۷	صمیمه	صفحه
۱۵۴	۴	اسکولاسک	اسکولاسک	۱۵۵	۲۲	Bonn	Bacon
۱۵۷	۲	رتناس	رتناس	۱۵۷	۴	بردن	سرون
۱۵۸	۲	ویدرد	دیدرو	۱۵۹	۷	دربان	اربان
۱۶۰	۵	لن	لنس	۱۶۱	۲۲	میسارند	میسارند
۱۶۴	۳	کم	کم	۱۶۵	۳	عداد	عداد
۱۶۶	۱	صن	صن	۱۷۸	۱۶	دز	دو
۱۸۲	۱۷	می	می	۱۸۳	۸	بمی	می
۲۰۸	۱۶	کلمه	کله	۱۰۹	۳	میسند	میسند
۲۱۹	۶	دارد	وارد	۲۱۹	۴	عکس	صویر
۲۵۶	۱۹	نباشد	باشد	۲۵۸	۱۶	آمدند	رفتند
۲۸۹	۱	صعی	سعی	۲۹۵	۲	داولی	اولی
۲۸۹	۹	سر	سر	۲۹۲	آخر صفحه	moer	de moere
۲۹۶	۱۱	فدار	فدا	۳۰۱	۱۸	معجوم	معجون
۳۱۵	۱۰	ردندن	ردند	۳۲۷	۱۸	حردس	خودس
۳۲۷	۲۱	نمانده مجلس	کازمندنامه	۶۳	۱۷	سال هفتم	سال هفتم شماره ۱۰
۲۹۱	۱۲	نظرس	نظر حافظ				

